

۶۷۰۱۱۹

# سوره اولیاء

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۶۷ مطابق میلاد نالهجره  
۱۳۰۸ مطابق جون ۱۳۸۸ شمار مسلسل نهم



بداغ مرادی سوخت





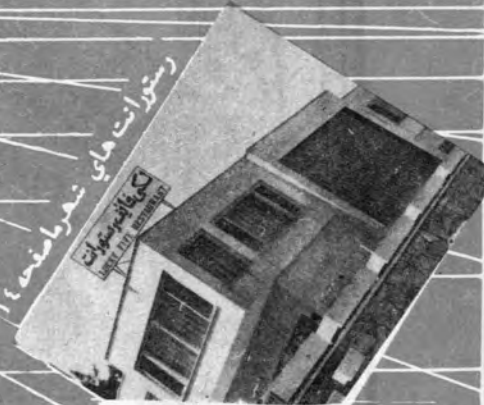




# سپاوون



اي چلچله برگو، زکبامی این صفحه ۲۰



رستوران های شهر مشهد ۱۲



شیب تیرا کثیر صفحه ۱۸

۳۰ نامتو شاعران و بیتون صوتی



به داغ نامرادی سوخت صفحه ۱۲



سینمای انسانی چهل ساله سینما ۱



مسابقه عکاسی



دانش گزیده ۱۱



قابل توجه همه دوستان، همکاران و مشتریان مجله سبازون !

آدرس مجله سبازون از عمارت مقابل هتل کابل تغییر یافته از دوستان خودخواهشمندیم نامه ها و مطالب شان را به آدرس جدید ارسال بدارند. همچنان عرض دریافت مجله و ثبت اشتراکات نیز تغییر آدرس را در نظر داشته باشند.  
 بلاک (۱۰۶) دهلیز اول منزل ۴، اپارتمان ۷۰۶ بهلوی عمارت مطبوعه - دولتی مکروریان سوم .

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۶۲ مطابق ذی القعدة الحرام  
 ۱۴۰۸ مطابق جون ۱۹۸۸ شماره مسلسل نهم

# یادی از رفته گان



دانشمند افغانی بالای مرض ایدس  
 کارش کند صفحه ۴۰



پروژان بیان عیسی و کلا منصفه ۴۹



# خبر از افغانستان است

نشریه اتحادیه ژورنالستان  
 جمهوری افغانستان  
 تحت نظریهات تحریر

مدیرمسوول : ظاهر طینین  
 تلفون : ۶۱۹۰۲ -  
 معاون : محمد آصف معروف  
 تلفون : ۵۴ - ۶۱۸۷۸

آرت وگرافیک : روح اله نقشبندی، سمیع مسعود وحمید  
 خطاطی : کبیر امیر و عیسی قانع  
 تایپ : محمد اسحاق جلیلی و احمد شاه نصیری  
 مهتمم : ظا هرغفوری

سارق شفیع  
 محمود حبیبی  
 عداله شادان  
 لطیف ناظمی  
 نورهورد زریاب  
 شفیع وجدان

تیراژ ۳۰۰۰۰ عکس های این شماره از: شورشاه اسپه و ارشیف مجله

عکسهای رنگی هنرمندان را در شماره دوم امین  
 تهیه نموده به دسترس ما گذاشته بود  
 همچنان عکسهای رنگی احمد ظاهر را در شماره  
 احمد بشیر حسین بدسترس مجله گذاشته است  
 که از همکاری شان صمیمانه ابراز سپاسگزاری  
 مینماییم .





# د اغ ز مین

## پستامف معاملات متفی اسله

اتق واشنگتن هنوزا ابر  
دودې افتضاح (( ایران گیت))  
تیره است که رسوایی دیگری  
انترتاریک تر ساخته است.  
انتضاحیکه بنناگون رانراگرفته  
بهیچ وجه از معامله مخفی فروش  
اسلحه به ایران وانتقال فساد  
حاصله ان به ضد انقلاب نیکاراگوا  
کوچکتر وی اهمیت تر نیست.  
این دو رویداد مشابهت های هم  
دارند مثلاً معلوم شده که مامور  
رین بلند پایه درد ستگاه اداری،  
از فعالیت های غیر قانونی  
کارمندان عالیرتبه وزارت دفاع  
آگاهی داشته اند اما بدون آنکه  
انرا به رخ خود ویا طرف بکشند.  
مطبوعات آزاد وین میس،  
لوی خارنوال، کسپرواینرگر  
سابق وزیر دفاع و جان یس وزیر  
امور بحری نلم میرد که درین  
معاملات غیرقانونی سهم بوده  
اند گرچه این گزارشها را بنیاد  
میدانند اما مردم امریکاییاد میاورند  
که در افاز ماجرای ایران گیت  
هم تلاش زیاد بخرج میدادند  
تا راپورهای مطبوعاتی رانادیده  
بگیرند وی اهمیت جلوه دهند.  
معذاً هرد واقشاکری ثبوت  
نساد درد ستگاه اداری ایالات  
متحده خاصتاً در سازمانهای  
مهم ان کشور مانند سی.ای.ای  
پنتاگون واداره کارمندان کاخ  
سفید است. اینک آنچه  
ساز ویرگ اداری امریکاراد رخود  
فرورده بود به دستگاه قانسون  
گذاری ان کشور نیز سرایت میکند  
وانکار عامه در ایالات متحده را -  
متوحش ترمی سازد.



نظامی را تقویت وثبات ستراتژیک  
را استحکام می بخشد. کدر ریسر  
رساندن وظایف مهم مشترک از -  
جمله حفظ بقای بشر از همکاری  
کیفی نوین قرار میدهد.  
از نظر مالی، این پیمان زمینه  
کاهش هملی مصارف سرسام اور -  
به اماروار قلم نجوسی رامساعد  
می سازد طورمثال در اتحاد شو -  
روی ۳۰۰ میلیون روپل میتوانند  
ازین مدرک بعد ازین صرف نیا ز

حتی سه سال پیش به شکل  
تصور شده میتوانست که چهلیمین  
رئیس جمهور ایالات متحده  
با انهمه نظرات ضد کونستسی  
خود به مسکو برای امضای معاهده  
محور میهای متوسط ذروی سفر  
نماید و بازعامت شوروی بیرامون  
تسوید پیمان سلاح ستراتژیک  
تعاجمی به مذاکره و صاحب  
بیرد ازده.  
ایا این اقدام در حکم تغییر  
نظرات رهبر امریکاست؟  
باید بهترود قیق تر باشد  
اگر این چرخش را نتیجه درک این  
واقعتیت شمرده که جهان تغییر  
یافته و منافع کشورهاد ستخوش  
تغییر است و رئیس جمهور ریگن  
در رابطه با واقعتیت های موجود  
بدون انصراف از نظرات خود،  
از دیدگاه تازه مینگرد.  
امضای پیمان در مسکونه تنها  
اعتماد بین دو قدرت بزرگ، بلکه  
بین دو بلاک عمده سیاسی -

### تیرهایی در چند سطر از اسرار جهان

حریق دریک دیوی فارم ماهیگیری واقع جوار شهر  
یوگوری وسک در منطقه مسکو موجب انفجار مهیبی گردید.  
که ۶ نفر عملیه اطفاییه و دو ماهیگیر هلاک و دوتن دیگر  
زخمی شدند. ۰ ۲۷/۳/۲۲

۱۷ نفره اثر لغزش زمین در شهر شینها س چین جان -  
سپردند و هفده نفر مفقود الاثراند. این حادثه در اتسار  
بارندگی هاوسیلاب های ناشی از ان بوقوع پیوست.  
۰ ۲۷/۴/۲۱

میشل روگارد صدراعظم فرانسه استعفای حکومت  
خود را به فرانسوا امیتران رئیس جمهور ان کشور ارایسه  
نمود. ۰ ۲۷/۳/۲۸

جنرال هنری نامفسی قوماندان عمومی سابق  
نیروهای مسلح هایتی واقع حوزه کارآیین در نتیجه یک  
کودتای نظامی زلم امور ان کشور را در دست گرفت. ۰ ۲۷/۳/۲۰

در اثر لغزش نیم میلیون تن خاک و سنگریزه بربک قریه  
ترکیه نزدیک بحیره سیاه در حدود سه صد نفر به هلاکت  
رسیدند. ۰ ۲۷/۴/۱۰

**منطقه صلح**  
اکنون در برتوشیوه تفکر  
نوین سیاسی، جهانیان، خا -  
صتا پس از مذاکرات میخائیل  
گرباچف رهبر شوروی و رونالد ریگن  
رئیس جمهور ایالات متحده در -  
مسکو، با امید بیشتری اینده  
مینگرد و گامهای عملی بیشتری  
در زمینه گامبرداری که گرد هم  
ای زیاد از هزار نماینده ازینج  
قاره جهان در سرلین و مخصوص  
پیشنهاد رهبر آلمان دموکراتیک،  
اریش هونتیگر، برای ایجاد منطقه  
عاری از اسلحه ذروی در اروپای  
مرکزی از مسایل روشن ان است.

# نقاط



## ماسکو از همسایان امریکایی استقبال کرد

تعبیه کننده: حسن نیر

### چهارمین دیدار میخائیل گرباچف و رونالد ریگن

زندگینامه تاجر پیشه ای  
از ایالت الونای ایالات متحده که  
به دیدار هقان بسری از منطقه  
ستائروپول اتحاد شوروی به مسکو  
رفت، هم مانند دوره و دوشیوه  
زندگی، که هر کدام ازیک سیتم  
اجتماعی با ارزشها، ایدیاها  
والویت های ان نمایندگی میکند  
از هم تفاوت دارند. اما با وجود  
این ناهمگونیها، نحوه روابط  
این دو نظام به پیمان زیاد سرتو -  
شت سیاره ماراد رهبر ذروی -  
تعیین میکند. ازینرو تصادسی  
نبود که جهانیان همه نشمت ها  
وصحبت های اخیر سران شوروی  
امریکارا با وقت و دلچسپی دنبال  
کردند و نتیجه انرا که عقد پیمان  
محور می های میان منزل ذروی  
د و کشور بود فال نیک گرفتند، انهم  
به این امید که کار تسوید پیمان  
اسلحه ستراتژیک تعاجمی نیز  
بجایی برسد و علایق بعضاً  
سرد و کرخت در مناسبات د و کشور  
ازین حالت براید تادرنهایت -  
بدیده ای که نه چندان تند و سریع  
اما بلا انحراف و بیگوشکل میگیرد  
فضای تفاهم و همکاری، اعتماد  
و همزیستی را برای نجات خانه  
مشترک ما از سایه سهمگین ذروی  
بوجود آورد.





# فکر می‌کنم چه

# فکر می‌کنم؟



ن لیخا محفوظ اتندی معلم مکتب ستاره! من اگر شاروال می‌بودم در- قدم اول مسوولین کتورول قیسم را میخواستم و برایشان وظیفه میدادم که هر روز روح را کنترل نمایند و برای چند روز هم چند نفر دیگر را وظیفه میدادم که ای خود کتورول را نرخی یاد و کانداران ساخت و بافت دارند یا نه؟



فرزانه (امین) کارمند مدیریت سمعی و بصری انستیتوت دولتی طب کابل: اگر من مدیر مسوول یک مجله می‌بودم، کوشش می‌کردم که منظور مطالبی را به چاپ برسانم که هم صواب به دست آید و هم خرم‌آباد یعنی مطالبی را اماده می‌ساختم که هم از نظر ذوقی مورد توجه قرار می‌گرفت و هم از نگاه آموزش چیزی قابل استفاده در خود می‌داشت.



عبد الخالق: اگر من رئیس ملی می‌بودم کوشش می‌کردم که به تناسب نفوس شهر، بس‌ها را به کار بیندازم. اگر من رئیس ملی می‌بودم به درپوران و نگران های بس‌های خود می‌نهادم که در ایستگاه‌های معینه شان توقف نمایند و از ایستگاه ۲۰-۳۰ متر دورتر مترو را ایستاد نکنند و هم ننان را بی‌موجب مجبوره اجرای تعینات - ورزشی نساژند.



نادیه امین محصل صنف چارم پوهنخی طب اطفال: اگر من مسوول شفاخانه می‌بودم به نرس‌های من‌هاندم تا در قسمت دو اهایی رایگان که برای مریضان از شفاخانه داده می‌شود صرفه جویی نکرده به بدین وسیله دو اخانه های شخصی را مجهز نساژند. اگر من مسوول شفاخانه می‌بودم همیشه سروت بس شفاخانه حاضر می‌شدم.



محمد رسول کارمند فابریکه خانه سازی کابل: اگر من شاروال کابل می‌بودم از شعبه ام بیرون شده به شهر گشت و گداری می‌کردم تا بدانسم چقدر مشکلات در شهر وجود دارد که باید به رفع آن پرداخته شود. اگر من شاروال کابل می‌بودم به رئیس‌تنظیفات و سرسبزی هر روز هدایت می‌دادم که به جای چای خوردن در دفتر، قسم نظافت شهر را بخورد.



اکبر خان صاحب: اگر من رئیس‌تنظیفات شاروالی می‌بودم وقتی می‌دیدم بودجه ریاست من به گرد نظافت شهرم نمی‌رسد با ارایه دلایل منطقی مقامات ذیصلاح مالی و اداری را معتقد می‌ساختم که باید تخصیص بیشتری به ارگان من بدهند و آنها را به این موضوع باورمند می‌ساختم که بی نظافتی در شهر مایه امراض عمومی و از دست دادن نیروی بشری کشور است.



ناجیه معلم مکتب دوستی: اگر من شاروالی کابل می‌بودم در حصه توزیع خانه و زمین به شناخت ها و قربات ها هرگز اعتبار قایل نمی‌شدم. در قدم اول به فامیل های شهدا و باشندگان واقعا مستحق شهر کابل خانه و زمین توزیع می‌کردم نه به انا نیکه از اولیات بسوی کابل روسی اورند و یاد شهر کابل خانه و زمین دارند.



فریده فارغ‌التحصیل لیسه عالی رابعه بلخی: اگر من رئیس پوهنتون می‌بودم در قدم اول در مورد امتحان کانکور تجدید نظر می‌کردم یعنی که برای هر پوهنخی یک نمره - معیاری تعیین می‌کردم. در کمیسیون بررسی امتحان کانکور اشخاص با صلاحیت تر را توفیق می‌نمودم. همچنان محصلین را از پوهنتون لبا روز روز برق مانع می‌شدم زیرا انطوریکه دیده می‌شود پوهنتون بیک فیشنتون می‌گردد که دیده است.



ملیحه (عمر) مدیر مکتب دوستی: اگر من رئیس ملی می‌بودم در قدم اول با همی درپوران و نگرانهای سرویس یک جلسه می‌گرفتم و برایشان می‌گفتم در برخورد خود با همشهریان بخصوص شاگردان مکتب خیلی صمیمی باشند. می‌گفتم در هر ایستگاه مترو را توقف دهند صرف نظر از آنکه کسی با کسی می‌شود یا نه. در قدم اول برای

هر ایستگاه سایه بان تهیه می‌کردم و بعداً در هر ایستگاه صندوق شکایات می‌گذاشتم و از محتوی صندوق‌ها توسط اشخاص موظف کنترل بعمل می‌آوردم. و اجراء را برپا می‌گذاشتم. اگر رئیس ملی می‌بودم اقلاً در هفته یک بار وضع ترانسپورت را از نزدیک می‌دیدم. در هفته صرف برای یکروز یا سرویس‌بخانه می‌رفتم تا وضع سرویس‌ها را با چشم سر می‌دیدم و بهتر بود که رانندگان را تنظیم کنم.



رویا تنما معلم لیسه مریم: اگر من رئیس سواد آموزی می‌بودم، تلاش می‌نمودم تا چنانچه بلان آموزشی را برای تمام کورسها سواد آموزی طرح کنم که شاگردان سواد آموز، بعد از فراغت از کورس‌ها این سواد آموزی سواد داشته باشند. اگر من فروشنده مغازه‌های تعاونی می‌بودم، هرگز اموال خوب را برای خود و یا خویش و قلم خود نگاهداری نکرده و یا آنها را کارتن،

کارتن در بازار سیاه به فروش نمی‌رساندم. اگر من مدیر مکتب می‌بودم، نمی‌گذاشتم تا صدای شکایات مردم را نشنم بلکه هر مشکل مردم را در زمینه نظافت و سرسبزی شهر مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و تا حد و امکانات در رفع آن می‌کوشیدم. وقتی می‌دیدم که در ساحه صلاحیت خود امکانات ندارم از مقامات بالاتر و یا از خود مردم کمک گرفته مساله را حل کرده دست زیر آلاشه نمی‌نیشتم.



مریبا واحدی: اگر من مسوول تعلیم و تربیه می‌بودم، یگان روزها از شعبه برآمده به مکتب سر می‌زدم تا از نزدیک ببینم که شاگردان مکتب چه می‌کنند. برای تعلیم مکتب خود جهت تامین بودجه کتاب درسی می‌ز چوکی وسایل لابراتوار و سایر لوازم مبارزه می‌کردم.



محمد نذیر احمد یار کارمند اداری انستیتوت دولتی طب کابل: اگر من رئیس‌تنظیفات شاروالی می‌بودم، در گوش‌هایم پنبه نمی‌گذاشتم تا صدای شکایات مردم را نشنم بلکه هر مشکل مردم را در زمینه نظافت و سرسبزی شهر مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و تا حد و امکانات در رفع آن می‌کوشیدم. وقتی می‌دیدم که در ساحه صلاحیت خود امکانات ندارم از مقامات بالاتر و یا از خود مردم کمک گرفته مساله را حل کرده دست زیر آلاشه نمی‌نیشتم.





# درکشی و خبرنگاران ما

# نگار شهر گزارش میدهند



## بازهم در ملای زینتی

تاریخ ۱۹ جوزاد ملالی زینتن طفلی شش ماهه که سوتشکل علیا داشت تولد گردید. این طفل فاقد چشم و بینی بود و صرف یک چشم به شکل ثلث در وسط پیشانی داشت. این طفل در دهان چسبیده و هر دو دست آن از حصه ساعد ج و هم مجرای اندارسته و انکشاف نکرده بود. وزن داشت صرف برای دو ساعت زنده بود.

د وکتور ولادت دهند این

## ارزش استعلام

باهنگاران مجله راهی مکرورین بودیم. همینکه موتر از حصاده پشتونستان پیچید چشم به تصادمی ترافیکی افتاد که وسط جاده پشتونستان وات در چار راهی اتفاق افتاده بود. یک موتر مفشن شخصی بایک تکسی تصادم کرده بود. اینکه تقصیر از کد اشان بود قضاوتش را بپسندیم. ترافیک و قوانین ترافیکی واگذار شدیم.

چون همراهی ما عاقر مجله هم بود خواستیم تا عکسی برداریم. اما همینکه خواستیم از قصه معلوماتی بدست آوریم یک نفر که خودش را صاحب صلاحیت معرفی میگردید مانعت نموده و ادعا میکرد که کسی اجازه تحقیق واقع راندارد. حتی دلیل را بر سریدیم در مقابل پاسخ گرفتیم که هم تراژیدی بودیم و هم کمیدی. آنها ادعا داشتند که برای همکاری باید استعلام رسمی از منابع مربوطه همراه داشتیم باشیم.

حرف تراژیدی در اینجا بود که چقدر جای تاسف است وقتی با داشتن کارت خبرنگاری کار همجا صلاحیت تحقیق همه موضوعات

## مراسم کهرشکن

تقریباً ساعت ۴ عصر بود. صدای نوازنده گان مردمان حاضر در محفل ربه شور و شوق واداشته بود. یکباره شور و اشتیاق به قیل و قال مبدل گردید. در دهان روزه خانه فالنگال آه گرفت. درست بعد از دقایقی به سروکله بی داماد بیچاره با همان لباس دامادی که به تن داشت چند منته حواله گریه شد.

بعد از یکی دو تن دیگر مرد اخل میدان شدند و سر و صداهای بلند تر شدند. خدا کمک شان کند چند تن میانگیری کردند و جنگ را قبل از ادامه یافتن آن پایان بخشیدند.

اما هنوز لحظاتی نگذشته بود که همه باهم به جان پسر همسایه بی افتادند که تا آن لحظه آرام و قرا به گوشه بی نظر صحنه بود.

اصل قصه اینطور بود که داماد بیچاره برای برگزاری مراسم عقد و برآوردن و ساختن امیال و خواسته های عروس خانم و نامیل مبارک شان مجبور شده از کس و کمانی قرض کند. چند تن از قرضداران برای وصول پول قرض شان به خانه داماد می آیند و این زمانی است که مراسم نکاح تازه انجام یافته وقتی

## آتش بزرگ از نیم سوخته سگرت

همان قسمی که خود سگرت وجود را از رون میسوزاند نیم سوخته آن نیز میتواند آتش برانگیز باشد.

تاریخ ۱۶ جوزا ساعت ۱۰ صبح در کورد کستان محل کار مطابق د ولتی در اثر انداختن سوخته سگرت که معلوم نبود چه کسی آنرا قبل از خاموش کردن به پائین افکند و تعدادی از چپرکت ها را طعمه حریق ساخت.

## معجزه چادری خستوداماد را تعقیب ننموده بایستاره یکجا گیر کرد

این واقعه چند هفته قبل در نزد یکی های سراجی اتفاق افتاد: زنی که در حدود چهل سال داشت، مرد جوانی را از یخس پیراهن محکم گرفته چند سیلی جاناته به سر و رویش حواله کرد. هیچکس نمیدانست که گپ چیست و قصه از چه قرار است. هرگاه کسی غرض میانگیری نزد یک میشد زن فریاد میزد: «نزد یک نیاید معامله شخصی خود ماست»

بالاخره داماد اخله چند نفر ریش سفید زن یخن مرد راهها کرد. و قصه چنین بود: که مرد بازن رشته دامادی داشت. از مدتها قبل خشو احساس کرده بود که رویه داماد او نسبت به دخترش تغییر کرده ختر نیز چند بار از د برآمد نهایی می شود.

بی موجب و برخورد خشن شوهر نزد ماد رشکایت برده بود، ولی ماد رهوشیاریه دختر گفته بود اصلاً برویت نیاور ممکن است جار و جنجال سبب شود. موضوعی که اصلاً در میان نبود. بیجان بیاید.

واما خود با استفاده از چادری آفند زراع سیاه داماد را چسب زد که یکروز از قصاد داماد عقب خشو افتاد. قریان صدقه اش رفت و از رفتارمانند کیکش توصیف کرد و آنوقت که داماد در دهنش به جستجوی کلمات بهتر و شاهرا نه تر بود خشو در یک چشم بهم زدن یخن داماد را گرفت و مشت داشت. از مدتها قبل خشو احساس کرده بود که رویه داماد او نسبت به دخترش تغییر کرده ختر نیز چند بار از د برآمد نهایی می شود.





# سوخت

مرگ، این اژدهای هزارسر که رویتنان آتش نفس برانیز یارای ایستادگی در برابر دم - جهنمیش نیست هرگز نتوانست ابعاد گسترده شخصیت او را - ببلعد و از خاطر آنانیکه دوستش داشتند بزداید. زیرا بقول شاعری هنر این بدیده شریف توانایی نیست برای نفی مرگ و هنرمند در فرهنگ ملت خود زیست میکند نه یکروز، نه یکسال که فراتر از آن او سرود خوان شیرینترین و تلخترین لحظات زنده گی مردم شریف خود بود و تمام داروندارش را برای شان سرود و هرچه آفرید بسوی مردمش راداشت.

در اولین جشن های معلم که همزمان با نهضت زنان نیز بود ستیوهای معارف وقت جوانی را بال و بر میداد که سرایا شور و ترانه بود و بیا یک ترنگ صمیمی چنان ذوق زده میشد که توگویی فقط برای سرودن و دوست داشتن زاده شده است. نخستین سرودی را که وی زمزمه کرد (بلبل) نام داشت و چنان شیرینش میسرود که از آن روزگاری بعد (بلبل حبیبیه) لقبش دادند. از آن پس مستی و شور صدایش معارف را تسخیر کرد. همزمان با آن جوانان اما تور ارکستری را به رهبری ظاهر هویدا (عزیز آشنا) در راد پوی افغانستان تشکیل نمودند که طی کمترین وقت ممکنه محبوب همه گردید. بقیه در صفحه (۷۷)



# بدایغ نامرادی



مرگ ربودش  
اما او هنوز  
با سروده  
های خویش  
زنده است  
....

احمد ظاهر  
هنرمندی  
که تا حال  
جایش خالی  
است  
....

آخرای دریا،  
اولین آهنگ  
احمد ظاهر

عکس های ریش و سیاه و سفید مرگی احمد اعجازی محترم بشیر حسینی از ایوم تجلی شان به سترها قرار داده





کارش از ن شجاع

بوی کباب در جاده اندرابی  
بیچید و ((کبابی ها)) مردم را  
به رستوران ها دعوت می کنند .  
وارد یکی از آنها میشوم ، دود -  
ذغال ، کفزاری رستوران را انبیا -  
شته ، مانع از آن میشوید که رنگا -  
اول به بررسی وضع آن برداخت .  
لحظه بعد به اطرافم نگاه میکنم .  
مالت رستوران بالای ((دخول))  
نشسته و کارکنان قد و نیم قد مصروف  
آوردن غذا و چای برای مهمانان  
بودند . آنها با لباس های رنگارنگ  
به کارهای شان رسیدگی می -  
میکردند . بیس بند ها روی سینه  
هریت آویخته بود . به بیس بند ها  
دقیق میخوم و برخورد فشار می آورم ،  
تاریک اولی آنها را تشخیص دهم .  
ولی از عهد این کار عاجز میمانم  
زیرا روی آنها را در قفسی های پوشانیده  
بود . دیوارهای رستوران نیز  
رنگ سیاهی داشتند و نشان سی  
دادند که از سالها بدینسو  
رنگ آمیزی نشده بودند . همچنان  
ظرفی را که در آنها برای مهمانان  
غذا توزیع میکردید همه چرب گوشت  
سیاه جرده مینمود .

موزیت دلخراشی در فضایی  
رستوران ظنین انداز بود . با کسی  
دقت دریافتی که ابیات بیفهوم  
و حتی در روز کلتور بنام آهنگ -  
خوانده میشد . اینگونه موسیقی  
نه تنها سطح موسیقی کشور را به  
ابتدال میکشاند بلکه توهینی به  
فرهنگ مردم نیز است . همچنان  
رستوران های همجوار را دیسو  
کست های شانرا نهایت بلند  
گذاشته بودند که حتی باعث  
از پت عابرین میشد . البته  
مالکین رستوران ها این کار را  
در رقابت با همدیگر و به اصطلاح  
خودشان برای جلب مشتری انجام  
میدهند یا شاید این وضع نزد

**باید رستورانهای**  
**رستوران مبدل شوند .**  
**از حفظ الصحه**  
**در رستورانها خبری**  
**نیست و از کنترل قیمت**  
**غذاها ...**



فضلی ، مالک رستوران رفتن -  
بیرامون کارهای موجوده و سابقا  
معلومات دهد . او در زمینه به  
چنین توضیحات برداخت : زمانی  
که بسیار خورد بودم در رستوران  
به کار آغاز کردم در ده سالگی  
شاگردی می کردم وقتی بزرگتر شدم  
باچند تن دیگر شریک شده و -  
رستورانی را باز کردم پس از چند  
مستقلانه کار را پیش بردم یکسال  
میشود که این رستوران را خریدم .  
- آیاطی چهل سال در رستورانی  
کار رستوران ها که ام تغییر  
رخ داده است ؟  
- چندان نه ! تنها قیمت ها  
همه ساله تغییر میکند و سر -  
موسیقی سی چهل سال قبل چون  
آهنگ ((کلونا)) هنوز هم بحال -  
خود باقی مانده است .  
نواقص کار رستوران را با ویدیو  
میان گذاشتم :  
- چرا رستوران رنگ آمیزی نمیشود؟  
باید بگویم که رنگ آمیزی مصرف  
زیادی را ایجاب میکند .  
چرا لباسهای کارکنان بی نظم  
و بی بند های شان چرکین است؟  
اینها شاگردان و بخود نشان  
مربوط است که پیشبند های  
شانرا چگونه نگاه میدارند .  
چرا این دستپاک ها کثیف و  
غیر صحتی است؟ این رستوران -  
کوچک است . ما شاگردان زیادی  
نداریم که همه روزه دستپاک ها  
را شستشو کنند . بنا همه روزه از  
یک دستمال چندین تن از همو -  
ظنان ما استفاده میکنند و -  
چشم دید های دیگر خود را در  
رابطه با دیگر نایب سامانی رستوران  
با ویدیو نشان گذاشتم که همسرا  
تایید کرد ولی بخاطر هرگز -  
خطور نمیکرد که بحیث مالک  
مسئولیت های دارد ! بعد  
داخل رستوران آرین گردیدم .

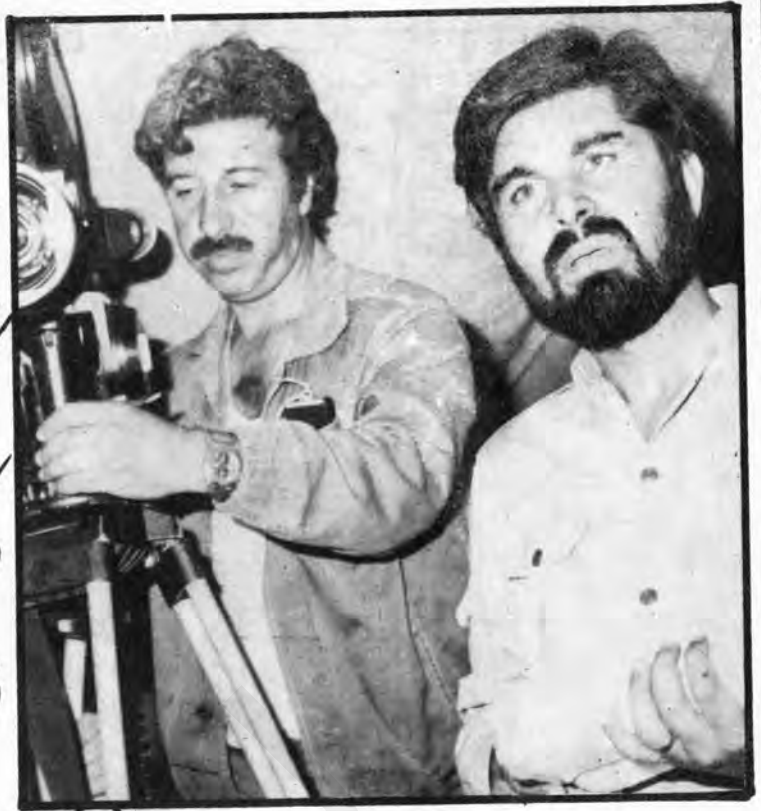
**تَهِای دِشهرِ ما**

در اینجا هم گویانمان از سر و  
صدای موسیقی کریمی شد . برای  
اینکه بهتر با شرایط کار در رستوران  
آشنا شوم میزبان را اشغال و روی  
چوکی نشستم . لحظه بعد یکتن  
از کارکنان رستوران نزد یک آمد .  
اونیز حالت و سروض کارکنان  
رستوران قبلی را داشت . چاینگ  
جایی تقاضا کردم که بعد سپری  
شدن چند دقیقه حاضر گردید .  
از کارکنان رستوران تقاضا کردم تا  
روی میز را که خورد و ریزه های  
غذا روی آن انبار شده بود ، -  
تخلیف نماید . پارچه تکه چرکین  
وسپاه شده را از شانرا گرفته و  
شروع کرد به پاک کردن میز .  
خواستم جای را به گیلان بریزم  
گیلاس آلوده و چرکین بود و مجبور  
شدم نصف چای را مصرف شستن  
گیلاس سان و از آن چاینگ  
صرفاً یک گیلان چای نوشیدم  
و پس بر جوانی وارد رستوران  
شده و در چوکی مقابل جا گرفت  
او نیز چای و نانی تقاضا کرد .  
همینکه به چاینگ و گیلان نظر  
انداخت و وضع برهم خورد . -  
علت ناراحتی اش را پرسیدم . از  
نایب سامانی در کار رستوران ها  
به شکایت برداخت او خود را  
عبد الاحد معرفی نموده گفت :  
متعلم صنف یازدهم لیسسه  
باختر شهر مزار شریف میباشم .  
چند روز قبل برای اشتراک در  
محفل عروسی یکی از دوستانم  
بکابل آمدم . تقریباً هم رستوران  
هادر همین حال اند . نظافت و  
شیوه های عوتلداری قطعاً در  
آنها مراعات نمیشود . از طرف -  
دیگر مردم هم مجبور اند یک جایی  
صرف طعام کنند .  
بامحمد علی مالک رستوران در  
مورد این وضع صحبت نمودم . در  
آغاز او میخواست از این وضع  
نایب سامان رستوران انکار کند . -  
وقتی گفت من ساعتی را اینجا  
بودم و همه را از نزدیک مشاهده  
کردم . ام بعد از لحظه سکوت  
گفت : "والله رستوران همین طور  
است که !" وقتی از مسوولیت های  
یک مالک رستوران در برابر مردم  
گفتم باسخ را با سکوت دریافت .  
پس در رابطه با رنگ آمیزی رستوران  
ران که اکنون دیوارهای آن رویه  
سیاهی میزند چه می گویند . در  
رابطه با رنگ آمیزی رستوران ها  
لااحه وجود دارد که باید همه  
ساله اینکار صورت گیرد ؟ به  
بقیه در صفحه ۹۱ .

**رستورانها را**



فخستین فلم افغانی عشق و دوستی  
نام داشت .



النون علاوه بر افغان فلم استدیوهای دیگری  
در کشور مانند عشق، کیم، تقسیم، قمر، پاپا، پاپا، پاپا، پاپا  
وجود دارد که متأسفانه با مشکلات روبرو اند

# سینمای افغانی ۴۰ ساله میشود

گفتگوی با واحد نظری رئیس فغانفلم

موجود است و تحت نظر کدام  
ادارات کار میکنند ؟

— در کشور ما غیر از استدیو افغان  
فلم که يك استدیو افغانی دولتی است  
استدیوهای دیگری هم بوده  
که قبلاً فعالیت داشته اند ولی  
اکنون یا فعالیت آنها کم است  
و یا هیچ فعالیت ندارند .

مثلاً استدیو نذیر فلم قبلاً  
وجود داشت ولی فعلاً منحل شده  
يك تعداد استدیوهای هم وجود  
دارد که زیاد مجهز نیستند. يك  
مقدار وسایل تخنیک را خودشان  
در اختیار دارند و يك مقدار هم  
از طرف افغان فلم بدسترس  
شان طور اجرتی گذاشته میشود.  
و کارهای بعدی شان که عبارت  
از بروسس فلم، چاپ، منتاژ و  
صدابرداری است در موسسه  
سینما توگرافی صورت میگیرد .

استدیو یو دیگور کشور عبارت  
از عشق فلم است که فلم های  
(عشق من میهن من، مجسمه ها  
میخندند، غلام عشق) را ساخته  
است .

استدیو یو گلستان فلم یکی  
در برنامه فلم ساخته که عبارت  
از خانه (۵۵۵) و (جنایتکاران)  
میباشد .

قیس فلم يك برنامه فلم ساخته  
که تاکنون روی برده نیامده است .

در تعمیر فغانی افغان فلم قبلاً  
صرف فلم های اخباری ساخته  
میشد ولی بعداً فلم های هنری  
چون (روزگاران و اندر زما در)  
نیز ساخته شد و روی برده آمد .  
— افغان فلم بصورت مجموعه  
تاکنون چند فلم ساخته است ؟  
— به جواب این پرسش تا  
باید بگویم که فلم های هنری  
به اضافه ترازو ۲ برنامه میروند  
البته يك تعداد فلمهای هم  
داریم که تاکنون تکمیل نشده اند .  
فلم های مستند ۸۰ الی ۹۰ بر  
نامه است و فلمهای اخباری بدون  
شک زیاد ترازو ۵۰ برنامه میباشد .  
— در کشور ما چند استدیو افغانی  
فلم وجود دارد ؟

بودند از عبدالرحمن بینا لطیف  
نشاط و چند تن دیگر . اگرچه  
فلمبرداری کارگردان و هنرپیشه زن  
درین فلم از خود مانده اند ولی  
بهر صورت این فلم يك فلم افغانی  
است زیرا به ابتکار سرمایه سینما  
گران افغانی ساخته شده بود .  
چند وقت پیش موفق گردیدیم که  
این فلم را خریداری کنیم و فعلاً  
نزد ما موجود است . همچنان فلم  
دیگری که ۲۵ سال قبل از طرف  
سینماگران افغانی در افغانستان  
ساخته شد فلم ما نه عقاب است ولی  
وقتیکه تعمیر فغانی افغان فلم  
ساخته میشود با وجود آمدن  
امکانات مسلکی، امکانات کارمانیز  
بیشتر میگردد .

— محترم واحد نظری کارگردان  
موفق سینمای کشور، آیا میشود  
در باره تاریخ سینمای ما معلوماً  
بدهید ؟  
— تاریخ سینمای ما تقریباً به  
چهل سال میرسد . در حدود  
سال ۱۹۴۷ بود که يك تعداد  
از سینماگران افغانی و یا علاقتمند  
سینمای افغانی خواستند به  
مصرف شخصی شان فلم بسازند  
لذا به هند سابق و یا پاکستان  
امروز سفر کردند و اولین فلمی را که  
ساختند فلم (عشق و دوستی)  
نام داشت . سناریوی فلم را مرحوم  
رشید لطیفی نوشته بود و هنر  
پیشه های این فلم نیز عبارت



# برنامه

## کس کس کس

### شنونده

پارسین فلم یکی دوبرنامه  
فلم ساخته که تا حال شش سال  
میشود روی پرده نیامده.  
- یعنی که یک فلم باید در شش  
سال ساخته شود؟  
- آنها برابرلم های معین خود را  
داشتند امکانات شان کم بوده  
است. باید اضافه نمایم که  
استدیه های که بطور مستقل کار  
میکنند سناریوهای شان از طرف  
موسسه سینما توری در مورد سینما  
ما از زبانی میشود.  
- بیشتر ساخته های افغان  
فلم رادین اوخرفلم های هنری  
و مستند تشکیل میدهند خوب خواهد  
بود اگر فلم های ذوقی و تفریحی  
هم ساخته میشد؟  
- تعمیر فکل افغان فلم از لحاظ  
امکانات تنها برای فلم های  
اخباری ساخته شده ولی نظریه  
تقاضای مقامات بالایی و علاقمندی  
سینماگران، مانع شده که باید  
سالانه در حدود پانزده برنامه  
فلم های مستند و در حدود چهار  
برنامه فلم های هنری ساخته  
شود. که البته این ساده نیست  
میخواهم طور مثال بگویم که یک  
استدیه یی از پاکستان شش سالانه  
۶ برنامه فلم هنری میسازند  
و پرسونل آنها اضافه ترا ۲ هزار  
نفر است در حالیکه پرسونل افغان  
فلم بشمول واحد های سینما  
سینمایی و پرسونل اداری زیاد تر  
از ۱۴۰ نفر نیست و پرسونل مسلکی  
مادر بخش سینما زیاد ترا ۶۰ نفر  
مستند یعنی بسیاری شوار است  
که با این امکانات فلم هنری  
ساخته میشود. برای سال ۶۷ در  
پلان خوب برنامه فلم هنری داریم  
ولی اکثر موضوعات داغ روز طور  
ماجل گرفته میشود که ما مجبور هستیم  
آنها بسازیم که به این اساس  
برای فلم های ذوقی و تفریحی  
اکثروقت کافی در اختیار نداریم  
ولی علاقمندی زیاد برای ساختن  
این فلم ها وجود داشته است.  
روی ملحوظاتی که در بالا از آن یاد  
آوردیم ما نتوانسته ایم فلم های

ذوقی و تفریحی بسازیم ولی کسی  
و بیش فلم های ذوقی هم ساخته  
ایم مثلاً فلم (مرد هاره قول اس) که  
یکی از قصه های مردمی ماست  
یا فلم های (روزگاران، اندر زما در،  
مجسمه های میخندند و گناه) فلم  
های استند که آنها تا اندازه -  
تفریحی و ذوقی هم گفته میتوانیم  
یعنی موضوعات داغ روز نیست  
ولی در آیند مد نظر داریم بر علاوه  
فلم های ذوقی و تفریحی فلم های  
جنائی، رومان و فلم های برای -  
کودک روی پرده بیاییم.  
- آیا شما در مورد تهیه فلم  
شیوه خاص خود را دارید و یا از  
سینمای دیگر کشورها ایده میگیرید؟  
- من در فلم سازی شیوه خاص  
خود را دارم. من معمولاً بالایی  
موضوعات روانی کار میکنم. شیوه  
کاروشکل آرایه فلم های من به شکل  
استرکت است. معمولاً هر کار  
کردن روال بخصوص کار خود را  
دارد یعنی چگونه بالایی یک هنر  
پیشه کار کند و چگونه از هنر پیشه  
آنطوری که لازم است کار گیرد که  
بدون شک این مفردانه است.  
ولی با آنهم کار سینما از لحاظ  
تئوری طوری است که باید بصورت  
مشترک کار شود. لذا  
شیوه کار من بسیار نزدیک است  
به شیوه مستند سینمای جدید  
موج نویسنمای هنری و آلمان  
غرب. و من از کارهای فدریکو فلین  
زیاد الهام میگیرم. ولی این ادعا  
راند ام که کارهای من مانند کار  
های اوست. زیرا او یک استاد  
است و من یک سینماگر ام. و اما  
از کارهای او تجربه اندوخته ام،  
کارهای او مرا به هیجان می آورد.  
- در کشور ما فلم های سینمایی  
بکدام شیوه ها تولید میشود زیر  
کدام نامها؟  
- در کشور ما فلم های مستند  
هنری و اخباری تهیه میشود.  
- چرا سینماگران ما به  
ساختن فلم های کارتونی علاقه  
تمندی ندارند؟  
بقیه در صفحه (۷۶)

هر روز بر شما علاقمندان شنونده  
این برنامه افزوده شد و تقاضای  
آن موجود بود تا وقت نشرات  
مانیز افزایش یابد لذا نشرات  
این برنامه را از دو ساعت به چهار  
ساعت در شب افزایش دادیم.  
- چرا نام آسمانی غز را به این  
پروگرام انتخاب کردید؟  
در ماه های نخستین نشرات  
ما، تصمیم بر آن بود تا با خاطر  
توسعه ساحه نشرات باید دستگاه  
فرستنده که در منزل فوقانی تالار  
راد یو افغانستان نصب گردید.  
است در جوار دستگاه فرستنده  
بر فراز کوه آسمانی انتقال یابد  
و نشرات از آنجا صورت بگیرد لذا  
مانم پروگرام خود را آسمانی  
انتخاب نمودیم.  
- پروگرام آسمانی غز که در طول  
هفته ۲۸ ساعت نشرات دارد -  
دارای کدام برنامه ها است؟  
ما با خاطر تنوع و جلب رضایت  
شنوندگان خویش نشرات (۲۸) -  
ساعت خود را که در طول یک هفته  
به نشر میرسد به برنامه های مختلف  
که هر کدام خط معین نشراتی  
خود را دارند تقسیم نموده ایم  
که میشود صرف از چند برنامه آن  
نام برد.  
- مثلاً کدام برنامه ها؟  
- برنامه ترانه های انتخابی  
شما - این برنامه در هفته سه  
بقیه در صفحه (۹۱)

با اكمال کار تعویض و تجهیز  
ستد یوهای راد یو افغانستان  
در سال ۱۳۶۲ زمینه تهیه  
و نشر موسیقی و برنامه ها بطریقه  
ستریو فونیک مساعد گردید و همزمان  
با اكمال کار این پروژه یک دستگاه  
فرستنده موج ( اف، ام )  
که میتواند کار نشرات ستریو  
فونیک راد کشورها سازد از طرف  
جمهوریت دموکراتیک آلمان طور  
کک بلاهوض به راد یو افغانستان  
اهد ا گردید.  
ما با استفاده از فرصت  
با محترم ظاهر کاظمی پرونده  
برنامه ترانه های انتخابی که یکی  
از برنامه های موفق بوده و طی  
یکسال بیشتر ترا (۱۵۰۰۰) نامه  
از طرف شنوندگان این برنامه  
در ریاست داشته اند محاسبه انجام  
داده ام که با هم میخوانیم.  
- لطفاً معلومات بدید که  
نشرات موج ( اف، ام ) که بطریقه  
ستریو فونیک تهیه و بخش میگرد  
دارای چند بخش است و نشرات  
آن چند ساعته میباشد؟  
نشرات موج ( اف، ام ) که  
بطریقه ستریو فونیک تهیه و بخش  
میگرد در بحث یک پدیدة جدید  
مورد توجه و علاقمندی بیشتر  
از حد شنوندگان قرار گرفت  
مخصوصاً که محتویات این نشرات  
را هموماً موسیقی و مطالب ذوقی  
تشکیل میداد، ولی با گذشت



# شب سحر آکسیر حسنی

منتشره در شماره نهم سال ۱۹۸۸ مجله شپگل چاپ  
آلمان فدرال

مترجم: طاهر ننگالی

هنگام پیاده گردی  
لباس چسبناک نپوشید

پیاده روی، عمل گردن خون  
و تنفس را تسریع میکند. محرک  
فعالیت روده، هاست و با چاقی  
مبارزه می کند.  
کسانی که از صحت کامل برخوردار  
ندارند و مایل به حفظ این سلامتی  
هستند، باید هر روز پیاده روی  
کنند. این ورزش سبک به خصوص  
برای آنهایی که در شهرها زندگی  
می کنند و فعالیت بدنی کافی  
ندارند و تحت فشارهای جسمی  
قرار دارند، توصیه می شود.  
درست است که در شهرهای بزرگ  
از هوای سالم کوهستان خیرتری  
نیست ولی این بهانه نباشد  
مانع پیاده روی در شهر گردید.  
پیاده روی عکس العمل های  
منفی در بدن ایجاد می کند و  
در نتیجه هم باعث حفظ سلامتی  
میکرد و هم زیبایی آنرا است.  
این ورزش باعث بهبود عمل  
اکسیژن گیری خون میشود. در  
نتیجه، پوست را شفاف، گونهای  
راکتور، چشمها را درخشان  
و نگاه را شفاف می سازد.  
علاوه بر فوایدی که شرح  
داده شد، باید بدانیم که  
پیاده روی باعث نوش و سبکی می  
شود. البته پیاده روی صحیح  
باید مطابق رتم معینی صورت  
گیرد و رتبه بیخ قدم راه رفتن و نیم  
ساعت و یک ساعت و پانزده  
هارا تا تا کردن نتیجه دلخواه  
را عایدتان می کند.  
توصیه میشود، هنگام پیاده  
روی، لباسهای چسبناک و تنگ  
نپوشید لباسهای راحت مناسب  
است. بوت یا کفش راحت هم  
اهمیت فراوان دارد.

یاولد اماتور مشهوره (( لاسری ))  
و یکی از نزدیکان ژان چانایا  
عجله عازم ورجینای غربی شد،  
شیکه مانیار افعال ساخت و ساز  
مبلغ بیس از پنجاه هزار دلار رئیس  
کمیسیون انتخابات و مامورین  
بر لیس را خرید.  
نتیجه چشمگیر بود: کندی  
با ۶۰ درصد آرا در ورجینای  
غربی برنده شد.  
در نوامبر ۱۹۶۰ او در ورجینای  
انتخابات کندی در برابر ورجینا  
نکسن قرار داشت. بارن یگرو مانیار  
به کمک شتافتند. بنا بر گفته یودت  
اکسیر:  
ژان چانایا و سندیکات مصرف  
بسیج رأ دهندگان شد و در ورجینا  
دای باروال شیکا گوشه آرا را  
تازمانی به تعویق انداخت  
تا کندی در شیکاگو و در ایالت  
اینویس که آن زمان برای انتخابات  
تعیین کننده بود، برنده شود.  
یودت اکسیر میگوید که پس  
از انتخابات ژان چانایا خسر  
فروشی به اوگت: (( گجشک، بشنو،  
اگر من نمی بودم دوست در کاخ  
سفید نمی نشست )) اگر حرف های  
اکسیر درست باشد، پس ایمن  
دوست به مجرد نقل مکان به کاخ  
سفید، وظیفه تازمی برای مردان  
زیرزمینی یافته بود.  
سی آی ای در دوره سیاست  
جمهوری هاین هاور سعی داشت  
فیدل کاسترو را، که در سال  
۱۹۵۱ در کیوبا، به قدرت رسیده  
بود، به کمک مانیار از سر راه بردارد.  
بقیه در صفحه (۱۸۹)



سام زمان چانار رئیس سابق مانیار

دست به کاری شدم )) یودت  
اکسیر اظهار می دارد که: آن عاده -  
باریاهم ملاقات کردند، یکبار  
حتی در کاخ سفید کندی به  
جهان جنایتکاران راه یافت.  
زیر آتش شهوتش ارضای طلبید  
و از زنتش (( ژاکی )) خسته شده  
بود. کندی شهروند با ستون،  
و اربت میلیون هاد الروقهرمان  
جنگ هنگامی که هنوز سناتور بود،  
همواره با دوستش فرانک سیناترا  
روزها را خیرهفته راد راس و گاس  
میکند ازند. در یاد داشت یکی  
از مامورین ای سی آی که توسط  
ادگار د هورر رئیس ای سی آی  
توظیف شده بود، آمده است:  
(( زیباییان بدکاره از سر اسر شهر ))  
به خانه کندی (( رفت و آمد  
داشتند ))  
در سال ۱۹۸۲ بتروفسورد،  
شوهر خواهر کندی، انشا کرد که:  
(( من برای فرانک دختر ییدا  
می کردم و فرانک او را به جک رد  
می کرد ))  
در جنوری ۱۹۶۰ سیناترا  
اکسیر کندی را با هم آشنا ساخت.  
چندی بعد یودت اکسیر شیب را با  
کاندید ریاست جمهوری در نیو-  
یارک گرداند. به بیان اکسیر  
این شب (( یک شب شورانگیز  
عشق )) بود.  
سیناترا دوست کندی و دوست  
مانیار بود. او نخست اکسیر سپس  
ژان چانایا و جانی روسلی - دو-  
ستان مانیار را موقوفانه به  
کندی عرضه نمود. یودت اکسیر  
حکایت میکند که کندی شی هنگام  
برنده می شود. بدین منظور

نگشود است ))  
او حق دارد: ژان چانایا قبل  
از آنکه، در سال ۱۹۷۵، در یک  
کمیسیون سنایان بکشاید، به قتل  
رسید.  
برای نخستین بار ولیام  
سفایر، خبرنگار نیویارک تایمز  
پس از افشای رابطه کندی با خانم  
اکسیر نوشت: جنایت سازمان  
یافته در کاخ سفید رخنه کرده  
است. اما یودت اکسیر میگوید که  
تضییع بر عکس بوده است:  
رئیس جمهور به جهان  
جنایتکاران رخنه کرده بود.  
(( وقتی که رئیس جمهور خواست  
سام را ببیند، من به صفت رابطه



خانم اکسیر

اینکه خانم اکسیر در آن زمان  
در چنین موقتی بوده است -  
چیز نیست مسلم. او هم با رئیس  
پیرمانیا و هم با رئیس جمهور جوان  
تماس های نزدیک داشته است.  
یودت اکسیر از ۱۹۷۵، از  
آن هنگامی که بوی انفجار ایمن  
افتتاح سیاسی به شام رسید،  
مصرا نه از موجودیت رابطه بیسن  
دو معشوق خود انکار روزید ماست.  
اکنون میخواهد حقیقت را بگوید،  
حقیقتی را که سالها مسکوت  
نگه داشته بود. زیرا در چار بیاری  
سرطان است و مدت زیادی زند  
نخواهد ماند. به گفته خود نیز  
(( تا حال از ترس مرگ لب به سخن



کندی و سیناترا در یک دعوت

آقایان بایکد یگرو میمانند -  
احوال بررسی کردند و بعد از دو-  
باره مسایلی صحبت نمودند.  
شاهد این دیدار اعدادی که  
یکی ازین آقایان جان اف کندی  
(( جک )) و دیگری سام زمان  
چانار رئیس سندیکات شیکاگو و یکی  
از مقتدرترین چهره های جنایت  
سازمان یافته در ایالات متحده  
امریکا بود.  
خانم اکسیر، پنجاه و چهار ساله  
اوایل سال جاری در مصاحبه  
بالمجله (( پیل )) گفت که ایمن  
ملاقات به خواهش کندی، توسط  
وی ترتیب گردیده بود.

چگونه کندی به  
جهان جنایتکاران  
راه یافت؟  
خانم اکسیر محسوسه کندی  
رئیس جمهور را سبقی امریکا  
از ارتباط کندی را با مانیار  
افشا میکند



# ای چلچله زنگامی

برگه

## آئی؟

دوست دارم که مرا تسلی بدهد

اسد بدیع: موسیقی ای را

## چرا گروه باران از هم پاشید؟

## کارت عروسی اسد بدیع در مطبوعه چاپ میشود؟

مباحثه کننده: پلوشه حبیبی

س: به اجازه شما معاصیبه ما نرا از نقد سترین کلمه یعنی عشق آغازی کیسم آیا واقع شده که شاد ر - زنده گی به کسی یا چیزی عشق داشته باشید؟

ج: من به طور کلی به زنده گی عشق دارم ((کسها)) و ((چیزها)) جز زنده گی استند پس واضح است که کسانی و چیزهایی در زنده گی برای من عزیزانند و من نیز به آنها عشق دارم.

س: فکر میکنم ترجیح میدید این کسان و چیزها در جمله اسرار یاقی بمانند. بهر حال میگویند بیکسو قبل از کلمات مادر رودر بنمسل را به زبان آورد، آیا تایلات شما به موسیقی در حد یک چنین حالتی بوده است؟

ج: بیکسو هنرمند بزرگی بود نوع خارق العاده داشت، ولی من یک فرد عادی ام مثل تمام کسان دورو پیشم و نمیتوانم همچو ادعای بکم.

س: منظورتان اینست که شما ذاتاً هنرمند خلق نشده اید و موسیقی را بعد ها آموخته اید؟

ج: همینطور است، اینهم جز تعداد فانیات زنده گی ام بوده است که قبلاً در باره اش - نیندیشیده بودم مثل تمام تعداد فانیات زنده گی ام.

س: به خصوصیات ببرد از هم البته گنجگای پیرامون جزئیات زنده گی یک هنرمند نشانه علاقمندی است و نباید باعث دلخوری گردد.

ج: چند سال دارید؟

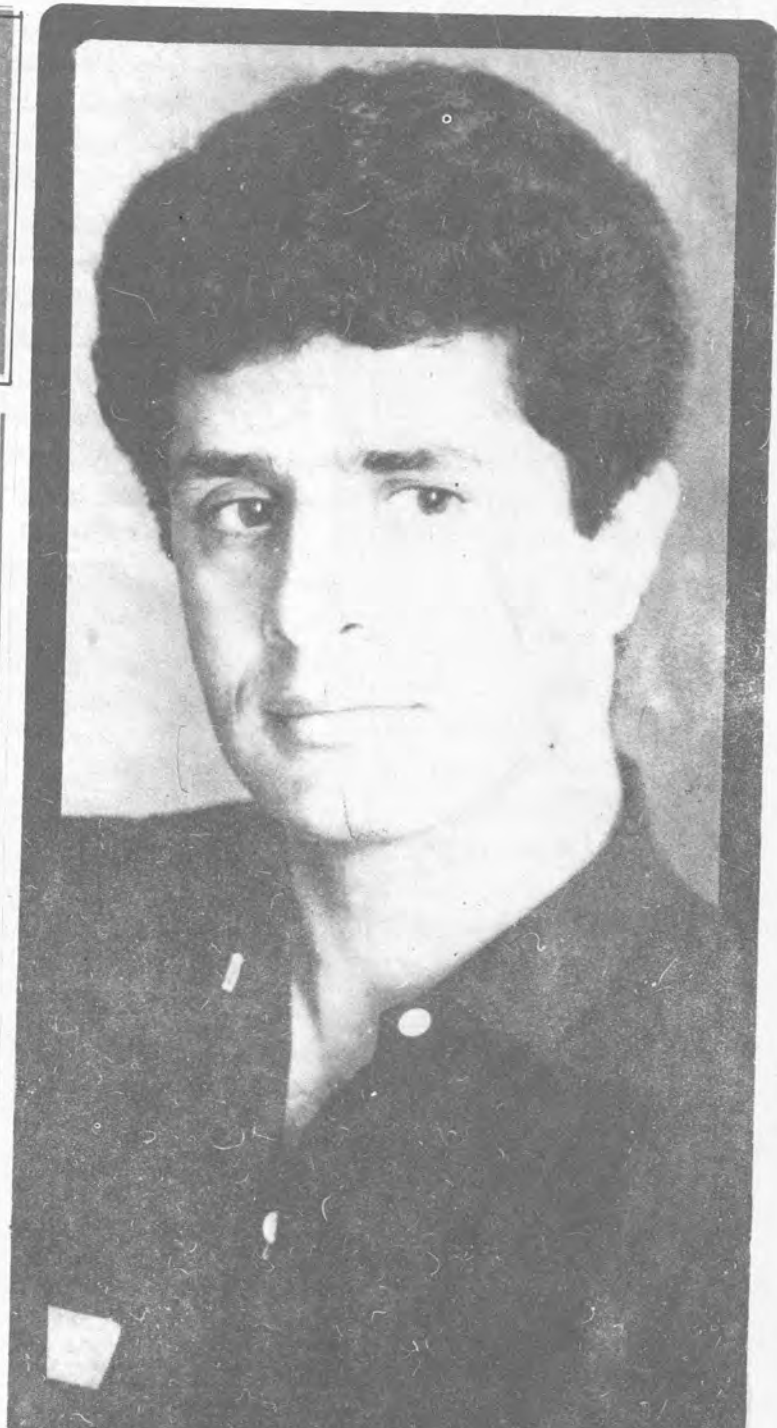
ج: ۲۶ سال

س: از طفولیت تان صحبت کنید.

ج: چند آن طفولیت جالب و شیرین نداشته ام، ولی به هر حال زنده گی دوره طفولیتیم برما جراتر از دوره جوانی ام بوده است.

س: بقرار معلوم به چندین رشته اشتغال دارید یعنی به گفته علاقمندان تان هزار پیشه استید چطور تمام این مصروفیت را در برنامه روزانه تان می گنجانید؟

بقیه در صفحه (۸۶)





نجات از رادیو کولیت بدست  
خود ماست .

# چگونه میتوان ستون فقرات را تقویه نمود ؟

نوشته : د. کهرانویج

آقایان عزیز! استیای وزین رابا  
پن دست نقل ند هید آنرا طور ی  
تقسیم نماید که مساریانه به د و  
دست گرفته شود ، اگر قرار باشد  
که کدام شی وزین از زمین یلند  
نماید اولاش مذکور را بطرف  
خود بکشانید که کاملاً بشما نزد  
شود بعداً آنرا با د دست بلند  
نماید .

بالاخره مشوره عمومی ما برای -  
شما اینست که مراقب بستر خواب  
خود باشید . ستون فقرات حتماً کج  
خواهد شد ، در صورتیکه دوشن  
کاملاً نرم و بومبه یی و بالش بلند  
پری باشد باید استراحت در  
شرایط صورت بگیرد که ستون فقرات  
کاملاً با سطح دوشن در تماس  
باشد .

# استیو کاندیلوز ستون فقرات

ترجمه از نصرین

اندام طبیعی و متناسب را تخریب  
نمودن کاری است نه چند ان  
مشکل اگر چند روز این عمل تکرار  
گردد بالاخره به عادت تبدیل  
میکردد . مگر این طور نیست ؟  
در اطفال مکتب این مرضی از  
درد سر آغاز گردیده و باعث درد -  
های شدید از جمله کمر دردی -  
میکردد . یک چیز را همیشه باید  
بخاطر داشت که ایستی کاندیلوز -  
ستون فقرات در سنین طفولیت -  
پیدا میشود و بعداً رشد مینماید .  
در حال حاضر کمتر اشخاص پیر و  
مسن رامیتوان سراغ نمود که ستون  
فقرات سالم داشته باشند و مبتلا  
به ایستی کاندیلوز نباشند .  
چطور میتوان در هنگام انجام امور  
خانه از خم شدن و پالاشدن زیاد  
جلوگیری نمود ؟  
خانم های عزیز! بکشید تادر -  
هنگام رختشویی ظرف رادرجایی  
قرار دهید که باعث خم شدن کم  
نگردد ، در هنگام جاروب نمودن  
از جارو های که دسته راز دا -  
شته باشند استفاده نماید ، در  
هنگام تهیه غذا اجاق راقسمی  
قرار دهید که کاملاً راست  
بایستید .

علایم استی کاندیلوز کردن عکارت از :  
کردن دردی ، سردردی ، سرخشیدگی  
چشم دردی ، دست دردی ، درد سینیه  
درد های اطراف قلب ، درد های  
مختلفه بطن که بعضاً شکال  
اینستیت را به خود میگیرد . کسالت  
شدید ، کج شدن استخوان های  
پس ، بی حس باها ، و غیره میباشد  
که البته این مرحله مرضی ماه ها  
و حتی بعضی اوقات یک الی  
یک و نیم سال دوام مینماید . بعداً  
این علایم بتدریج تغییر شکل میدهد انسان رو به  
چاقی میرود و این طور تصور میشود که مرض خودگردید در حالیکه  
چنین نیست . مرحله دوم مرض آغاز میشود  
و علایم مرض در قسمت های دیگر وجود  
دیده میشود .

خنده صورت میگیرد  
چه تغییرات در بدن رونما  
میکردد ؟  
دلیل رشد استی کاندیلوز همانا  
استوارنگه نداشتن ستون فقرات  
است گرچه بعضاً این نقیصه  
ذاتی است ولی تا حد دردی  
خود هم گهکار تبدیل و درغیرور د  
بی معلومات استم .  
دیسک در اشخاص مرض تغییرات  
بلاوقفه مینماید این تغییرات  
بیشتم عصبی و جریان خونرا -  
ضعیف ساخته و عضله ها راناتوان  
میسازد تا جاییکه بطور غیر طبیعی  
رشد مینماید . در نتیجه غریه  
شدید بالای ستون فقرات وارد -  
گردد و تغییرات زیاد در آن -  
رونما میگردد علام این مرحله را  
درد شدید ستون فقرات ، ضعف  
شدن ریدها ، ضعف اعصاب  
و عضله ها تشکیل میدهد . دوالی  
سه ماه بعد از مرضی رادیکولیت  
عضله ها شدیداً ضعیف میگردد  
دست ها و پاها رو به خشکی گذاشته  
و باریک میشوند .

عامل تکرار مرضی در چی است ؟  
چگونه آنرا رفع نمود ؟  
قبل از اینکه به این سوالات -  
جواب بگویم بیاید به جواب -  
سوال دیگر بپردازیم . آیا در -  
جریان زنده گنی ستون فقرات -  
خود را همانطوریکه لازم است  
نگه داشتیم ؟ بخاطر بیاروم در  
هنگامی که متعلم بوده ایم کدام  
نوع تمرینات سیورتی رادرخانمو  
یا مکتب انجام میدادیم اکثر شکم  
را پس کشیده و سر را تا ساق یا خم  
میکردیم ، که در صورت موجودیت  
مرضی در وجود ما انجام چنین  
تمرین مضرات . و یاد خانسه  
زمانیکه به انجام امور خانسه  
میرد از ما بارها خود را پایین و  
بالا مینماییم که این کار چندین  
بار تکرار میشود .  
پس مساله در مورد اطفال  
ما از چه قرار است . در مورد اطفال  
هم عین قضیه است اگر متوجه  
شده باشیم خواندن کتاب و انجام  
کارهای خانگی ساعت ها با کمر



مشوره ها زياد است هدف - همانا يکي - آن اينکه استوار ساختن و تقويه نمودن ستون فقرات مشوره د پگر اينست که در هنگام راه رفتن متوجه خود باشيد . شانه هاي خود را راست راستوار نگريد . قسمي دست بياندازید که کشف دست تان حرکت به پيشرو داشته باشد . آزاد و عموماً قدم بگذاريد . اين طور تصور نماييد که کوزه آب را در رسرد آريد و آن نبايد لب ريزان گردد به پنجه باه راه نرويد . و بالاخره مشوره شاپ آخراينست که راست بايستيد با هار انزديک سازيد شانه هاي خود را به پيش بکشيد و چشمان خود را ببنديد آيا در چنين حالت براي تان استاد شدن ساده است ؟ اگر توازن خود را از دست بدهيد مهم نيست . اين تمرين را چند بين بار براي سه الی پنج دقيقه تکرار نماييد .

آيا مي دانيد که استاد شدن - بالاي يک باي مفيد است ؟ در اثر تحقيقات متخصصين به چنين نتيجه رسيد اند که تمرين مذکور براي ستون فقرات زياد مفيد است و حتی بعضاً جهت تد اوي از اين تمرين استفاده ميگردد . باييد بالاي خود اين تمرين را تطبيق نماييد . اولتراز همه بکوشيد تا استاد شدن بالاي يک باي را بيا موزيد . باي راست خود را با لايه بريد تا جاييکه پنجه هاي با به لگن خاصره تماس نمايد دست راست خود را با يمين تراز ساق با قرار د هيد ، و خود را - کاملاً آزاد و سست نگهداريد .

بعداً زانوگراست خود را رکاب بر بريد قسمي که پا به ساد گي به ران تماس کند اين عمل بايد در - جريان يک الی دو دقيقه صورت گيرد . بعداً احساس مينا مييد که خستگي تان کاملاً رفع گردد .

است اين تمرين براي ستون فقرات فوق العاده مفيد بوده و عضلات آنرا تقويه مي نمايد . يکي از طرق تقويه نمودن ستون فقرات آب بازي است بخصوص آب بازي به پشت در حال حاضر سه صد رشته طبابت وجود دارد هرعضواعضاي بدن د اکثر بخصوص خود را دارد . ولي ستون فقرات که د اکثر بخصوص تقاضاي نمايد . فقط و فقط تو خواننده عزيز ميتواني د اکثر خود با نسي به شرط اينکه به حرف هاي من باورد داشته باشي و آنرا عملی سازي .

# تورنولسيز و پوري به د هاند د وگر و دشيمير

## ۱۷ ميليارد توتوه ورسيزي

### نفوس پيژند نه او اقتصاد

د هند نفوس د (۸۰۰) مليون تنوه شاوخواکي دي او په نري که د نفوس د زياتوالي له پلوه له چين څخه وروسته دوم مقام لري . په هره دقيقه کې په تول هيواد کې ۷-۸ ماشومان نوي زيزي . دې موجوده بهير به ساتنې سره په درواڼې پيړي به باي کې د هند نفوس چې د محکمې دوچې ۲۴- برخه ي نيولي ده يو ميلارد تنوته ورسيزي .

**ماشومان - د لیکچره له پاره**

د هند ي کورنوه له پاره د ماشومانو نه درلود ليو خوراسخت او خطرناک رنج شميرل کيزي . هند يان يې وزلوه د وارث (وليعهد) لرلو ته اړکړي دي او تردې لامله دده چې ماشومان د مور ويلارد - زړ بخت اوله کاره وتلو د وړې ((زيره)) گڼل کيزي . په هرې اندازې چې د ماشومانو شمير زيات وي په هم هغې اندازې د مور او پلار ژوند به آسانسره تيزيزي .

په هند کې تل زمانوته ترجيح ورکول کيزي بککه هغوي له واده وروسته د نجونو پر خلاف خپلسي کورنوه ته تاوان نه رسوي بلکه د زياتي کار محواک (خپلي بنهي) هم دخپل پلار او مور کورنيو ته راولي . يو بل علت هم شته دي او هغه داچې د - هند وښيز له عقيد وسره سم چې د هند د تول نفوس هلوږد پر پنځمه برخه د هغې پيروان دي . زوي يا لسو بايد دخپل مور ويلارد سوزولو او د هغوي له مړينې وروسته ولگوي . که نه نو د مړي روح - (نه آزاد کيزي) او تل به به عذاب کې وي .

هسې کورنوه چې د هغود اولاد ونوشمير له ۴-۶- تنو څخه لږ وي ، په تيره بيا به کليوکې داستثنا سر له جملې گڼل کيزي .

د نفوس د ودې د اوسني بهير د به نظر کې لرلو سره (په سلوکې ۲۲) دواشنکتن د سر شميرني د - انستيتوت د احصائيو سره سم په راتلونکو (۳۵) کلونو کې به د هند نفوس دوو چنده شي ، او ۱۷ ميليارد تنوته به ورسيزي او په دې توگه به د نفوسو له پلسو په نري کې لومړي مقام ونيسي .

خو آيا هيواد دا وس لري چې د اشيمير نفوس د - خوراکی مواد و ، استوگنې او کار له پلوه تا مين کړي ؟ نن ورځ په هند کې هر کال د سري سره ۱۹۴ کيلوگرام غنم ، ۱۶۱ کيلوگرامه غونه ، ۵۵ ليتره شيدې او ۲۴ دانې هگري توليد کيزي ، خود هند د نفوسو په سلوکې ۲۷ د بې وزلوه له سطحې (هغه کورنوه چې عومس عوايد يې به کال کې ۶۴۰۰ روپه وي) څخه کښته



ژوند کوي . بيا هم د دې له پاره چې دا انداز به موجوده سطحه کې وساتل شي لازمه ده چې د رواني پيړي تر پايه پورې د غنمو حاصلات ۵۱- لعله زيات شي .

په هند کې همد اوس د ۲۵ مليونو تنو په شاوخواکې بشپړ وژگار خلک ژوند کوي . دغه راز د نفوسو د استوگنې د مسا لي د حل د چټکيا غوښتنه کوي چې نن نه يوازې به بناوونولکه ان په کليوکې هم ترسترگو کيزي .

آيا د زيزيد و د شمير زياتوالي د تولويد مرغيو اساسي نقص بايد وگڼل شي ؟

په هند کې داسې ماهران شته دي چې داسي تصور لري . هغوي دا اد اري تد ابيرونه گڼون د زيزيد نو د مخنيوي اولزو لويه خاطر د سختو مقرراتو د - رامنځ ته کولو پلويان دي . يوشمير نور چې اکثريت جوړ وي ، غوښتنه کوي چې د نفوسو د زياتوالي اساسي علت يعنې بې وزلي بايد په لومړي گام کې له منځه يوړل شي .

**له بې وزلوه سره بايد هلک مهارزه ولسي ؟**

په هند کې د هڅو کسانو د ژوند د ښه کولو له پاره چې د بې وزلوه له سطحې کښته ژوند کوي ، له زياتو وسايلو څخه کار اخستل کيزي . په دې وروستيو وختوکې د هغه هيواد په بودجه کې د بې وزلوه سره د مبارزې په خاطر د دولتي لگښتونو په سلوکې د (۸) برخې په شاوخواکې بيله شويده .

د ايبسي په بناوونوکې لگول کيزي خود راجيوگاندي حکومت خپل زيات محواک او وسايل کليو ته په نظر کې نيولي چې په هغوکې د هند د نفوسو درې سر څلورمه برخه ژوند کوي .

د هند له پاره د ايبيره سخته ده چې د تولنيز و پروگرامونوله پاره د وسايلو انداز زياته کړي د هند په زياترو ايالتونوکې د ناوړو وينيورامنځ ته کيدل او د هغه هيواد د هوا حالات د اقتصاد وضعه د ايبيره بيچلې او سخته کړي ده د ساري په توگه به يوي سيمه کې په تيرو ۲۵ کلونوکې ايبيره سخته وچکا لي رامنځ ته شوې او محکمې داو بود نه لرلواو تود وځي له امله تاوانتي شويدي او په بل ايالت کې د کرنسي حاصلات تراوړولاندې شوي او د سريان يې هم رسولی دي . د دې بد مرغيو دعواقبو د زړ تر زړه له منځه وړ لوله پاره هند زياتې منابع د پوهي لگښتو نو په گڼون سيموي .

باتي په ۲۲۱، ۱۱۱



# فرزندان من

# تابلوهای من



بوهنسی هنرها به عهده دارد ولی بازم از کارش رعایت چندانی نشان نمیدهد چون همیشه رفتی از شاگردانشو نتایج کار با آنها می برسی در حالیکه چهره مانده هم فرمودی بخت میبخت زحمت کار ما زیاد تر به این خاطر نتیجه مثبت نمیدهد که ما در یک صنف سی نفری تنها بالای پنج نفر یا کمتر از آن حساب کرده می توانم زیرا اکثر آنها نه علاقه هنری و نه استعداد هنرمند شدن را دارند و بعضاً هم درسه چانس گانکور بالاخره توانسته اند شامل بوهنسی هنرها شوند برخطورسکی است شاگرد خوب داشته باشیم با وجود این همه برابلم های دیگری دستگیریا نگیرماست مثلاً لا نبودن کافه، قلم، رنگ و هزاران هزار مشکل دیگر که خیلی کم و یا هیچ توجهی به آن نشده است.

نقشبندی همان سان که در زنده گی اجتماعی بر تلاش و صمیمی به نظر میرسد در زندگی خانوادگی هم از خوبیهای خودش برخوردار است بخودش را از زبان سعادتمند میسازد که خنده در لبان خانم و سر زبانش نقش میبندد و برای نقش افروزی بیشتر او قوت قلب میدهد. گفتم در جستجوی او بودم ناگهان چشمم به او افتاد که با چهره معلول از صفا و صمیمیت در حالیکه احساسش از سیبایش به خوبی نمایان بود در میان جمع کنیری از شاگردان هنرش که با علاقتندی خاصی در دور برش را حلقه نموده بودند ایستاده و صحبت مینمود.

نقشبندی یکبار سفر هنری به آسیای میانه داشت که از نتایج سفرش خیلی ها سرور به نظر می رسیدند. در اینباره گلگهای شگفته شده اثر زیبا و هنرمندانه امروز او باستان شگوفایی فردا های سبز سبز را نشان میدهد. می توانم زیرا ابتکار هنری را که کمتر از هنرمندان به آن نایل شده می توانند در استان او دیدیم.

انگاشی که دیارم (یکجانبیون) نقاشی با اجسام طبیعی را برای اولین بار در تاریخ کشور نقش بست و آن زمانی بود که نقشبندی حروف سیری نمودن خدمت مقدس سربازی بود. دیارم مذکور نمایی کلی از لوسی و لسانی خوشه که امید علاقتندان و دست اندرکاران این هنر را به فردای تاپناک هنرنقاشی بیشتر از پیش گردانید. این اثر فعال و زنده مرکزی دارد و برای نمایش علاقتندان منسب نقاشی جاداده شده است. از آثار او فریده شده ای هنری باش چنین برمی آید که بیرو سبک ریالینم است ولی در بر سر زدن و شیوه کار برد رنگ از امیرسیو نیستها کنگرته اما بهر صورت محتوای کارش را ریالینم تشکیل میدهد و آن زمان به گفته های خود باور بیشتر یافت که تابلوی کارگران معدن شهر کهنه کابل، سر باز و رانیاز نزد یک شاهد مکرم.

او وظیفه استاد را در

## در حاشیه نمایشگاه آثار نقاشی روح الله نقشبندی که در گویته انستیتوت برگزار شد

هوسا به هنرش عشق دارد. حتی باری از امیرسیدم که امین تابلوی ساخته شده است را خیلی میبندید و زیاد تر دوست داشت. با خنده گفت: **و لاجه بگم هر تابلو ساخته شده ام حیثیت فرزند را بر ایسم دارد همیشه چنین فکر میکنم که تابلوهای من فرزندان من است.** وقتی او را هنگام رسم نمودن تابلوی من بینم شاد و راضی به نظر میرسد ولی از کارهای ثروتمند رعایت چندانی ندارد چون مشکلات و کمبودی های طبیعی مخصوصاً در آن وارد است باری از او پرسیدم یک هنرمند نقاش چه خصوصیات را باید داشته باشد. نقاشی به نظر من عشق به هنر، توانایی هنری، پشتکار، تجربه، معلومات تاریخی، دانستن رنگ از لحاظ خاصیت فیزیکی و کیمیاوی داشته و هنرمند خودش را آنچه است بداند و آگاهی مردم داشته باشد. گاهی میشود کسی به هنری روس آورد مثلاً نقاشی شاعری او از خوانی ولی شعر بگوید تا هنرمند شود این جوانی بود که او برایم داد.

تابلوی ساخته شده اش بنساج طوفان به نمایش گذاشته شد و واقعا آن تابلو طوفان از امید و آری در دل های تماشاگران هنر نقاشی برپا نمود حتی خودش نیز بر اثر باقی ماند نتوانستند لگرس بیشتر برای نمودن اقیانوس این هنر در دلش موجهای بیکرانی برپا نمود. در سال پارنیز در نما پیشگاه علم و فرهنگ شوروی آثار او فریده شده است به مقابل دیدگان بیننده ها قرار گرفت بازم همیشه برپا شد مخصوصاً دو تابلوی آن که یکی تصویر از استاد مرحومش خیرمحمد خان یاری و دیگری آن تابلوی بود از او ای. لینن و شاه امان الله که انتخاب نشان شاه مرکوریا گردید. زیرا تابلوی مذکور در گانکور اعانه از بنساج کشور در شهر مسکو جایز مقام دوم گردید. گرچه انتشار آن در گانکور ها بوابش حرف تازه نبود زیرا در اضافه از بیست و کانکور اشتراک ورزیده و خوشبختان جایز درجه عالی گردیده است. آثار زیبای از وی در گالری مصلی نیز در آنجا مگر تعداد آن خیلی اندک است چسب است یک تابلوی از هنرمند بود بگری چهره واقعی بر مرد کابل.

هوانیزمانند دل های بیننده های تالار گویته انستیتوت که هر یک از تماشاگران مشتاقانه کنار تابلوی استاد و با دقت تمام آنرا تماشا نمودند. گسره ویر از صفا و صمیمیت بود. **روح الله نقشبندی استاد بود** و در آن حال در جستجوی روح الله نقشبندی استاد بود. هنری هنرها و همکاری گرانقیمت مجله سیاهون بود زیرا در آنروز اضافه از بیست اثرش رونق دهند آن تالار گردیده بود. **روح الله نقشبندی** نظریه دوق و هلاقه شخصی خودش را به هنر نقاشی رو آورده و توانست خواسته های درونی خویش را در آن بخوبی انعکاس دهد همان بود که هنرش را به پایه هنر رسانید. نقشبندی با نگاره گری تمام نقش بسته و کمترین پوسته سازی که در بزرگان درین اواخر خیلی مشتاق اند انهم صرف لول لول ط مفیدیت بیشتر اقتصادی آن که بعضاً هم معیورند چنان نمایاند و کمتر به نقاشی اصیل پرداختند توجه بیشتر خودی نموده است. روی همین پشتکار و تلاش خستگی ناپذیرش بود که در سال ۱۳۰۲ به اثر تشویق استاد انستیتوت خیرمحمد خان یاری و خیرمحمد خان عظیمی برای نخستین بار





# دویچی



## وایی چه

**A** گروپ خبنتنا په عصر ناروغیو ډیر اخته کیزی زهیر او بیا وجدانه دی. **B** گروپ خبنتنا په عشق کوی احساس دی. **AB** خبنتنا خپل حواس اداړه کولای نشی. **O** گروپ خبنتنا به اوږد ژوند کوی.

# گروپونه او اتسانی شخصیت

نظره د **A** گروپ خبنتان ډیر زیات په عصري ناروغیو لکه د زرمهله روماتیسم، د پښتورگی تیغه، د شکرې ناروغی، د سینوسرطان، د کیدې ډیر

سرطان او داسې نورو باندې اخته کیزی. د صفر گروپ لرونکی اشخاص اکثرًا د معدې وړیدونو او د پوستکي د یوډول سرطان د ناروغیو له امله موریزی. د دغه گروپ خبنتان په نسبي ډول د نښې روغتیا خاوندان او معمولًا اوږد ژوند لري. او تر ۷۵ کلنو پورې د **B** گروپ د خاوندانو په تناسب په سلوکې شپېته زیات ژوند کوي. د پروفیسور جورجینسن له نظره هغه کسان چې د ونې د **B** گروپ خبنتان دي د **(A)** او **(O)** په منځ کې قرار لري. او هغه اشخاص چې د ونې گروپ **AB** دي تر اوسه د زیاتو خیر نو لاندې دي او نتیجې یې لانه دي څرگندې شوي.

هیڅ جاتراوسه دانه ده واضح کړې چې ولې د **O** د گروپ خاوندان نسبتًا د ښه صحت خبنتان دي او اوږد ژوند کوي. د د رالی

المان د ولادې نسای اوسا پوهنی ډاکتر ((وندرلین)) ټینکار کوي چې د هغوي روانی مقاومت زیات او په دې ډول له فزیکي نظره هم قوي دي. خیر نوسودلې ده چې په عینی کتنو کې د ونې ورکونکو د معایناتو په نتیجه کې ثابت شوي ده چې د **(O)** گروپ لرونکی اشخاص په ډیر کمو موارد کې په روانی ستونزو اخته کیزی چې بیا وروسته ورڅخه نورې ناروغی منځته راغی.

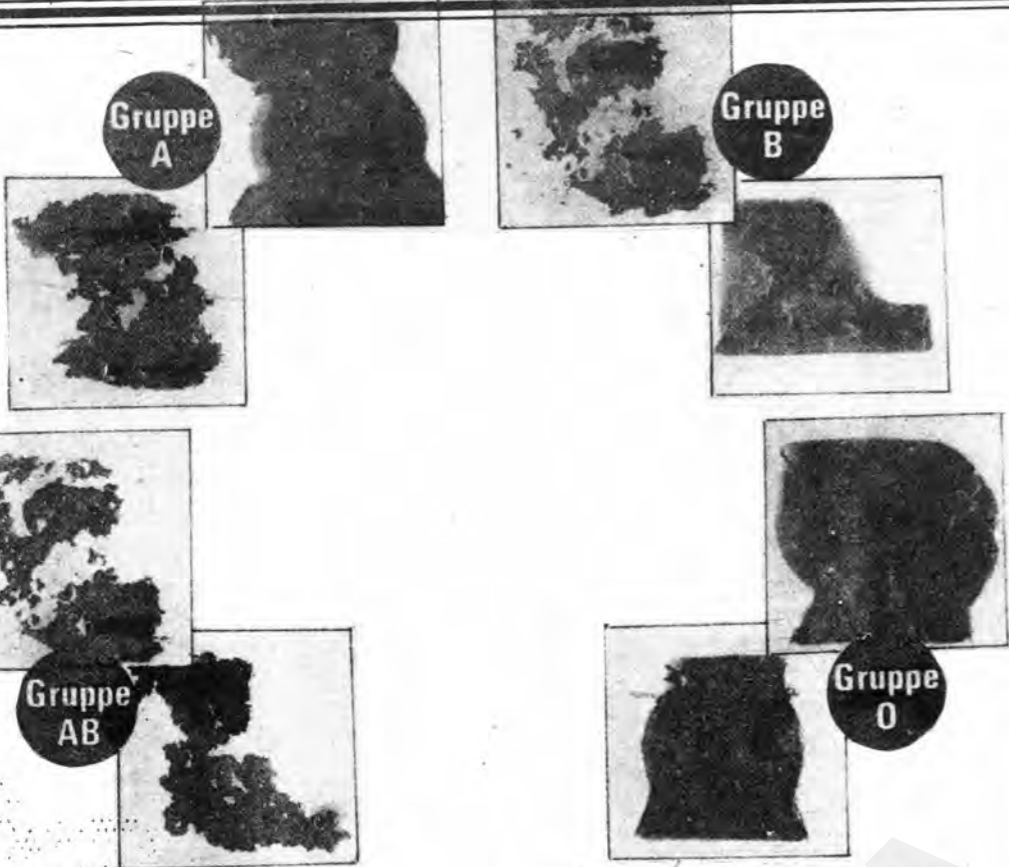
وروستیو تحقیقاتو جاپانیان معتقد کړي دي چې د ونې د گروپ او روح ترمنځ متقابل اړیکې موجود دي. د پاریس یوسا پیژندونکی جین بایټیس وایی: ((د ونې گروپونه د انسان د اساسی خاصیتونو ټاکونکی دي)) هغه خلک چې

د **(O)** گروپ لرونکی اشخاص له ډیرې انرژۍ ډک او په خپلو همکارانو باندې د کار کولو په برخه کې ډیر فشار اچوي. دغه نتیجې د جاپانی خیر ونکو له خوا څرگندې شوي او د هغوي له قوله په دې برخه کې ډیر کم استثنائات شته په انسانانو کې د ونې خلوسور گروپونه شته دي: **O, A, B, AB** د شمیرله نظره د **A** گروپ خبنتان لومړي مقام او د صفر په مقام کې عیای لري. د ونې گروپونه ټول عمر نه بدلیز یو - جنیتیکی بنسټ لري.

د نووخیرو نو په نتیجه کې ثابت شوي ده چې دغه فکتور تریسوي ټاکلې اندازې پورې د انسان په سرنوشت او روغتیا باندې اغیزه لري. د پروفیسور ((گیرهارډ)) له

د ایوازي د یوې هنرمندې د خولې خبره نه ده چې وایی: ((خون گری زیامه ونه کې ده)) یعنی نور په ونه کې زیات جراث، سر یتوب او په ډیرو کې هم بد عملونه موجود بولي. په دې وروستیو وختونو کې په میلیونونه جاپانیان په دې معتقد شوي دي چې د انظریات رښتیا دي. جاپان نیان او دغه راز نور ډیر ساه پوهان په دې عقیده دي چې د ونې گروپ کینای شې د انسانی شخصیت ټاکونکی وي. هغه نارینه چې **B** گروپ لرونکو بنحوسره د واده په لټه کې دي تل د مشکلاتو سره مخامخ وي. هکله د **B** گروپ لرونکی بنحوسی د ازادې او ازاد ژوند سره مینه لري. هغه ډله خلک چې د ونې **A** گروپ لري ډیر کار کونکی او زیار کښی

په انسانانو کی دویچی خلور گروپونه نشنه دی: **O, A, B, AB**



د **(O)** گروپ لرونکی تل د حرکت په حال کې او له انرژۍ ډک مغلوبیزې، مبتکر او د ټینګې ارادې خبنتان دي، کله کله یې په ناڅاپي توګه طبیعت غمگین کیزی. د ونې صفر گروپ نسبتًا ښه گروپ ګڼل شوي دي. له بلې خوا د هغې پرمخ تراوسه ډیر زیات خلک شته چې حتی د خپلې ونې گروپ نه پیژنی. ښه اوساسه داده، چې هر شخص د خپلې ونې د گروپ په هکله پوهیږي. جاپانیان یو وروستیو وختونو کې د ونې د گروپونو پیژندنه سره خاصه علاقمندی پیدا کړې ده. او چې کله معوان جاپانیان خپله یوه اندازه ونه د مرستې په ډول هدیه کوي په زیاته مینه د خپلې ونې گروپ یادداشت او په یاد کې یې ساتي.

په لاس راوړي او په بحان کله باورد هغوي د غوره صفتونو څخه وشمیرل شو. پروفیسور ډیلاکو څرګندوي: **A** گروپ انسان زهیر او با وجدانه دي، کار د هغه له پاره لوړ ارزښت لري، پوره شینې او هغه څه چې فکر کوي په خوله یې هم وایی. که کور جاته د دوستی او اواشنای لاس ورکړي، په هر حالت کې وفادار پاتې کیزی. **B** گروپ اشخاص معمولًا احساس متواضع او آرام طبیعت لري. په عشقې مسئلو کې ډیر احساساتی او ناروغه ایزه اندازه کینه کښی (حسود) وي. په سوس کې د یوې پوهې قطعي سرتیري د هغوي د ونې د گروپونو په اساس درجه بندي شول. **B** گروپ خبنتان د دندو ښه اجرا له کبله له ټولونه ښې نمرې ورکوي.

د ونې ورته گروپونه لري د نسبتًا یوډول کړ و وړو خبنتان دي. پروفیسور ډیلاکو څرګندوي: **A** گروپ انسان زهیر او با وجدانه دي، کار د هغه له پاره لوړ ارزښت لري، پوره شینې او هغه څه چې فکر کوي په خوله یې هم وایی. که کور جاته د دوستی او اواشنای لاس ورکړي، په هر حالت کې وفادار پاتې کیزی. **B** گروپ اشخاص معمولًا احساس متواضع او آرام طبیعت لري. په عشقې مسئلو کې ډیر احساساتی او ناروغه ایزه اندازه کینه کښی (حسود) وي. په سوس کې د یوې پوهې قطعي سرتیري د هغوي د ونې د گروپونو په اساس درجه بندي شول. **B** گروپ خبنتان د دندو ښه اجرا له کبله له ټولونه ښې نمرې ورکوي.





# اسرار رنگی

چشم چه ساختاری دارد؟ - انسان چرا، بطوریکل، جهان را و بویژه اشیا، رنگی، رامی بیند؟ این اسرار شگرف و مورد دلچسپی درها عصرها دانشمندان را به خود مشغول نگاه داشته است. در - سده ه کنونی با عصر تکنالوژی درک و فهم اسرار و در نتیجه شناخت اشیا، و دیدن ه ها کسب سرعت و قاطعیت نموده است. پرمبنا ی این واقعیت و رشد آنجنوری معاصر زن ها زمینه مشاهده اعماق و اجزای بسیار لطیف چشم فراهم گردیده است.

سایند انسان در عجب راهی چشم زنهایی را تشخیص داد مانند که در برابر سه رنگ اساسی - سرخ، سبز و آبی - و صد هها ترکیب آنها از خود حساسیت نشان میدهند. دانشمندان باین عقیده رسیده اند که زنهای مسوول تصمیم پیرامون ترکیب های رنگی با مالکیولهای DNA بیوند متقابل دارند. زن های مسوول رنگهای سرخ و سبز دارای ساختار کیمیاوی مشابهی بوده در عین کروموزوم و در کنار همدیگر. و زنهای آبی دارای ساختار مختلف بوده و در کروموزوم مختلف موقعیت دارند. رود ابسیمن نمایندند دیگر این خانواده رنگی، نیز وجود ی مجزا از دیگران بوده در کروموزوم دیگری قرار داشته مسوول دیدن در شب میباشد.

نچلا هاله



## لباس نوپول صبحانه

مینه متعلم صنف دوم نېسه رابعه بلخمي است. وقتی مقابل کمره می ایستد از ته دل - میخندد آنچنان که گویی راز صاف قانه زندگی در لور چشمش انور شد میکند و نیرو میگیرد. وی از پول صبحانه که از طرف دولت دریافت میدارد خوش است زیرا یکی از هم شاگرد یهانش به وی گفته بود:

(( من هیچگاه در عید هالیا ن نونداشتم و اینبار با (۱۰۰۰) افغانی مادر برای لباس نو خریدم ))



## محبت هدیه بی پیرایه

اینها چه گونه زنده نمی دارند؟ چه چیز قلب های کوچک آنها را خوش میسازد؟ ازین دو سر چه که نام یکی از آنها عثمان است علت خوشی و خنده بلند شان سرا که توجه ام را جلب نموده میبرسم. به عوض هرگونه پاسخی باز هم بلند تر میخندد و طرف د بخت هایش که یک جوهره بوت تحفه را محکم گرفته اند می بیند یعنی که باید پاسخ خود را در لایله دستهای ترک خورده اش بیایم و در نیازی که ازان می بارد.



## اوبخاطر چه میگیرید؟

محتوای پروگرام کود کستان را تربیت بدنی، تربیت ذهنی، تربیت اخلاقی، زیبایی شناسی مطابق به سن و سال کودکان و خصوصیات توانایی و نیروی جسمانی فکری و ابتکارات فردی آنان تشکیل میدهد.

••• و اما مسیح این همه را برایش خیلی زود میداند لذا اروان کودکان اش بدرد می آید و میگیرد و یک طفل جز گریستن چه چیزی دارد تا در مقابل آنچه که خواسته قلبی اش نیست تبارزد هد.

••• ولی کسی چی میداند شاید بخاطر آن - میگیرید که: میاد اگر جنگ در کشور ادامه یابد مکاتب بدون اطفال، کودکانها بدون کودک و خانه ها بدون انسان بماند. بیایید حداقل بخاطر کودکان همه برای قطع جنگ بکوشیم.



کودک و مادرش

تهیه کننده کامله حبیب



# واژه‌های بیگانه



باید کودکان را از همان آوان کودکی به کار تشویق کرد ولی...  
 میرویس متعلم صنف ۵ مکتب قاری عبد الله است.  
 وقتی آفتاب سر میزند به سوی دکان میشتابد و تا چاشت سوزان در دروکشاپ ترمیم موتر به کار میرد ازین برای او آرامش، صحت و جهان

## امید که چنین شود



کودکانه واژه‌هایی اند کاملاً بیگانه. اطفالی که همیشه فریاد در گلویشان می‌شکند. گونه‌های زرد و رنگ پریده انسان همه وقت زیر پوششی از دود خاک و گریس قرار دارد. طراوت دنیای کودکان هرگز در رگهای آنان نمیدارد و نبض زندگانی هرگز بخاطر آنان نمی‌تپد. اینها شبیه برگهای خشک پائیزی اند که با گذشت لحظه هامیریزند و نابود میشوند.

پرورش و تربیت مناسب کودکان که ارزوها و امیدهای فردای جهان اند مهم ترین و با اهمیت ترین وظایف بشریت بشمار میرود در تاریخ جوامع بشری وظیفه همیشه مواظبت و تربیت نسل‌های آینده بدوش بزرگسالان بوده است. زیرا کودکان بیدفاع ترین موجودات هستند که با بیست از آنها به صورت همه جانبه مواظبت و مراقبت صورت گیرد.

روی این اصل در (۱۹۰۹) از طرف موسسه ملل متحد اعلامیه حقوق طفل صادر گردید و برآمد به ابتکار فرد راسیون دموکراتیک بین المللی زنان اول جون روز - جهانی دفاع از حقوق کودک و مبارزه علیه استثمار کودک، حفظ - تند رستی کودکان و تأمین شرایط لازم بخاطر آموزش و پرورش کودکان مضمون شد.

در کشور ما نیز تلاش میشود تا اساس کودکان کستانها برپا به احترام و توجه به طفل استوار بوده - معلمین کودکان کستانها برنامه کار خویش را با د نظر داشت احتیاجات فردی و اجتماعی هر کودک طرح ریزی مینمایند. طی تطبیق این برنامه ها سعی خواهد شد در راه تأمین تجارب سودمند برای اطفال از استعداد و توانایی های بخصوص هر مری حد اکثر استفاده بعمل آید.  
 امید چنین شود...

## بهترینها برای اطفال

در کشورهای متمدنی برای تأمین صحت اطفال و مادران مراکز صحتی مجهز موجود بوده مراقبت جدی از وضع ایشان بعمل می آید. در این کشورها مرگ و میر اطفال به ندرت اتفاق می افتد و شعار (هر آنچه بهتر است در خدمت اطفال) در عمل پیاده گردیده است.

راشین متعلم صنف دوم مکتب دوشی است او که پدرش را در طفولیت از دست داده بر خورد نیت معلمین را بیشترین پشتوانه اش میداند. وی که در یک مکتب مجهز با همه لوازم درسی تدریس میشود بیگوشد:

مکتب ما بسیار خوب است...  
 خدا کند که دیگر مکتبها هم خوب شوند.





# نامتو شاعر او پښتون صوفي

د ۲۰ جهاد لیکه



چې کشر د افغانانو معطر شـی  
د هـریت مصرعـی زلفـی د خویان کـر ی  
\*\*\*

چې منکرې اعتراض کولی نه شـی  
د ادې شعر دې رحمانه که اعجاز؟

هومره چې بنای نه دي خرگند .  
په دې برخه کې یوازې پښتني نوم  
اونیمگر ی کارونه ترسره شوي دي  
چې د هغوله مخې کیدای شي د  
هغه د ژوند پر پوځو او لږ او -  
دیره رڼا واچول شي .

په هر حال عبدالرحمان د عېدا -  
لستارزوي ، په قوم مهند او -  
کال (۱۰۴۶ هـ.ق) د پېښور په  
بهادرکلی نومي سيمه کې چې د  
پېښور په سویلي خوا کې پنځه ميله  
لري موقعيت لري ، زېږيدلی دی .  
که څه هم چې د نامتو مستشرق  
پادري هيوېله لیکې سره سم -  
رحمان بابا د مهند و د ابراهيم  
خيلو له پښې څخه دی ، خو  
پښتني نور پوهان او شمېر ونکی هغه  
له اصله (غوري خیل) مهند بولي  
پداسې حال کې چې پخپله  
رحمان بابا پانسان سر بن گڼي .

انگریزي مستشرق (( میجر اوړټ ))  
په دې باور دی چې رحمان بابا  
د مهند و د تپې په هزارخانی نومي  
کلی کې استوگنه کوله او ان تر دیره  
وخته پورې یې د لوړ له پښتانه  
اولاده هم په همدې کلی او سيمه  
کې اوسیدله . د پتي خزاني موټر لف  
محمد هوتک د رحمان بابا په هکله  
کښلی دی چې : (( هغه له  
ملا محمد يوسف يوسفزي څخه  
لوست وکه اوله هغه څخه یې  
نقو او تصوف زده کړل او بیا ولاړ  
کوهاټه ، هلته یې هم سبقونه  
ولوستل او نه عالم شو . په جواني  
یې د نیاپرېښوله اود د نیاپه  
کارونونه مشغول کیده . عبدالر -  
حمان بابا یو عالم رباني او عابد  
سړی و او پر شمعرونه یې د خداي  
تعالی جل جلاله په محبت کېږي

لوي علی ادبي کفران سونه ، -  
سیمینارونه اړوندې جوړې نيزې او د  
هغو په ترڅ کې د رحمان بابا د  
ژوند ، د هغه د زباني ، شاعرۍ  
تصوف او نور داسې ابعاد و او  
مخاتر تیاوړه په هکله شمېر نـی  
کیـزي .

د روان کال د جوزا د میاشتې په (۱۶-۱۷) د پښتو ژبې د ستر شاعر ، عارف او صوفي  
رحمان بابا د (۲۸۰) تلین له امله د کابل پوهنتون د ژبې او ادبیاتو د پوهنځي  
له خوا علی ادبي سیمینار جوړ شوي و .  
د (( سباوون )) مجله د دې نومیالی پښتون صوفي او شاعر د تلین له امله اود هغه  
په نمانځنه کې د برخې اخیستو په خاطر یوه لیکه برابره کړیده ، چې دلته یې  
په زیاته مینه خپل د ژوند ستونکوته وړاندې کوي .

د دې ترڅنګه د رحمان بابا  
شهرت زموږ د وطن د پوهنم وټلی  
شاعر او لوي عارف او متصوف په  
شمېر زموږ د وطن په پولوکې محدود  
ندی باټي ، بلکه ان نورې نړۍ او  
په رڼو هیواد ونوته هم د هغه د  
شهرت انگازې ورسیدلی . پدې  
توګه رحمان بابا نه یوازې یوه ملی  
غوره ملاند ه خیره گڼل کېږي ، بلکه  
د نړۍ په فرهنگي حلقوکې هم  
د زیات د رښت وړ او جانله د -  
پاملرنې وړ معای اومقام لري .  
د رحمان بابا ژوند او زمانه  
د رحمان بابا د ژوند حالات -

سواد انور ترمنځ له دیر رښت او  
گرانیت څخه برخمن دی . ان  
د ویره چې زیاتره خلک هغه له  
زیاتي مینې او د رښت څخه د بلای  
په نامه یادوي او هغه لسان -  
الغیب بولي ، او تر هغه حایه  
ورته اخلاص او عقیدت لري چې  
د هغه شمعرونه تل لولې او ان پر  
هغو باندې فال نیسي .  
له پخوا کلونو راهیسې په لرې  
اورې پښتونخوا کې نژدې هر کال  
د رحمان بابا په یاد او ګډه نا کله  
هم د هغه پر مزار باندې غونډې  
اوشاعرې کېږي . د هغه د زوکړې  
او تلین د لسيزو په پوره کید و سره

عبدالرحمان مهند د پښتو ژبې  
په کلاسیکواد بیاتوکې هغه ملاند ه  
او نوم وټلې خیره ده چې د پښتو  
ترمنځ له هر بل شاعر ، ادیب  
او متصوف څخه زیات شهرت او مقام  
قبولیت لري او کوم لوړ مقام چې  
پدې برخه کې ورته حاصل دی ،  
هغه چېرې هم د نورو شاعرا نو  
په برخه شوي نه دي .  
رحمان نه یوازې د یوه نامتو او خوږ -  
ژبی شاعر په حیث بلکه همدغه  
راز د یوه لوي صوفي او روحانی  
شخصیت په توګه په لره او سره  
خواکې د ټولو خلکو ، نرو او  
وړ واندو ، پاسواد انواو پي





تتبع و نگارش : رهبین

# امیل زولا

## نویسنده نامدار فرانسه

د وازدم اپریل امسال صادق بود بایکد وچهل وهشتمین سالروز تولد امیل زولا نویسنده نامدار فرانسه یکی از پیشگامان مکتب ناتورالیسم .

زولادر (۱۸۴۰) در پاریس دیده به جهان گشود . پدرش انجنیر ایتالی از اهل ونیز بود . زنده گی خانوادہ وی در فرانسه باشد کامی ونیگبختی میگدشته که مرگ پدر زولادر ۱۸۴۲، کانون خانوادہ را آشفته ساخت .

زولادر شہر اکریه فرانکیسری آموزش آغاز کرد ، ونسبت دشواریها اقتصادی در (۱۸۵۸) با مادر بیچاره رفت ودر انجا در فاکولتہ سن لونی در رشته علوم به تحصیل آغاز کرد اما از بخت بد توفیق نیافت . در بیست وچهار سالگی نخستین کتاب خود را بنام ((قصہ هایس برای نون)) را منتشر کرد . سال بعد «اعتراف»

کلود را که معرف ناتورالیستی وی بود نوشت . در (۱۸۶۲) کتاب «تیزاکن» را منتشر نمود . وقتی سی و پنج سال داشت کاررومان (روگون ماکار) را آغاز نمود ودرست در جریان سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ شش جلد اول این دوره رسانا نوشت . انتشار جلد بعدی این زمان ۱۸۷۲ به نام «میخانه»

زولا رایہ عنوان برجسته ترین هنرمند آروزگار فرانسه شناساند . زولا کار سلسله آثار (روگون ماکار) را که درسی ویک سالگی آغاز نموده بود در بنجاه و سه ساله گی ۱۸۹۳ به پایان رساند . در ۱۸۹۸

نامہ برجسته زولازیر نام (متم می گم) خطاب به «فلیکس فور» رئیس جمعہ سور فرانسه در روزنامہ «اورورا» به چاپ

شوی دی . سره ددی چی د . عینو نوو زواوہ تیرو ہیا عریس ، فارسی اوہندی ژوبینی لغات اولکلمات ہم یکی شته دی . ہا ہا دشعری صنایعہ رازر لوان سبلو کی ہم بیروہ لوی لاس لری .

رحمان بابا بہ شعرونوکی د ہورہ اوجت اوہ برلور نظری او ذاتسی استمداد غبتن دی چی نیہ یوازی ہمہ رتہ پخیلہ بہ عینو شعرونوکی اشارہ کر ی بلکہ تردہ وروستہ نوو شاعرانوم بہ دی . واقمیت باندہ ہرہ اعتراف کولوسرہ د ہفہ دشعرونوادی شعری ژسی د بیار تباستایہ مکر ی .

درحمان بابا شعرونہ خورالور . فنای کیفیت لری او ددی ہتر شنگ درحمان او تصوف د ہوی ہم مای پر مای یکی لگد لری د ی او ہفہ شہ لری چی ہر شوک د خیل لری . ہیا اؤویشتی بہ ہغوکی مہنگسی شہی ونسی .

لہ رحمان بابا شخہ مز تہ د ہفہ ہوشہر د بیان بہ یادگار بابا شہ دی چی تراوسہ ہوی (۵۰) عجلہ بہ لری او ہری ہیتونخوا کی د . چاپ بہ گتہ سہال شویدی ہی واپہ شی چی رحمان بابا بہ خیل شعرونہ خیلو دستانو تہ د تحلی بہ غیر لیزل او ہغوہہ تولول او بہ غالب گومان رحمان بابا خیل د بیان پخیل ژوند انصرتبگری و .

### عارف اوسولوی عبد الرحمان

رحمان بابا ہس لہ ہفہ چی د وخت بہ علومواوہ تیرو ہیا بہ دینی اوید ہی ہونوکی شہ وارد شو اولکہ چی محمد هوتک واسی : ((بہ عوانی ہی دنیا ہر بیولہ) یعنی دنیا ہی ترک کر ) او د دنیا بہ کارونوہ مشغول کیدہ . ((سوز د شخہ ہم وویل چی عبد الرحمان د عوانی بہ معال شہ مودہ د زدہ کر ولہ بارہ ہندستان تہ ہم ولار ارہلتہ د شہ شرف قلندرد ہیرہ اوسیدہ بہ سلسلہ کی شامل شواد چشتیہ طریقی ہیروی ہی فورہ کر . او د امہال وچسی عبد الرحمان دنیا ہر بیولہ ، تل بہ د بخدای تعالی بہ فکر او د کر اختہ وارد ہفہ بہ محبت کی بہ ہسی شعرونہ ویل .

رحمان بابا تصوف او طریقت پران وونہ ہرہ بل ہسی برخ وول او د ہفہ لری ویر ہوتہ چی د استغراق حالت بالہ شی ورسید .

وویل اوہ ہیتونوکی بہ رحمان بابا مشہور شو .

د ((مہجرانویسی)) او ہیا د (ہیتانہ شعرا) لہ لیکتی سرہ سم ہفہ بہ ہوی خوار ی اؤویسی کونوہ کی پیدا شو ی و د اسی چی ان د (ہیتانہ شعرا) لیکوال د بابا د ژوندانہ د ابتدا ہی معلوہ ماٹو د تہ لیکل کید ووجہ ہم ہند ابولی چی دی د ہوی غریبی کونوہ شخہ و اولکک ٹو د ہفہ د ژوند لوری ہی معلومات جانہ دی لیکلی .

### شعرا و شاعری

رحمان بابا بہ ہیتونوکی شاعریہ کی ہونامتا ویر لاسی شاعر دی چسی د ہرہ خوزہ زہرہ رانکوکی . فصیحہ بہ زہرہ ہوی او روانہ ژسہ لری . درحمان بابا شعرونہ فورم لہ مہی زباترہ د غزل بہ چوکات کی ویل شوی او د ہرہ بہ رنگین او . مسیاری فنل تول صفونہ اوہا . نگر تیاوی ہی بہ شعرونوکی موند لری شو . درحمان بابا دشعرونوکی زہ زباترہ د خلکو لری تہ رتہ دہ . درحمان بابا دشعرونوکی ہون محترما ہم د عابو خلکو د ہنی و دی لہ سطحی سرہ سخن لری اورتا ہی لہ ہندی ایلہ ہفہ او د ہفہ شعرونہ د خلکو تر بیخ د او ہرہ زیات او ہیاری مقبولیت موند لری دی .

د ہہ راز درحمان شعرونو او ہیا و د پخیل وار د ہیتونو بہ لازیاتسی شستن ماو د خلکو د د ہیتونو او . افکاروہ و دی باندہ خیلی تاکلی افیزی ہندی ، دورہ چی ان د بابا عینو ہیتونو د خلکو تر بیخ د متلونو ہنہ عانتہ فورہ کر کیدہ .

لکہ چی ویل شوی بابا د توری او قلم لہ عشتن خوشحال خان سرہ لیدی کی کٹی ہم و . د ہہ راز . ہیتانہ لاہم بہ زیاترہ ہغو سہو کی چی ہونوہی نشہ ہسہ ہد روسکی پخیلو ہجیا بو باندہ دی رحمان بابا د بیان د ہرہ لوری اوس اوہم عرفانی او تصوفی اثر بہ خیر لولی او ہر ہنوی باندہ ی د بابا دشعرونو د کرہ غسروی پولسی .

درحمان بابا لغوی بانگہ او زہرہ د ہرہ براخہ ، سوچہ او وگر تیزہ دہ او د ہفہ بہ شعرونو کی د ہیتونو عینو سرچہ کلمات اولکلمات را ویرل شوی او ساتسی

رسید . این نامہ سازشکار ہا و د سایی را کہ ہیرامون محاکمہ د ریغوس صورت گرفتہ بود آشکار میگرد . زولا با این کارہ یکسال حبس برداخت سہ ہزار فرانک جریمہ محکم شد . زولا بہ انگلستان ہنابرد و سبب شد تا د رمورد د ریغوس تجدید نظر عمل آید و بالآخرہ او آزاد شد . زولا کہ تصمم داشت سلسلہ آثار د بگری زونلم (چار انجیل) منتشر سازد ، نخستین اثر این سلسلہ را بہ نلم ((باروی)) در ۱۸۹۹ نشر کرد .

جلد د ہر او د رسال بعد زونلم ((کار)) نوشت ، و جلد سوم رازیو نلم ((عدالت)) در همان سال آغاز کرد .

زولادر ہستامبر ۱۹۰۲ بجاریس رفت . زمستان بود و در اثر بخار فضای اتاق کہ ناشی از سوخت ذغال و هوای مرطوب ہون ، جهان را پدید کرد . و تاریخ پنجم اکتبر همان سال در حالیکہ ((انا تول فرانس)) عہدہ دارہ خاک سپردنش شدہ بود بیکرش را بہ خاک نمودند . و پس از شش سال خاکش را بہ ((پانتون)) آرامگاہ بزرگان علم و ادب جادادند .

زولا مورد احترام بسیاری از معاصران خود قرار داشت ((ژان کوکتو)) اورا ((شعری بزرگ)) میشاخت .

مالاوسہ شاعر بزرگ در نامہی بہ اونوشہ بود : ((کسانیکہ شما رامتم میسازند کہ برای مردم ننوشہ آید ، اشتیاء ہی کنندہ کسان کی در بند آیدہ الی قدیس استند ، شما آید یال تازہ یافتہ آید و سخن پسر رہبین است .))





# من ارزش پیروزی را میدانم

شیر محمد بهینا

لیوتیف نماینده موسیقی  
"روکن روت شوروی"  
هدف من جوانی طولانی  
است

بعصا از طریق جراید بعضا در نامه ها خود اورا نسبت به ولگردی، صورت، موها و لباس مورد انتقاد قرار میدهند. عدو ای میگویند که او در زندگی همچنان در موقع هنرنمایی عجیب و غریب و خود نماست. اما در واقعیت در راز صحنه او مودب، معاشرتی در خود فروخته که کمتر جلب توجه میکند است.

او میگوید از اشتباهات زندگی باید آموخت، باید هدفمند با ایمان عمدتاً بدون ترس عمل کرد.

ولیریا در زندگی سه هدف عمده دارد:

- ۱- اساس گذاری تیاتر که نمایشنامه جوردان برونو او را افتتاح کند.
- ۲- داشتن دستگاه ثبت موزیک با چند هنرمند ورزیده.
- ۳- جوانی طولانی.

زندگی هنری ولیریا از خواندن و نواختن نزد جیولوزست هسا، نفعی ها و کارگران ساختمانسی شروع شد. تنها او یگانه کسی بود که به آینده خود باور داشت و مشکلات آن زمان به گفته خود شفاف زیاد برایش بار آورد. اما می گوید (( نه باید در انتظار تن به تقدیر داد تا اینکه روزی شفق زندگی بتابد ))

اشتراک وی برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ در کانکور سراسری شوروی کریمیا موفقیت غیر قابل تصویری یعنی جایزه اول را برای ولیریا به ارمغان آورد. هیچکس باور نداشت که اشتراک کننده ای از دور دست ها بمقام اعلی برسد بهترین کمپوزیتوران به هنسرا و دلجیبی نشان دادند.

امروز حتی همه روزه آهنگهایی او از طریق امواج رادیو و بیسرد و تلویزیون به نشر میرسد اما باز هم

کسانیکه با ولیریا لیوتیف از گذشته معرفت دارند فکر میکنند که او از همان آوان ادم از خود راضی و اگر شرایط برایش مساعد میشد پیروزیهای بزرگ برایش دست میداد.

او میگوید نیست شعریکه من آنرا منطقه آبی بدایم حتی قره کوچکی ساییریا که در آن تولد یافته و بیست روز زندگی نموده ام.

۱۹۷۷ کال به انتخاباتی بی دهنه گوند ماتس لاره اواره کرده. بیا هم به تیود یرشوکلونوکی (۹۰) ملیونه تنه ماشومان د هغو ماشومانو له شمیری کم و نیزیدل چی باید نیزیدلنی وای.

سور مثلث چی خوکه بی دلاندی خواته ده دکو - رنیود پلان جور ولود سمبول او اد هری دوتنه - بیزی نیکرغی کورنی به مقابل کی به همدی شمیر ماشومان) (موز دوه تنه - د موز دوتنوله یاره) شعارونه د هند به گوپ گوپ کی به پلاکاتونو بستی تکونو - سکو - د بارور ونکوموترو به با پی گانسواو هوایی یوقانونکی ترسترگو کیزی - به تولو بنارونوکی د داسی مرکرونوسبکی رامنغ ته شوی چی به هغو کی د متخصصینوله خوا کورنیو ته د کورنیو چارود - تنظیم اولانیزه کولو به برخه کی لازمی مشوری - ورکول کیزی اود امیدواره کید وضد وسایل به وریا توگه به هغوکی ویشل کیزی - هغو بنهعاونان رنهوو ته چی به خپلی خوینی و نواری چی عقیم شی زیات تشویقونه او امتیازونه به نظرکی نیول شویدی.

د (۴۳) مخ باتی  
موز دوه تنه - د موز دوتنوله یاره :

خنکه کیدای شی چی به ملیونونوهندی کورنیو کی د ماشومانوزیات نه زیات شمیر د ویا درپو تنوکه رانیت شی - به هند کی د یرکلونه وشول چی به د ی مساهلی باندي خپل سرونه ماتوی - هند هغه لومر نی بریختیایی هیواد و چی به (۵۰) کلونوکی بی د نیزونو د تنظیم پروگرام پیل شویدی د قا - عدی له مخی به د ی پروگرام کی د خپلی خوینی اصل نه رعایت کیزی.

د (۷۰) کلونوبه نیایی کی سیمه بیرو حکومتونو ته د احق ورکر شوچی د جبری عقیم کولو د وظیفوی سزاگانو د ورکر ی او د استوگنسی د حالت د بنه - کولو له یاره د محدودیتونو او هغو کسانو ته چی - زیات اولاد ونه لری - د محکو به اصلاحاتو کوسی د محکی د نه ورکولو به برخوکی یولر قوانین رامنغ ته کری - خودی چاروهم خه براختیا ونه موند له او د هند د ملی کانگرس د گوند اعتباری رانیت کر اود

د دیوولس پیروزی  
به ده د...



# یادی از رفته گان

جوزا ماه طراوت و شادایی است ولی طی چند سال گذشته کرمای این ماه شماری از گلهاي سرسبد رنگین هنر موسیقی کشور ما را نابهنگام بر زمین و بر سر ساخت سپاون به پاس هنرپراج اینراعیان و پیشگامان موسیقی افغانی از آنان یادی میکند و روح شانرا شاد میخواهد

## استاد سراهنگ \*

استاد سراهنگ ((محمد حسین)) فرزند یکی از پیشگامان موسیقی معاصر افغانی استاد غلام حسین ((ناتکی)) بوده که در سال ۱۲۶۶ هجری خورشیدی در گذر خرابات کابل دیده به جهان گشود. این ابرورد موسیقی شرق که القاب ((کوه موسیقی، بابای موسیقی، شیر موسیقی ۰۰۰)) و افتخارات بس افزون دیگری از اینگونه را کمای کرده بود لحظات بیشتر عمرش را در راه باروری و رشد موسیقی به سر رساند. بدون شک مرحوم استاد سراهنگ سراهنگ زمان خود شو زمانه های آیند ه شناخته شد. او که چون همه انسانهای دیگر تشنه زنده ماندن بود اما، مرگ که به هیچکسی مرحمت نمیکند کوه بزرگ موسیقی را شبی سیاه و ظلمانی (۱۳۶۱ جوزا) برای همیشه آرام ساخت.

دیار نیا از ستاره های آینده شناسی در باره زندگی استاد غلام حسین ناتکی



## بخت زمینه \*

بخت زمینه هغه پښتنه هنرمند ه وه چې په یوه کلیوال ماحول کې روزل شوه، د سند روللو شوق ورته پیدا شو، زیاتی محلی اولسی سند ری یی یادی کړې، د سند پښه د تنگ تکور محافلوته ورسیده، سند روپې له بې مثال ښکلا سره یوځای بر اوږد ونکود جاو وپه غیر افیزه وکړه، له زیات هرکلی سره مخامخ شوه او بې شمیره مینه وال یی پیدا کړل. راپه یوه راغله، تولی ۲۱ ښکلی او بارونکی پښتو سند ری یی پخپل او ازښتی کړې، په تلویزیون کې د خپلو شوهر سند روپې به لښنگ کولوسره لازياته و محلیده، خو یوې سختې ناروغی د جوانی په جوش کې هغه له پښو وخورول، اوه یای کې یی هم د (۱۳۶۰) کال د جوزاد میاشتی په (۲۵) نیټه د هغې حنجره د تل له پاره سره وتر له اورد هغې د ناراد موندانه کیسه یی به همدې تاوتریخوالی سره پای ته ورسوله، خو څنگه چې هغه د خلکو هنرمند اوه خلکو گرانه هنرمند ه وه نو د ادبی سره د دې چې د مرینې اوه کاله یی پوره شول، خوریا هم هغه څوک نه هیوې



رباب شیوه های نوینی رابه کار می بست و به پیاده ساختن ابتکاراتی در آن دست می یازید چنانچه وقتی اورباب مینواخت همراه با آن تال آهنگ را نیز که بیشتر به وسیله تبله در آهنگ ایجاد میگردد به وسیله رباب اجرا میکرد. استاد محمد عمر که به سال ۱۲۸۴ هـ. ش در گذر باغبان کوجه شهر کابل در قافیل هنرمند تعهد ستی بنام محمد ابراهیم زاده شد بود

## استاد محمد عمر \*

استاد محمد عمر رباب نواز - شناخته شده و هنرمند شعیر از استادان به نام و بر تراز، موسیقی کلاسیک د کشور یو با بود استاد محمد عمر طبق ابراز نظر برخی از صاحب نظران موسیقی د رنواختن



فار و خمخوجی، یوې سوچه مجلس او کلیوالی به زره پورې سند ری یی بللی اود یوې مجلس او کلیوالی غوره سند ری نژدې تولی بخانگر تیا وې ښکلا و هره رهنونه او خوند ونه یی په سند روپې موندلی شو. خان قوربه باقی چې ۴۷ کال مسخې د غزنی ولایت د قوربه باغ د ولسوالی د ملاخیلوکلی په یوې زیار کښې او نیستنی کورنوه کې زیدلی و.

## خان قوربه باغی \*

خان قوربه باغی چې اصلی نوم یی غلام محی الدین دی، یوله هغو پښتنو محلی خور زو او د زره را - ښکونکی غز لرونکو کلیوالوسند -





مهرساز



فیاض استاد فوتوژورنالیزم، بوئنوس آیرس  
 ژورنالیزم، عکسهایش را در مسابقه  
 عکاسی سباوون کاندید نمود ماست

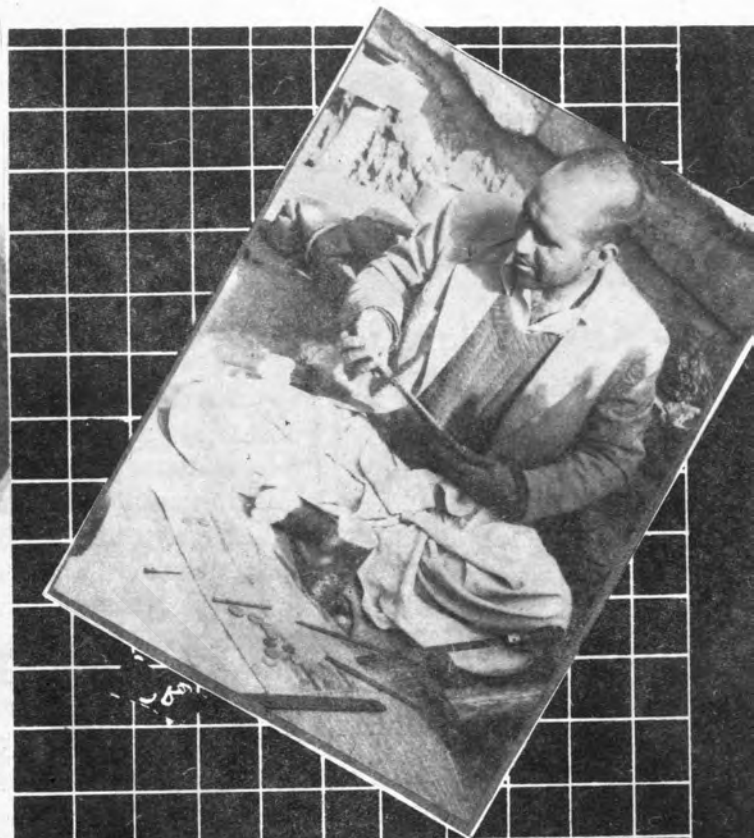


کارگاه





د رنورا نئاب



آرامش

مستأجرون  
مکالمات



# لږزې، پېرېډېکټې کمپيوټر



عات په پوهې (د رڼې) بدلېدو کې، کټ مټ لکه تلویزیون چې کله اخیستونکې دستگاه نه وي، انتونه نه غږ رامنځ ته کولی شي او نه تصویر، نېایې پدې باور ونه کړي چې که د انسان ماغزه نه وي هېڅ انسان نشي کولای چې ان پوه شي کله وزېدې او یا څه ناروغي اودرد يې محسوسې. ان په هغو شیبو کې چې تاسې بیدې، کینزې، ماغزه له بهرنیو پېرسو څخه اړیکه نه شلوي، اورسیدلې خبرونه او اطلاعات د بدن بېلا بېلو برخو ترمنځ یو تړنه مبادله کوي.

د ماغزو د ارتباطي کانالونو اوزد والی په ټولې نړۍ کې د تېلفون د ارتباطي کانالونو له اوزد والی څخه څو ځله زیات دي. هغه اطلاعات او خبرونه چې په هره شیبه کې له بهرنیو نړۍ څخه تاسو ته رسېږي، د ورو زيات دي چې په هېڅ رقم او عدد سره نشي

جوړوي د انسان د ماغزو په توګه ستاسو د سره ورې کورې کسې بخاي لري، ماغزه په حقیقت کې د انسان د وجود یوه برخه نه ده، بلکه د ماغزه دي چې انسان ته لارښوونه کوي او اداره کوي یې. د انسان شخصیت، د هغه عکس العملونه، اخلاقي ځانګړتیاوي، د فکر کولو څرنگوالی د پوهې انداز، د ژوند لوړې او پاي کې د انسانانو پرخلیک همد اکمپيوټر ټاکسې.

تاسو تصور کوي چې په غوږ ونومو اوري، په سترګو موږنی، په ژبه موغز یزي او یا د خوږ وڅوښد معلوموي او د خپلو ګوتو په څوکسو لمس کوي او... په داسې حال کې چې د ټولې چارې ستاسو د ماغزو په لارښوونه او اراده سرته رسېږي او غوږونه، سترګې، ژبه او ګوتې اونور یواځې د وسیلو او د ماغزو له پاره د اطلاعاتو د راټولولو د زیرمو په توګه دي. د اوسیلې د راد یوې څېړنې انټونو کار پرمخ بیا یسې.

د انسان ماغزه راټول شوي اطلا-

د نړۍ خورا لوی او په عین حال کې د پېرېډېکټې کمپيوټر یواځې ۱۰۰ کيلوګرامه وزن لري. د اکمپيوټر د ژوند په ټولوشیبو کې له تاسو سره دي او په واقعیت کې هر حرکت چې کوي او یا هر فکر چې لري، د هغه ترادې او هدایت لاندې دي. د اکمپيوټر ستاسو په کور کې بخاي لري او یوه نرمة او ابرن رنگه ماده د هېڅ ماغزه ورته وايي، او تراوسه به نړۍ کې هېڅ داسې کمپيوټر والکترو- نیکی ماغزه نه دي جوړ شوي چې وکړي شي ان د هغه یو پېرېډېکټې برخه کار سرته ورسوي.

د پېرېډېکټې سلولونه چې د (نورون) په نامه یادېږي اوله (۱۵۰) څخه تر (۲۰۰) ملیاردو نور سلولونه چې عصبي نمجونه

## ستاسو ماغزه دی

علمی مجله

زیاتو خیرانتیا ورسره مخامخ کيږي. د دې خیرانتیا وڅخه یوه همدا ده چې د بدن د بیلابیلو برخو د روغ نه زیاتره د ماغزو په وسیله احساس کيږي پخوڅخه ماغزه د انسان احساس نه لري. د ساري په ډول که ماغزه پرې شي او یا څه شي پرې ولګيږي تاسو د هېڅ راز درد احساس نشي کولی. له همدې امله ده چې که چیرته لازمه وي پر ماغزو باندې د جراحي عمل وشي، انسان نه بې هوښه کوي بلکه له الکتریکي دستګاوو څخه په استفادې سره د ماغزو بیلې بیلې برخې تر اړه نېست لاندې نیسي او د هغو د عکس العملونو په لیدلو سره د انسان په وجود کې زیانمنه شوي برخه ته اړوي کوي.

جراحان د ماغزو د جراحي یو وخت کې له پېرېډېکټې سره مخامخ شوي دي او په همدې لیل د ماغزو جراحي د طبابت په نړۍ کې یوه له خورا زړه پورې جراحي وڅخه ده. هغوي

احتیاطي اقداماتوله باره فرمان ورکوي د ساري په توګه لاسو نوته فرمان ورکوي چې داسې شکل غوره کړي چې ستاسو او ځمکې ترمنځ یو څه بیلابیلې راولی او پرې نه زدي چې تاسو لکه یوه توتې غوښه په ځمکې رانسکور شي. تاسو البته به غوڅه توګه غواړئ یوه شی چې د اکمپيوټر په کوم ځواک سره کار کوي او تاسو د دې ځواک په تاه مینولو کې څه ونډه لري؟

ماغزه سره د دې چې د وزن له مخې یوازې د ټول وجود په سلو کې دوه برخه جوړ وي، هغه په سلو کې شل برخه اکمپيوټر چې ستاسو وجود ته د رسنيزې اود هغې ونډې پنځمه برخه چې ستاسو له زړه راوځي، د ځان له باره بیلوي. د انسون مواد باید پرته له ځنډه ماغز ته ورسېږي او که څه کم یې راشي، د خوتانیو په ترڅ کې د ماغزو بیلابیل سلولونه یو په بل پسې له کاره لویږي او د هرې برخې د سلولونو له کاره -

نانه بې تفاوتې څرګندوي او مخکې له دې چې د تاسو ماغزه پوره شي، ګټور اطلاعات تحلیل او تجزیه کوي، لازم تصمیونه نیسي او بدن بیلوي بیلو برخو ته لازم فرمانونه ورکوي.

یو مثال وړاندې کسو: تاسو د کتاب په لوستلو بوخت یاست چې د تېلفون زنگ وهل کيږي. د انوسټاسو ماغزه دي چې د رڼې کوي ستاسو لوستلو د مهم دي او یاد هغې پرېښودل او تېلفون ته ځواب ورکول. د اکثران په دې ټکي پوهيږي، څو نایس تاسو هغه ته یا ملرنه نه وي کړي چې که د اکمپيوټر ستاسو د ژوند په اوزد کې یوازې یوه ثانیه د چټکوتصمیمونوله نیولو او ستاسو د بدن د یوه یوه سلول له کمزور او ځانې څخه غافلې شي، نو ستاسو ژوند په همدې برخه کې پای ته رسېږي.

د ماغزو د ځواکمنتیا په باب یوسل

# د انسان د ماغزو د ارتباطي کانالونو او اوزد والی په ټول نړۍ کې د تېلفون د ارتباطي کانالونو له اوزد والی څخه څو ځله زیات دي.

ته نور د خیرانتیا ورسره مخامخ کيږي. تاسو هر ورو تر ورو تعجب کوي که ووايو چې کله یو جراح په ماغزو باندې په الکتریکي تحریکونو لګي او یا تاسو له ځانه عجیب عکس العملونه څرګند وئ، هغه د ماغزو یوه برخه تحریکوي او تاسو ناڅاپه د غوږ په توګه د خپل د ورو ټولګی هغه ښوونکی وینئ چې په تیر د پېرېډېکټې موهغه بیخي پاتې په ( )

لویدل د بدن د هغې برخې کار په تپه د روغې چې د هغې ترڅارنې لاندې دي او که د افلج شوې برخه زړه وي نوم پرې نه ږیري - رامنځ ته کيږي.

د نړۍ په ګوت ګوت کې په زرګونو تنه پېرېډېکټې پوهان او ماهران همداشان د انسان پر ماغزو باندې په ځیر نو بوخت دي. خو هرڅو - موه چې هغوي پرمخ ځي هومره له

مثال راوړو: تاسو یوه یوه سرک باندې خپله پښه د میوې پر پوستکي زدي او - خپل تعادل له لاسه ورکوي - ستاسو ماغزه بې له هېڅ ډول - ځنډه د لومړي هڅه کوي د بدن بیلو بیلو برخو ته فرمان ورکولو سره ستاسو له لویدل لومځنيو - وکړي څو که دې اقداماتو هم د نظرونو نتیجه ورنکړه، نو د ستاسو

ښودل کیدای. ماغزه د یوې ټولې نړۍ د یوې برخې څخه په لږ وخت کې هغه موقعیت ته په پاملرنې سره چې تاسو کې واقع یاست (ان ستاسو جسمی روغتیا او سلامتیاسره) رارسیدلې اطلا - عات او خبرونه په دوه منازو ډلو ویشي: (ګټور او بې ګټي) د اکمپيوټر د هغو اطلاعاتو په وړاندې چې بې ګټې بې تشخیص کړي دي، له



# ۵۰ میلیون معلول جهان



ملل متحد برنامه عمل جهانی رابه  
تصویب رسانید که در آن حل فوری  
سه وظیفه پیش بینی می گردد \*

جلوگیری از معلولیت، احیای  
قابلیت کار، ایجاد امکانات  
مساوی برای معلولین \*

۰۰۰ آیا انسان های سالم فکر  
می کنند که در برابر معلول نابینا  
یا معلولیکه نمیتواند به پای خود  
راه برود چقدر مشکلات وجود  
دارد تا بدون کمک دیگران یا اشخاص  
مشکل ملاقات کرده، نزد اکثر  
مراجعه نماید و بابه کنسرت برود  
ویانان بخرد؟ برای این معلول  
بی پا گادی مخصوص لازم است  
تا از طریق دروازه به لغت و موتر  
(داخل)) شده بتواند \* \* \*

بیاد مروها، زینه ها باید با وسایل  
مخصوص و ترانسپورت با ملزمه  
معین تجهیز گردد \*

در اگست سال ۱۹۸۲ در  
ستاگهولم جلسه تخصصی  
ملل متحد دایر گردید، آنها باید  
نتیجه گیری میکردند که برنامه  
عمل جهانی در خصوص معلولین  
در نیمه اول دهه معلولین  
چگونه اجرا عملی میگردد \*  
متخصصین اعتراف نمودند که  
نتایج قناعت بخش نبود و دولتها  
باین مسئله توجه لازم مبذول  
نمیدارند \*

اشتراک کنندگان جلسه که  
اساساً معلولین بودند اعلام  
داشتند که پیشرفت های واقعی در  
وضع معلولین در جهان بارفع  
علل اساسی معلولیت مثلاً جنگ  
وسایر اشکال جبر زور، گرسنگی،  
مرض فقره آلودگی محیط زیست،  
ساخته های ترانسپورتی و تخیلی  
و غیره ارتباط مستقیم دارد \*

جلسه در مورد طرح مسوده  
مقاله بین المللی علیه تمام  
اشکال تبعیض در خصوص معلولین  
فیصله بعمل آورد \*

اکثریت انسان ها صحت مند  
ترجیح میدهند تا در مورد معلولین  
هیچ فکری نمایند، در بهترین  
حالات انسان صحت مند در مورد  
آنها احساس ترحم خواهد نمود و  
در غیر آن بی تفاوت باقی میمانند  
ولی این انسانها (معلولین)  
مانند همه انسانهای دیگر دارای  
حق مساوی زندگی میباشند  
صرف نظر از کاستی های جسمی،  
آنها دارای جهان غنی معنوی  
بوده و آرزو مند اند مانند دیگران  
زیست نمایند \*

نظریه ارتقا ملل متحد امروز  
در جهان اضافه از ۵۰ میلیون  
معلولین وجود دارند که از آن جمله  
۴۰ میلیون طفل میباشد \*  
تعدادشان در کشورهای روسه  
انکشاف به ۳۰۰ میلیون نفر  
می رسد \*

اکثریت معلولین نمیتوانند  
به مفهوم کامل زندگی، حیات  
خود را پیش ببرند ولی آیا می توانیم  
با چنین وضع سازش کنیم؟  
جامعه موظف است تا از معلولین  
مواظبت بعمل آورد \*

سال ۱۹۸۱ از طرف ملل متحد  
بنام سال بین المللی معلولین  
اعلام گردید و این امر تلاشی بود  
تا افکار جامعه بین المللی به  
سرنوشت معلولین و بیچاره گان  
جلب گردد \* سالهای ۱۹۹۲ -  
۱۹۸۳ بنام دهه معلولین اعلام  
گردیده است در سال ۱۹۸۲





ندمت حسینی زورنا لیست و  
نویسنده جوان است. از -  
داستانهای کوتاه او اینک -  
داستان پس از سالها را بخوانید.

# سنگین

## سالم

داستان کوتاه

نشسته بود، و به جلو به همان  
ستیژی که هنوز پرده آن به یکسو  
زده نشده بود - تری تری مینگر-  
یست و لحظه بی هم چشمان  
هوسناکش را از آن برنمیداشت.  
آن دیگری چنان برچوکسی  
لمید بود، که انگار در خانه روی  
دوشک قرار دارد و انتظار زیا  
آرام آرام خسته اش میساخت.

آنکه در قطار آخری، در آن  
گوشه قرار داشت و لحظه به لحظه  
بد هنش تصور میانداخت و اندکی  
بمسد پیش بایش غف مینمود و وار  
خطا وار خطا اینسو آنسو پیش  
رامینگریست از چهره اش برمی آمد  
که برای اولین بار آنجا آمد ماست  
اماتامی شان با آن همه  
قیافه ها و تیپ های گونه گون،  
برای یک هدف در آنجا جمع شده  
بودند، برای یک هدف خاص،  
آنهم دمی نگرستن و لذت بردن  
و از خود بیخود شدن.

از بیرون صدای گوینده بگوش  
میرسید که با صدای ناخوشایند،  
پیهم در بلند گو صد امیزد:  
- هله، زود شوین، امشو  
بهترین هنرمندان در سنبل ننداری  
کنسرت میدهند قیمت تکت (۵۰)  
افغانی!

او یکنواخت و پیهم صد امیزد  
و هنوز یک هایش ادامه داشت که  
پرده سیتیژ با صدای همانند  
صدای چرخ چاه به کنار رفت  
و مردی باشک برآمده روی سیتیژ  
برآمد.

اوسطا سرگردن ویم کرده  
بی داشت. هنگام راه رفتن،

از چهره های آنها یک بهلوی -  
هم برچوکسی های چوبین دراز -  
در آرزوی بازو نشسته بودند  
شادی میارید.  
آنها در حالیکه چشمان شان را  
به سیتیژ دوخته بودند، سگرتی را  
که بین انگشتان داشتند پیهم  
به گوشه لبهای کلفت شان  
نزدیک ساخته و اندکی بعد  
چنان دود غلیظ و خاکستری  
رنگی را از سینه هایشان بیرون  
میدادند، که انگار در درون هر -  
کدام شان، آتشی شعله و راست  
آنها را آتش و شعله اشتیاق نگر -  
یستن و لحظه ای از خود بیخود شدن  
دمی آن آتش را فرو نشانند - به  
آنجا کشانیده بود.

انها چهره ها و قیافه های  
گونه گونی داشتند، یکی باریک  
رسیده، در حالیکه کلوش هایش  
را از باکشیده و بتویش براد و رخود  
بیچیده و بالای چوکسی چفت

چوکیه سیتیژ کوچکی به بلند ی  
نیم قد یا قرار داشت.  
چوکسی هایش آدم را، بیاد  
چوکسی های مکتب - چوکیهایی  
دراز دراز روی بازوی مکتب  
میانداخت.  
اما آنجانی صنف بود و نی مکتب،  
جایی بود که تعدادی از آدمها،  
برای لحظه نگرستن و دمی لذت  
بردن و از خود بیخود شدن می  
آمدند و تشنه لب بیستند.

آنروز برف به شدت میبارید  
و در درون یوار - همه جا - سفید  
میزدند، همه پنجره های آنجا  
رابسته بودند، تا آنکه از خنک  
کاسته باشند. بوی عرق و دود -  
سگرت فضا را پر ساخته بود، به  
سختی میشد نفس کشید، لحظه ای  
در آنجا بودن چشمان را به سوزش  
میانداخت، گلورامی گرفت و یکنوع  
دلبدی برای آدم رخ میداد.

آنجا درست در آخرین  
قسمت دهلیز قرار داشت. اگر  
آدم میخواست به آنجا برود باید  
از لوله های زینه چوبی لوزان، که  
با هر گام گذاری صدای غژ غژی  
از آن بلند میشد، بالا شود و دهلیز  
تنگ و تاریک و نمناک رایشست  
سرگذارد.

هنگام عبور از دهلیز، نفس  
بند میشد و بوی عجیبی دماغ را می  
آزرد. آدم هایی که آنجا می  
آمدند، چنان با چابکی و تکیاب  
فراوان از لوله ها بالا میرفتند  
و بی توجه به بوی زننده دهلیز  
یکراست خود را با آنجا میرسانیدند  
که گوئی لحظه درنگ آنها را از  
بزرگترین خوشی ها و لذت های  
دنیا محروم میساخت.

آنجا تا قی بود در حدود ده  
یازده گام در رنج گام، درد اخل  
آن چوکیهایی چوبی نزدیک بهم  
قطار چیده بودند. درست مقابل

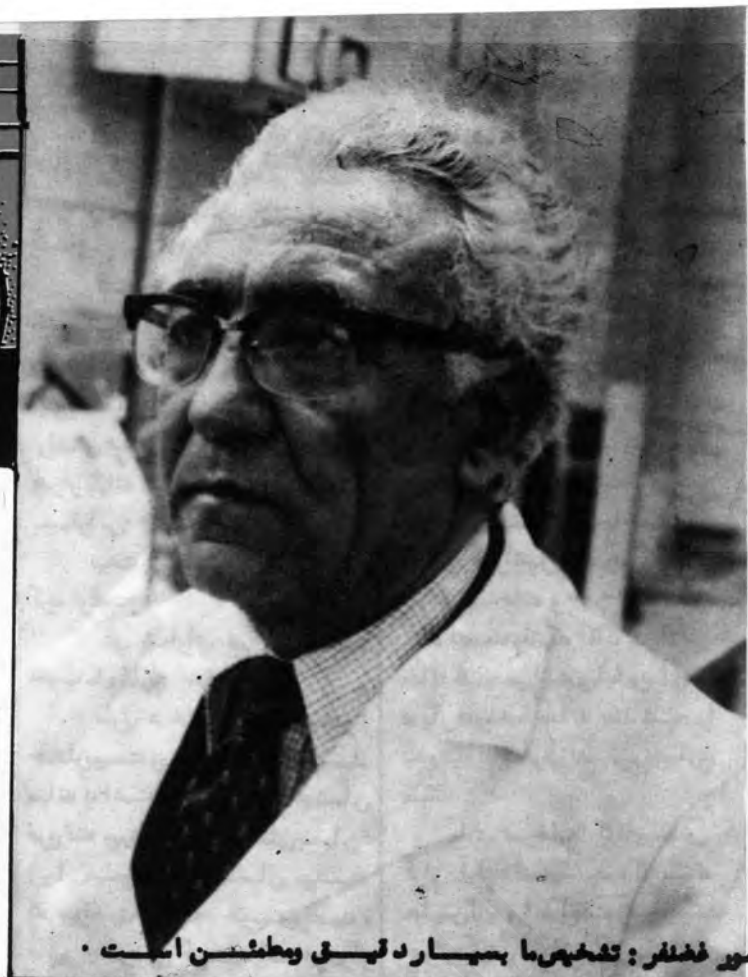
گوشتهای اضافی زیر زخمش  
 میجنبید . چند تار موی لای -  
 گوشه‌هایش رویده بود و سرش  
 در زیر نور کمرنگه ستیژ برق میزد .  
 او همینکه روی ستیژ قرار گرفت  
 هر يك از تماشاگران را بدقت  
 از نظر گذرانیده زیر لب يك از  
 تماشاگران را میشمرد ، شاد ي  
 عجیبی در چشمانش گرد گرد و تبسمی  
 بر لبانش نمود ار شد .  
 شاید شاد ي چشمان و تبسم  
 لبانش ، بخاطر آن بود ، که در  
 یافت ، تعداد تماشاگران  
 نسبت به شب گذشته بیشتر  
 است ، سپس کمرش را برسم احترام  
 دو تا ساخته لبان گوشتی و کبودش  
 به حرکت آمده و نفس کشان آغاز  
 به سخن کرد :  
 - تماشاچیان عزیز خوش آمدین  
 هنوز سخنانم را به پایمان  
 نرسانده بود ، که صدای کف  
 زدن های موزون ، از این سو و  
 آنسوی اتاق یکجا با شور و هیله  
 برخاست و او نتوانست برای  
 لحظه بی به سخن گفتن ادامه  
 دهد . مکتی نمود و همانگونه  
 با تبسم زیر لب کمرضایتش را از -  
 تماشاگران نشان میداد به سوی  
 هر يك ، از آنان نظر میانداخت  
 در حالیکه سرش را شور میبیداد  
 آهسته و آرام میگفت :  
 - شکر شکر [ . . . ]  
 چک چکها همانگونه ادامه  
 داشت او گلوش را صاف نمود  
 و اینبار اندکی بلند تر گفت :  
 " - خوب دوستان ، امشود  
 شروع يك هنرمند تازه ، گلشم  
 جان برایتان میخانه . . . ."  
 او هنوز سخنانش را پایمان  
 نداده بود ، که صدای ساز  
 از آنکوشه ستیژ توسط نوازندگان  
 سیاه چرده بلند شد . با بلند  
 شدن صدای ساز ، چهره های  
 تماشاگران باز تر شده و به ستیژ  
 بیشتر خیره شدند .  
 در همان حال دخترشانزده  
 هفتده ساله بی روی صحنه آمد .  
 نخست باناز و کرشمه که معلوم

میشد ، تازه آموخته است تمام  
 باکس شرم بر تماشاگران نظر آنکند  
 و بعد همانگونه ، با همان ناز و کرشمه  
 شرمیده شرمیده به آواز خوانسی  
 پرداخت . لرزشی در آوازش پیدا  
 بود ، لرزشی ناشی از شرم ، رنگش  
 سرخ شده بود ، دانه های عرق  
 که در زیر زلفانش نطفه میبستند ،  
 آرام آرام بر پیشانی اش لویدند .  
 هنگام آواز خواندن ، شعرا  
 غلط و کنده کنده میخواند و نفسش  
 بند میافتاد . پس از آنکه دوسه  
 آهنگ را ، همانگونه اجرا کرد شتا  
 بان ستیژ راترک گفت و از همان  
 راهی که آمده بود ، برگشت .  
 مرد شکم برآمده ، سرطاس  
 باز هم روی ستیژ نمود ار شد . از -  
 تماشاگران که در حال کف زدن -  
 بودند ابراز سپاس نمود و گفت :  
 خوب تماشاچیان عزیز ،  
 میدانم که حالی نوبت کی اس ؟  
 چند تن از تماشاگران صد ا  
 زدند :  
 - نوبت لیلای نوبت لیلای  
 - نی غلط کدین [ . . . ]  
 - نوبت لیلای  
 - نی حا . . . . لی . . . .  
 وو . . . . پ . . . . ت . . . .  
 - لیلای لیلای  
 مرد شکم برآمده و سرطاس  
 این بار با شنیدن صدای تماشا  
 گران ، چین پریشانی انداخته  
 و باکس جدیت گفت :  
 - لیلای . . . . امشودامده [ . . . ]  
 اوده يك طوی بیانه گرفته ، تا صبح  
 ده همونجه خاد ماند [ . . . ]  
 امشود برایتان يك گل تازه  
 سیرقصه ، گلی که از يك جانی دگه  
 آمده ، گلی که زرقش نلم داره . . .  
 نلم . . . .  
 بسیاری از تماشاگران ، از  
 شنیدن اینکه لیلای سیرقصه  
 اند و هگین گردیدند و چین برابر  
 انداختند ، از جمله آن مردی که  
 کلاه سوره سرداشت و بیهم  
 سگرت دود مینمود ، آن مردی که  
 انگشتر کلان طلایی اش  
 فیشش افزوده بود ، نیز اند و هگین  
 گشت و چشمانش تنگتر شدند .

مرد چاق طاس ، که چهره  
 تماشاگران را گرفته دید ، تبسمی  
 نمود و اینبار بانوش و ملایم  
 گفت :  
 گفتم ای هنرمند بریتان -  
 خوب سیرقصه ، نامی سیرقصه ،  
 رقص جوره ندازه [ نامیدین ؟  
 جوره ندازه ] بسیار کساشوقسی  
 رقص هستن ، اوده ميك شود ،  
 هزار بیانه میگیره ، خوشد ار رقص  
 بسیار اس . . . بسیار [ . . . ]  
 بعد باد ستش به سوی اشاره  
 کرد و گفت :  
 ای شماوای هم هنرمند  
 خوب ما ، ماری جان .  
 ماری دختری بود بیست و  
 چهار بیست و پنج ساله ، قد  
 میانه داشت ، لبان نازک چشمان  
 فرورفته و بینی خوش رختش بسیار  
 زیبا مینمودند . چند سال میشد  
 که سیرقصه با آنکه ، خوب سیرقصه ،  
 نام چهره بی گرفته داشت و هرگز  
 کسی خنده اش را ندیده بود . اگر  
 گاهی میخندید بزودی همان اندوه  
 همیشگی ، جای تبسمش را میگرفت  
 و باز هم با همان حالت گرفته به  
 دیده ها و چهره هانظر میانداخت  
 اگر کسی میرسدش که چرا گرفته  
 است میگفت :  
 - چی کتم ؟ زندگم همی قسم  
 اس کسانیکه میخندن چه کندن ؟  
 که . . . . پدر و مادرش را در رکود کی  
 از دست داده بود ، با کاکایشی  
 زندگی میکرد . کار و بار کاکایش معلوم  
 نبود و او هم نمیدانست که کاکایش  
 چه کاره است ، گاهی هفته ها  
 کاکایش از خانه گم میشد و صدای  
 جاروچنگال او گوش هارانی آزرده  
 و گاهی هم با چند مرد بیگانه به  
 خانه میآمد و دوسه شب را در -  
 مهمانخانه با آنها به سر میبرد .  
 کاکایش پراز قالبین و قالبینجه  
 و پراز فروش و ظرف میشود و یکروز  
 هم بوریا در خانه شان نی ماند  
 و در میافت که در آن حالت از خشم  
 زیاد رنگه کاکایش کبود میشد و رگه  
 های گردنش مینمودند ، چشما  
 نش چون دو کاسه پراز خون گشته

و داد و فریاد را برآه میانداخت  
 گاهی اینرا زمانی آنرا زویاران  
 مشت و لگد میگزفت ، به هر يك  
 دشنام میداد و بلند بلند میگفت :  
 - بهین بدرنالعا ، از بیهم  
 برین ، رنگانه کم کنین [ . . . ]  
 دیگران که او را خشم آگین  
 و غضب آلود میدیدند ، میکوشیدند  
 تا از جلو چشم او دور باشند ، یکی  
 خود را در ریله های زینه ایکه ، به  
 بلم میزوت پنهان میساخته -  
 دیگری در آشپزخانه و دیگری  
 هم در سخانه و . . . ماری بعد  
 هادانست و تکیه کاکایش از -  
 خانه غیب مییافت و با پامردان -  
 دیگر در مهمانخانه چند شب را  
 بسر میبرد قمار میزد و پربازی  
 میکند .  
 ماری در خانه کاکایش  
 آرام آرام قد میکشید ، گونه  
 های گل میانداخت و سرخ میشد  
 چوتیهایش دراز دراز میگشتند  
 و تا بد اروضخیمتر میشدند .  
 آهسته آهسته یکوع شورو  
 مستی در او ریشه میدوانید ،  
 جست و خیز زنان از این اتاق  
 بان اتاق میرفت و چوتیهایی  
 همچون شیش به دوطرفش میلوید  
 و چون ماری در بیچ و تاب میگشتند  
 اوده یگر از بیگانه ها ، خود را  
 پنهان مینمود ، هرگاه بیگانه کسی را  
 میدید ، تلاش میوزید چهره اش را  
 در پس جاد رشی پنهان دارد .  
 آنروز بازم کاکایش با چند  
 مرد بیگانه آمده بود و قمار میزد .  
 گاهی صدای جاروچنگال شان  
 و گاهی هم صدای خنده های  
 شان از مهمانخانه بلند میشد .  
 در آنروز هادرخانه شان  
 خس هم نمانده بود . کاکایش در  
 حالیکه از خشم زیاد دستهایش را  
 بهم میمالید بالا برایش رفتن پیهم  
 میگفت :  
 - ده ای روزها بسیار بد  
 زدم ، پاك باختم ، نی انشا الله ای  
 بار . . . .  
 آنها از سر صبح جمع شده  
 بودند تا اینکه لحظه به لحظه  
 بقیه در صفحه ( ۹۲ )





پروفیسور فاضل: تشخیص ما بیماریار د لیبی و مطمئن است .

### گزارشگر: ظاهر ایوبی

مرض (( ایدس )) که زندگی هزاران انسان را به خطر مواجه ساخته مورد توجه عمیق اهل طبابت قرار گرفته است .  
 به همین خاطر دانشمندان و دکتوران کشورهای مختلفه که دانش و صلاحیت کار برین مرض خانمانسوز را دارند بخاطر تشخیص، تثبیت و تدای آن دست به کار شده اند . که از جمله این علمای شناخته شده جهان، یکی هم دانشمند افغانی پروفیسور کشور (( فاضل )) استاد انستیتوت دولتی طب کابل است که از اعتبار بزرگ ملی و بین المللی در مطالعات بیوشیمی برخوردار میباشند .  
 پروفیسور (( فاضل )) که قبلاً تحقیقات متعدد دی را در داخل و خارج کشور انجام داده است اخیراً لابراتوار تشخیصی مرض (( ایدس )) را ایجاد نمود .  
 در حالیکه برای پروفیسور (( فاضل )) این مشعل تابناک جامعه علمی و طبی کشور بیروزی های بزرگ تقاضا میکنم، بای صحبت ایشان می نشینم :

دانشمند گرانقدر کشور

پروفیسور دکتور (( فاضل )) را - ساعت ( ۵ ) عصر در منزل شان ملاقات کردم .

وقتی دانست که از طرف مجله سبارون به خاطر تهیه گزارش علمی درباره مرض (( ایدس )) آمده ام بصورت مقدمه معلومات مفصلی درباره ایدس و ویروس آن ارائه نمودند که بیش از یکساعت

به طول انجامید .

بعداً پروفیسور به مسأله تشخیص این مرض در کشور ما تماس گرفته از من خواستند تا به لابراتوار ایدس آمده از نزدیک با فعالیت گروپ تحقیقاتی آشنا شم و مباحثه رانیز انجامانجام دهم .

پس از صرف چای با ایشان خدا حافظی نموده، فردای آنروز

# دانشمندان

# بالی مرض ایس کار میکند

# دانشمندان

پروفیسور غضنفر پیش از ۱۶۰۰ آزمایش را برای تشخیص ایس در کشور انجام داده است

## آیا ایس در افغانستان وجود دارد؟

به لابراتوار ((ایس)) در بانک مرکزی خون رفسم . در ضمن دیدار از اتاق ها مواد ، لوازم ، ماشین ها و دستگاه های کامپیوتری لابراتوار ایس ، به طرح سوالات پرداختم که اینک تقدیم میگردد :

س: لطفاً توضیح بفرمایید که مرض ((ایس)) چیست؟

ج: مرض ((ایس)) ناجسوری است که وجود انسان قدرت ساختن مواد معافیت را به ضرر میکروب ها از دست میدهد و در نتیجه هر میکروب بشمول میکروبی های غیر مرضی در وجود شخص مرضی شدید تولید میکند که سبب مرگ میگردد .

س: چه چیز باعث میشود کسسه عضویت انسان قدرت ساختن مواد معافیت را از دست میدهد؟

ج: در حالت طبیعی وقتی که یک میکروب داخل بدن میگردد یک نوع از کربوات سفید خون که لفسوسیت های اطلاع دهند .

س: (تلفوسیت) اند به تماس میکروب مذکور آمده مواد بی از خود آزاد میکند که بالفوسیت های تولید کننده مواد معافیت (بی لفسوسیت) در تماس شده به آن اطلاع میدهد که برضد میکروب مواد معافیت بسازد این مواد معافیت مانع تولید مرض توسط میکروب میگردد و هم اگر شخص مرضی شده باشد برای صحتیاب شدن نشکک میکند .

اما وقتی که میکروب مرض ((ایس)) که یک نوع ویروس است داخل وجود میگردد این کربوات سفید اطلاع دهند و رازبین میرود و بعد از رازبین رفتن آنها هر میکروبی که داخل وجود گردد به مقابل آن مواد معافیت ساخته نمیشود .

در نتیجه هم مرض شدید تولید میکند و هم تدوی مرض تولید شده مشکل گردد و باعث مرگ میشود . س: شما چگونه تصمیم گرفتید که به تحقیق ((ایس)) در افغانستان دست بزنید؟

ج: در ماه حوت سال گذشته در کفرانسی که از طرف سازمان صحتی جهان در کشور تازانیا دیر شده .

بود اشتراک کردم . در آنجا اکثر (داولنگ) رئیس قوای بشری سازمان صحتی جهان از تمام دانشمندان حاضر در کفرانسی خواهرش نمود و قتی که به کشورهای شان برگشتند در زمینه توضیح و تشریح مرض ((ایس)) همکاری نمایند و هم او بعد داد که برای کشورهای علاقمند از هیچگونه کمکهای مادی و معنوی دریغ نخواهد ورزید . ومن وقتی به کشور برگشتم تصمیم گرفتم علاوه بر توضیح و تشریح ((ایس)) به خاطر تشخیص این مرض دست بکار شوم . همان بود که کمکهای جهان را برای ایجاد لابراتوار ((ایس)) بکار انداختم تحقیقات و آزمایشات را آغاز کردم .

س: آیا سازمان صحتی جهان علاوه بر کمکهای مادی افراد مسلکی اش راجعت کمک به کشور ما فرستاده اند یا خیر؟

ج: قرار بود که یک نماینده سازمان صحتی جهان برای مدت دو نیم ماه با ما حاضر شده هزار دلار که تقریباً دو ملیون افغانی میشود به کشور ما فرستاده شود اما ...

س: اما چه؟

ج: لطفاً اجازه بدید اما وقتی آنها دانستند که ما لابراتوار ((ایس)) را افتتاح نموده و کار را آغاز کرده ایم از فرستادن نمایندگی شان صرف نظر نمودند .

س: چه وقت کار را آغاز کردید؟

ج: در ۱۷ ثور سال جاری .

س: تا حال چند آزمایش را انجام داده اید؟

ج: ۱۶۲۴ آزمایش را .

س: آیا کاملاً واقعه مشکوک یا مثبت این مرض در کشور ما تثبیت شده است؟

ج: خوشبختانه این مرض مهلك و خطرناک در افغانستان وجود ندارد و بیش از ۱۶۰۰ آزمایش را که مائاتگون انجام داده ایم موجب مرض را منفی نشان داده است .

س: آیا به همین اندازه آزمایشات کافی است؟

ج: خیر ، ما تصمیم داریم ۲۰ ملیون ها آزمایش را به خاطر تشخیص مرض ((ایس)) در افغانستان انجام بدیم .

س: آیا تشخیص این مرض را که شما وضع میکنید قابل اطمینان است؟

ج: بلی ، تشخیص ما بسیار دقیق و مطمئن است . زیرا کار لابراتوار ((ایس)) در افغانستان کاملاً مطابق به برنسیب های بین المللی تشخیصی این مرض است .

س: طرز کارتان در لابراتوار چگونه است؟

ج: ما ویروس کشته شده ((ایس)) را که از سازمان صحتی جهان فرستاده شده در دست داریم . در لابراتوار ما خون اشخاص را گرفته و بلازما و پلاسما آنرا با ویروس در ((کت)) های مخصوص مخلوط می نمایم . اگر شخصی به مرض معاب باشد خون آن در برابر ویروس کشته شده ((ایس)) عکس العمل نشان داده تعامل میکند . البته این تعاملات بواسطه مواد و ماشین آلات مختلفه به کمک کامپیوتر که موجود داریم تثبیت میشود .

س: میدانم ویروس ((ایس)) بیشتر در مایع منوی ، افرازات جهاز تناسلی زنانه و شیر مادران موجود میباشد ، در صورتیکه شما صرف خون را -

مطالعه میکنید آیا ویروس درین نواحی از نظر شما نمایانند؟

ج: خیر ، ویروس در هر جایکه توضیح داشته باشد عکس العمل آن حتماً در خون موجود است .

س: اگر ضرورت به اجرای تجارت معلق و بسیار پیچیده میباشد آیا شما میتوانید با زهم موفقیت بدست آورید؟

ج: هر چند فعلاً امکانات تخنیک معاینات پیچیده را در دست نداریم ، اما به صراحت میگویم که ما توانایی علمی اجرای معلق ترین معاینات تشخیصی این مرض را دارا هستیم .

س: کمان دیگری راه جهت اجرای آزمایشهای تشخیصی بقیه در صفحه ( ۷۸ )



سازمانک در مورد مرض ایس مشکوک اند میتوانند به بانک مرکزی خون مراجعه کنند

اولین گروه دولتی افغانستانی که بالی مرض ((ایس)) کار میکند



# آید

به هر سو تو گم کردی دیده ام روی تومی آید  
 ز هو جا در مشا معم نکهت موی تومی آید  
 بت من، ناز نس من کجا استی؟ که در یادم  
 به هر آن طلعت زیبای نیکوی تومی آید  
 جو بلبل نغمه آغاز دبه خرم باغ شادا پی  
 مرا یاد از لب لعل سخن گوی تومی آید  
 به طرف بوستان بینم اگر سوزورنایی را  
 بیادم قامت موزون و دلجوی تومی آید

چه سوزی دردلت داری؟ چه شوری درست "فیضی"؟  
 که در گوشم زهر سازی هیا هوی تومی آید  
 ن "فیضی" اسفنده بی



## خنده نماند

به لب بگوی که آن خنده نهان نکند  
 مرا بلطف نهان تو بدگمان نکند  
 تو خود مرا چه کنی لیک چشم را فرمای  
 که آن نگه که تو کردی زمان زمان نکند  
 تو رتجه ای زمن و منیل من ولی چه کنم  
 بگو که ناز تو ام دست در میان نکند  
 گرم مجال نگاهی بود زبان چه کنم  
 حکایتی که نگه میکند زبان نکند  
 هزار سود در این بیع هست خواهی دید  
 مرا بخر که خریدار من زبان نکند  
 حفا و هر چه کند گوین خداوند است  
 ولیک بسیت با راه این و آن نکند

بس است جور ز صبر آرمود و حشیی را  
 هزار بار کسی را کس امتحان نکند

"وحشی بافقی"

## دنگلا پیو بوز

به دمینی او بکلانا زولسی پریشتی  
 سنا به سترگو کچی خه وینم  
 مینه ، مینه او حیا  
 به سین مخ دی را خوار هدی  
 دوریشمو ، توروز لغوراتا و کچی ولونه ولونه  
 به اوریل کچی دی مسیژی  
 دعا تو لوسره گلونه

x x x

هسپی بنکارچی به بنکارچی  
 چی سوز می دخوا رلسم بی  
 او ناسن به وطن کی  
 بیغلتوب دی بادشاهی کا  
 بی پروا نی له هر خه نه  
 بیشتنی غروردی نخکه  
 له زالموسره سیالی کا

x x x

نه بیبغلی پریشته بی  
 بنکلی بیغله بیسته بی  
 سنا به زده او به خیره کی  
 هر خه وینمه رویتا نه  
 لکه رو نی خا خکی دیریشتی  
 لکه او بکی دمنو  
 لکه ورا نیکی دزرین لمر  
 او ،  
 بازار نه تور و وریخو  
 یا مست سینه به سرد روکی  
 ستانظر کی دوکه نشته  
 بازار ی شان مکسرونه  
 بیغلتوب دی لو بولی  
 پیر سیغلی هوسونه

باقی (تربال)

# دغه ټولگه يوازې

چشم تو خواب ميرو ديا که توناز ميکنی؟  
نه خدا که از دغل چشم فراز ميکنی  
( مولانا جلال الدين بلخي )

از برای امتحان جندي مراد بوانه کن  
گر به از محتون نياشماز عقل کن مرا  
( ماثب )

بسته ام در خم گيسوی تو اميد دراز  
آن منادا که کند دست طلب کوتاه هم  
( حافظ )

هر قطره ای ز اشک جگر گوشه من است  
کا هس به دیده گاه به دامان گرفتارم  
( سحر کاشانی )

از دهن تو بوسه ای داشتم آرزو و لسی  
چون ظلم؟ که بر لسم جای سوال بسته ای  
( هلالی )

لب بر لبش نهادم و اشکم ز دیده ریخت  
سر روی گل جویبار بهساران گریستم  
( علی اشتری )

میان عاشق و معشوق اگر باشد بیابانی  
درختان را غوان زود بده جای مومنانی  
( سعدی )

چون غنچه اهل دل همه در خون نشسته اند  
نظاره کن که تنگدلان چون نشسته اند  
( بیکن استرآبادی )

# غزل

داوخت دتلوندی ، راستون شه ، رادبره شپه ده  
څوک به دي ووينی به لاره ، دزړه سره شپه ده  
زه شپي ته گورم ، به را تللودی شپه مانه گوری  
خدای خیرزه هم بختور ، که بختوره شپه ده  
دیومین دنا قراره میننی روی وینده  
رانشی خوبه حواشیرکه ، مختصره شپه ده  
به انگو دجا پریشانی زلفی و پتور بیدي  
ستوری اوتر ، سپوژمی اوترده ، اوتره شپه ده  
ورنه ختن کې د هوس و خولی اوبه اوبه شوی  
شبه مود وصل یاره څومره معطره شپه ده  
به انتظار کې دي دستور و سترگی سینې شولی  
راڅه راڅه چې دراتلودی منظره شپه ده  
طوفانه بېتي د بکلونکی دی ، سحر د وصال  
شکرا و باسه چی هجران کې دي رهبره شپه ده

ولي محمد طوفان

# دناز خوب

عاشقان بي دد لبروبه رخسار کيا  
هنه حظ چې به دنيا کي دنيا دار کيا  
هنه عيش چې بي بلبلې به گلزار کيا  
به وصال کي غم د هجر و درد و خوار کيا  
خوبه چا بي توره لحد بيه جا بازار کيا  
سا ملاح د زړو و نوکله هلته کار کيا  
مشقت د مشاطي واپه بردار کيا  
چې فلک د عاشقانو بخت بيدار کيا  
لکه شمع چې څوک بله به مزار کيا  
به هر جا گي څخه وي هسې رفتار کيا  
هر سر و د آوازيه طور دخيل کار کيا

که به کنج د شاهي فخر شهزادگان  
خرقه بوشوبه خرقة کېدی موندلی  
بتنگانولره خدای ورکه په اور کې  
نیک ساعت په بد بدل دهیجا مه شه  
نن دگور و دمور بودی به معنا کې  
دیسوی به ویدو چې رب راضی شی  
هنه مخ چې ما در زاد بیا بسته وی  
یاد نازله خوبه پاڅی هسې گرځی  
نیمې شپې بی بار تر سره پورې کینی  
دمسته د هوشیار که یون څرکندوی  
د بیلو نغمه زاع کولی نه شیی

رحمان هسې بی وقوف سوداگر نه دی  
چې ددین متاع بدله به دینار کيا

رحمان نایا



# شعر از لیلیه توهج واقفی؟

## کعبه من

تاتب عشقت بتناه لـرز به جانم نمود  
هرچه زانم که بود آن همه گانم ریود  
آه که هر نیمه شب ، تابه سحر از غمت  
عوش خد آگو کنم ، د انم ودانی چه سود ؟  
طفل سوشکم همی ، کاشرخوابید همی  
کودی نوازش گواوه تابه ابد میخندود  
مستی و خمخانه بی ، ساقی و پیمانہ بی  
کعبه دل گشته بی ، پای توهرمن سجود  
جام محبت کجاست ؟ باد ، الفت کجاست ؟  
نی به زمین است پاره نی به بلند کبود

## نصرت

توکه جان جان مایی ، بخدا نشان مایی  
به کجا روم زبشت ؟ نه همه جهان مایی  
نه صبور صابرانم ، نه زغم کفن درانم  
زگفت چه بوسه بردم ، به حق آسمان مایی  
نه خمر و ساقی اینجاء نه شراب و مستی اینجا  
به کمال بی نیازی ، بندشین گزان مایی

می عیش در سهو کن ، قدحی ز عشق بوکن  
نفسی به جان ماد ، به گوم که جان مایی

غم روی پلرموش ، بدلم فرود ، آتش  
توکه فصل سهرسبزی ، زهی خزان مایی

من از دیار شهزده گان سیاه بخت  
من از مجموع فاتحه د لران آفتاب  
من از تپلر واژه پدرود برجمان  
از لاهلای لشکو عریان آبشکر

چون قطره می چکیم  
بر روی سنگ سینه تو -

هیچ واقفی ؟

آری !

آنگاه که دختران نسیم دست بدست  
شادی کنان به جنگل انبوه زلف من  
چون رود جلری اند

در من امید بودن دستان سبز تو  
از نوجوانه کوده و فریاد میزند  
آخر ، دگوس است ،

پلر دگو بهیا ! پلر دگسرییا !  
آواز رشکستگی شاخه ، امید  
از وحشت زمان

در من طپین واژه پدرود برجمان  
در من هجوم فاتحه ، آفتاب را  
چون زرقی به بحر براندوه روزگلر  
تصویر میکند ،

توهج واقفی ؟

## ساخته

ساخته  
دسار خنداده  
رحمی زره لره دواده  
زمازوندته مگولاده  
تل می مله ژوندگی دانده  
سپهده می ژوندتانه ده  
خومره بکلی لهرجاده  
ساخته  
دسار خنداده  
رحمی زره لره دواده  
حه درمان می درنخ کنزی  
رختورره پری رعیزی  
پول عمونه می ورکنزی  
لهرغم می زره تشیزی  
زره می مستی او هستیزی

حه سا ، ششویده پی برده کنزی  
اوناز که وحندیزی  
خومره بکلی لهرجاده  
ساخته دسار خنداده  
دضمم درنخ دواده

عبدالصالح " صمیم "

# خزل

## جواب نمي

چا ته به خه جا ته به خه بنگارم  
 چي درته مخ شعا و به بنگارم  
 د به بنگارم تو نظر مات تو به ما  
 توردې به بنگارم رانجه بنگارم  
 سوي د ميني دنا دودويه اور  
 لکه د او بنگي به بانه بنگارم  
 چا ردي له تونونه شم زونده مي وموند  
 لکه د او بنگي به بانه بنگارم  
 گوره به تير و خو بولو بنگارم  
 لادې به ليجوگي ويده بنگارم  
 د جا دسترگوله فائوسه و اسلده  
 لکه رنجا سوبه واته بنگارم  
 ۲-۵-۱۳۶۵  
 اسدالله (امد)

توبه گرزيده ترين فردا منتقبات مني  
 نكوه عشق مني مبداء نصاب مني  
 من آن تصورنا مرثي خيال توام  
 توان فرشته اندیشه هاي خواب مني  
 من آن به خویش فرورفته نا عوم املا  
 توسع خواب پذيرنده در کتاب مني  
 شعاع مهر تو درخشان وما هتاب مني  
 فروغ مهر تو درخشان وما هتاب مني  
 که در زمانه کنون عشق بيجواب مني  
 نسي رود زده با غم غنچه گلاب مني  
 ز گلستان جهان وید میدهد بر مني  
 لب توننده جا وید میدهد بر مني  
 به کاسينات قسم بهترین شراب مني  
 هزار حيف که با آن همه دل آرا مني  
 همیشه ما به تشویش و اضطراب مني  
 سوال حور نمودند از من ای "محبوب"  
 توان ز من پسند بد آن جواب مني  
 سيد محبوب شاه شاما

# ويديو سکا

## خوش بنيم

سوزيدل مي ستا به مينه بو آرمان دي  
 ستا له غمه لونديا و بگومي گريوان دي  
 د به برونظر به بسترگوراته گوره  
 زمان ژوند خو هم له تا حيني قربان دي  
 زمان ژوند خو هم له تا حيني قربان دي  
 ستا بنگلاكي ماد ژوند را زيبيدا كوي  
 اوس نو خكه تولى محل راته رويا ن دي  
 درنه خا رشه دي بري مخي زما حسنله  
 خاي مي زوه كي ستا ده عشق لوي جهان دي  
 ستا سپرلي خويده مويكا كوي زما هيلسي  
 كچه ورك مي له كلين سپيره خزان دي  
 دنسيزاد دا ميدستوري همداتسه بي  
 ستا له خانه بي خا ركوي دا خيل خان دي  
 افضل شيرزاد

ميروي و فصل ما تم مي رسد  
 درنگاهم جشن تبينم مي رسد  
 پروردردم من زيبه دردي تو  
 آوخ از بيشت مرا كم مي رسد  
 يك نفس راحت نه تنده درگير من  
 هردم زگره دون مرا غم مي رسد  
 سخت خونريز است عشق آبا ددل  
 هر چه مي بينم محرم مي رسد  
 توش آبا دتوبوده عقل وهوش  
 تا به هر جايي كه هونم مي رسد  
 كابل : ۱۶-۱-۱۳۶۷  
 حميد "هامي"





راجکپور وسیلهٔ عجیب وصال شرق و غرب ۰۰۰ بود

راج کپور بازیگر و کارگردان -  
 کهنه کار و چارلی چاپلین هند و -  
 ستان که تماشاگران را از روی  
 صحنه تیاتر به گریه میانداخت  
 آنها را در مرگ خویش نیز هنگام -  
 میکه بیکر سالخورد، شصت و -  
 چار ساله او در جمبر در شمال  
 شرق بمبئی در میان شعله های  
 همین مرد سوز قرار داشت، به  
 گریستن تلخی واداشت ۰ (۴) -  
 جون ۱۹۸۸

بیش از صد هزار نفر در برابر  
 جسد مردی که یکی از محبوب  
 ترین چهره های سینمای هند  
 بود، ادای احترام کردند.

# در مراسم سوگند راج کپور هنرمند بزرگ سینمای هند پیش از آنقدر شرکت نموده بود

# زیستن ایچا مر دن ایچا

راجکپور صاحب دوسر :-  
زند یو کپوروشی کپور ویک د ختر  
بنام ریما کپور بود . بران رانسش  
شمی کپوروشی کپور هنرمند ان  
شناخته شده اند . راج کپور ر  
بیشتر از ۱۰۰۰ فلم نقش بازی کرد .

راجکپور - وسیله عجیب وصال  
شرق و غرب ، نوکهنه ، معصیت و  
معصومیت بود . گرچه یک عده به  
این عقیده اند که کامیابی راجکپور  
دین (( برتهوی راج )) است اما  
این عقیده یست باطل ، اواز -  
عظمت پدرش (( برتهوی راج )) -  
حتما بهره برده بود اما شهرت و  
کامیابی راجکپور نتیجه تلاشهایی  
بیگیر ، علاقه ، بیحدش به هنر و  
استعداد خداداد او بود .  
راجکپور هنگامیکه د رزنده گسی  
علی خویش گام نهاد پدرش  
(( برتهوی راج )) استاد بزرگ  
تئاتر و سینما بود . او اگر میخواست  
پسرش را (( هیرو )) فیلمها پیش  
میآخت ، اما (( پدر )) که هنر را  
وسیله تمکین خواهشات نفسانی  
نه بلکه وسیله ریاضت و پاک روان  
میدانست ، پسر بزرگش را مشوره  
داد تا نخست شاگرد این  
مدرسه بزرگ گردد .

خورد سال تا هنرمند ان بزرگ همه  
فرار سید ند ود رسکوت قرار گرفتند  
تابه با رنگان رویاهای کبیر هند  
تعظم نمایند .  
در همان روز چندین تیاتر قبل  
از آغاز نمایش بیاد این بازیگر  
بزرگ یک دقیقه سکوت را اعلام -  
داشتند .

در مراسم آخرین وداع با  
راجکپور تمام بازیگران برجسته  
سینمای هند چون - امیتاب بچن ،  
دیوانند ، آشوک کمار ، دلپاک کمار  
سونیل دت ، وینود ککه ، راج بپرا ،  
فیروز خان ، بران ، پرینکات  
جای راج ، راجیش ککه ، وی شنتا  
رام ، یاش چوپرا ، گلزار ، منجی  
خان ، دیپول کپاد یا ، پد منسی  
کالابوری ، ساد هنا ، مندا کینسی  
داد اکوند کی ، راویند راجین ،  
لکشمی کانت پیاری لال ، آر ، دی  
برمن و بسیاری دیگر در برابر جسد  
راجکپور صف کشیدند .

توده خوب سند ل ، هیزم  
مرد ، سوز راج کپور ، آن بازیگر  
ارشد سینمای هند که پس از یکماه  
مبارزه با بیماری در موسسه طبیسی  
سراسری هند درگذشت ، توسط  
بزرگترین پسر او رندهیر کپور  
آتش زده شد .

جسد او بروشت یک لاری گلیوش  
که هزاران تن به شمول شخصیت  
های برجسته سینمای هند و -  
سیاستمداران آنرا همراهی  
میکردند به محل مرده سوزان -  
آورده شد . این کاروان در جمهر  
درستد یوهای آر . ک توقف  
کوتاهی داشت جایی که راجکپور  
بیشترین فلم هایش را ساخت .  
فلم های که تماشاگران راد سراسر  
هند به خنده و گریه می انداخت .  
هنگامیکه شعله به دور پیکر  
بیجان راج کپور پیچید شعارها و  
فرااد های (( جاودان باد راجکپور ))  
در فضای مرده سوزان طنین  
افتاد .

آنگاه که پیکر بیروح راجکپور در -  
حال خانه وی جهت ادای احترام  
مردم گذاشته شده بود ، وزیر  
اطلاعات و پرود کاستینگ وزیر  
صحت عامه هند از جانب راجیو -  
کاندی ، د ، اعظم هند اکتیل های  
گل راد رکتار جسد او نداده شد ، در  
میان آنها یی که حلقه های گل را  
نثار پیکر راجکپور کردند ، جنرال  
قنسل اتحاد شوروی نیز قسرا ر  
داشت .

در راستد یوهای آر . ک تمام  
کارمندان صنعت فلم از پسران

فلم اواریکی از شاهکارهای سینمایی  
راجکپور به حساب می آید .  
اواره شهرت راجکپور  
را چند چند ان ساخت ، با ورود  
خواجه احمد عباس (( نویسنده  
و سناریست )) د رگروپ آر - کی  
راجکپور از اعضای گروهش استفاده  
اعظمی برد . چنانچه او عباس  
رامنر خود (( کرماکر )) راجشم  
های خود ، شلیند را روح خود  
و یکش را صدای خود ساخت -  
در سیتی رامحور وسیله برکننده  
نه بلکه موسیقار . چون حلقه  
موتورزیبا در فلم هایس ، ا ، ا ، ا .

واما زنده گی راجکپور د ر این باره  
کلمات قصور نشان میدهند . به  
بیوگرافی اش مراجعه میکنیم :  
راجکپور د ر ۱۹۲۴ د شهر مشهور د سید  
به جهان گشود . او فرزند بزرگ  
خانواده (( برتهوی راج )) بود .  
شخصیت برانند و غیر معمولی  
راج کپور از این نکته هوید است  
که در کشور بزرگ شوراها ، هندو -  
ستان راه د ونام میشناختند :  
بندت جواهر لعل نهرو و راجکپور



An Award  
romance yields the  
foreground in sociology.  
Thanks to the fact that  
this time his scriptwriter  
is K. A. Abbas who has  
not out to demonstrate  
the influence of a social  
and economic  
environment on the  
development of character.

راج نرگس را بخاطر شخصیت  
ساد مو طبیعی آورد و بست داشت



# نقش جدید من



نقش جدید در فیلم آخریس  
آرزوست که کارگردانی آنرا  
محترم عبد الواحد نظری و سناریوی  
آن نیز توسط کارگردان فیلم و محترم  
احد زوند نوشته شده است. فیلم  
آخرین آرزویک فلم رنگه است که  
در آن جان محمد بلار معادل سه  
ادیم مرتضی بايقرا، فرید فیض  
عباد الله بنگه، عثمان حلیم،  
میرویس بنگه، اسد الله و دیگران  
در آن نقش دارند که فلمبرد آرآن  
محترم قادر ظاهری میباید. رول  
عارف را که من آنرا بازی میکنم سر  
گروپ جوانان سیاه انقلاب است  
که بخاطر تطبیق آرمانهای صلح  
در کشور از افغوش خانواده هسا،  
پیشه های اصلی و تحصیل به  
دورد ستغای کشور رفته اند تا تاثیر  
و اندوه بیوه ها و یتیمان جنگ زده  
و اطفال محروم شده از تحصیل را  
بقیه در صفحه (۸۹)



# ریکا: من هنوز قادرم خود را نگهدارم



واقعا به انداز من استعداده  
نداشتند.

حالا من به مرحله رسیدم  
که آنجا سوال بازی خوب ویاید  
بسیار هم مطرح شده نمیتواند.  
اما این حقیقت که مردم هنوز  
هم برای تویزه زمین می مالند  
و برای تود یوانه میشوند، ترا  
وامید ارد تا احساس کنی که تلاش  
های تو بیجان بوده و شایستگی  
دارید. هنوز چیزی به پایان  
نرسیده است و اینکه هیچ چیزی  
تغییر نکرده است مگر وضع فکری  
تو.

عقربه ساعت یک دور کامل را  
بیموده است نسل نوینی از ستاره  
ها روی پرده ظاهر شده اند.  
این مثل آنست. هنگامیکه من تو  
بودم، اما محظوظ کننده ترین  
چیز آنست که من هنوز قادرم که  
خود را نگهدارم، به مبارزه غلبی  
های جدیدی تن در دهم.  
قیمت خود را تقاضا کنم و آنرا به  
دست بیاورم. این احساس  
بزرگی است. از جمله فلم فیو

سال ۱۹۸۷ یکی از سال های  
دشوار برای من بود. درین سال  
زندگی کردن باد شواری هسا  
و واقعیت های تلخ رابردون  
اشخاص معین و روابط معین،  
آموختم.

۱۹۸۷ از نگاه کاروهنر، مثال  
نسبتا پرموفیتی برای من بوده  
است. بدون آنکه بسیار تماشا می  
و بر اهله بوده باشد، فلم های  
مثل ((بیارگی جیت)) و ((جان  
هتلی)) تمام توقعات را برآور  
ده ساختند. حتی ((بیارگی -  
جیت)) در خارج از کشور جایزه می  
را برود.

در اخیر سال هنگامی که  
در شرف ناامیدی بودم، پنج فلم  
جذاب را امضا کردم. برجسته  
ترین این فلم ها (بازگشت  
به عدن) است. این یک فلم  
روایی است.

من در درازنای پانزده سال  
بدون رقیب برنده سینما  
سلطنت کردم. تنها کسانی که  
میتوانستند مرا به مبارزه بطلبند  
شبان و سمیتا بودند. اما آنها



## اولین فلم کارتونی

(( تمرین )) اولین فلم کارتونی است که در کشور ساخته می شود. این فلم را نقاش و کارتون‌نویس موفق کشور هنرپریشینواری با همکاری حسن (صامدی)، پروین بزواک و حیات الله حیات‌تعیه دیده اند. فلم مذکور فلم کوتاه پنج دقیقه‌ای، سیاه و سفید شانزده ملی متری است که مشکل از ده هزار ۱۰۰۰۰ رسم میبشد. هنرپریشینواری در زمینه میگوید: (( فلمی را که ساخته ایم بیشتر جنبه تمرین دارد نه داستانی. درین جاما صرف خواسته ایم تجربه و تعریف کنیم که آیا میتوان در آینده فلم های خوبی کارتونی ساخت؟ که در نتیجه مابعد آینده امید وار شدیم ))



## آلن دولن

آلن دولن ستاره مشهور سینمای فرانسه خودش را برای نقش یک ستاره سینما در سریال چهار قسمته تلویزیونی آماده میسازد. در این فلم زنده گی و سرنوشت یک ستاره سینمایی که در اوج محبوبیت و شهرت خود قرار دارد بنمایش گذاشته میشود. ولی جالب بودن آن در اینست که همین ستاره در مقابل خود خواهی و دروغ به مبارزه میرد از آن. از مجله «نیگار و پاریس»



## موسی رادمنش:

# کار در سینما دلچسب است

موسی رادمنش هنرمند است بایست کار ویر تلاش در آن فرسوده های هنری اش واقعیت های محیطی و خواست های مردم را منعکس می سازد. هنرآفرینی اش تا تیرات ژرف برینیننده میگردد و استعدادش در آن هویداست. او نه تنها بازیگر چیره دست بلکه کارگردان خوب و برتجسس سینمای کشور می باشد در فلم ها خوب درخشیده و فلم های پذیرفتنی را ساخته است در سال ۱۳۵۵ به جهان سینما راه باز کرده و بار اول در فلم (( غلام عشق )) از ساخته های توریالی شفق، ظاهر گردید. در باره فعالیت های هنری چندین ساله اش چنین حرف های دارد. - در (۱) فلم نقش های به عهده داشتیم که از جمله در فلم های (( مسافرا ))، (( محاصره ))، (( اندرز مادر )) و (( دلمره لور ))

موسی رادمنش هنرمند است بایست کار ویر تلاش در آن فرسوده های هنری اش واقعیت های محیطی و خواست های مردم را منعکس می سازد. هنرآفرینی اش تا تیرات ژرف برینیننده میگردد و استعدادش در آن هویداست. او نه تنها بازیگر چیره دست بلکه کارگردان خوب و برتجسس سینمای کشور می باشد در فلم ها خوب درخشیده و فلم های پذیرفتنی را ساخته است در سال ۱۳۵۵ به جهان سینما راه باز کرده و بار اول در فلم (( غلام عشق )) از ساخته های توریالی شفق، ظاهر گردید. در باره فعالیت های هنری چندین ساله اش چنین حرف های دارد. - در (۱) فلم نقش های به عهده داشتیم که از جمله در فلم های (( مسافرا ))، (( محاصره ))، (( اندرز مادر )) و (( دلمره لور ))

نقش های عمده و در فلیم (( یگانه فرزند )) رول مرکزی را بازی نموده ام. در اوایل کار از طریق موسسه هنری شفق فلم سه فلم هنری کوتاه ۸ ملی بنام های (( گرد آب ))، (( آخرید سستی )) و (( فرزند )) که سناریو آنها را خودم نوشته بودم به کمک اعضای آن موسسه ساختم. بعد ها که به رادیو تلویزیون آمدم توانستم فلم های مستند و هنری را بطور مستقل دایرکت نمایم. اولیسن فلم مستندی را که دایرکت کردم بنام (( زن نیمه ازبیکر جامعه )) بود که در مجامع بین المللی نیز به نمایش گذاشته شد و کسب افتخارات نمود. تاکنون توانسته ام ۱۶ فلم مستند را تهیه نمایم. و فلم های هنری (( پیشاهنگ ))، گرگ و خرگوش و معیادگاه)) نیز از ساخته های من میباشد.

- در فلم های از ساخته های شما چون پیشاهنگ، گرگ و خرگوش و تعدادی از فلم های مستند، به زندگی روانی و شخصیت پردازی کودکان و نوجوانان توجه بیشتری بعمل آمده. درین رابطه چه میگوئید؟ - من کودکان را دوست میدارم. آنان نیروی پیشروند و وبالند و جامعه سازان فردا اند. بقیه در صفحه (۸۹)

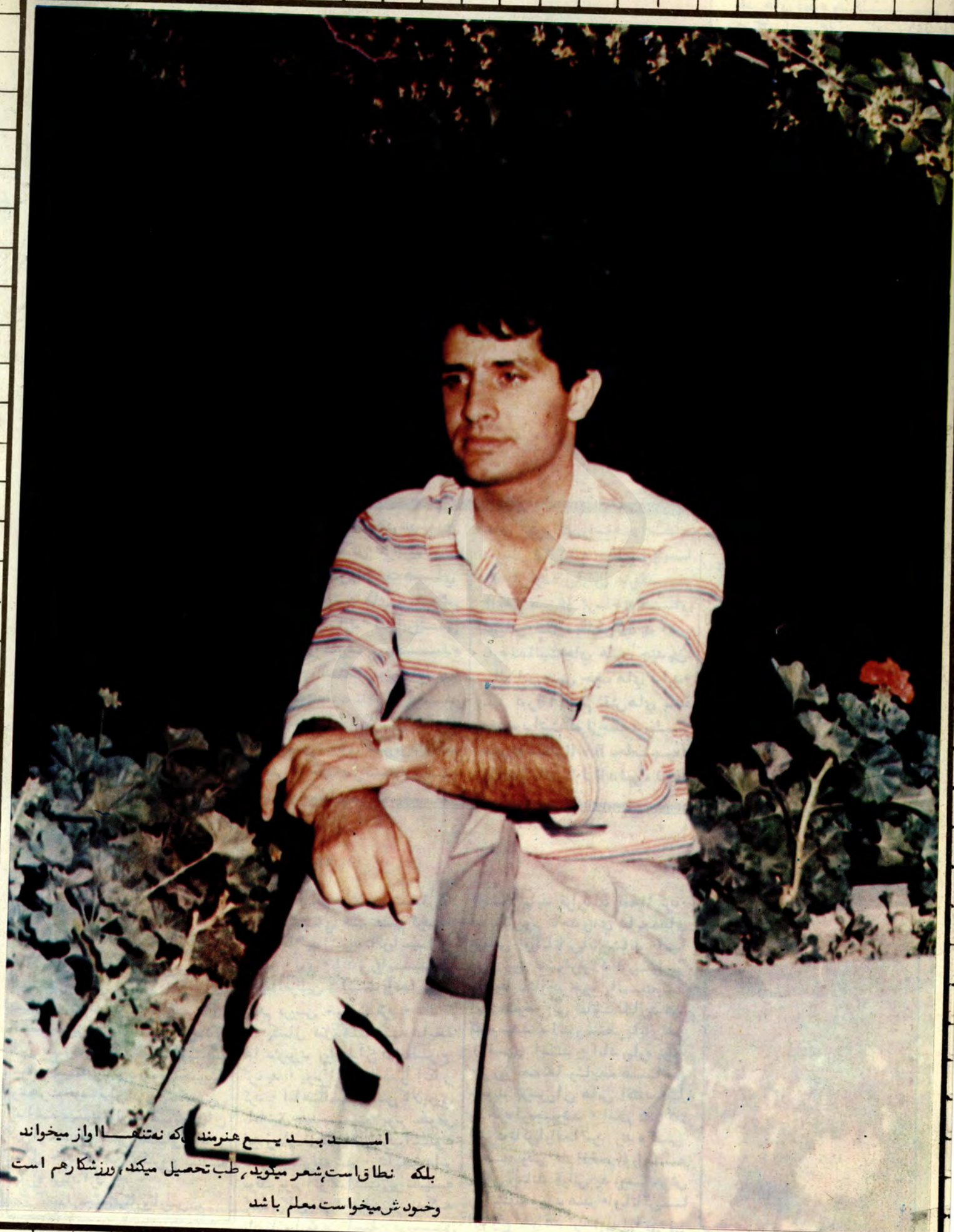
## پونم دیلان عروسی میکند

است، نباید قرارداد امضاء کرد. اما انکار پونم تا حدودی شایعه های عروسی او را با تا کریا فر نشانده اما برای پونم دشوار بود که در سرا بر مطبوعات تا آخر خود را نسبت به این موضوع بی تفاوت نشان دهد گفته میشود که اند و منتظر پایان فلم (( قسم )) استند. اما در باره پونم هر روز قصه ها و شایعه های جدید بر سر زبان هایش افتاد، تا بلاخره او مجبور شد، اعلام کند که: اشوک تا کریا واقعا مرد زنده گی اوست. وقتی فلم (( قسم )) را به پایان برساند وقتی بد رومادرش رضایت نشان دهند، او با تا کریا ازدواج خواهد کرد. از مجله «فلم فیور

بلی، پونم دیلان ستاره معروف سینمای هند تصمیم گرفت تا صریحا با اشوک تا کریا بیدان برآید. آری، اند و روابط صمیمانه قلبی داشتند و آنها بزودی با هم عروسی خواهند کرد. یکسال قبل هنگامیکه شایعه ها در مورد روابط آن دو مطرح گردید، پونم این روابط را انکار کرد. اما هنگامیکه بد منی کلابوری با عاشق خود بیوست، پونم بعوض او در فلم (( قسم )) از طرف اشوک تا کریا بد یرفته شد. شایعه های موقف پونم اثر گذاشت زیرا تعیبه کننده گان فلم احساس کردند که با ستاره ای که در آستان عروسی



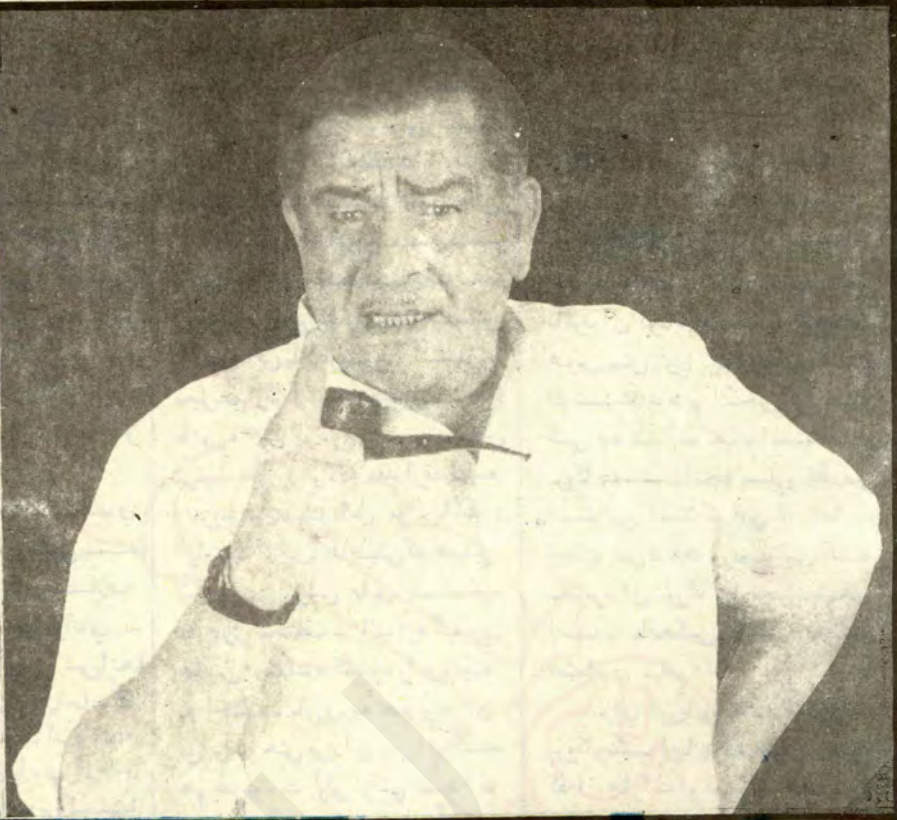




اسد بدیع هنرمند که منتظر آواز میخواند  
بلکه نطق است شعر میگوید، طب تحصیل میکند، ورزشکار هم است  
و خودش میخواست معلم باشد

عکراسد بدیع را فرطاسیه فرزند شمریز  
بد ستر ماگدا اشتهاست





راجپور نمایشگر بزرگ ، نبی  
 مردم را میدانست او می فهمید  
 مردم چه چیزی را دوست دارند  
 چه چیزی را دوست ندارند و این  
 را از بزرگ و سرمایه بزرگی در مسکن  
 و بن نمایش است. ایازها را اسرار  
 راجپور کلیدی دارند بلی با سخ  
 های روشن وجود دارد به گونه  
 مثال : اوبه قصه داستان فلم  
 توجه بسیار میکرد ، اوتام انوزی  
 استعداد والهام را متوجه  
 موسیقی فلم میساخت او میدانست  
 چگونه علاقمندی مردم مان محرم  
 وینوا را جلب کند .  
 مادر شماره آینده تحنیل  
 مفصلی از کار و زندگی هنری  
 راجپور برای خواننده گان  
 سازون به چاپ میرسانیم .

راجپور





مردن را برای ازمیان برداشتن تا تاثیرات این دو عامل به روی اندازة مغز به کارگیریم. هرچه انسان بپرتر شود وزن مغز او کم تر می شود و معدل سن زنان تحت آزمایس در موقع مرگ به طور قابل ملاحظه شی از معدل سن مردان بیش تر بود. هرچه قد بلند تر باشد وزن مغز بیش تر است، و معدل قد مردان تحت آزمایس نزدیک به ۱۵ سانتی متر از معدن قد زنان بیشتر بود. من از شیوه احصایه گیسری ماتیل ریگر (Matipleregression) استفاده می کنم. با این وسیله است که می توان تاثیرات قد و سن بر روی وزن مغز را یکجا ارزیابی کرد. من در تجزیه و تحلیل با این وسیله استفاده های بروکا در مورد زنان به این موضوع پی بردم که زنان با همان قد و سن دارای معدل وزن مغزی ۲۱۲ گرم می بودند. تصحیح این دو عامل، اختلاف وزن مغزی را به یک سم خود تقلیل داد. به ۱۳۰ گرم می رساند. نمی دانم باقی مانده این تفاوت را چگونه با استفاده از همیستات استفاده هاتعبیر کنیم. زیرا قاعدتاً به ارزیابی فاکتورهای دیگری که

روی اندازة مغز تا تاثیر سراسری دارند نیستیم. علت مرگ تاثیر مهمی دارد، زیرا که امراض فاسد کننده، اکثر اوقات کاهش قابل توجهی از اندازة مغز را در بر دارند. یو جین شرایدر (Eugene Schneider) که رویی داشته های بروکا کار می کند پی برده است که وزن مغز مردانی که در جوانی کشته می شوند به طور متوسط ۱۰۰۰ گرم می شود. ترازمغز مردانی است که در جوانی امراض عفونی می میرند بهترین داشته جدیدی که از شفاخانه های امریکائی به دست آوردیم ام نمایانگر اختلاف ۱۰۰۰ گرم بین وزن مغز مردانی است که بر اثر سخت شدن شریانها و کسانی که در اثر خوشونت یا حاد جان خود را از دست داده اند. از آنجائیکه تعداد زیادی از اجساد تحت آزمایشات بروکا زنان خیلی مسن بودند، می توانم فرض کنیم که امراض طولانی فاسد کننده درین آهایس تعمیمیت داشته تا در میان مردان مهم ترین که اموزنده گان جدید رشته کراتومتری (که خود من نیز به علت آن که مقداری کار تکنیکی در این رشته انجام داده ام در شمار آنها هستم) هنوز در مورد

یک معیار علمی که تا تاثیرات مهم اندازة بدن را حذف کند. توافق نرسید مانند عامل قد، تا اندازمی کانی به نظرمی رسد ولی مردان و زنان همقد را رای جثتی یکسان نیستند. وزن حتی از قد هم بد تر است زیرا بیس تر تغییرات وزنی منعکس از تغذیه است و نه حجم اعضای داخلی. تا تاثیر جاتی یا اغوری روی اندازة مغز بسیار کم است. در سال ۱۸۸۰ ما رویه این موضوع را بدین ترتیب عنوان کردیم که مقدار عسله و نیروی باید یک عامل مؤثر باشد. اگر کوشید از این خاصیتی که هیچ کس سابقاً از رویی قابل نبود به طرق مختلف در اندازة گیری هایس استفاده کند و در این زمینه به اختلاف با رویی به نفع مردان پی برد، حتی مردان و زنانی که هم قد بودند ولی وقتی اعیلاد به دست آمده راه وسیله آنچه خود می (کتابه جنسیست) (Sexual Mass) می نامید تصحیح کرد زنان کمی از لحاظ اندازة مغز مردان سبقت جستند. بنا برین ۱۳۰۰ گرم تصحیح شده ما امینا رتم بسیار بالائی است و احتمالاً رتم واقعی

اختلاف وزن مغز نزدیک به صفر است و چه بسا ممکن است نتایج بیش تر به نفع زنان داشته باشد تا مردان. تا گفته نمائند که ۱۱۲ سانتی متر است همان اختلاف معدل بین مردان ۱۶۰ سانتی متری و ۱۹۰ سانتی متری در دانسته های بروکا است. ما، به خصوص ما مردان کوتاه قد، نمی خواهیم هوس بیش تری به مردان بلند قد نسبت دهیم. سخن کوتاه اینست که کسی چه میداند که یاد داشته های بروکا چه کنند. آنچه مسلم و قطعی است این است که این اطلاعات اجازه نمی دهد در مورد این که مغز مردان بزرگ تر از مغز زنان است یا بالعکس، ادعای قابل اعتمادی بکنیم. برای ارزیابی نقش اجتماعی بروکا و متکب او باید تشخیص دهیم که اظهارات او در باره مغز زنان از کتاب یک تعصب صرف - و زبان آورتنها نسبت به یک گروه که در وضع نامساعدی به سر می برند نیست. این اظهارات باید در زمینه یک شوری عمومی ارزیابی شود که از تفرق ها و امتیاز - های اجتماعی معاصر به عنوان یک تعیین سر نوشت بیولوژیکی بستنیانی می کند بقیه در صفحه (۸۱)

## زیا اوژوند د سمندر ونویه تل کی



د دغوبیلوژیکی ویرانگورنا د هغی زیا تخمه زیاده ده چی به ترووسه کی د سمندر به سطحه کی موجوده وی د دی تخمه په لاژوند تل کی روینانید ونکی اورگانیزونه نه شته خوهلته هم د اسی ژوی ژوند کوی چی سترکی لری. د دغه پول حیوانانوله باره هم د نوریوه منبع شته چی عاوبوک د حل شوو راد یواکتیف مواد و تخمه عبارت ده. د نوموړو مواد و زیا پوره لزه ده خوبیا هم د ژوند تک راښک په وخت کی د غیبر متحرکو اجسامو لید لوله پاره له هغوی سره مرسته کولی شی.

نیولې ده او یا تل سکس کی جوړ بنت لری. د اسی کیان هم شته چی سترکی پی لید د قوی د زیاتوالی له باره یو خانگی یا ورگان لری. د اسی بوسته پید اکتیری د ا چی د سمندر په یو ژوندو برخو ته ریا نه رسیزی نو د هغه بجای اوسید ونکی ژوی سترکونه خه ا رتیا لری. خبره به د ی کی د چی په سلوکې پنخوس پول کیان چی د سمندر په درې سوه ستره ژوندالی کی ارسیزی. د زیا د منع ته راوړ لو د اسی خانگی - اورگان لری چی د ا رتیا په وخت کی نوری ویرانگی تولید وی او په د ی توگه نور ژوی به هماغه بجای کی د خیل موجودیت خخه خبروی

زیا وینکی و آنجنیر شفیق واک د لومړی انگی یوازی د سمندر په پورتنیو شرونکی شوتلای شی خو د زور تل اوسید ونکی ژوی د ی ته اړ دی چی د لومړی انگی دغه کمیت د خیل خانگی - لید ونکی اورگان به مرسته جبران کړی. د هغه کالمارا یوه ولد نم بدنه سمندری حیوانات دی چی خوپل کیزی - زیا وینکی سترکی چی د سمندر په خورا ژوند تل کی اوسیزی، د خلوینتو سانتی مترو په اندازة قطر لری. د حیونکیانو سترگون هغوی د سر نیمه برخه

## يك مبحث علمی

و عصر. آنچه رشته های مقدس  
خانواده را به هم متصل  
می کند از میان می رود (( آیا این  
گفته آشنا به نظر نمی رسد ؟  
من دانسته های بروکارا  
که بایه تلم این اظهارات و -  
فتاوی استنتاجی اوست  
دوباره امتحان کرده ام و باید  
بگویم اعدادی که او به عنوان  
دانسته به دست آورده دقیق  
و عالی است. لیکن نتیجه گیری  
او، دست کم، ناشیانه و فلفلی  
ریزی شده. ادعای او مبنی بر  
اختلاف فزاینده در طول زمان،  
به راحتی رد کردنی است.  
بروکا مطلب مورد بحث را بر پایه

و حسی نزدیک تراند تا به مردان  
متعدن و به حد رشد رسیده.  
زنان تنها در خرافات پرستی  
بی ثباتی، وعدم حضور فکری  
و منطق و ظرفیت در استدلال از -  
مردان سبقت جسته اند. بدون  
شک هستند زنان متمایزی که  
از مردان عادی برترند. و لسی  
چنین زنانی به همان اندازه -  
کمیاب و استثنا یند که یک هیولای  
دوسرگوریل مانند. در نتیجه  
ما می توانیم این دسته از زنان  
را نادیده بگیریم ((  
لوبون حتی از آنچه عقایدش



# مغز زن

انسان هر چه پیرتر شود وزن  
مغز او کمتر میشود.

نمونه هایی از غارام مور  
بی ریزی کرده. این نمونه ها  
شامل هفت جمجمه مرد و شش  
جمجمه زن بود. هرگز تعدادی  
به این کمی نمی تواند ادانند.  
حق مطلبی به این بزرگی باشد.  
(تعداد نمونه هایی از نکات  
مهم علم آمار است که به احتمال  
زیاد یا بروکارا آن بی اطلاع بوده  
یا آن را حایز اهمیت ندانسته  
است - مترجم)

در سال ۱۸۸۸ تونیسار  
دانسته های وسیع تر بروکارا که  
از کالبد شکافی ها به دست آمده  
بود منتشر کرد. از آنجائیکه بروکارا  
طول قد و سن راهراه با اندازه  
مغز اندازه گیری و یادداشت  
کرده بود ما می توانیم علم آمار

به طور ضمنی و به صورت پیشنهاد  
و تکلیف در جامعه عنوان می کرد  
عدول نکرد. چنانکه می بینیم او  
از طرح پیشنهادی چند اصلاح  
طلب امریکائی مبنی بر موافقت  
با تحصیلات عالی به زنان و دادن  
امتیازاتی همپایه مردان به آنها  
به وحشت افتاده. اظهار می کند  
که: ((گرایش به دادن همان  
تعلیم و تربیت و تحصیلات به زنان  
و در نتیجه در نظر گرفتن همان  
هدف ها برای آنان، -  
اندیشه غیر علمی و خطرناک  
است. درست در همان روزی  
که زنان، به علت عدم درک -  
مشاغل دون پایه تری که طبیعت  
به آنها واگذار کرده است خانه  
راترک گفته در مبارزات مشارکت  
کنند انقلاب اجتماعی آغاز میشود

شکست دهد.)) من ادعای کم  
که نظریات او نمایانگر مکتب  
بروکا بود، ولی این قدر هست  
که در مهم ترین و معتبرترین مجله  
بشرشناسی فرانسه به چاپ  
رسید. لوبون در خاتمه چنین  
نتیجه گیری می کند که:

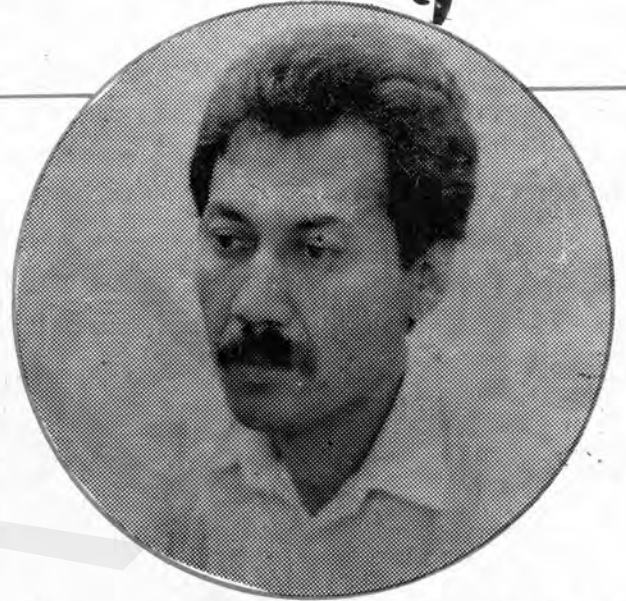
(( در میان باهوش ترین  
نژادها، چنان که در میان  
پاریسی ها، تعداد بسیار زیاد ی  
از زنان هستند که اندازه مغز  
شان به اندازه مغز گوریل ها  
(شادی های انسان نما) نزدیک  
تر است تا به مغز تکامل یافته  
مردان. پستی نژاد زنان چنان  
واضح است که هیچ کس نمی  
تواند حتی یک لحظه در آن تردید  
کند. فقط بحث در مورد درجات  
پستی قابل طرح است. تمامی  
روانشناسان، شاعران و داستان  
نویسان که در مورد هوش زنان  
مطالعاتی انجام داده اند  
امروز تشخیص میدهند که آنها  
بائین ترین شکل تکامل یافته  
بشری بوده به کودکان و آدم های



در سال ۱۸۷۹ گوستاو  
لوبون (Gustave Lebon)  
سردسته کسانی که در مکتب  
بروکا زنان را تحقیر می کردند -  
این دانسته ها را به صورت  
مشارکت بارترین حلقه به زنان  
تنظیم و در مقالات علمی منتشر  
کرد (البته هیچ کس نخواهد  
توانست ارسطو را در این مورد



# گپ آرایشی برای بازیگران



## کسیکه توانست هنرگریم را در سینما وقیاتر ما عرضه نماید.

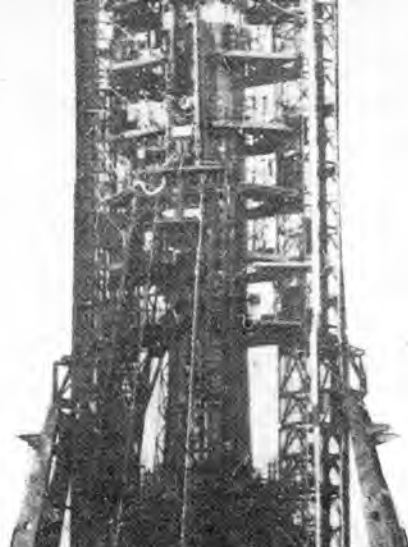
نمایی میکند  
برای آشنایی با کار او ما با وی  
مصاحبه انجام دادیم:  
از چه وقت به این هنروری  
آورده اید؟  
- از سال ۳۰۴ در هنرنگام  
دوران تحصیل همکاری با تیاتر  
آغاز نمودم و بالاخره توانستم  
در سال ۱۳۰۷ هنرگریم را در سینما  
و تیاتر کشور برای بیننده گان عرضه  
دادم و فعلاً بحیث استاد هنرگریم  
در یوهننی هنرها ایفای وظیفه  
مینمایم.  
- گفته میتوانید چگونه به این  
هنر علاقمند شدید؟  
- مشوق و استاد مشخص نداهم  
از تجربه و تلاش بیم همرا باعلاقه  
ام درین هنر تا حدی که میمور شد ما هم  
تکلیزه فرا گرفتیم علاقمندی ام همرا  
با احساس کبوجه دست اندرکاران  
این هنر بوده است.  
- ابتدا اگریم بگدام منظور  
بکار برده شده و فعلاً روی چه  
هدنی بکار می رود؟  
- ابتدا اگریم بد منظور بکار  
رفته:  
۱- ضرورت ذهنی و فلسفی  
۲- ضرورت تیاتری و فعلاً  
هم بخش ضرورت تیاتری آن بود و  
منظور بکار می رود.  
۱- تبدیل کرکتر اصلی به کرکتری  
نقشی.  
۲- خشنی ساختن نور زنده صحنه  
از چهره بازیگر.  
- آیا تفاوت در کریم سینما  
و تیاتر وجود دارد؟  
- بلی در تیاتر کریم بشكل مبالغه  
صورت میگیرد تا بیننده بتواند  
از فاصله دور چهره مثل بازیگر را  
خوبتر تماشا کند ولی در سینما و تلویزیون  
بهمه در صفحه (۶۴)



بیننده های داخل تیاتر  
با حیرت هرچه تمام حرکات شاد  
شامپانزی را روی صحنه تیاتر  
مینگردند، کودکان و اوزهای شادی  
بلند میکنند:  
" مادر سیل کوشادی ره، مادر  
شادی!"  
مادر هم در شک فرو  
می رود آیا واقعاً شادی است؟  
اگر نیست، اگر آدم است پس کوی  
فرق شان؟  
ولی حقیقت چنان است  
که انسان با هنرمندی دست  
استاد هنرگریم سید خادام  
قیادی چهره بدل نمود مو هنر

شاهد سید کورنور شیری  
وزارت صنایع و معادن

د مصنوعي سپورتي  
د توغولو ارزښت  
۱۲ ميليونو ډالرو  
ته رسيدی

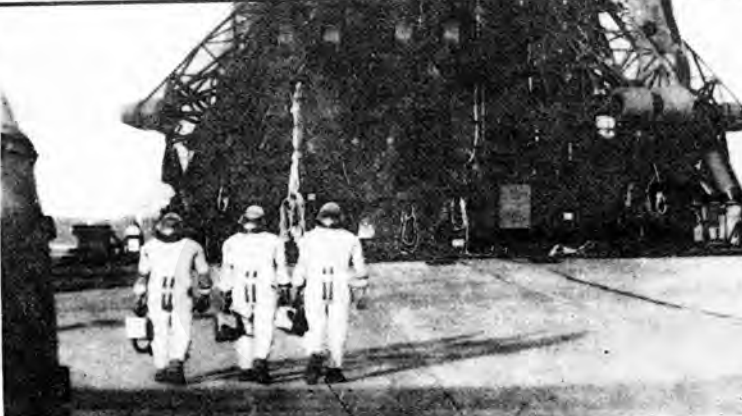


# په کيهانۍ نړيوال بازار کې

د مانج په (۱۷) نيټه په قزاقستان کې د بايکونور له کيهانۍ ډگر څخه شوروي توغندي له سوې هندې طبيعت پيژندونکې مصنوعي سپورتي سره وتغول شو. شوروي اتحاد په نړيوال کيهانۍ بازار کې د بخان له پاره د بخايد لاس ته راوړلو په برخه کې نوې ګام واخيست. هندي مصنوعي سپورتي هغه لومړنۍ کيهانۍ د ستګاه ده چې شوروي اتحاد د هغه د سوداګرۍ پراساس وتغوله. د مصنوعي سپورتي د توغولو ارزښت ۲۵۰ ۷۰ ميليونو ډالرو ته رسيدی چې د ارزښت د نړيوال بازار د موجود وپيوه پرتله څو ځله لږ دي. د شوروي کيهانۍ سازمان د دې ارزښت د ټاکلو په مهال دې ټکي ته پاملرنه وکړه چې نوې مورې مساله له دې ډوله لومړنۍ کيهانۍ تجربه ده. شوروي اتحاد د کيهانۍ څخه نويه برخه کې د سوداګرۍ د څه متونو پراخه رګلام پرانست. شوروي اتحاد د خپلو راکټونو په وسيله د نورو هيوادونو او يا خصوصي شرکتونو د ستګاه پر توغولو سربيره د ((ګريزو نټ)) په سلسله کې خپلې مصنوعي سپورتي اوياد دې سپورتي ميو بيلابيل کانا لونه د ځمکې له مخ څخه د کيهانۍ عکس اخستلو له پاره په اجارې ورکولو ته چمتو کې او خپلې کيهانۍ د ستګاه په فضا کې د بيلو بيلو موادو د ټکنالوژيکي تجربو د پرمخ بيولو له پاره په کار ګماري.

د ((سايوز))، ((ځيکلون)) او ((بروتون)) د راکټونو په وسيله د بهرنيو سپورتي ميو د توغولو په هکله د شوروي اتحاد پيشنهاد په نړيوالې کيهانۍ پاملرنې وړ وګرځيد. څېره په دې کې ده چې د ((چيلنجر)) له ناتار وروسته اود امريکا د متحدو ايالاتو د کيهانۍ پروګرامونو په پنديدو سره په نړيوالې کيهانۍ مصنوعي سپورتي موجې د توغيدو له پاره د نوښت او واره انتظار کې وې، سره تر امو وکړ.

په داسې شرايطو کې د شوروي



امريکا د متحدو ايالتونو د سوداګرۍ له وزارت څخه د شوروي اتحاد له سازمانونو سره د نوو طبي مرکباتو د لاس ته راوړلو په خاطر په فضا کې د ازبېستونو د پرمخ بيولو د قرار داد د لاسليک کولو اجازه ليک لاس ته وروړ. په نړيوال بازار کې د ځمکې له مخې څخه د اخستلو شوي فضايي عکسونو له پاره زياته غوښتنه موجوده ده چې د شوروي اتحاد له خوا اخستل شوي دي.

همد اوس د فضايي عکسونو د نقش اخستلو په باب د استراليا، فنلنډ، آلمان، استراليا، ايتاليا، فنلنډ او نورو هيوادونو سره موافقه ليکونه لاسليک شوي دي. سربيره پر دې د نړيوالې (۵۰) نورو هيوادونو څخه هم فرمايشونه رارسيدلي دي.

له شوروي اتحاد سره د کيهانۍ د ستګاه د توغولو په برخه کې همکاري ښه لرلي دي. پسر لويديځو هيوادونو سربيره (د د ريمي نړيوال هيوادونو) لکه انډونيزيا له شوروي اتحاد سره د سوداګرۍ په همکارۍ لاس پورې کړيدي. په داسې شرايطو کې چې د توغولو شميره ټولې نړيوالې کيهانۍ موندلې دي اود ((شاتل)) کيهانۍ سفيني د خپلو لوتونو له بيا پيل کولو څخه ډډه کوي يوازې پاتې په (۶۲) مخ کې

اتحاد پيشنهاد په تيره بيا د شوروي توغندي يود مناسبې بې او ډاډمنتيا په نظر کې نيولو سره زيات په زړه پورې و. د ((نيويارک ټايمز)) د څخه نې له مخې د يوه ((بروتون)) توغندي د توغولو ارزښت د لويديځې اروپا د ((ريان)) توغندي په پرتله دوه ځله لږ دي. هغه څه چې په ډاډمنتيا پورې اړه نيسي د واشنگټن پوسټ د شميرنو له مخې شوروي اتحاد په ۱۹۸۶ کال کې (۹۱) توغندي توغولي دي چې له دې جملې يوازې يوې نا-کامه شو. د امريکا د متحدو ايالاتو په همدې کال کې (۹) توغندي وتغول چې د هغود شپږ و نتيجې په ناکامۍ سره پای ته ورسيدې.

له همدې امله د انډونيزيا نړيوالې کيهانۍ د بيلو بيلو هيوادونو زياتو شرکتونو د شوروي اتحاد له پيشنهاد سره مينه ونيوده. خود امريکا د متحدو ايالاتو حکومت د امريکا د سپورتي ميو د لټو او دغه راز د نوو هيوادونو سپورتي ميو ته چې له امريکا سره ټکنالوژي څخه استفاده کوي، د جواز ليک له ورکړې څخه په سر غږ ولوسره د هغوي په لاره کې ځنډونه رامنځ ته کوي. د امريکا د متحدو ايالاتو حکومت هيله نلري چې شوروي اتحاد دې کيهانۍ سوداګرۍ ساحې ته لاره ومومي.

د مصنوعي سپورتي ميو ستروچوړونکي د دې تحریم پر ضد پروټسټ وکړ. سوله ييزې غوښتنې په عملې شې د تير کال په پای کې د شوروي اتحاد سازمانونو د کيهانۍ ټکنالوژي په برخه کې د لويديځ آلمان له ((کايپريټريډن)) نومې شرکت سره لومړنۍ کيهانۍ موافقه ليک لاسليک کړ.

د روان کال د فبروري په مياشت کې د امريکا ((پيلوډا) سيستم اينګورټور اټيډ)) کمپنۍ



# برگزیده

## متفکر افسانوی

تفصیح و طبعین



شاگردان بودا، روزی از معلم خود خواستند تا عقاید شراب را - باره زندگی توضیح دهد و بودا در آن هنگام (( پنج قاعده اخلاقی)) را ارائه کرد :

- (( مگد ار کسی يك موجود زنده را به قتل برساند .
- مگد ار کسی چیزی را که به او داده نشده ، بستاند .
- مگد ار کسی دروغ بگوید .
- مگد ار کسی نوشابه های مستی آور نوشد .
- مگد ار کسی فاسق و تردامن باشد .))

بدینگونه است آموزش کسی که ۲۵۰۰ سال قبل کیبش مبتنی بر ریاضت سختگیرانه را بنیاد نهاد . سرنوشت بودا و آموزش وی جالب و برای خواننده گان ما عاری از دلچسپی نیست . بودا شهنشاه ده بی بود که دوران بلوغ اش را در شکوه و تجمل گذراند . کسیکه در نوجوانی چهل هزار دخت رقص او را سرگرم نگه می داشتند و در هنگامه بلوغ پنجمد دختر بنزدش فرستادند تا یکی از آنان را برای ازدواج برگزیند .

او دوره تعلیمات نظامی را سپری کرد ، در آموزشگاه های هند درس خواند ، ازدواج نمود و زندگی مشترک را با ثروت و آسایش بی مانند آغاز کرد . و اما یکشب چون کسی که یکبار باره در پی اغاتی به حال آید ، تصمیم گرفت به (( جلال زندگی)) و به زن و فرزند اش پشت کند و راه ریاضت در بیابان ها را در پیش گیرد . همان شب دزدانه به اتاق همسرش رفت تا با وی خمشانه وداع کند . این کار را انجام داد و از در ب کاخ بیرون رفت . در نوشته های بودایی تصریح می شود که بودا سوار بر اسب خود بایک خیز جسرورانه از رودخانه عظیمی گذشت و زمانیکه علاقه به سرزمین آبی در دلش جوشید ، روی برنگرداند . (( آنگاه کره زمین بدور خود گردید تا بودا مجبور نشود به پشت سر نگاه کند .))

در راه سفر بودا در محلی بنام (( اورویلا)) مسکون شد ، جایی با جنگل های وحشی و طبیعت زیبا . همینجا به ریاضت شدیدی پرداخت و با خوردن گیاه و هلف زنده گی کرد و بعد ها غذایش را به یک حبه برنج محدود نمود . می گویند : لباس صرف برتن می کرد ، موی سر

## شهرزاده بی که راه بیابانها را در پیش گرفت تا مردم را به نیکی دعوت کند

وریش خود را برای تعدیپ نفس می کند ، ساعت ها برای ایستاد و یاری خارهای خوابید . گرد و خاک و چرک را از بدن نمی ستورد و به محلاتی رفت و آمد می نمود که در آن لاشه های انسانها انگسده شده بود . . . . ریاضت بود احد و رمز نشناخت و اما سرانجام روزی به این نتیجه رسید که این ریاضت ها او را به رفتار واقعی انسانی نمی رساند . این جمله به او تعلق دارد : (( با این سخت گیری ها ، من به علم و بصیرت مافوق انسانی رواقعا عالی نایل نخواهم شد .)) و همان بود که زبردخت سایه دار (( بود هی)) نشست و در آنجا مدتهایی حرکت و ثابت ماند تا نوری واقعی بر دلش بتابد . در اینجاست که بودا به تفکر درباره اندوه ، رنج و بیماری وهستی و نیستی می پسر - دازد . تفکر در این موارد او را به نتیجه گیری معینی کشاند تا آنجا که

گفت : (( بدینسان با آندیشه متعزک و صاف و پاک . . . . ذهن خود را به مرگ و تولد موجودات متوجه کردم . در روز پای صفا و مافوق انسانی و آسمانی دیدم که موجودات عالی و دانی ، بدرنگ و خوش رنگ ، سعادت مند و شوربخت ، همه می میرند و از نوزنده می شوند و (( کارما)) بر این ماجرا حاکمیت مطلق دارد .)) و بر اساس این قانون عمومی جهان هر عمل نیک و بد در این دنیا ، یادرتجم بعدی روح ، یاد اش و کیفیت می بیند . بودا با خود می گفت :

(( تولد منشا جمیع مصایب است . معذک این ماجرا لا ینقطع ادامه دارد و دام برجشمه ساراندوه بشری مایه های تازه یسی می افزاید . ایکاش می توانستم این سرچشمه را سد کنیم . . . چرا

جریان تولد متوقف نمی شود ؟ از این رو که قانون ((کارما)) خواهان تناسخ است تا ازینراه بتواند تاوان بدکرداریهای گذشته خود را بپردازد .

و بدینگونه بودا پس از هفت سال تفکر راهی شهر بنارس شد و در گوشه به بخش آموزش خود مشغول گردید .  
بودا که ادعای وحی نداشته سعی می نمود چون معلمی به مناظره بیان و تمثیل بپردازد و عقاید خود را ابراز نماید . او بایک هزار و دصد تن از پیروانش راه موعظه در شهرها و روستاها را در پیش گرفت . چون آموزگاری خاص بعد از ظهرها را به تفکر می برداخت و عصره موعظه آغاز می کرد .

در اندیشه های بودا (( چهار حقیقت عالی )) محبوب اندیشه هایش بود . بودا می گفت :

۱- اینک ای راهبان ، اینست آن حقیقت عالی در باره رنج : تولد رنج اوراست ، بیماری رنج اوراست ، پیری رنج اوراست ، و اندوه وزاری و انسردگی ویا سهم همه رنج اوراست . . .

۲- اینک ای راهبان ، اینست آن حقیقت عالی در باره علت رنج ، میل و اشتیاقی که به نوزاده گی می انجامد و بالذات شهوت توأم است ، جستجوی لذت در اینجا و آنجا یعنی اشتیاق به شور و شهوت ، اشتیاق به وجود ، به عدم وجود .

۳- اینک ، ای راهبان ، اینست آن حقیقت عالی در باره قطع رنج ، قطع آن اشتیاق بی آنکه چیزی از آن باقی بماند با ترک چشم پوشی ، دل برکندن و عدم تعلق .

۴- اینک ، ای راهبان ، اینست آن حقیقت عالی در باره راهی که منجر به قطع رنج می شود و آن راه عالی هشت گانه است : یعنی عقاید درست ، نیت درست ، سخن درست ، عمل درست ، زنده گی درست ، کوشش درست ، تمرکز درست .

او معتقد بود که زندگی رنج است و رنج ناشی از خواهش ، و خوردن مندی در فرزندانش همه خواهشهاست . در زمان او شاید راهی جز این نبود برای بستن دروازه های رنج آدمی . می گویند روزی یکی از مریدان پرسید : (( از اندوه و خوشی کدام یک باید اراست ؟ )) و جواب این بود : (( اندوه ، ای سرور من ))

بودا می گفت : (( بگذار یک انسان با مهربانی برخشم و به وسیله نیکی بر سر چیره شود . . . هرگز در جهان نفرت را با نفرت از بیستون نتوان برد . نفرت با محبت از میان می رود . ))

بودا درین یرفتن زنان به فرقه خویش او را در چارترید بود و بعد هابه آنان در صنف پیروانش جاداد . یکی از شاگردانش ( آناندا ) باری از او سوال کرد :

(( ای سرور من ، چگونه باید نسبت به زنان سلوک کنیم ؟ ))

(( ای آناندا ، چنان سلوک کن که گویی آنها را نمی بینی . ))

(( ولی اگر آنها را دیدیم ، چه باید کنیم ؟ ))

(( با آنان سخن مگو . ))

(( ولی اگر آنان با ما سخن گفتند ، چه باید کنیم ؟ ))

(( ای آناندا ، درین صورت چشم و گوشت را باز کن و کاملاً بیدار باش ))

در اندیشه های بودا اجای مرکزی را (( نیروانا )) اشغال می کند .

نیروانا که در زبان سانسکریت بمعنی (( خاموش شده )) است در نوشته های مقدس بودایی به معانی مختلفی بکار رفته ، مانند یک حالت سعادت بخش در حیات که از راه نابودی کامل امیال خود پرستانه بقیه در صفحه ( ۸۸ )





آوازه عشق علی مشتري با مدهوبلا ستاره  
سنيماي هند موضوع نافع و طبيوعات هند  
در زماش بون . . .



علي مشتري با جاني وآلر

يادداشت: دريکي از شماره هاي اينده قصه جنجالس  
عشق داکتر علی مشتري ويد هوبلا ستاره سنيماي هند را  
به خواننده گان تقدیم خواهیم کرد .

گفت: خوب است که فهمیدم - گفتم بلی فهمیدم  
این را هم فهمیدم که خاینین ملی هم الماس کوه  
نور را بشما تقدیم کردند و هم نیمه سلکت را . گفت:  
این را بطور یادگار با خود داشته باشید چیزی را  
بدستم دادیدم یک سلاسد رنگ الماس  
کوه نور بود که در تاج الیزابت ملکه انگلستان  
بایک یاقوت دوزبان و جواهرات خورد و ریزه دیگر  
تعمیه شده بود .  
د زبیر آن توضیحاتی هم داده بودند که فعلاً هم  
آنرا با خود دارم - بجز اینکه ازو تشکر کنم و خدا  
حافظی دیگر چه میتوانست بکم - خودم از موزیم  
برون شدم اما لم به پیش الماس کوه نورمانند -  
بفروغ چهره زلفت ره دل زند همه شب  
چه دلور است دزدی که بگ چراغ دارد  
روز دیگر هم بدیدن موزیم اسلحه رفت که در (تاور  
آف لندن) یعنی برج لندن که خود تعمیر آن از  
قرنها پیش شکل موزیم درآمده تمام سلاح های بشر  
یعنی از زمان تیروکمان تا وقت تانک و اتم به ترتیب

جهانگرد افغانی داکتر عالی دستری خاطر

# جهان در سکنت زیبگامه

موجود بود منظور من در سوال شماست که باز هم  
بیاد وطن افتادم درین موزیم هم یکمد توپ را -  
د پدم توپ نسبتاً بزرگ سفید مانند نقره و بعضی  
جا های آن نقاشی و میناتور - چیزی که جلب توجه  
مرا کرد نوشته فارسی آن بود که نزد یک شده آنرا  
خواندم چنین نوشته شده بود (( کابعد الرحیم  
سرکارگرد بار کابل )) که متأسفانه تاریخ آنرا فراموش  
کرده ام که بزمان کدام پادشاه تصادف میگرد  
یعنی صد و پنجاه یاد و صد سال قبل در کابل توپ  
ساخته میشد آنهم بدین ترین اسلحه آن زمان که  
انگلیس ها آنرا تا لندن بردند لکن درین طول و  
قرن یا بیشتر چه کردیم و حالاً چه میماند هیچ یعنی  
اینکه ماد و صد سال خوابیدیم و نازم خواب ما بوره  
نشده - خدا خود شما را ازین خواب غفلت بیدار  
کند .

دل پر است زخم بر لبم مزن انگشت  
که همچو شیشه می گریه در گلو دارم  
و هم چنین زمانیکه در مصر بودم که راستی اهرامها  
و موزیم های مصر قابل دیدن است .  
در موزیم جنگی مصر که بنام مسجد محمد علی باشا  
مشهور است در یک منطقه تپه مانند واقع گردیده که  
تمام قاهره از آنجا دیده میشود یعنی مشرف بر  
شهر قاهره ورود نیل است . در آن موزیم تانکها  
وزره پوش های اسرائیل را که در جنگ به غنیمت گرفته  
بودند به نمایش گذاشته شده بود - و چیزهای دیگر  
هم بیاد وطن افتادم زیاد رانجامه جنگ افغان و  
انگلیس را بطور مجسم توضیح و تشریح نموده بودند  
و همچنین وقتیکه در ریانس بودم روزی د وکتور محترم

عسکریار تخصص چشم که در آن زمان به نسبت ختم  
دوره تخصص بر پرسونل فنی طبیبی شفاخانه خود  
دعوتی ترتیب داده بود من همراه او بیک رستوران  
رفتم در لوجه آن نوشته بود (( افغانستان )) راستی  
من تکان خوردم البته از خوشی که متصدی مالیک  
آن رستوران شخصی از کابل بنام ولی بود که در آن  
رستوران ماهه نشستیم و آشک و بولانی تهیه کردیم .  
در سر میزتان از افغانستان و خوراکی های خوب  
آن و میوه جات بی نظیر آن زیاد بحث شد . وقتس  
هم که در میایی امریکا بودم چشم بیک مغازه -  
انتیک فروشی و سامان کاردستی افتاد که در آن -  
نوشته شده بود: صنایع دستی افغانی . البته  
بزبان انگلیسی و قتیکه به علاقه فراوان وارد مغازه  
گردیدم فریاد آن یکفرو پاکستانی بود که حتی  
یک کلمه پشتو و دری نمیدانست . همچنان وقتیکه  
در شهر لاس انجلس غرب امریکا بودم مغازه  
قالین فروشی را دیدم که لوحه آن چنین بود:  
افغان کارپت )) یعنی قالین افغانی اما وقتیکه

شش را حکایه می کند

اسما

وارد آن شدم فریاد آن یکفرو ایرانی بود .  
و نیز روزی در شهرک تورنتوی (( کانادا )) که نزد یک  
آبشار نیلگارا واقع است در یکی از رستوران ها لوجه  
جلب نظرم را کرد که در آن نوشته بود به رستوران  
ما تشریف بیاورید و شش کباب افغانی نوش جان -  
بفرمایید . من و همسفرم که قبلاً آنرا بشما معرفی  
کرده ام وارد رستوران شدیم تا شش کباب افغانی  
را بخوریم و یکی از خوراکی های افغانستان را در پیرو  
بعد خوردیم و به همسفر معرفی تمام وقتیکه  
داخل رستوران شدیم و به کارسوزن فرمایشی شش -  
کباب افغانی را دادیم میدانید بجا چه آورد؟ هیچ  
حدس زده نخواهید توانست بلی برای ما کباب  
مرغ آورد و گفت که این شش کباب افغانی است -  
حتی در تمام آن هتل و رستوران بزرگ و کار کسان  
آن یکفرو افغان را نیافتیم و نیز مدتی که در جزیره  
هاوایی بودم هاوایی یا بعثت روی زمین که  
هوایش همیشه بهار است یعنی تابستان و خزان  
و زمستان ندارد درشت و صحرای کوه و تپه بارک و -  
بیاده و رها منازل رهایش باغها و هوتل ها همه  
گل در دنیا در دنیا گل و زیبایی و آبهای هاوایی چون  
باقیان پیر و کار آرموده ای هر روز یکبار و هر بار  
یک یا دو ساعت باران میبارد درختان گلها و  
تمام جزیره را شستشو کرده آبباری مینماید - ( من  
در مجله اطلاعات هفتگی ایران مضمونی را بجهت  
به جزایر هاوایی نوشته ام که نشر شده و مجله آن  
موجود است و اگر لازم باشد برای تان میفرستم ) -  
در هاوایی و هونولولو هم همیشه وطن خود را -

فراموش نکردم ام همیشه با خود گفته ام میشود که  
افغانستان را هم روزی مانند جزایرهاوایی باید زیبا  
ساخت تا مردم از تعلم دنیا برای سیاحت بیایند و  
امکانات این کار هم موجود است . زیرا مردم ما  
استعداد کار و زحمت کشی و سلکت ما اقلیم مستعد  
را دارا میباشد . چون هاوایی مرکز ویا پایتخت  
گلها و جهان میباشد منم چند نوع تخم گل را  
با خود آورده ام . زیرا از شماچه بنهان گل و  
زیبایی را دوست دارید .  
همچنان زمانیکه در روسیه بودم و وطن افغانستان  
را بیاد آورده ام زیرا کوهایی پر برف و دامنه های  
برجنگل و زیبایی سوئیس که شباهت زیادی بسه  
افغانستان در اردانسان را بیاد وطن می اندازد .  
خاطره دیگری که مرابیاد وطن و صحرای و نسوز  
آن انداخت در ایتالیا بود . در شهر رم وقتیکه  
رهنمای من مرا به ویلاي شخصی اعلیحضرت -  
امان الله خان غازی رهنمای کرد یکبار دیگر  
غرق خاطرات و تخیلات گردیدم که بعد از اخذ  
استقلال افغانستان از انگلیسها چگونه دشمنان



وطن افغانها در اثر دسیسه سازی ها و خیانت ها  
اعلیحضرت امان الله خان را مجبور به ترک وطن  
نمودند و افغانستان را دچار خانه جنگی  
ها و خون ریزی کردند .  
و باز هم به طرف هند بروم بی ارتباط نخواهد بود  
زمانیکه اعلیحضرت امان الله خان بعد از حصول  
استقلال افغانستان در مراجعت از سفر اروپا  
از راه بحر وارد بمبئی شدند از روزی که بنام  
( گیتوی آف اندیا ) یعنی دروازه هند یاد  
میشود وارد شهر بمبئی شدند که بنام امان الله خان  
نامگذاری شده است . و من در سفر خود به هند  
از آنجا دیدن کردم .  
و همچنان در پشاور پاکستان جاده بنام (( امان -  
الله رود )) نامگذاری شده که همه این خاطرات  
آدم را بیاد وطن می اندازد .  
- تاجیکیک میدانم شما شعر هم میگویید و لسی  
اینرا بگویید شعر شما زیاد تراجه الهام پذیرفته  
و در کلام کنسور دنیا در وصف چه زیبایی شعرهای  
شما گل کرده است آیا مجموعه شعری هم دارید؟  
و اگر نمونه از شعر تان را برای ما بگویید؟  
- بلی من شعر زیاد سروده ام شما که راجع به  
الهام شعر من پرسیده اید باید بفرماید بفرمانم  
علاوه بر اشعار حماسی و اجتماعی و اخلاقی که  
برای مردم خود و وطن سروده ام طبعاً الهام  
آن هم از بین مردم بوده است و از آن گذشته  
الهام شعر من اکثرآ زیبایی بوده - زیبایی طبیعت  
زیبایی گل و حمن زیبا در گذشته ها شعری از من

در روزنامه انیس چاپ شده بود که عنوان آن (( منبع  
الهام مشتري )) بود که متأسفانه فعلاً بدسترس  
من نیست. استند کماتیکه تظاهر میکنند باین که  
بدن حسن و زیبایی گناه است من میگویم اگر حسن  
و زیبایی نمیبود هنر وجود نمی آمد .

حسن خوبان گرنمیبود خوب ایزد در کلام  
اینقدر رسوره یوسف چرا پیچیده است

بلی من دیوان اشعار داشته گفتم داشته بدین  
معنی که دیوان اشعار من که یک مجموعه تقریباً  
مکمل تمام اشعار بود جمع آوری نموده در کتابی  
درج کرده بودم که در شهر جلال آباد آنرا  
دزدیدند یعنی یکبار خانه ام دزدی شد و اموال  
خانه راهمه به سرقت بردند.

یک سوال آخری : نظر شما راجع به عشق چیست  
زیرا بعضی ها عشق را طوری بگر تعبیر میکنند امید  
است منظورم را فهمیده باشید ؟

البته که منظورتان را درک کردم زیرا آنقدر  
کند ذهن و دیر فهم نیستم و نظرم را راجع به  
عشق اگر بتوانم برای تان شرح میدهم زیرا فکر  
میکم بسیار مشکل باشد .

من میگویم : (( درک زیبایی هنر است و عشق  
ورزیدن به زیبایی هنری و الا ترازان )) از زمان  
های دور کلمیونها بلکه سیاردها سال قبل  
و قتیکه حضرت بابا آدم و بی هوا پدر و مادر  
نسل بشر در بهشت عاشق همدیگر شدند و در کره  
خاکی زمین با هم عشق ورزیده و ازدواج کردند از  
آن زمانه های بعد در تاکنون عشق را برای اولاد  
خویش به میراث گذاشتند. میراثی بس زیبا و  
قیمت دار و تا هنوز که هنوز است پایدار و با برجا  
بوده سلطان کهنای عشق برد لهای زیبا پند  
و حساس نوع بشر فرمان روایی میکند .

عشق یک تجلی روح انسانی در آفاق و انفس است  
عشق یک پرتو جلوه ملکوتی طبیعت است که در  
وجود بشر متجلی گردیده یک ودیعه الهی و  
آسمانی برای درک عالی زیبایی های جهان و  
کاینات در دماغ و روح انسان است عشق یعنی  
دوست داشتن باندازه مافوق طبیعی تا مرحله  
گذشت و فدای کاری بزرگ در وجدان و واطف جنبه  
انسانی. آیا ممکن است که ازین موهبت عالم  
و بزرگ خداوندی چشم پوشیده و آنرا نادیده گرفت  
یعنی از دوست داشتن یا خود مورد محبت  
دیگران واقع شدن انکار کرد، اهدا نی

بشر با عشق خلق میشود و با عشق میمیرد. از طفلی تا  
جوانی و از جوانی تا پیری عشق میوزد بدین  
مفهوم که در طفلی عشق به مادر در جوانی عشق به  
ممشوقه ( همسر ) در پیری عشق به اولاد انسان  
را به زنده گی خوشبین و علاقه مند میسازد. عشق  
بمرحله خورشید درخشان آسمان زنده گی بشر  
است اگر روزی محاب تیره و تار بدین کینه و  
حسادت دشمنی و عداوت روی این خورشید  
درخشان جهان امروز را گرفته و این آفتاب درخشان  
خاموش گردد و قلوب نوع بشر از نور انسانی و گرمی  
و حرارت آن محروم گردد زنده گی بشر بسوی  
ظلمت ابدی خواهد شتافت و بشر در ورطه  
ظلمات بدبختی ها سرنگون خواهد شد .

بلی عشق ستاره درخشان است که همچون نگین  
الماس بر تارک جهان مامید رخشد و زنده گی انسان  
را شیرین و قابل تحمل میگرداند. زیرا اگر عشق  
نیست اگر محبت نیست اگر دوست داشتن وجود  
ندارد جهان بیک صحنه مادی و یک جنگل وحشی پر  
از وحشت خونریزی و بربریت تبدیل خواهد شد  
صلح و آرامش سعادت و خوشبختی ازین رفته  
بدبختی و شقاوت قتل و بی باکی جور و جوارل مجاوز  
بمال و ناموس مردم جاگرتن آن خواهد گردید -  
زنده گی در دنیا ارزش زحمت را نخواهد داشت !



# بیلیتیس :

# ترانه سسرای معبد عشق

## آن گاه که آزادی، زیبایی، راستی و ساده از واژه و سنگ و رنگ هنر یونان مید مید او دیده به جهان گشود .

به ادامه شعر شماره گذشته



اما بیلیتیس تا آن هنگام لب به سرودن شعر باز نکرده بود . او هنوز بر قامت بلند شعر طبیعی - از مندانه می نگرست و بیخود میشد غزل جنگل ها ، قصیده آبخاران و رباعی رنگین نملا از لیسور ابی چشمانش به سرزمین بی پهنای روح او نفوذ میکرد و در آنجلباشنوی نامکروس با یان عشق هجین میشد و به فریاد میدل میگشت . اینک ، جرعه بی می بایست تا تن و روان آبتن از عشق و زیبایی بیلیتیس در صد ها و در واژه ها منفجر شود و آن ترانه های جاودان بیرون تراود . و بیلیتیس آن جرعه را در وجود (( سافو )) یافت . (( سافو )) ی زیبا ، ملکه سرزمین عشق و فرمائروای - قلب هزاران زن بود . سافو آن نخستین شاهره بزرگ کوه سنت زیودستی زنان یونان را

در هم شکسته بود مد رسد خترانه بی راکه به الهه عشق و زیبایی (( انرودیت )) اهدا شده بود ، اداره میکرد . بیلیتیس با او - آشنا شد ، و هدم و مونس او گشت . (( سافو )) هنرمند ، موسیقی دان و شاعر که به زیبایی عشق می ورزید ، به بیلیتیس موازین و ضابطه های شعر را آموخت و از آن پس بیلیتیس به سرایش ترانه ها آغاز کرد و قطعات زیبایی سرود . او درین اشعار هنرترین یاد ها و خاطرات خویش را با (( سافو )) بازگویی کرد . روزی دود ختر کوچک - گلو - تیس و کسبه - اورابه خانه خود می برند ، در می بندند ، شمع می افروزند و به رقص و آواز خوانی می پردازند . بیلیتیس که دل باخته هرد و شده است در حال تذبذب و تردید نمیداند که ام یک را برای مهاجرت برگزیند . آنگاه (( سلیکاس )) از در وارد میشود و با او از عشق و زیبایی سرمیگردد .

سلیکاس میگوید : (( ۱۰۰۰ اگر دلی شیدا داشته باشی ، زیبایی خود را در نگاه زیباییان عاشق ببیند این سرزمین منعکس خواهی دید )) اما بیلیتیس بهت زده است و هنوز از خود می پرسد : (( عجیب ! به کدام سرزمین باگذاشته ام ؟ این چه جزیره ایست که عشق را در آن چنین تعبیر میکنند ؟ )) او - سرگیج از عشق و زیبایی و هوس به چمنزارها و روستاها و مزرعه سرمیگردد و سر از گذشت روزی چند ، ناگهان اورامی یابد . (( مناسیدیکا )) را - مناسیدیکا (( چون گنجی که در دل چمنزارنهان شده - باشد )) کنار بوته گل به چنگ اومی افتد . مناسیدیکا دوستی ندارد . و اما در پیوه آن که همیشه افسرده است ، در مزرعه یی دور افتاده بسر می برد . بیلیتیس از او میخواهد تا در (( می تیلن )) با هم زنده گی کنند . مناسیدیکا در پاسخ میگوید : (( همراهت

خواهم آمد . حتی اگر خانه اندر  
آنسوی جزیره باشد . زیرا دستها  
گرم و دیده گان آبی رنگت را  
دوست دارم .

اینک بیلی تیس همدم  
و انیس خود را درین دیار غریب  
باز یافته است .

(( مناسید یکا )) زیبایی  
افسون کننده می دارد .

برلبانش که چون تشک  
آبدارند نلم هزاران بوسه  
عاشقانه نبشته است ، برگلبرگ -  
گونه هایش قیام نور و هوس - سر  
پاسته در چشمانش مستی  
هزاران خمخانه می جوشند ،  
موهای سیاه بلندش چون  
شط شب بردوش او جار بست  
انحنای بیکرسم شان اولغزشگاه  
آرزوهای بر باد رفته محبوبان  
و دل داده گانست .

- بیلی تیس با مناسید یکا کتن  
پوش حریر زرد به تن دارد و چون  
گلپوته صد برگ زرد می نماید ،  
برگردونه می نشیند و به سوی  
(( می تیلن )) می رانند . وقتی  
به خانه میرسند بیلی تیس او را  
در بازار خود میگرد و از آستان  
بر گل خانه به درون می برد .

بیلی تیس که گویی گمشده  
خویش را باز یافته است . او را رها  
نمی کند . از آن پس هر دو در یک  
خانه و حتی یک بستر با هم زنده می  
میکنند و میخواستند رابطه اندو  
از مرز دوستی ساده فرامیرود  
و به روز زمان به بیکرانه عشق  
امتداد می یابد . بیلی تیس

هر سودایی را از دل می زداید .  
بجز مهر مناسید یکا . مناسید یکا  
ان عشق بیچانی است که سه  
تنها برد رخت بر شگوه تن او ،  
بلکه بر سراسر جنگل سبزی انتهای

رق او بیچیده ، و انوابا هزاران

گل آبی رنگ چراغان کرده است .  
مناسید یکا دیگر خون نیست که در  
رگ ها و مورتهای او جریان  
دارد . نور نیست که به دیده گان  
او روشنایی می بخشد و به هر چه  
زیبایی است دوستی میدهد .

هوای تازه ایست که فرو می برد  
و بر می آرد ، و نیرویست که به هستی  
او مستی و بالنده گی می بخشد .  
آن زمان که مناسید یکا شاد  
استه چون دهای مستجاب  
بر دل بیلی تیس ، رود بار شادی  
را جاری میسازد و آنگاه که بلول  
استه ریای توفانی شب است  
که سر زمین روشن هستی او را در  
خود فرو میکند .

این دل داده گی و عشق  
ده سال می باید . درین مدت  
بیلی تیس برای آنکه دلدارش از  
مهر خدایان بر خورد اریاشد ،  
خرگوش و کبوتر و خروس در معبد ،  
افرودایت و (( ارس )) و (( هکتا ))  
قریان میکند . برای (( مناسید یکا ))  
هر سوک مومین ارمان میدهد .  
هنگامیکه مناسید یکا (( در ستر -  
گسیون بلندش خفته است به  
نظاره او می نشیند و با بسری  
نرم و سپید عرق از بازویش پاک  
میکند ))

با گذشت زمان ، ازد آسان  
بر می عشق ، دیو حسادت زاده  
میشود ، بیلی تیس حسادت -  
میکند و مناسید یکا که عشق بر جلال  
مردی در شاخسار روح او جوانه  
زده است ، از وی می رمد .

بیلی تیس در اوج جنون  
حسادت ، از هول از دست  
رفتن دوست ، به مناسید یکا  
میگوید : هر فرمانی که بدهی ،  
اجابت میکنم اما ، جز من کسی را  
دوست مدار .

اما مناسید یکا در میان اثیر  
ابرها ، در رهنه آسمان ، سرد  
زنده گی و (( ژئوس )) خویشتن  
را باز یافته است . پس دل از بیلی  
تیس می گیرد . و راهی خانه شوهر  
میشود .

روزها به نلم هاوشیبان  
به صبحگاهان گره میخورند ،  
در تمام این لحظه ها و ساعات  
در انگیز چشمان زیبای بیلی -  
تیس برد میماند و جز (( او )) هیچ  
چیزی نمی خواهد ، حتی (( اگر هم  
گسیونانش بادست غیر بریشان  
شده باشد ، اگر هم جامه ات -

هر چنین و گل الود باشد اگر هم  
زبان خشک و بیامون چشمانش  
سیاه باشند )) باز او را مناسید یکا  
را ، می خواهد . ولی مناسید یکا  
نمیگزید . آید . بیلی تیس زیبا  
تنها میماند . دیگر لبانش را  
قرمزی کند ، ناخن هایش را صیقل  
نمی دهد ، گسیونانش را با هطس  
نمی آید و بازویش را با شیرونی  
شوید . باری در نهایت یاس  
و نومیدی نامه بیسی باومی نویسد ،  
او را سوگند میدهد تا به دیدارش  
رضایت دهد . ولی مناسید یکا  
بازگشتنی نیست . درین میان ،  
گیرینو ، دختر خونگرم و مشتاق  
که بیلی تیس زیبا را دوست دارد  
متوجه تنهایی او میشود و در -  
خلوت او راه باز میکند . اما  
بیلی تیس به او میگوید :

(( قلب مرا زمین مخواست  
اگر هم آشکهای مرا چنین سوزان  
می بینی دلگیر شو ))

گیرینو یار و روزی بیسی  
نیست . بیلی تیس او را رها میکند .  
و کنیزکی که از (( سارد )) آورد ،

اند در خانه خود می بپذیرد .  
کنیزک شانزده ساله است و  
با ستثنای (( سانو )) هیچکسی را  
در (( می تیلن )) نمی شناسد .  
پیرزی که مالک کنیزک است او را  
به بیست (( مین )) به (( سانو ))

فروخته است . کنیزک گیسوان  
بلند و صدای دلنشین دارد .  
ولی هیچ دارویی در دفران  
(( مناسید یکا )) را تسکین نمیدهد .  
درین میان (( بیتاکوس ))  
سالخورده میمیرد و بیلی تیس  
سرود مرگ او را میخواند .

(( مردم می تیلن ، سرود  
مرگ بخوانید . زمین چون جامه  
عزاسیاه است و درختان پژمرده ،  
مانند گسیون بریده ، به خویش  
میروزند . امروز (( بیتاکوس ))  
سالخورده را بخاک سپردند . می ایستد .

بسیاری دیگر نیز درین مدت ،  
یکایک ، راه گور را در پیش گرفتند  
و آنکس که هم زنده است و روزی  
دلدار من بود ، اکنون در نظرم

مرد می بیسی نیست . ))  
می بینم که مرگ بیتاکوس  
بهانه ایست تا بیلی تیس سرود  
غناک مرگ (( عشقش )) را سر کند .  
دیگر (( مناسید یکا )) با وصف آنکه  
زنده است ، برای بیلی تیس ،  
مرد می بیسی نیست . بیلی تیس  
باید از توصیفی بگریزد .  
(( این دهمین خزانی است که  
درین سرزمین گذرانده ام . دیگر  
وقت آنست که این دیار آرزوهای  
از دست رفته را ترک کنم . سرود  
می تیلن ( با من سرود مرگ بخوان -  
نمید ، زیرا دل من چون جامه  
هزا سیاه است ))

درین زمان ، بیلی تیس  
بسیست و شش یا بیست و هفت  
سال دارد . هنوز جوان است ،  
هنوز بر طراوت و زیباییست . هنوز  
بر سبزه زاران تنش نسیم عشق  
می وزد .

بیلی تیس یار دیگر کشتی  
می نشیند و راه کعبه اهل دل  
راه سرزمین (( زهره )) را در پیس  
می گیرد . کشتی به سوی جزیره قبرس  
سرزمین (( زهره )) الهه عشق  
و زیبایی به پیش می تازد . بیلی -  
تیس در حالیکه چشم به (( می -  
تیلن )) دوخته از ساحل آن دور  
میشود . یکبار خاطر زیبا و دل  
انگیز ده سال زنده گی درین شهر  
در برابر چشمانش جان میگیرند .

آهی از سینه اش بیرون میکشند  
و اشکی از گونه اش بر امواج خرو -  
شان مدیترانه می لغزد .  
ساعتی به امواج خروشان ،  
که از سینه کشتی بیرون می جهند  
می نگرند و بیاد میاورند که (( زهره ))

الهه عشق و زیبایی از دل همین  
امواج در نزدیکی ساحل قبرس  
زاده شد . دوباره شاد میشود  
مانند گسیون بریده ، به خویش  
میروزند . امروز (( بیتاکوس ))  
سالخورده را بخاک سپردند . می ایستد .

وقتی که یاب ساحل قبرس  
یکایک ، راه گور را در پیش گرفتند  
میگذارد ، سر به درگاه (( زهره ))  
لطفاً صفحه برگردانید .



# هنرگریم ...

بقیه از صفحه (۵۴)

یون کاگریم بالنزوکره ارتباط می گیرد فلذا گرم دقیق و هالی نیاز بوده تا به شکل طبیعی جلوه گر باشد.

- فرق بین کاربرد آرایش و گرم در چیست؟

- گرم به دو منظور قبلی که عرض شد به کار می رود ولی آرایش

بخطا بر بلند کردن مقام زنان بکار رفته و منظور زیبا ساختن صورت و تشنگی خانم ها یکبار

می رود ... به نظرم رنگ آرایش نباید از دیگر اعضا

بدن مثل رنگ کردن و شانه ها بیگانه باشد و آرایشگر یکسک

اندازه معلومات علمی داشته باشد بهتر می تواند آرایش نماید.

- با تعقیب کدام راه ها می تواند های علمی بتوان گرم را بهتر

اموخت؟

- راز موفقیت یک گرمورا در آگاهی از کورس های نقاشی

مجسمه سازی و شناخت اناتومی هنری و داشتن پشتکار و تجربه فراوان می دانم.

پهنپروال ...

د (۵۰) مخ پاتی

د شوروی با این فضاپی تخنیک خنجه د استفاد پی مخنوبی به د تاوانونود منخ راتلو سبب شسی

امریکایی پوهان د پی نتیجی ته رسیدلی دی چې شوروی اتحاد ته زوم د اغیزمنو محمولو ورپریښودل پی کېنه دی

د شوروی نوي فضایی تخنیک په رشتیا هم چې پی غوره امکا نات لاس ته راوړیدی د (نژدی)

په نامه نوي راکت چې تیرکال وازمویل شوکولی شی له (۱۰۰) تنوخنجه زیات بارمد ارتولیز دی

دا اندازه د (شاتل) په پرتله خنجه اود (تیشان-۴) په نامه د امریکایی پیرو ستر راکت په پرتله پنخه خنجه زیاته ده

خویش را بسته یافته است در بر خاش به زمان این دزد زیبایی و طراوت و جوانی عهد من بندد تا بقیه عمر خویش را، زنده گسی حساب نکند. پس از سرودن سه ترانه آخر برای سنگ آرامگاه خود، لب از ترانه گویی بریند.

در باره آخرین روزهای زندگی بیلی تیس، آگاهی ندارم

هیچکس نمی داند که او در آخرین روزها و شبهای زنده گیش در کجا

میزیست؟ چه میکرد؟ با کسی محشون بود؟ و درباره چه چیزهای

می اندیشید؟

گویی تیس در اواخر سده نوزدهم در (بالولیسو) در جزیره قبرس به دست (گ. هلم)

کشف شد. آثاری که از گور آن (خند متگرام عشق زبانی) بد سعادت، نشان میدهد که

مردم قبرس، همگرا با جهان بیلی تیس را بشکوه و حرمت زیاد برینیاد موازن معمول آن زمان

به خاک سپرده اند. وقتی قبر بیلی تیس گشوده شد، او (درون تابوت بزرگی

کف پخته آرمیده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

ساخته شده بود. روی تابوت او مجسمه ساز ظریفی

به عشق و سرود و نغمه و اند و آدمیا به پیش می تازد. زمان میگذشت و شاید هم این بیلی تیس بود که از جاده زمان گذر میکرد و به پیش می تاخت و از سرزمین خوشی ها و شادی ها به وادی غم ها و حسرت ها می رسید.

تیمی در اوج مستی ها - هیچانهای که برای شاه سوگند

وفاداری یاد کرده بود، در یک جنگل مرطوب، روی سنگهای پیر -

خزه حالت انسرده می در چهره اش ظاهر میشود و از محبوب خود

میخواهد تا او را بحال خودش واگذارد (( مگر نمی بینی که

دیده گان خویش را از من گریستن بر من نهاده ام و نمیتوانم جز قسم

بدهم هیچ چیز دیگرانند پشیم

تیمی در اوج مستی ها - هیچانهای که برای شاه سوگند

وفاداری یاد کرده بود، در یک جنگل مرطوب، روی سنگهای پیر -

خزه حالت انسرده می در چهره اش ظاهر میشود و از محبوب خود

میخواهد تا او را بحال خودش واگذارد (( مگر نمی بینی که

دیده گان خویش را از من گریستن بر من نهاده ام و نمیتوانم جز قسم

بدهم هیچ چیز دیگرانند پشیم

تیمی در اوج مستی ها - هیچانهای که برای شاه سوگند

وفاداری یاد کرده بود، در یک جنگل مرطوب، روی سنگهای پیر -

خزه حالت انسرده می در چهره اش ظاهر میشود و از محبوب خود

میخواهد تا او را بحال خودش واگذارد (( مگر نمی بینی که

دیده گان خویش را از من گریستن بر من نهاده ام و نمیتوانم جز قسم

بدهم هیچ چیز دیگرانند پشیم

تیمی در اوج مستی ها - هیچانهای که برای شاه سوگند

وفاداری یاد کرده بود، در یک جنگل مرطوب، روی سنگهای پیر -

خزه حالت انسرده می در چهره اش ظاهر میشود و از محبوب خود

میخواهد تا او را بحال خودش واگذارد (( مگر نمی بینی که

غم میکند و از میخواستند: (( ای الهه آسمان سخن سرا بهشتو، مراد زهر حیات خود گیر، مراد رخود محو کن))، (( قبر من))

آفت در پرسخاوت است که بهاری در دل بیلی تیس پدید می آید و لاله ها و شقایق های عشق

از مزه روح او سر بلند می کنند، شب ها که خدا پان را در دامن خود پرورده اند، با لطف بر لبان

او بوسه می زنند و در سوزش بر گیسوان او می کشند

او در پگاه که کرده است تا - سرایای خوش را به سفر آفتاب

کند، یا هالی را پیش راه را در غم نقره بین بشنود و با گلایه از

و بهیر صحر آشنا سازد، بر بازو خود نعنای تازه بفشارد و سرگان

بلند شربا سرده نم جزیره (( کوس)) سپاهتر سازد و گونش

را با مطر گلهای سرخ فاسلیس معطر سازد. او در جزیره عشق

از اندام سیمین خویش می طلبد تا به هیچانهای عشق وفادارمانند

دیگر او دانستن این دلبری را بر شناختن قوانین کشوری ترجیح

میدهد.

بیلی تیس در قبرس نوزدهم بسیاری اند و زود و مالک خانه و سرا

و غلامان و کنیزگان بسیار میشود. (( خیال نمی کنم مجسمه های

خدا پان نیز به اندازه من بازر - ناب آراسته باشند ))

زنده گی در قبرس مشحون از عشق و زیبایی و هوس است.

بیلی تیس مردان زیبا و جذاب را به آدونیس، آرس و هرکول

تشبیه میکند. روزها و شبهایش پر از ماجراهای دل انگیزهاشکانه

است. او در جشن پیروزی عشق روی گردونه بی به شکل صدف

می نشیند و چون سردار پیروزی گرد شهر میگردد. (( همه شب

غلامان پدیدار مانده بودند، تاده هزار گل سرخ را روی گردونه پرپر

کنند و برای من بستری نیم تراز - گلبرگهای معطر فراهم آورند ))

اما گرد و نقره زمان بی توجه

# فراماسیون

لفظ فراماسون (Franc - Macon) و فریسن (Freemason) انگلیسی از دو واژه فرانک و فری بمعنای آزاد و میسون و میسن به معنای گلکار و معمار ساخته شده و بر روی هم به معنای بنای آزاد و معمار مستقل است. اما در اصطلاح به

## عطف بیان

### باسمه چی، ایبک

عطف بیان: مجملی را تفسیر می کند مثلاً اسم شخصی را واضح تر کند مانند شیخ رئیس ابوعلی - سینا. ابوعلی برای شیخ عطف بیان است.  
بدل: هرگاه دو اسم را که درجه وضوح بیک اند از ه باشد بیایی بیاورند درین صورت اسم دوم را بدل اسم اول دانند مانند سلطان محمود برای عین الدوله که در واقع چنین است یعنی الدوله محمود.

باسمه چی: لفظ باسسه چی که در اتحاد شوروی برای مخا - لفان رژیم بکار رفته اصلاً لفظ ترکی است. باسسه بمعنای چاپ و طبع است و باسسه چی کسی را می گفتند که نقوش قالبی بر روی کاغذ ایجاد می کرد است. ایبک یا ای بیک بمعنای ماه بزرگ مجازاً قاصد و غلام. ترکها این نام را بغلامان خود می دادند. از جمله نام غلامی از غلامان سلطان شهاب الدین غوری بود. ملانا گوید:

گفت لیبک بیاوران رسن  
تا بگویم جواب بوالحسن  
یا: گهتای ایبک ترا زورای بیار  
گر بر من بر کشم اند رهیار

کسی اطلاق می شود که عضو فراماسونی باشد و آن سازمانی است سیاسی که در قرن هجدهم در انگلستان پدید آمده و بعد در سایر کشورها تاسیس شده است. ایرانیها به آن مجمع می گفتند. این مؤسسه

تشکیلات منظمی کتبه داشت تبلیغات وسیعی می کردند و خارجیگان تازه وارن را جلب میکردند تحت تاثیر خود قرار میدادند.

# نگینها

زیر نظر آکادمیین دکتر جاوید

# اشاره ها

## به معنای دارند

اتباع و هرگاه لفظ به در معنی تابع لفظ اول باشد آنرا اتباع گویند مانند خاطر عاظم.

اصداق: کلماتی را گویند که به معنی ضد باشد مانند مولا هم سرور هم غلام چنانچه درین شعر جلی سیتانی

زهی آقای راسلطان زهی ایام راسولا  
زهی گردون ترا چاکر زهی کیش ترا مولا  
باز بست ربایند زمانه که نیاید ز خلق و راهیج نمولی و نمولا ناصر خسرو

ازین نوع کلمات در عربی فراوان است از انجمله است ناهسل المعنای تشنه و سیراب که معمولاً برای هوای خاکی بکار می برسم یا چون بمعنای سیاه و سفید و امثال آن در زبان دری کلمه فراز معنی باز بسته و ننگ بمعنای عارضیت از همین مقوله است.

برست از جنگ مریم شاعلم

چون ابستنی از جنگ مریم  
سلم گوید:

شد ز عاجز نطق او در هم  
کار عیسی و بنجه مریم  
دیگری گوید:

چو دایگان زسی زادنش  
نهاده صدف  
زشاخ مرجان در آب بنجه  
مریم

این بیت را مرحوم استاد قاسم در محفلی که سفیر انگلیس دلس با شاه وقت شطرنج می کرد خواند:

بیدل از ارباب دنیا چشم  
سرمیزی مدار  
گشت این شطرنج بازان دغل  
سیراب نیست

# چنگ مریم

چنگ مریم: علفی است مانند بنجه آدمی که در آب گذارند و باز شود. آنرا پیش زن حامله گذارند تا زایمان ساده شود. درین بیت نظامی مراد از مریم در مصر اول دختر قیصر است:

● از زمان سلطان محمد فاتح سنت چنین بود که برادران خود را از میان بردارند تا امر سلطنت به رقابت نکشد و کشور چاره رح و مرج نشود. سلطان سلم که شاعر زبان دری و صاحب دیوان بود دو برادر پنج برادر زاده موهف هفت وزیر اراکست.  
● این بیت که بر آستانه درگاه صوف معروف اسلام علی هجویری غزنوی معروف به دانا گنج صاحب کتاب پراج کشف المحجوب - نوشته شده از حضرت معین - الدین اجیمیری چشتی است:  
فیض بخش خلق عالم مظهر نور خستدا  
ناقصان را پیر کامل، کاملان را رهنگنا



بام خواندم که :

زیلی و اول هولند دودلادنه و شیفته همد یگره در شهروین -  
آلمان زنده گی داشتند به حدی بام صمیمی میشوند که به  
درگاه خد انبایش مینایند تا عشق شان را در بناه خود نگهدارد .  
آند و نمبیت به همد یگری نهایت رومانیتیک می اندیشند .  
هولند که شغل ژورنالیستی دارد ، بزودی آهنگ سفر مینماید  
و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به رید و جنیرو مینماید .  
زیلی نگران است که میاد هولند اسیر دام خوبیان شود اما  
هولند برخلاف رید ، میده که به عشق آتشینش وفادار ماند .  
وی که در راه سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات کشور مدت  
کوتاهی را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین و حتی به بستر مریضی  
می افتند .  
زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود ش را -  
بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مهم میشود  
که به سفرش ادامه بدهد ، ازینویه مقصد حرکت به سو ب  
مطلوب ادامه گی میگیرد .  
و این هم دنباله سریال :

ترجمه میرحسام الدین برومند

وقتی از فرایک بل بزرگه  
میگذشتم ، از در بخاریک لوکو -  
موتیف در هولبلند بود ، ستون  
های سفیدگون بخار در تاریکی  
هوانمایان بود ، که در آسمان  
خاکی رنگ ناپدید میشد .  
زیلی یکبار صد ازند : همینجا  
همینجا توقف کنید ، رسیدیم  
... به بندر هوایی مرکزی .  
رسیدیم .  
زیلی گفت :  
باری دو طیاره که بر فراز  
خانه هاد حرکت بود ، سقوط  
کرد .  
راننده که تا آن دم کاملاً سا -  
کت بود ، بحرف آمده تاییید  
کنان گفت : من در آن طیاره  
بودم اما جان سلامت بر دم  
در جنین یکروز سرد زمستانی  
طیاره سقوط کرد ، همه مردند ،  
بجز من .  
گفتم : سوار شدن به این تکی  
رافال نیک میگیرم ، ما از مریضی ها  
و مصایب جان بدر برده و به هم  
میرسیم زیلی ، خبها حتما ! !  
منکه از زنده اشم زیلی دیر  
منتظر ماند ، گفتم :  
برگرد ، بسوی جنگلات سبز ،  
محلی که سوار تکی شدیم و این

بیداشد .  
من زیلی را بیشتر و با همه  
احساس بخود نشردم .  
کلیوک یکن از مسافری بود  
که بامن در یک طیاره بسوی ریودی  
جنیرو همسفر بود . در ایستگاه بام  
معرفی شدیم .  
وی از من پرسید :  
سکونت اصلی تان کجاست ؟  
این سوال اضطراری در مس  
تولید کرد چونکه این نامطلوبترین  
سوال برای من بود . من در

باسپورت و وظیفه ای گرفته  
اید ؟  
غریبم :  
یعنی چی ؟ ؟  
در حالیکه زیلی هنوز کنار  
ایستاده و دستام را باده ستان  
لطف و ملایمت نوازش میداد گفتم :  
من یک نویسنده و نامه نگار  
مطبوعات غریب هستم . ماد فتر  
مطبوعات خود را در ریودی جنیرو  
می کشایم و اینکار را باید من انجام  
بدهم .  
تشکر آتای هولند .

# خدا با ما است

بسیاری از شهرها و مناطقی  
زنده گی کرده بودم اما ابتدا  
نتوانسته بودم صاحب منزلی شم .  
یگانه منزلی که در آن احساس  
بیگانگی نمی کردم ، منزل زیلی  
بود . پس از کمی تعمق جواب  
دادم :  
فرانگورت ام . مابین سرک پارک  
۱۲ صدای من هنگام بیان این  
آدرس آهنگ دلپذیری داشت .  
سرک پارک ۱۲ در واقع آدرس -  
هوتل استوری بود ، جاییکه من  
آنجا یکسال اناقی را به کرایه گرفته  
بودم . در آن یک عکس زیلی را  
گذاشته بودم . آنجا یک تعداد  
الماری ها ، ملوا کتاب و نوشته  
های قدیمی ویا ارزش و جود  
داشت .  
کلیوک پرسید : به ریودی -  
جنیرو چطور سفر میکنید ؟  
برواز ( ایرفرانک ) کلیوز  
۲۱۶ بسوی مونشن . مسافری  
بسوی طیاره شتافتند . شور  
و حرکت ناگهانی در مسافری -  
اجازه نامه سفر دام .

و آنگاه باز هم نگاه های هولند  
فزیلی بام ملاتی شد که تیسیم  
ملیحی را با خود به همراه داشت .  
کلیوک تاکید کرد :  
- آتای باول ، وظیفه ام چک  
نمودن پاسپورت هاست . اجازه  
میدهید پاسپورت صحتی تا نورا  
ملاحظه کنم . من کتابچه کوچک  
سیاه وزر را به او دادم .  
- تشکر آتای باول هولند  
و اکنون گواهینامه دکور ؟  
آن سند را نیز به او ارایه  
کردم .  
من بازوی زیلی را چسبیده  
بودم که تومبسون یکی دیگر از -  
مسافریین طیاره ( بان امریکان فون  
ایرفایر ) که بسوی نیویارک برای  
تعیه گزارشی میرفت ، خود ترا  
بامن معرفی کرد .  
در رستوران بند رهوایی  
گارسون آنجا بمان یک آشنای  
دیرین ، بامن سلام علیکی نموده  
و تعارف صبحگاهان مواد سوخت

و دخیره لازم را گرفته بودند .  
میدید .  
همان گارسون صمیمی  
صد ازند :  
- قهوه . . . با دارها ؟  
گفتم : خیر ، یک موگا .  
گارسون تیسیم صمیمانه ای  
نمود : مهربانی است .  
من در هر کجا بهترین بسول  
د هنده جای بودم .  
زیلی یک پیاله قهوه فرمایش  
داد و مرد در حالیکه میگفت چشم  
مادم ، از آنجا فاصله گرفته

سفید ش را بوسیدم و گفتم :  
چونکه ترا جنون آساده دست  
دام ، همیشه با توبودن آرزوی من  
بوده ، ترسم از آنست که روزی مرا  
بدست فراموشی بپیاری .  
مدتهاست که کافی همد یگر را می  
شناسیم . من دیگر هیچ زنی را نمی  
خواهم تو چطور مرد دیگری را ؟  
زیلی سز را جنیبا نپسند ،  
بعد بحرف آمد :  
برای خود حتما زنده گی  
میسازم . موبل و کتابها را آنجا

برواز خواهد کرد ، شادمانه فریاد  
زد :  
باول ، باول عزیزم ، میخواهم  
با توهوسو کنم ، بخد امیخواهم  
آزودام شاهد خوشبختی را  
در آفوش بگیرم .  
حرفهایش را تکمیل کردم :  
آزود دیر نخواهد بود عشق  
من !  
اینرا گفتم و بسپیدمش .  
زیلی در گوشم زمزمه کرد :  
ایدا ! فراموشت نمیکنم ، ایدا !  
با خود گفتم : زنده گی ، در  
محبت است و عشق والاترین  
رسیده ای برای دسترسی به  
خوشبختی .  
عشق است که دلدادگان  
را خوشنود میسازد و خد ابلا عاشقان  
پیوسته مدد می رساند .

مترتب میسازم . درین میان گفتم :  
منم یک تعداد کتابهای خوب  
دام . در فرانگورت همه میخواد -  
هند ترا داشته باشند . فرانگور -  
رت شهر زیبایی است . توانجا  
سلامتی را حفظ خواهی کرد .  
امسال کتاب تازه ام را می  
نویسم . آنجا بام یکجا میخوابیم  
یکجا بیدار میشوم و دیگر اجباری  
در کار نخواهد بود که برای همد یگر  
تلگرام بفرستیم و یا هم تیلیفون .  
زیلی در حالیکه با قهوه  
حلقش را تر میکرد گفت :  
امان نازا هستم و متاسفانه  
نمی توانم برایت طفلی بد نیسا  
بیارم .  
احساساتی شده گفتم :  
من طفل نمیخواهم زیلی .  
ارنگه ولال بطرف من نگرست .  
پرسیدم :  
بگو وقتی بارد یگر بام دیدم  
بای عقد من می نشینی ؟  
زیلی که تصور میکرد با این  
وصلته همای خوشبختی بسرش

مسافریین پرواز چارم عجله کنه  
وقتی به ساعت دقیق شدم -  
در یافتن که برای چند دقیقه دیگر  
فرصت دارم . بلا درنگ وارد گیل  
فروش که کنار بسته خانه موقعیت  
داشت ، شدم . زنان خوبسروی  
گل فروش همه مرا می شناختند ،  
در آن مغازه گل فروش همیشه  
قشنگترین گل های تازه موجود  
میبود و من اکثرآ دسته گلها بیرو  
که برای زیلی تحفه میدیدم ، از  
همانجا بدست میاوردم . تا چند  
لحظه دیگر بایست پرواز ما آغاز  
می یافت . از انوبلا درنگ  
گفتم :  
- سفری در پیش دارم ، لطفا  
تا وقت برگشتم ، هرد و روز یکبار  
۱۰ شاخه گل سرخ برای زیلی



من بفرستید .  
زن گل فروش جوان وطن ساز  
در حالیکه سر بایم را از نظرسر  
میگذرانید و تیسیم یعنی داری بر  
لب داشت آرام و هسته پرسید :  
- برای خانم لوید و .  
او میدانست که من زیلی لوید را  
به عظمت و بهنای آسمان ها -  
دوست داشتم ، نه اولیکه همه  
مردم شهر از دوستی ما بی برد  
و عشق ما را اساطیری میخواندند .  
مرا که از سوال زن فروشنده  
خوشم آمده بود . گفتم :  
- بلی بلی ، برای خانم لوید و  
- مطمئن باشید همه کارها بروفق  
مراد انجام خواهد یافت ، آتای  
لطفا ورق بزنید



هولند .  
- مهربانی وقتی برگشتیم پول  
تانرا محاسبه و خواه برداخت .  
- باکی ندارد آقای هولند -  
برای شما سفر با عاقبت آرزویکم  
- تشکر .  
وقتی از آنجا فاصله گرفتیم ، بنا  
( ( کافانکی ) ) یکی از دوستان -  
در رسیدن ام برخوردیم ، اما بی توجه  
به وی به پیش شتافتیم ، عجله کردیم  
تا از کنارش رد شویم . برخلاف او -  
آستین بالابوشم را جیبید ، در -  
نگاه های ناتوان وی درخشش  
رازی نهفته بود . وی ملتسانه  
گفت :

شمرده گفت :  
\* اجزای را خدا احتما برای مسی  
دهند .  
من جزاینکه از بیرون ، همان  
قسمتی را که بشک در آستین وجود  
داشت ، محکم بگیرم ، دیگر چه  
میتوانستم . این سوال که آیا  
بشک در آستینم زنده خواهد ماند  
اعصابم را متلاشی میساخت . اما  
زود از شر این معامله رهایی یافتم ،  
چون لختی بعد مردی آشنایی  
آهسته بیخ گوشم گفت :  
- لطفاً حیوان را بمن بده -  
هید .  
گوشم را گرداندم ، اما آن مرد  
سروا هم را گرفت ، با خشونت گفتم :

خوشم نمی آمد .  
لحظه ای را در هوای آزاد روی  
یک درازجویی غلتیدم و به سوی  
کوه های سر بلك کشیده سبزه  
خیره شدم . در لرزین فصل رویش  
گلهای بود . دخترکان و زنان با  
لباسهای تابستانی به رنگهای  
روشن و نظیف به تن داشتند .  
مادامی که برای ادامه سفر  
آماده شده بودیم ، غذای منبوی -  
می آماده دیده بودند . در -  
طیاره متواتر انواع خوردنی هارا  
در اختیار ما میگذاشتند . هنگام  
پرواز طیاره از بالای بحر -  
( ( گیلرالتال ) ) کهنیتان مزاد رح  
بعلوی خود به نشستن دعوت

حد بزرگ مینمایند . الفارس زیاد  
هیجان زده به نظر میخورد . -  
شش ساعت تمام را از لرزین به  
سوی داکراه بیومیم . طی این  
مدت نامه های متعدد دی نوشتیم .  
ساعتی راهم خوابیدیم . شفق  
گاهان به نوشیدن و ویسکی متصل  
شدم . طیاره ، ما ارتفاع بیشتر  
میگرفت . . . . یک روز دیگر نیز  
صرف پرواز شد . نگاهام بسوی  
تپه های سبز آفریقا دوخته  
شد که بعد ها رنگ باختمند و خاکی  
و سفید به نظر میامدند . تا آنکه  
آفتاب عقب کوه ها پنهان شد ،  
اواسط آن شب به داکراه رسیدیم .  
آنجا عقرب های ساعت خوشتر

همچنان به پرواز افتیدیم . از فراز  
آسمان جنگلات کهن و انبوسرا -  
دیدیم ، مزارع نیشکر و مزارع قهوه .  
از فرط بلند ی و ارتفاع زیاد ،  
ابحار گل الود به چشم میامدند .  
درست ساعت ۱۲ به وقت برانزلی -  
وارد میدان بین المللی رسیدیم و  
جنیور شدیم ، چه شهری ( ( لاسو  
گوئی که در قشنگترین شهر جهان  
فرود آمده ایم .  
باعجله به پسته خانه رفته به  
زیلی تلگرام فرستادم که خوب  
وسلامت استم و از منم که دوستی  
دامم برایش بیقرار میباشم . امروز  
دوم فبروری و اواسط ظهر بود .  
اقامت در رید و جنیور نه روز را

ظهرها روانه کلوب ( ( یوکی ) )  
میشدم ، آنجا من مصروف نوشیدن  
جای میشدم . اما دوستان هم  
سفرم راه ساحل را در پیش می  
گرفتند ، با آنکه به آب بازی و شنا  
زیاد میل و رغبت داشتم اما  
بدینکارتن نمیدادم ، مردمان آن  
شهر چنان که زیلی با همراست  
از آن یاد میکرد ، از زیبایی و قشنگی  
جشمگیری برخوردار بودند .  
من نیز با نوبه هیجان یکمقدادی  
از تفریبات را برانگیخته بودم .  
موقمی که دوستانم گرم آب بازی  
میشدند ، من به تراس ( ( میرامار ) )  
نشسته به نوشیدن مشروب  
( ( کین ) ) خودم را مشغول

آنجا رستوران زیبایی ساخته  
شده بود ، من همراهم را برای  
صرف غذایی چاشت آنجا دعوت  
کردم ، خوراکی های لذیذ و بیرو  
مشروبات خوبی برایشان تعارف  
کردم . روی شاخه های درختان ،  
طوطی های قشنگ رام شده ، نگاه  
های ما را بخود کشید . در داخل  
جنگل نیز سازه های رابو افسوری  
پرداختیم . من آنجا بدوستانم  
محل بود و باش ( ( ماکومباز ) ) را  
نشان دادم .  
( ( ماکومباز ) ) یک اصطلاح موهوم  
و خرافی بوده و به موجودات شیبیه  
دیو یا جن که اصلاً به چشم سر  
دیده نمیشد ، اطلاق میگردد .  
و محل اسکان شان را همانا مغاره  
های واقع شده در آن جنگل  
و انبوسرا میساختند .  
آنکه نیتی در دل داشت ، -  
خوراکی ها و بوتل های مشروبات  
را به نزد یک مغاره برده و در دل  
از ( ( ماکومباز ) ) طالب پاری و گنگ  
میشدند ، من هم که به زیلی  
میامد میشدم و از چنین نیت و آرزوی  
با مشروبات و خوراکی بسوی ( ( ما -  
کومباز ) ) رفته از زور کردم که زیلی  
و من یکجا و جاودانه کنار هم بنامیم  
چونکه به همدیگر علاقمند استیم  
و میخواهیم میان ما جدایی وید -  
بخشی ره نیاید .  
من به هر آنچه که کس اعتقاد ی  
ابدان داشت رجوع میکردم و -  
استدعا میکردم که دعای اجابت  
گردد ، هم خدای آسمان وهم  
موجوداتی که نزد خداوند مقرب  
انید .  
هر آن موجودیکه برای من و زیلی  
خیرو سعادت بخواد و هشق ما را  
حمایت کند ، برایم موجود بسا  
اهمیت و قابل احترام است .  
هنگام برگشتن با یک تم معروف  
قتبال برانزلی همسفر شدیم ، من به  
دفتر مرکزی فرانکفورت تلگرام  
دادم که ماوریتم انجام پذیرفته  
و چند روزی در برلین به استراحت  
میرودم . خط السیر سفر من  
مادرید ، رم ، سوریه ، و سلسله ورف  
و برلین بود .  
دروم برای زیلی یک تلگرام -  
فرستادم ، آنروز ۱۲ فبروری ۱۹۵۶  
بود . آن سوی الب پاریدن آغاز  
یافت . در سوریه نیز هوا سرد بود .  
هوای میان د و سلسله ورف -  
برلین اکثراً بارانی بود ، عادت

# خدا با ما شرفدار است

- چرا این همه بی مروتی باید  
دوستی هارا گران بشماری .  
- خواهش میکنم . . . . آخر  
عجله دارم . . . .  
دوستم در حالیکه با نفس تنگی  
حرف میزد و سبدی را که بشک  
کلانی در آن لیده بود در دستش  
می جنبانید ، گفت :  
- شما از طریق شعر و سلسله -  
ورف پرواز میکنید ، در حالیکه  
زیانش همچنان لکت داشته  
ادامه داد .

لطفاً کنار بروید ، مگر من بینید  
که در طیاره انتظار رامیبرند .  
پیدا بود که نمیخواست رهاییم  
کند و بیوسته میگفت : حیوان را . . . .  
بشک را ، لطفاً آبراهه من  
بدهید .  
- من که بشکی با خود ندارم .  
- چرا ، زیر بالابوشتان ، من آنرا  
می بینم . فقط وظیفه ام را انجام  
میدهم . در سفر با این طیاره  
موجودیت حیوانی ممنوع است .

لطفاً کنار بروید ، مگر من بینید  
که در طیاره انتظار رامیبرند .  
پیدا بود که نمیخواست رهاییم  
کند و بیوسته میگفت : حیوان را . . . .  
بشک را ، لطفاً آبراهه من  
بدهید .  
- من که بشکی با خود ندارم .  
- چرا ، زیر بالابوشتان ، من آنرا  
می بینم . فقط وظیفه ام را انجام  
میدهم . در سفر با این طیاره  
موجودیت حیوانی ممنوع است .

کرد . این بار اول نبود که با او -  
همسفر بودم ، او یک مرد پرتگالی  
تنومند با موهای سیاه رنگ بود که  
همیشه خنده بر لب داشت . نامش  
( ( پیترو الفارس ) ) بود اما فقط  
( ( الفارس ) ) صداش میزدند .  
پیلوت دوستی که کمی نزد یکتر باوی  
نشسته بود جایش را کنار الفارس  
برای من واگذار شد .  
هنگامیکه طیاره ، ما از فضای  
سواحل آفریقا عبور مینمود ، مصروف  
درد کردن و صرف قهوه بودیم . -  
روز قشنگی بود با آسمان آفتابی  
و بدون ابر .

پنج ساعت عقب بردیم . الفارس  
این بار جای خوابیدن برای من  
تدارک دید . . . . وقتی بار دیگر  
همیشه خنده بر لب داشت . نامش  
( ( پیترو الفارس ) ) بود اما فقط  
( ( الفارس ) ) صداش میزدند .  
پیلوت دوستی که کمی نزد یکتر باوی  
نشسته بود جایش را کنار الفارس  
برای من واگذار شد .  
هنگامیکه طیاره ، ما از فضای  
سواحل آفریقا عبور مینمود ، مصروف  
درد کردن و صرف قهوه بودیم . -  
روز قشنگی بود با آسمان آفتابی  
و بدون ابر .

در برگرفت . در محلی که سکونت  
اختیار نموده بودم ، مدفعات قبل  
نیز آنجا سکونت داشتیم : در هویتل  
( ( میرامار ) ) واقع در ( ( افندیلا -  
اتلانتیکا ) ) .  
در سمت دیگر ( ( افندیلا ) ) -  
سواحل ریگی ( ( کویا کاپانا ) ) موسوم  
قعیت داشت که گاه گاه های از اعماق  
سرد اوقیانوس اطلس ، باد ملایمی  
بسوی بستر من وزید .  
هوا با وصف گرم بودن قشنگ و  
گوار بود و در واقع آن ۱۰ روز ، روز  
های خوبی در زنده گئی ام محسوب  
میشدند .

میساختم .  
و از سترون و بیخ فراوان و مشروبات  
متنوع استفاده میکردم . مرا از  
فروشگاه های بزرگ از بارهای  
( ( اتلانتیکا ) ) .  
در سمت دیگر ( ( افندیلا ) ) -  
سواحل ریگی ( ( کویا کاپانا ) ) موسوم  
قعیت داشت که گاه گاه های از اعماق  
سرد اوقیانوس اطلس ، باد ملایمی  
بسوی بستر من وزید .  
هوا با وصف گرم بودن قشنگ و  
گوار بود و در واقع آن ۱۰ روز ، روز  
های خوبی در زنده گئی ام محسوب  
میشدند .

میشدم ، آنجا من مصروف نوشیدن  
جای میشدم . اما دوستان هم  
سفرم راه ساحل را در پیش می  
گرفتند ، با آنکه به آب بازی و شنا  
زیاد میل و رغبت داشتم اما  
بدینکارتن نمیدادم ، مردمان آن  
شهر چنان که زیلی با همراست  
از آن یاد میکرد ، از زیبایی و قشنگی  
جشمگیری برخوردار بودند .  
من نیز با نوبه هیجان یکمقدادی  
از تفریبات را برانگیخته بودم .  
موقمی که دوستانم گرم آب بازی  
میشدند ، من به تراس ( ( میرامار ) )  
نشسته به نوشیدن مشروب  
( ( کین ) ) خودم را مشغول

آنجا رستوران زیبایی ساخته  
شده بود ، من همراهم را برای  
صرف غذایی چاشت آنجا دعوت  
کردم ، خوراکی های لذیذ و بیرو  
مشروبات خوبی برایشان تعارف  
کردم . روی شاخه های درختان ،  
طوطی های قشنگ رام شده ، نگاه  
های ما را بخود کشید . در داخل  
جنگل نیز سازه های رابو افسوری  
پرداختیم . من آنجا بدوستانم  
محل بود و باش ( ( ماکومباز ) ) را  
نشان دادم .  
( ( ماکومباز ) ) یک اصطلاح موهوم  
و خرافی بوده و به موجودات شیبیه  
دیو یا جن که اصلاً به چشم سر  
دیده نمیشد ، اطلاق میگردد .  
و محل اسکان شان را همانا مغاره  
های واقع شده در آن جنگل  
و انبوسرا میساختند .  
آنکه نیتی در دل داشت ، -  
خوراکی ها و بوتل های مشروبات  
را به نزد یک مغاره برده و در دل  
از ( ( ماکومباز ) ) طالب پاری و گنگ  
میشدند ، من هم که به زیلی  
میامد میشدم و از چنین نیت و آرزوی  
با مشروبات و خوراکی بسوی ( ( ما -  
کومباز ) ) رفته از زور کردم که زیلی  
و من یکجا و جاودانه کنار هم بنامیم  
چونکه به همدیگر علاقمند استیم  
و میخواهیم میان ما جدایی وید -  
بخشی ره نیاید .  
من به هر آنچه که کس اعتقاد ی  
ابدان داشت رجوع میکردم و -  
استدعا میکردم که دعای اجابت  
گردد ، هم خدای آسمان وهم  
موجوداتی که نزد خداوند مقرب  
انید .  
هر آن موجودیکه برای من و زیلی  
خیرو سعادت بخواد و هشق ما را  
حمایت کند ، برایم موجود بسا  
اهمیت و قابل احترام است .  
هنگام برگشتن با یک تم معروف  
قتبال برانزلی همسفر شدیم ، من به  
دفتر مرکزی فرانکفورت تلگرام  
دادم که ماوریتم انجام پذیرفته  
و چند روزی در برلین به استراحت  
میرودم . خط السیر سفر من  
مادرید ، رم ، سوریه ، و سلسله ورف  
و برلین بود .  
دروم برای زیلی یک تلگرام -  
فرستادم ، آنروز ۱۲ فبروری ۱۹۵۶  
بود . آن سوی الب پاریدن آغاز  
یافت . در سوریه نیز هوا سرد بود .  
هوای میان د و سلسله ورف -  
برلین اکثراً بارانی بود ، عادت

دین اتالود سپیکرا گاهی داد  
آقای پاول هولند ، آقای پاول  
هولند ، هر چه زود تر بشتابید .  
ماشین انتظار تا نر میگذرد .  
باز در دستم را بسپوش دراز  
کرده گفتم : بدهید .  
با بیرون شدن این حرف از دهنم  
در جهره رنگ بریده اش برقسی  
دیدم . شتابزده بشک فریاد و -  
خواب الود را از سید بیرون آورد  
و در حالیکه زیانش همچنان لکت  
داشت ، موقمی که حیوان را به  
آستین بالابوشم رها میکرد ، شمرده

۱۵ دقیقه بعد سراغتان  
خواهم آمد ، چون که میدانم  
یکساعت دیگر اینجا منتظر میمانم  
از شما خواهش میکنم این بشک را  
زیر بالابوشتان پنهان کنید ،  
حیوان بدی نیست . . . . البته  
هیچکس متوجه تان نخواهد  
شد . لطفاً لطفاً التماس  
میکم . من مورد سوءظن و اشتباه  
موظفین اینجا قرار گرفته ام . -  
هیچکس باورش نمیشود که حیوان  
نزد شماست .  
درین اتالود سپیکرا گاهی داد  
آقای پاول هولند ، آقای پاول  
هولند ، هر چه زود تر بشتابید .  
ماشین انتظار تا نر میگذرد .  
باز در دستم را بسپوش دراز  
کرده گفتم : بدهید .  
با بیرون شدن این حرف از دهنم  
در جهره رنگ بریده اش برقسی  
دیدم . شتابزده بشک فریاد و -  
خواب الود را از سید بیرون آورد  
و در حالیکه زیانش همچنان لکت  
داشت ، موقمی که حیوان را به  
آستین بالابوشم رها میکرد ، شمرده

هر چند که ( ( الفارس ) ) زبان  
آلمانی را وارد نبود اما به زبان  
انگلیسی فصیح حرف میزد . وی از  
خانواده اش با من صحبت نمود .  
از زنش که آیمستن داشت و انتظار  
طفلی رامیکنید .  
وی که در رید و جنیور زنده گسی  
میکرد مدعی بود که فامیل خوشبختی  
است . او با علاقمندی از زنش -  
سخن میگفت . کلماتش جالب -  
بودند او گفت که : شکم زخم گرد شده  
است ، روزگار قبل بیستانهایش  
زیاد خورد و کوچک بودند ولیکن  
اکنون ناموزون و نامتناسب و سی

پنج ساعت عقب بردیم . الفارس  
این بار جای خوابیدن برای من  
تدارک دید . . . . وقتی بار دیگر  
همیشه خنده بر لب داشت . نامش  
( ( پیترو الفارس ) ) بود اما فقط  
( ( الفارس ) ) صداش میزدند .  
پیلوت دوستی که کمی نزد یکتر باوی  
نشسته بود جایش را کنار الفارس  
برای من واگذار شد .  
هنگامیکه طیاره ، ما از فضای  
سواحل آفریقا عبور مینمود ، مصروف  
درد کردن و صرف قهوه بودیم . -  
روز قشنگی بود با آسمان آفتابی  
و بدون ابر .

در برگرفت . در محلی که سکونت  
اختیار نموده بودم ، مدفعات قبل  
نیز آنجا سکونت داشتیم : در هویتل  
( ( میرامار ) ) واقع در ( ( افندیلا -  
اتلانتیکا ) ) .  
در سمت دیگر ( ( افندیلا ) ) -  
سواحل ریگی ( ( کویا کاپانا ) ) موسوم  
قعیت داشت که گاه گاه های از اعماق  
سرد اوقیانوس اطلس ، باد ملایمی  
بسوی بستر من وزید .  
هوا با وصف گرم بودن قشنگ و  
گوار بود و در واقع آن ۱۰ روز ، روز  
های خوبی در زنده گئی ام محسوب  
میشدند .

میشدم ، آنجا من مصروف نوشیدن  
جای میشدم . اما دوستان هم  
سفرم راه ساحل را در پیش می  
گرفتند ، با آنکه به آب بازی و شنا  
زیاد میل و رغبت داشتم اما  
بدینکارتن نمیدادم ، مردمان آن  
شهر چنان که زیلی با همراست  
از آن یاد میکرد ، از زیبایی و قشنگی  
جشمگیری برخوردار بودند .  
من نیز با نوبه هیجان یکمقدادی  
از تفریبات را برانگیخته بودم .  
موقمی که دوستانم گرم آب بازی  
میشدند ، من به تراس ( ( میرامار ) )  
نشسته به نوشیدن مشروب  
( ( کین ) ) خودم را مشغول

آنجا رستوران زیبایی ساخته  
شده بود ، من همراهم را برای  
صرف غذایی چاشت آنجا دعوت  
کردم ، خوراکی های لذیذ و بیرو  
مشروبات خوبی برایشان تعارف  
کردم . روی شاخه های درختان ،  
طوطی های قشنگ رام شده ، نگاه  
های ما را بخود کشید . در داخل  
جنگل نیز سازه های رابو افسوری  
پرداختیم . من آنجا بدوستانم  
محل بود و باش ( ( ماکومباز ) ) را  
نشان دادم .  
( ( ماکومباز ) ) یک اصطلاح موهوم  
و خرافی بوده و به موجودات شیبیه  
دیو یا جن که اصلاً به چشم سر  
دیده نمیشد ، اطلاق میگردد .  
و محل اسکان شان را همانا مغاره  
های واقع شده در آن جنگل  
و انبوسرا میساختند .  
آنکه نیتی در دل داشت ، -  
خوراکی ها و بوتل های مشروبات  
را به نزد یک مغاره برده و در دل  
از ( ( ماکومباز ) ) طالب پاری و گنگ  
میشدند ، من هم که به زیلی  
میامد میشدم و از چنین نیت و آرزوی  
با مشروبات و خوراکی بسوی ( ( ما -  
کومباز ) ) رفته از زور کردم که زیلی  
و من یکجا و جاودانه کنار هم بنامیم  
چونکه به همدیگر علاقمند استیم  
و میخواهیم میان ما جدایی وید -  
بخشی ره نیاید .  
من به هر آنچه که کس اعتقاد ی  
ابدان داشت رجوع میکردم و -  
استدعا میکردم که دعای اجابت  
گردد ، هم خدای آسمان وهم  
موجوداتی که نزد خداوند مقرب  
انید .  
هر آن موجودیکه برای من و زیلی  
خیرو سعادت بخواد و هشق ما را  
حمایت کند ، برایم موجود بسا  
اهمیت و قابل احترام است .  
هنگام برگشتن با یک تم معروف  
قتبال برانزلی همسفر شدیم ، من به  
دفتر مرکزی فرانکفورت تلگرام  
دادم که ماوریتم انجام پذیرفته  
و چند روزی در برلین به استراحت  
میرودم . خط السیر سفر من  
مادرید ، رم ، سوریه ، و سلسله ورف  
و برلین بود .  
دروم برای زیلی یک تلگرام -  
فرستادم ، آنروز ۱۲ فبروری ۱۹۵۶  
بود . آن سوی الب پاریدن آغاز  
یافت . در سوریه نیز هوا سرد بود .  
هوای میان د و سلسله ورف -  
برلین اکثراً بارانی بود ، عادت

آنجا رستوران زیبایی ساخته  
شده بود ، من همراهم را برای  
صرف غذایی چاشت آنجا دعوت  
کردم ، خوراکی های لذیذ و بیرو  
مشروبات خوبی برایشان تعارف  
کردم . روی شاخه های درختان ،  
طوطی های قشنگ رام شده ، نگاه  
های ما را بخود کشید . در داخل  
جنگل نیز سازه های رابو افسوری  
پرداختیم . من آنجا بدوستانم  
محل بود و باش ( ( ماکومباز ) ) را  
نشان دادم .  
( ( ماکومباز ) ) یک اصطلاح موهوم  
و خرافی بوده و به موجودات شیبیه  
دیو یا جن که اصلاً به چشم سر  
دیده نمیشد ، اطلاق میگردد .  
و محل اسکان شان را همانا مغاره  
های واقع شده در آن جنگل  
و انبوسرا میساختند .  
آنکه نیتی در دل داشت ، -  
خوراکی ها و بوتل های مشروبات  
را به نزد یک مغاره برده و در دل  
از ( ( ماکومباز ) ) طالب پاری و گنگ  
میشدند ، من هم که به زیلی  
میامد میشدم و از چنین نیت و آرزوی  
با مشروبات و خوراکی بسوی ( ( ما -  
کومباز ) ) رفته از زور کردم که زیلی  
و من یکجا و جاودانه کنار هم بنامیم  
چونکه به همدیگر علاقمند استیم  
و میخواهیم میان ما جدایی وید -  
بخشی ره نیاید .  
من به هر آنچه که کس اعتقاد ی  
ابدان داشت رجوع میکردم و -  
استدعا میکردم که دعای اجابت  
گردد ، هم خدای آسمان وهم  
موجوداتی که نزد خداوند مقرب  
انید .  
هر آن موجودیکه برای من و زیلی  
خیرو سعادت بخواد و هشق ما را  
حمایت کند ، برایم موجود بسا  
اهمیت و قابل احترام است .  
هنگام برگشتن با یک تم معروف  
قتبال برانزلی همسفر شدیم ، من به  
دفتر مرکزی فرانکفورت تلگرام  
دادم که ماوریتم انجام پذیرفته  
و چند روزی در برلین به استراحت  
میرودم . خط السیر سفر من  
مادرید ، رم ، سوریه ، و سلسله ورف  
و برلین بود .  
دروم برای زیلی یک تلگرام -  
فرستادم ، آنروز ۱۲ فبروری ۱۹۵۶  
بود . آن سوی الب پاریدن آغاز  
یافت . در سوریه نیز هوا سرد بود .  
هوای میان د و سلسله ورف -  
برلین اکثراً بارانی بود ، عادت

آنجا رستوران زیبایی ساخته  
شده بود ، من همراهم را برای  
صرف غذایی چاشت آنجا دعوت  
کردم ، خوراکی های لذیذ و بیرو  
مشروبات خوبی برایشان تعارف  
کردم . روی شاخه های درختان ،  
طوطی های قشنگ رام شده ، نگاه  
های ما را بخود کشید . در داخل  
جنگل نیز سازه های رابو افسوری  
پرداختیم . من آنجا بدوستانم  
محل بود و باش ( ( ماکومباز ) ) را  
نشان دادم .  
( ( ماکومباز ) ) یک اصطلاح موهوم  
و خرافی بوده و به موجودات شیبیه  
دیو یا جن که اصلاً به چشم سر  
دیده نمیشد ، اطلاق میگردد .  
و محل اسکان شان را همانا مغاره  
های واقع شده در آن جنگل  
و انبوسرا میساختند .  
آنکه نیتی در دل داشت ، -  
خوراکی ها و بوتل های مشروبات  
را به نزد یک مغاره برده و در دل  
از ( ( ماکومباز ) ) طالب پاری و گنگ  
میشدند ، من هم که به زیلی  
میامد میشدم و از چنین نیت و آرزوی  
با مشروبات و خوراکی بسوی ( ( ما -  
کومباز ) ) رفته از زور کردم که زیلی  
و من یکجا و جاودانه کنار هم بنامیم  
چونکه به همدیگر علاقمند استیم  
و میخواهیم میان ما جدایی وید -  
بخشی ره نیاید .  
من به هر آنچه که کس اعتقاد ی  
ابدان داشت رجوع میکردم و -  
استدعا میکردم که دعای اجابت  
گردد ، هم خدای آسمان وهم  
موجوداتی که نزد خداوند مقرب  
انید .  
هر آن موجودیکه برای من و زیلی  
خیرو سعادت بخواد و هشق ما را  
حمایت کند ، برایم موجود بسا  
اهمیت و قابل احترام است .  
هنگام برگشتن با یک تم معروف  
قتبال برانزلی همسفر شدیم ، من به  
دفتر مرکزی فرانکفورت تلگرام  
دادم که ماوریتم انجام پذیرفته  
و چند روزی در برلین به استراحت  
میرودم . خط السیر سفر من  
مادرید ، رم ، سوریه ، و سلسله ورف  
و برلین بود .  
دروم برای زیلی یک تلگرام -  
فرستادم ، آنروز ۱۲ فبروری ۱۹۵۶  
بود . آن سوی الب پاریدن آغاز  
یافت . در سوریه نیز هوا سرد بود .  
هوای میان د و سلسله ورف -  
برلین اکثراً بارانی بود ، عادت





فکاهی، فلیتان و کارتون

دقت!  
کلمه بالا بوجی خوانده شود.



سوال:  
اگر ایلامی فروشی هانی بود  
چی میشد؟  
جواب:  
مامورین یامن رتبه برهنه  
میانند.

سوال:  
آیا انصاف به (ص) نوشته  
میشود یا به (س)؟  
جواب:  
در روی کافه به (ص) نوشته  
می شود اما در بازار به (س).

## از خیرات سر...

معلم جبالوزی میگوید: (( نفت و ذغال سنگ از چی به وجود می آید؟ از مواد فاضله، مواد پوسیده شده، مواد ناپاکبار و کثافات که در یک منطقه باشند طی قرون متعادی یعنی به مدت از یک شتن یکی دو قرن به نفت و ذغال سنگ تبدیل می شود )) یکی از شاگردان که دست زیرالاشه نشسته می باشد حرف معلم را قطع کرده می گوید: کاش که ما تا دو قرن زنده باشیم. همه شاگردان به خنده می افتند. اما معلم آنها را آرام ساختن شخصی پرسد: چرا بچم، چطور شد که ای گبه زدی؟ شاگرد میگوید: ازین خاطر تا دو قرن زنده باشم تا ببینم که از خیرات سرمو ظفین ناروالی از کوجه ما چند هزار تن نفت و ذغال سنگ استخراج می شود. نوشته: بلقیس بمل

نی عزیزم .....  
این چیزها دیگر کهنه شده. برای روز عیدم باید یک موتر مدل جدید تحفه بیاری.



## برف اگر آرد میبود

نجیب بعد از فراغت از فکر زیاد در حالیکه بیرون به برف نگاه میکرد رویه سویی پدر خود کرده گفت: پدر جان اگر برف آرد میبود و از آسمان بعوض برف، آرد میبارید چی میشد؟ پدر حرفش را مطلع نمود گفت: بچم، او وقت باز گل آفای همسایه، برف های بام خود را در حویلی مانعی انداخت.

بلی مادر .....  
او میخواست برای عیدم این گردنبند را نخرند.  
ارسالی: فروغ و فرح

# اعلان - اعلان

اگر میخواهید کاراته باز خوب شوید ،  
اگر میخواهید خوب سبورت کنید ،  
اگر دل تان است که روزانه ۲۰۰ متر بیاده گردی داشته باشید ،  
اگر میل دارید به برادران بوت و زنان کمک کنید ،  
۰۰۰ و بالاخره اگر از زندگی تان سیوا آمده اید ،  
نقطه :  
از سرویس های ملی بس استفاده نمایید .  
ارسالی : عبد الجلیل صدیقی

عزیزالله خان به رقیب علمی خود محمود خان گفت :  
- چرا به سیمینارهای علمی من ندادی ؟  
محمود خان جواب داد :  
- ولا ، علتش اینست که من در خواب خروپ می کنم ، می ترسم  
مراحم خواب دیگران شوم .

ارسالی : نیلوفر پیرا

زن : اوه مرد که از تو که که هر روز صبح روی شادی ره بینم  
بهرت راست .  
شوهر : خیره همین خاطر اس که هر روز صبح خود را در آیینه  
می بینم .

نوشته : رویا تمنا

## خنده های از ته دل !



قبل از ازدواج

|   |   |   |
|---|---|---|
| تازه داماد :  | فوت زلمی :  | هر خنده ، خنده از ته دل نیست ، بیشتر خنده ها از روی - مصلحت یا هادت است ، خنده های از ته دل مواردی دارند که چند نمونه آنرا برای شما می نویسیم : |
| موقعی از ته دل می خندد که خاطر جمع شود هیچیک از اعضای بدن هروس ، از جمله دندانها ، پستان ها و زلف هایش تقلبی نبوده مال شخصی خود تراست . | وقتی از ته دل می خندد که خواننده مگان مجله سبارون باور کرده باشند که عکس یادگاری وی با ( سری دیوی ) تقلبی نبوده بل که حقیقی است . | قصاب :  |
| و حقیر خود مان :  | مدیرمسئول مجله سبارون :   | وقتی از ته دل می خندد که در گوشه گه ترازو ، توت پوسست و استخوان اضافی را سرخسیدار تیرکنند .   |
| موقعی از ته دل می خندد هم که همه مطالب ارسالی خود را در مجله سبارون چاپ شده بینیم .   | نفرینکار برای وقت گذرانی به دفتر مجله تلیفون کنند و از مجله تعرف نمایند .   |   |
| فروغ و فرح  |   |   |



بعد از ازدواج

نوشته : لیلی وردک

## خداشان تته !

از بخت بد نمیدانم یکی و یکباره چرا به مرض فراموشکاری مبتلا شدم . احیانا اگر کسی مورد ضرورت خود را به جای می گذاشتم ، لحظه بعد هر چه سعی میکردم به یاد آورم که آنرا کجا گذاشته ام به یاد نمی آمد که نمی آمد . اما روزی آنرا به دست می آوردم که اصلا کارش ندانستم ، و بابه همین شکل همراهِ رفقایم روزی راتعین می کردم که معمانسی گویا ، یک مخفگی میسازم و در آن یادگشته ها را تازه می کنیم ، من از همان روز اول ، تاریخ مخفل را فراموش کرده بودم و فاقل از این که مخفل است و دوستان همه انتظار .  
چی بگویم ، خدا دوستان را کم نکند ، گفتند پیش از اکثر برورفتم ، گفتند نخود بخور خوردم ، بادام بخور خوردم اما نمفهمیدم که آیا فایده کرده یا نی . تا آن  
بقیه در صفحه ( ۷۸ )

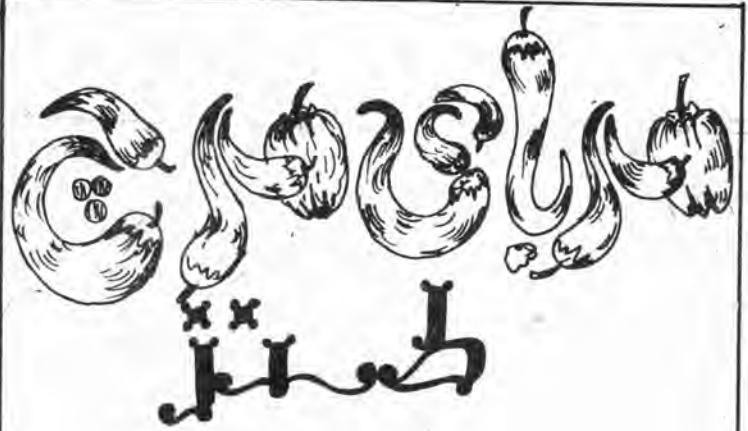


## آدم پرهیزگار

شخصی مشغول نماز خواندن بود در دوستانش  
از او تعریف و تمجید نمود و گفتند :  
- خیلی آدم پرهیزگارا است ، همیشه نماز  
می خواند عبادت می کند .  
انشخص نماز خود را قطع کرده گفت :  
- در عین حال روزه دارم استم .  
ارسالی : نیسا



آن چه مردی است که از زنها پس بماند .



ارسالی : حبیب

از : صوفی عشقري

## چاریلاق و چاریلاق

بی اتاقم زیر این نیلی رواق  
تنبیلان انتاده اند از تنبلی  
اخراین بزکشی های جهان  
گرهی خواهی که گردی بی وقار  
زال دنیا را چه خوش گفت عشقري  
یک طلاق ود و طلاق وسه طلاق

هرماه، هرزستان، هرمنسال از  
طرف آنان درمیدان های ورزشی  
[ تا اینجای به جنگ انداخته  
می شود .

در سرزمین بچه های یک کسب  
خام دیگر نیز راج است که انهم  
عبارت از تقلید های بیجا از بچه ها  
و دخترهای فلم های هندی و تری  
میباشد

در ایالت مجرد آن سرزمین  
بچه ها، معاد های و نایمی موجود  
بوده که تجاران این متاع بسی  
ارزش را با سرزمین پاک دن وساده  
مزاج دختران قرار داد می نمایند  
و از این گونه معادن، مواد فراوان  
به آن مملکت می فرستند . بیس  
ای کانی مملکت دختران متوجه این  
نیرنگ های تجار کاویایی و لگردد  
سرزمین بچه ها باشند .

نوشته :

بلقیس بسمل

از رود ایت دختران توسط  
بایسکل ، عرس اندام بی موجب  
با هارن موتر، گریز از مکتب و فیسره  
امان نسبت به این هایک شغسل  
در این سرزمین بسیار یاد اراست  
و کاسبان زیاد هم دارد که آن -  
عبارت از کفد پروان بازی است  
که هرگاه هنگام اجرای آن در سرک  
های نرمی و همچنان بلم های  
منازل شان ببینیم به این حقیقت  
بی خواهیم برد که آنها چقدر این  
شغل خود را در قیام انجام می دهند  
یعنی باها به زمین و چشم هابه هوا  
و معنای حوادث کوچکی هم در  
هنگام ساعات کارشان در باها  
دیده میشود که آنگاه چشم های  
زمین و باها به هوا می شود .

سرزمین بچه ها عضو پیمان  
( جنگ وجدل ) می باشد . اگر چه  
این سرزمین خود طرفدار جنگ  
نیست اما . . . وای بر حال سرخ  
های کلنگی و سگها که هر جمعه ،

سرزمین بچه ها اقلیم خشک  
دارد ، زیرا از اوقیانوس اشک کسی  
در و تراست .

حدود اربعه سرزمین  
بچه ها :

کشور بچه ها از طرف شمال  
همسرحد است به نزد یکی  
در روزه های لبه های دختران ،  
از طرف جنوب احاطه شده با  
جلگه های خشک و بی آب انیت و  
از طرف جنوب شرقی محاط است  
با سلسله جبال های آه و حسرت  
ایلاگردی .

اقلیم عده معادراتی این  
سرزمین عبارت از بزه های بیوج  
و نیشداره مالک طرفدار صلح  
و آشتی یعنی دختران می باشد  
و اقلیم عده وارداتی آن از سرزمین  
دختران شرم و حیامی باشد .

در سرزمین بچه ها ، مشغول -  
لیت های عبت زیاد وجود دارد -  
مانند :



# لبسندگان هم آشناست

## میان‌توره‌های طلایی

درین شماره  
فکاهی‌ها و  
طنزهای راز و  
امریکا بر -  
گزیده ایم

آقای محترم ریچارد  
تلبا! معذرت می‌خواهیم که  
نتوانستیم جبرکت فرمایشی شما  
را تمییز کنیم و شما نتوانستید  
خوشی تانرا برای سپری نمودن  
رخستی دعوت کنید. اگر باز هم  
در آینده فرمایشی داشتید مادر  
خدمت‌تان خواهیم بود.  
بوسه (امویل)

قابل توجه تمام ماموران اطفائیه!  
در بعد از ظهر روز جمعه رسم  
گذشت مامورین اطفائیه صورت  
خواهد گرفت. اگر بعد از ظهر  
باران بیارد مراسم فردا صبح  
اجرا خواهد شد.

### جولیت لولول

- اصلاً دوست ندارم تا در انتخابات اشتراک کنم.  
- چرا؟  
- برای آنکه تمام موضوع درین خلاصه میگردد تا از دستم نماند.  
یکی شانرا انتخاب کنی. و اما سعادت واقعی درین نرفته است  
تا هیچکدام شانرا انتخاب نکنی.

- چرا کاندیدان ریاست جمهوری وعده‌های زیادی میدهند  
اما وقتی انتخاب شدند به آنها وفا دار نمی‌مانند؟  
- زیرا انتخابات مانند ازدواج است. و من هم وقت مجرد بودم  
بدختریکه بعداً همسر شد وعده‌های زیادی داده بودم و حالا  
برواز او درین مورد بی‌سوابقین برایت چه خواهد گفت...

آقای محترم دکتر فرانچسکو!  
شما تلبا! لطف فرموده‌اید که  
خانم گفته بودید که خوابیدن  
با دهان باز برای صحت مضر  
است. خواهشمندم به اسفارش  
کنید در هنگام بیداری دهان  
خود را کمتر باز کنید.

لعفا! ورق برگردانید!

سرزمین دختران دارای حد و  
اربعه منظم بوده که از طرف شمال  
متوجه است به آیین، از طرف جنوب  
به شانه و از سمت شرق  
و غرب رابط دارد به انگلستان و جوری  
و استینده و گوشواره.

آب و هوای سرزمین دختران  
چندان خوب نبوده و تا ابد آلوده  
است با میکروب‌های مضر  
ساری به نام (آرایش) که حتی  
می‌تواند مردان را نیز مبتلا سازد.  
میکروب‌های مختلفه مضر  
آرایش‌هبارت اندازند.  
لب سیرین، ریمل، رنگ  
ناخن، سرخی، پودر، کرم روی،

تحقیقات جدیدی که صورت  
گرفته به اثبات رسانید مکند دختران  
علاقه فراوانی به پول و موتور ارنیو  
و حتی حاضرانند به خاطر متحد  
شدن بایک جوان پولدار از درس  
و تحصیل دست بکشند.  
اما...

اما با وجود اینهمه حرف‌ها،  
وقتی که سرزمین دختران حاصل  
می‌دهد مادر می‌شود به موجود  
مقدس می‌بدل می‌گردد که باید تمام  
دنیا را در رایش ریخت. زیرا بعد از  
مادر شدن، جفا از بین می‌رود و به  
بزرگترین عاطفه که نظیرش را در  
هیچ‌گونه‌ای از سرزمین پسران نمی  
توان دید می‌بدل می‌شود.  
اما یکاش تمام دختران از روز  
تولد مادر می‌بودند، تا دنیا گسل  
و گلزار می‌بود.



پادشاه:  
گلکار صفحه درد انگیزی  
ورنگالی مطالب آزاد است.  
تحت نظر:  
ظاهر ایسی

# مجلس

مجسین، لاکت، زیر گوشه‌سی،  
میگ، مژه تات، چوری، قیشک  
موی، کمان موی، سیخک موی،  
تافت موی، قلم ابرو گاه‌گاهی  
هم ساجق.

صادرات تجارتی کشور  
دختران راتهر، ناز و خال مغال  
تشکیک می‌دهد و واردات آن‌ها -  
رت می‌باشد از:  
علاوه بر میکروب‌های آرایش،  
تکه‌های بسیار قیمتی خاطر دامن،  
جاکت دامن، زیرتنبانی مردانه



# لبخند بیکانه هم آشناست

تعبیه و تزئین شده  
در خراشهای

## میانقورهای طلایی

— همه باید وقت خواب کلکین ها را کاملاً بازنگذارند  
— آیا شما داکتر هستید؟  
— نخیر من دزد هستم

— چرا اینقدر رنگین استی؟  
— بازنم جنگ کرده ام و او سوگند خورد تا ده روزی من حرف نزنم  
— عجیب برای همین اینقدر رنگین استی؟  
— بلی امروز، روز هم سپری شد

— محکوم بلاخره در محکمه به جرایم خود اعتراف کرد  
— قاضی از او پرسید:  
— چرا از اول اعتراف نکردید و اینقدر وقت همه ما را ضایع ساختید؟  
محکوم جواب داد:  
— من بیگناه هستم ولی اسناد و مدارکی که ارایه شد مرا متقاعد ساخت که مجرم هستم

شیطان از یک مرد دوزخی شکایت میکند و میگوید:  
— خیریت است، از چند روز در دوزخ استید و تمام دوزخ را زیر پا گذاشته اید، گویی در خانه تان باشید  
— طبعاً مثل خانه ام است، وقتی که زنده بودم خوشم در خانه ساکن زنده می میکردم

## مادرات رایج در لاس انجلس

چیزهای راکه در مورد لاس-انجلس میگویند و مینویسند باور نکنید. این که میگویند شهر به پایتخت معتادین به مواد مخدره دزدان و جنایتکاران میدانگر- دیده دروغ است، اگر هم تصادفاً چنین کسانی دیده شوند - میتوان آنها را بواسطه (( بمب های گازی )) خلع سلاح کرد - این یک وسیله بی است که توسط آن قربانیان بدون زحمت کار مهاجمین را میسازند - هفته قبل در لاس انجلس بودم - در آنجا صحبت از سیستم های امنیتی الکترونیک برای بدام انداختن دزد ها و استخدام محافظین شخصی بود - اما

(( بمب های گازی )) در مرکز توجه قرار داشت و در مورد آن با تمام جزئیات بحث میکردند - کورسهای زیادی در شهر برای آموختن طرز استفاده از این وسیله صاحب پرانگیز دایر بود - هر کس که کورس آموزشی را سپری کند حق خرید و حمل این بمب های کوچک راکه براحتی میتوان در جیب و دستکول جا داد کسب میکند - به ملاقات برانهایم که آشنای قدیمی ام است رفتم - سکرتراوسا نکاهای حاکی از شک و عدم اعتماد بطرفم نگریست و پرسید:  
— شما کی استید که میخواهید با برانهایم ملاقات کنید؟ بطرف جیب دست بردم تا کارت هویت خود را نشان بدهم - در همین لحظه خانم سکرتراو که بی رفاشار داد و میراهدف بمب قرار داد - بیهوش روی زمین پهن شدم - وقت به هوش آمدم برانهایم راد برابر خود یافتم که برای معذرت خواستن زبان باز کرده بود:

— دوست عزیز، ببخشید - سکرتراو من هنوز نوکار است - قاعدتاً - میایست اول از کاراته کار میگرفت - یاد وستم به یک رستوران - رفتیم - منتظر سرویس غذا بودم که دیدم جک لمن هم وارد رستوران شد - او هم به مجرد داخل شدن متوجه حضورم شد و بطرف - میزما براه افتاد - برخاستم تا بسا او احوال پرسی کنم - هنوز و بین گام را بطرف جک لمن برداشتم - بودم که محافظین امنیتی بر سرم ریختند و مرا به دیوار فشردند - جک بسلا فاصله داخل آمد ام شد و گفت:  
— آمرین بچه ها، سریع عمل کردید اما او را رها کنید از دستمان است -

بعد از ظهر به جاده مرکزی رفتم تا به مغازه های آنجا سر بزنم - در اولین مغازه که داخل شدم خانم فروشنده پرسید:  
— آقا میخواهید چیزی بخرید؟  
— تشکر - میخواهم کمی ویتنها را ببینم - فروشنده فوراً بمب را بطرفم نشانه رفت - فریادم ناخود آگاه بلند شد:  
— صبر کنید - میخواهم ... بخرم - هم پول نقد دارم و هم کتابچه چک -

بدین ترتیب از دام خطر - سلامتی جستم - به هتل محل اقامتم برگشتم دیدم در سالون رقص کورس استفاده از بمب دایر است - بعداً پول برداختم و ثبت نام کردم و در قطار سامعین نشستم - وساعت بعد هالترین تخنیک امریکایی دفاع از خود را در جیب داشتم - به اتاقم رفتم و منتظر نشستم ساعت پنج بود که کسی بر در بسته انگشت کوبید -

پرسیدم:  
— کیست؟  
— عزیز من هستم - فوراً صدای همسرم را شناختم - اول پنجره امنیتی و بعد قفل اتوماتیک را باز کردم - در ب را گشودم و دیدم که راسه بارفشار دارم - زمانی که همسرم به هوش آمد پرسید، که چرا به چنین اقدامی مبادرت ورزیده ام - جواب بسیار ساده بود: بدون معطلی گفتم:  
— طبعاً برای دفاع از خود، مگر نمیدانست که در لاس انجلس قرار دارم -

# سفسطه جویان



در یونان قدیم فیلسوف های حرفی و معلمان فلسفه و فصاحت را چنین می نامیدند: «صفت مشخص سفسطه جویان اعتقاد انسان به نسبی بودن تمام تصورات بشری و موازین ارزشهای اخلاقی بود». سفسطه جویان عمدتاً به دلایل دروغین فریبنده ((سلسله)) و به بازی با الفاظ می پرداختند که موجب اقبال و گمراهی بود. سفسطه جویی به سرعت تغییر ماهیت داد و به بازی بی ثمری معنویات و به هنر دفاع بارد هر حکمی در نطق ها و بحث ها مبدل گشت.

## نامه تیمور

یکی از طویل ترین و عزیزترین نامه های که در تاریخ نوشته شده است، نامه تیمور کورگان عنوانی در باره مصراست. تیمور در سال ۱۴۰۴ میلادی مولانا عبد الله کسی سفیر خود را با نامه ای به طول هفتاد گز و عرض سه گز به دربار مصراست تبریزی، شیخ محمد بزرگ به خط خوشنویس تبریزی، شیخ محمد باب زرنوشته شده بود.

## روزنامه ۶۷۶ صفحه‌ای

بر حجم ترین شماره های روزنامه ها که تاکنون در جهان منتشر شده است شماره ۱۱ سیپتامبر سال ۱۹۶۰ روزنامه ((نیویارک سندي تایمز)) است که با ۶۷۶ صفحه از چاپ برآمد. این روزنامه تقریباً سه کیلوگرم وزن داشت.

## اپولون

اپولون لقب به نوبیس از خدا ایان اولمپی، بسز ترس و درد لوس متولد شد. اپولون رب النوع در مان و کمک و مجازات و موسیقی و شعر و غیب گوئی بود. در مجسمه های اپولون او را به صورت جوانی فوق العاده زیبا با اندام نیرومند و متناسب در حالیکه صورتش هیچ موندارد مجسم کرده اند. و چیزهایی که همیشه با او بود کمان و ترکش و چوب دست چوایی و چنگ بود. اختراع چنگ را به او نسبت داده اند.

## بزرگترین کتاب

((تاریخ جنوب)) نام کتابی است که در سال ۱۹۲۵ در ایالات متحده امریکا طبع شده است. قطع این کتاب ۲ متر در ۳۰ سانتی متر بوده و ۲۲۵ کیلوگرم وزن دارد. و این ترتیب سنگین ترین و بزرگترین کتاب جهان تاکنون به شمار می رود.

# انسان در کجا به زمین آمد؟

دانشمندان، تا همین اواخر قاره آفریقا را نخستین محل پیدایی انسان میدانستند، ولی اکتشافات پژوهشهای تازه در آفریقا نشان داد که منشأ انسان در این کشور است. این پندار را برهم زد دانشمندان مزبور، در ماه -

اگست سال ۱۹۵۰ از نزد یکیهای شهر (ماگون) واقع در بخش شمال کشور برما استخوانهای الاشه و نیز چند دندان انسانی را یافتند، در آنجا نشاندهنده متخصصان مطالعه آثار کشف شده معلوم کردند، که صاحب استخوان دندانهای مذکور به مثابه قدیمترین اجداد ما انسانها روی درختها زیسته، باز شوه های

خود رو و تر تغذیه مینموده است. چنان که معلوم شده، انسان ماگون (برما) از اسکلیتهای کشف شده در رواج نیمه مسروقه قدیمترین میمونهای آدم نما کم از کم پنج میلیون سال جلوتر و کهنتر بوده است. به این ترتیب، نخستین زمان نیایان ما قاره آفریقا، بل قاره آسیا بوده است.





ارسالی: نجیب اوریا خلی

## که راحی

سابه در سره راور به دی لاره که راحی  
 را دیوه ترکاری کره ای بهاره که راحی  
 خالی لاسونه به راحه د خدای رویی د روی  
 بالک در سره راور له بازاره که راحی  
 که سرې ملی ارزانی وی هغه دی هیروی نیشی  
 بوجی در سره زاخله بهاله کاره که راحی  
 قیمته گنده ده، بام کوه چې وای نه خلسی  
 بیسی ورته اول به حیث کې شماره که راحی  
 کارگروه تاته نه بام ماوردی هم خبر شسی  
 هر ته به غوز و واوړه ای ناداره که راحی  
 د کان د ترکاری ته چې نیر د شوی لارکې مجبه  
 فلسفه او شلاسه خوارو زاره که راحی  
 له لیری سرورومیانوته به دوه لاسه سلام کسه  
 تهریزه ورته خواکې به کساره که راحی  
 که دیوه دی خو نسیزې ترکاری نولما واوره  
 اوز به دی ورته هروخت وی بی واره که راحی  
 نولار شه د ترخونو له تقیش سره بحان خیل کره  
 له دی نه برته نشته بله چاره که راحی  
 بی دی نه پیره سخته اشیزیده که باور کرې  
 گفتار د کاهود وست) دی ستا لپاره که راحی

# شجانه هفتی

پانچم

د بنکاری اود  
 هغه د سپی  
 مشغولیت  
 کله چی  
 بنکاری پیدا  
 نشسی

لرې اوک نه؟  
 کپسول: راپورتر چانه د اخی خبره  
 کوی، کله چې مکروب  
 تقویه شونواروخی به  
 خپله منع ته راحی، مگر  
 د یاد ولوړو ده چې سپر  
 شمیر کپسولونه به یونیم  
 د پیواود رملتون کسې  
 پیدا کنیزې چې له دغه  
 قوت او قدرت خخه فا قد  
 او بفقود دې، هغسوی  
 د دې به بحای چې مکروب  
 تقویه کرې، برعکس د -  
 مکروب لپاره د خپل -  
 زهرې مواد وپه وسیله یو  
 لمر سرخوخی هم پیدا کوی.  
 خپریال: یخوود دې نه ویل چې تاسې  
 چیرته زیزیدلی یاست  
 اود کورنۍ نوم موخه شسی  
 دې؟  
 کپسول: زمونږ کورنۍ نوم بنسلیین

چون د سیمی د توکسری  
 د رملتون اوسیدونکی  
 خپریال: پیرنه امپلین جانسه!  
 که د خپلې وغلپې به  
 هکله پوخه وواپی خوشاله  
 به شو.  
 کپسول: وظیفه مې د مکروبو نو د ده  
 اوتقویه، او همداراز د  
 ناروغانو کولموشور ولدې.  
 خپریال: مگروونه ویل چې دغه لسه  
 ستونزوو که وظیفه د کوسو  
 مواد و اووسا پلویه وسیله  
 سرته رسوی؟  
 کپسول: د یوول ترخو بو ب رواد -  
 جوارو د اور وپه وسیله  
 کولای شودغه ستونزمن  
 کار ترسره کړو.  
 خپریال: پیرنه، ایاد مکروب  
 له ودې اود ناروغانو د  
 کولوله شور ولویرته د نورو ناروغیو  
 په رامنځ ته کولوکې هم برخه

## د توری او چاکلیتو نو توپیر

**مرکه**

خپریال: که زحمت نه کنیزې نولطفاً  
 به بحان د سباوون مجلې  
 محترمولو ستونکو تورو  
 وپژنسی.  
 کپسول: زه امپلین کپسول د  
 ترا سکلین زوی، د سر

گوره او چاکلیت کیم اساسی  
 شوپهرته سره لرې، یوازینی نوی  
 به دی کې دې چې چاکلیت به  
 کاغذ و تروکې مردن لې وی او کسور  
 د اقتصاد دې وضعې د خیر پر تیا له  
 کپله لندې لمر، او لورخه باتسی  
 ده، که نو چاکلیت هم به خپل  
 دات کې عصري گوره ده.

د خور و لوستونکو! د بنجاره هتې  
 بحانگرې خپریال شرم کل پرگر -  
 د ان پداعت له محترم امپلین  
 (کپسول) سره مرکه کرې چې  
 لوستل به یې ستاسې لپاره بسې  
 گتې نه وي!

# د جنگ علت

جنگ او د عوه له جوکې پورته کېږي. او که باور مونه راځي نو کولای شو چې په ښاري سرویسونو کې د جوکې نیولوبه خاطر تېله تېبه او جنگ او د عوه هره ورځ - پخپلو سترگو وینو.

مدا راز به د مترونو کې د جوکې او لږې بست په خاطر جنگ او له دې پرته که د پیر ساد، مثال راږو نو به دغو کورونو کې چې کچ او جوکې وي، نظر هغو کورونو ته چې کوچ او جوکې نه لري، کورنۍ جنگ او د عوه پوره وي. نو په دې حساب ویلای شو چې د جنگ سرچینه جوکې ده.

که د اجوکې چیرته بازو داره و نو جنگ یې هم شديده او که یې بازو او سر خرڅه و نو جنگ یې هم یې بازو او سر خرڅه دي او د ویره شديده وي.

## نرخنامه

نرخنامه هغه خواره کونۍ پانه ده چې د تعابانو په دکانونو کې له یوې پېښې رامنځته وي. او زړا فریاد یې حتی د نرخونو د کنټرول مسوولین هم نه اوري.

# قرار دادی

قرار داد له دوه ترکیبونو یانې (قرار) او (داد) څخه جوړ شوي دي. چې (قرار) آرام او بی غمه ته وايي. او (داد) هم د ورکړې مانا لري. چې په دې حساب قرار داد یې هغه چا ته وايي چې د خریداري لپاره هیئت سره په ساخت او بافت کې قرار او بی غمه ناست وي او د (داد) دوه اړخیزه معامله د جیبونو د پکولو لپاره روانه وي.

# امیب او د ښارنڅ

امیب کاذبې پېښې لري او په سترگونه لیدل کېږي. له یو حالت څخه په بل حالت بدېږي او په بل حالت اوږې ان تردې چې په ښار کې قدم په قدم دغه حالت بد لوی موسی. د نڅ لږوالی ته که چیرې لږه زمينه مساعده شي نو بدېږي او د امیب غوندې وده کوي. بل دا چې امیب د سرې کولم شپږ وي او نڅ د سرې - جیبونه شپږ وي. او همداراز که چیرې د امیب په خیر تر کنټرول لاندي رانه شي نو بدېږي او د امیب د ښار له نڅ سره په یوه تله کې واچول شي نو په وایوچي.



بی له شرحی



زړه سوانده ښځه

دغه توکريه یا تېنگه کې څنگه ژوند کوي؟

کېسول: هېڅ سرې مې لاته ولیدي. مونږ له هغو نازولو او نازکو دارو څخه نه یوچې حتی لرونښا یې اوسیدو څخه هم متاثر کېږي. زموږ د هر یوه کېسول گټه د جوارول په اړه او مې خاورې - څخه ډکه ده. چې په دې حساب هېڅ ډول - موسی او طبیعي حوادث مونږ ته صدمه نه شای رسولای.

څېریال: پایاد پلي لارو د خاورو او - د ویر و سره حساسیت لري او که نه؟

کېسول: مخکې مې درته وویل چې یانې په (۷۸) مخ کې

کېله د پاسپورټ، د صحت کارت او نورو اسناد وده نه لرلو په صورت کې حتما له سرې سره په زړه کې وپوه وي. کله کله داسې پېښې چې زموږ خواره کوټې توکريه تېنگه د ترافیکوله خواد کوڅې له یوې غاړې څخه بلې ته د غاړې په پریښودلو مجبورېږي. خو له داسې چا سره چې مونږ د اسنادو د نه لرلو له امله ونیسي لاتراوسه نه یو مخامخ شوي.

څېریال: ښاغلی کېسول صاحب! زه دې ته حیوان مې چې تا سوداږې په تودو څخه اود ژمی په سر وکې چې د وار د دواگانو لپاره مناسب خزارت نه دي په

ورکړېده او معینې د ولټې د یوگانو او د ښار مشهورو د رملتونونو ته یې لاره پیدا کړې او اوس د جنایې د څانگې له مسوولینو او د صحتی تفتیشانو له سره خلاص شوي دي.

څېریال: پتاسو په خپلو خبرو کې د تفتیش خبره یاد کړه او پاکله هم داسې پېښه شویده چې د صحتی تفتیش په توکو ورغلي یې اوسپرت دې بخان ورته خلاص کړي وي؟

کېسول: د خداي فضل دي تر اوسه مې سترگې د تفتیش له سترگو سره نه دي لگیدلي مگر هغه خبره ده چې: غل له خپل سپوري - وپریږي. نوله همدې -

دې چې د نړۍ په گوټ گوټ کې خلک له دغه نوم سره اشنای لري. اوزماد نیزید و معای د پاکستان په خاوره کې یوه قاچاق د ستاګه ده.

څېریال: مگر تاسې خومخکې وویل چې د میوند جادې د جوکې اوسیدونکي یاست.

کېسول: زوره! اما فکر وکړ چې گوندې ته کیم صحتی تفتیش یې اوزما د نیولو اوماته د دوسې جوړولو لپاره راغلي یې. ځکه چې زه یې پاسپورته او یې له دې چې صحتی کارت ولرم له غیر قانونی لارو څخه دلته راغلي م. خوزموږ یوشمیر کېسولونه شته چې دلته یې خپلو اوسیدلو ته قانونی پنه



# سیمای افغانی - (ساله می شود)

بعده از صفحه (۱۷)

علاقه مند دارند و لسی ساختن فلم های کارتونی مشکل است. فلم های کارتونی کمره های مخصوص خود را دارند که تیک نارت میگیرند. مادر ریخسنی ساختن فلم های کارتونی کارگردان نداریم. در فلم کارتونی در وقت تائیه باید (۱۴) رسم کشیده شود تا یک حرکت بسیار هادی بوجود بیاید که با تائیه ملامت امکانات آنرا نداریم. برای این کار سه نقاشان بسیار ماهر ضرورت است. - معدرت میخواهم از نقاشی یاد کردید آیا ما نقاش خوب نداریم؟

ساقان خوب داریم، هدف من نقاشان در ریخس تولید فلم های کارتونی است که برای فلم های کارتونی تصویر کشند. یکی از نقاشان ما توانسته یک فلم کارتونی هیئت دیده شود را بسازد البته نم کاشی های هم داشت ولی امید واری وجود دارد.

سیک فلم کارتونی حداقل در چند وقت ساخته میشود؟  
- سه ماه تا یک سال است. یک فلم کارتونی کم از کم ۱۶ ماه را در بر میگیرد. سیمای ما واقعاً هویت طلسمی خود را دارد؟

البته من نمیگویم که ما واقعاً یک سیمای ملی را بوجود آورده ایم یک سیمای که واقعاً بتواند در جهان بنام سیمای افغانی شهرت پیدا کند ولی میتوانم بگویم که اساس این سیمای افغانی شده و ما امید داریم بعد از چند سال ما یک سیمای ملی مربوط و منوط خود را خواهیم داشت. چه عواملی میتواند سیمای ما را بطرف ایتالیا بکشد؟

اگر کسانی که در کار هنر سه ندارند، اگر فلهای سطحی بدون در نظر گرفتن خواسته های مسلکی در مدت کم و با عجله ساخته شود، اگر سناریوها قبلاً دیده نشوند، اگر صرف از تقوید عیسود

و ارتباطات شخصی و شناخت ها کار گرفته شود، اگر در یک فلم از انحصار تصادفی دعوت شود، و اگر هر کس هر انرژي را که یاختن بدون اندیشه و تعمق به ساختن فلم برداخته در آن صورت است که سیمای بطرف ایتالیا کشانیده میشود. زیرا یک تعداد ما سیمای را نمیدانند و یک تعداد ما فکر میکنند که دیگران نمیدانند لذا هر کس هر انرژي را که گرفت هر قسمی که از آن استفاده کرد. با تائیه و مطبوعات ما در زدی زیاد است. داستانهای زنده، نقلات زنده گرفته میشوند حتی ناس هم تغییر نمیکند و جا پ میشود. یک تعداد هم آثار نویسنده های خیلی بزرگ را دست میزنند.

براستی هم چندی قبل یک نمایشنامه تلویزیونی بنام (عروس از طریق تلویزیون نمایش داده شد که حتی یک بیننده عادی هم نمیتوانست خلاهای زیاد در آن بیابد از نظر نمایش چگونه بود؟

بلی بلی من آنرا دیدم در محفل آرزایی هم حاضر بودم بر راستی هم آن نمایشنامه کپ های داشت. این نمایشنامه اثر رسید. نمایشنامه نویسی مشهور است و است ولی کسی آنرا که اداپت کردن باید تعمق میکرده. قدر در کشور قابل تعظیم است. در کاران نمایشنامه بسیار عجله صورت گرفته بود که نباید گرفته میشد. همان چند وقت پیش کسی نقدی بر علمی نوشت که باید مثل سابق تیر میشد ولی وقتی من شنیدم منتقد کشنده را گفتم آیا فلم را دیدی و یا نقد در هوا می نوشتی؟

لذا نباید بخورد مردم چیزهای احمقانه و سطحی داد شود مثلاً چند روز پیش ما دو سه نفر از گردان یک فلم را دیدیم باور کنید آنقدر مستدل بود که تودیل بودن خود کنی کسم، یکی دیگر میخواست خود را از کلکین بیندازد.

آل کدام قسم بود؟  
- دکتر نام فلم ضرور نیست اما

اگر این گونه فلم ها ساخته شود اتوریته سیمای ما می آید و به طرف ایتالیا کشانیده میشود. آیا هنرمندان سیمای ما مایل از ورود به سیمای ما تحصیل بیستند؟  
- در سیمای ما هرگز یادگیری را بر میگیرند یا خیر؟  
- در سیمای ما هرگز یادگیری را بر میگیرند یا خیر؟  
- در سیمای ما هرگز یادگیری را بر میگیرند یا خیر؟

یعنی که تصادفی و روی شناخت های شخصی آمده اند؟  
- بلی همینطور است.  
در ریخس کارگردان های سیمای ما باید بگویم که کارگردان های ما در کارگاه میک هستند، تحصیلات عالی ندارند. ولی کارگردان های ما هستند که کار کرده اند تجربه اندوختند و کارشان هم خوب است. فلمبردار های ما کارشان تحصیل نکردند ولی کارشان در کشور تحسین است. همین قسم منتاژور های سیمای ما کورس های کوتاه مدت داشته اند ولی هیچگاه -

در باره هنرپیشه های سیمای ما باید بگویم که همه در مجموع هیچ تحصیل اکادمیک نکرده اند و صرف روی علاقه به سیمای ما اند و لسی های ارزنده هم کرده اند و لسی متاسفانه برای رشد آنها امکانات بسیار کم است. زیرا ما کورس های تحلیلی، مکاتب و فاکولته برایمان نداریم. اما کسانی را هم داریم که صرف موفف خوب دارند و لسی نه هنرمند هستند و نه تحصیلات دارند ولی بد بختانه و متاسفانه در سیمای ما هستند.

هنرپیشه های ما سیمای کنورماکی هاند؟  
- باید بگویم که هنرپیشه های ما اگر به حساب خودشان باشند همه دست اول و موفف هستند و اگر به حساب نظریات باشند هیچگاه متفن نبودیم که کسی خوب است و یکی خوب نیست ولی اکثر هنرپیشه های ما واقعاً موفف هستند.

گفته میشود که یک تعداد از دیگر کورها فلم ها را انحصار میکنند آیا واقعیت نیز همین است؟  
- اینطور انتقاد چندی پیش هم بالای سیمای ما شده بود. من فکر میکنم که اینجا انحصار مطرح نیست. درین شک نیست که یک تعداد کارگردانها البته نظر به کارشان، نظریه شناخت های شان و نظریه تجارب شان امکانات وسیعتر دارند ولی یک تعداد این امکانات را ندارند که حتی این وضع باعث گردیده که یک تعداد کارگردانهای ما مایوس شوند و فلم نسازند. ولی انحصار به هیچ وجه وجود ندارد.

طوری که دیده شده بیشتر هنرپیشه ها از قول های شان راضی نیستند یعنی ناکی استند، برای بعضی ها طبق دلخواه شان نقش داده نمیشود. شما این شکایت را چگونه بررسی میکنید؟  
- یک تعداد از هنرپیشه ها پایه اثر تلاش خودشان و بیایه حساب شناخت با کارگردان توانسته اند برای خود جای بکشی در سیمای ما کنند و بالاخره هنرپیشه های موفف سیمای ما شناخته شده اند. و از طرفی این کارگردان است که باید نقش را به کسی بدهد که از عهده آن خوب بدرشده بتواند. لذا نقاشن هیچگاه به دلخواه هنرپیشه برایش داده نمیشود، اینجاست که هنرپیشه شاکی میشود. ولی ممکن ازین نوع کپ هادر سیمای ما کم و بیش باشد که کارگردان به اساس قربایت و دوستی به هنرپیشه نغز در خواهش را بدهد که کوشش میکنم این نوع مسایلی ازین برود.

بهر صورت استثنای همین موجود بوده است. در بعضی حالات شاید هنرپیشه که واقعاً مستعد است برایشان رول داده نشود ولی هنرپیشه های ما زیاد هم حق بجانب نیستند که شاکی باشند. شاید بسیاری آنان در سلیب لان خود را نداشته باشند. طوری مثال هنرپیشه که در باره حق الزحمه خود

با من به اصطلاح (چنه) بزنند هرگز برایش نقش نمیدهم. زیرا خود این حق را ندادم البته این به معنی آن نیست که من به پول ضرورت ندارم و لسی در بهلوی مسلک خود مادیات را ازین نمیدهم. همچنان هنرپیشه که برخوردار از بازاری دارد به وقت معین بالای قیمت نباید و سوا استدلال بی جا بکشد. آیا کاری بخواهد که در میطله صلاحیتش نباشد من هرگز برایش رول نمیدهم زیرا کارها اینگونه اشخاص در شوار میشود.

یک فلم حداقل چقدر صرف دارد؟  
- سوال جالب است، در شرایط فعلی قسمی که لان است ما نمیتوانیم بودجه یک فلم را بسازیم.

چرا؟  
- بخاطر یک اکثر کارگردان سیمای ما مسلکی نیستند، بدون کسب شیجریهای ماهر مسلکی نیستند نمیتوانند که مصرف یک فلم را بیش ازین تعیه نمایند. طور مثال آخرین فلمی را که ما بنام شکست محاصره ساختیم دو نیم میلیون افغانی تنها از طرف خود سیمای ما گران بالایش مصرف شد. اینکه جقدر رسانانهای احتمالی، بخارند و بی، وزارت امنیت دولتی و بعضی از وزارتخانه ها همکاری میکنند یک طرف میگرداریم.

ولی در تمام کشورهای جهان قبل از فلمبرداری بودجه آن منجیه میشود. و بالاخره میتوانم بگویم که یک فلم افغانی طور متوسط در حدود سه الی چهار میلیون افغانی مصرف دارد.

و در فرجام کلام نظرستان در مورد آینده سیمای ما توضیح کنونی آن چیست؟  
- شخصاً خودم عقیده دارم که ما سیمای موفف، شکوفان و سیمای ملی خود را خواهیم داشت زیرا اکنون سیمای ما گران بسیار خوب و شناخته شده داریم. سیمای ما شناخته شده است. خوب است اگر کارکنان مسلکی سیمای ما بعد از ختم تحصیل بکشور برمیگردند بعضی آنکه بکارهای دیگری و در جاهای دیگر کار داشته شوند در خود سیمای ما جذب شوند. به همین شکل که فعلاً سیمای ما با ما با ما درام که در آینده فریب فلم های ما را خواهیم داشت که باعث انتشار ما خواهد بود.

# بداغ نامرادی



بقیه از صفحه (۱۳)

ایجاد این ارکستر به حق اولین و موثرترین قدم در جهت رشد و باروری و در واقع ایجاد موسیقی غیر سنتی و خاص نسل جوان بود و هیچ جوان آگاه امروز حق ندارد نقش سازنده و ایجادگر آنان را فراموش نموده یا احد اقل دست کم بگیرد. جوانان اماتور زمانیکه خواستند مهره‌های موثرتر و قلب‌های پر تابشتری را در یک حلقه گرد بیاورند بر ازنده ترین نام را که تاج سر معارفش میخوردندند بر گردند. آن نام (( احمد ظاهر )) بود. حکایت اولین همکاری‌های احمد ظاهر را با اماتوران را دیواز زبان عزیزترین اماتور خود ظاهر عوید امیشنوم: (( وقتی با احمد ظاهر خاطر همکاری با اماتوران را دیواز صحبت کردم، از مانعت شدید پدرش در این زمینه که در آنوقت صدراعظم بود یاد آورد. اما من با شناخت دقیقی که از استعداد و عشق احمد ظاهر به موسیقی داشتم تصمیم گرفتم به گونه‌ای با صدراعظم در تماس شده اجازه احمد ظاهر را بدست بیاورم. روزی مکتوبی را به نماینده‌ی کمی تمام جوانانیکه به آینده احمد ظاهر امیدوار بودند عنوانی صدر اعظم نوشته برایش فرستادم و بالاخره بدینوسیله موفق شدم اجازه سرود خوانی احمد ظاهر را از شخص پدرش که در قسمت آواز خوانی پسر تعصب داشت بدست آورده او را در کنار خود داشته باشم. اولین سرودیکه به آواز او در رادیو ثبت شد، خلاف ادعاهای تعدادی: (آخر ای دریا) است که موزیکش را کبیر عوید اساخته بود. تصنیفش از ضیا قاریزاده و آهنگش از ساخته‌های خود وی بود. این واقعه بین سالهای ۴۳-۴۴ اتفاق افتاد

از آن بیعد سالهای زیادی با اماتوران همکاری بود. شماری از کمپوزهای احمد ظاهر را من نیز اجرا کرده‌ام از جمله آهنگ (عشقه) در دست باغبان افتاد) را که اولین بار شام اولین (۳) عقب خونین از طریق رادیو سه نشر رسید و در نتیجه نشر آن چند نفر دیدخل را کسر معائن کرده و اظهار دادند و آهنگ شیرین (گزلرف بر شانت) که هر دو ی ما آنرا اجرا کردیم (( در نخستین سالهای سرود خوانی بیشتر آهنگهای کابی میخواند و این بدان ملحوظ بود که هنوز کمپوزیورانیکه بتوانند ذوق جوانان را در بیاند سراغ نمیشد و در نتیجه اکثر سرودهای اول احمد ظاهر کابی بود اما با وجود آن هرگز آهنگ کابی را با بیشتر از اصلش اجرا نکرد و همواره سرود پسند پیروجوان بود. شوری که احمد ظاهر را به سرود خوانی و امید داشت شاید در کمتر آواز خوان بتوان سراغ کرد. او همیشه دلش برای سرودن و خواندن می تپید. او با هر چه که ترنگی داشت آغاز میشد و با هر صدایی که سوزی داشت همنوایی میکرد. هیچ سینه با صدایش بیگانه نبود و هر کی او را از خود میدانست. او همواره تلاش می کرد تا بهتر بخواند. گرچه در زمینه آموزش آکادمیک و مکتب موسیقی هرگز فرصت نیافت اما ذوق در ریایی وی کارهایش را چنان آگاهی بخشیده بود که گاهی نمیتوان نادیده اش گرفت از تعداد تصانیف دست دوم که به علت عدم موجودیت مصنف خوب گاهی اوقات از زبان شنیده میشد بگذریم اکثرا در انتخاب اشعار و تصانیف سرود هایین ذوق چشمگیری داشت. گاهی در انتخاب اشعار نغز و لیدیر. اهل قلم نیز او را

یاری میرساندند چنانچه در میان شعران و نویسندگان شایسته کشور و استان فراوانی داشت که اکثرا او را در زمینه انتخاب و گزینش از ادبیات غنی کلاسیک ما مشوره‌های سودمند میدادند. احمد ظاهر هرگز بر بارزورگویی و خواسته‌های فرادستان حکومت وقت ترفوت و هیچگاهی هم سرخود را از گریبانیکه به مردمش تعلق نداشت نکشید و صدایش را در خدمت فرمایشات سیاست وقت قرار نداد. او سراپا آزاده‌گسی بود. حکایتی را در این مورد از زبان ظاهر عوید امیشنوم: (( جشن عروسی فرزند شخص اول بود. آنقدر ریش که صدراعظم وقت بود خواستند تا او را وادار به اجرای کسرتی کنند. وقتی از احمد ظاهر تقاضا بعمل آمد گفت: تا خود شخص اول از من خواهش نکند من نخواهم خواند. تا بالاخره به اساس خواهش خود شخص اول از وی خواست در جشن عروسی فرزندش اشتراک نمود. کسرتی بدهد. در نتیجه احمد ظاهر حاضر شد بخواند.)) احمد ظاهر به آنانیکه در این راه اندوخته‌های کمی داشتند احترام عمیقی داشت. او همواره از تجارب آنان استفاده میکرد و از هر کی یک حرف بیشتر از وی میدانست پرسیدنش را شرم نداشت. به تجارب خود میاندوخت و عاشق خنده و سرور و شادی بود. هر جا که ظاهر میشد محال بود کسی شاد نگردد، نخندد و نرقصد. در صدایش شادی عمیقی نهفته بود که وجد و حال میآورد و چنان رها میخواند که کسی نمیتوانست دستش نداشته باشد. او همیشه و در هر حالی مردم خود را فراموش نکرد و برای خوشی‌ها و مضامی شان سرود خودش را از مردم میدانست و مردم نیز همواره عزیزش

داشته‌اند چنانچه در هر خانه‌ای که سه کس باشد یکی حتماً مجموعه از آهنگهای اوست.

گرچه احمد ظاهر از زنده‌ی مرفه‌ای برخوردار بود ولی خودش آنرا دوست نداشت و برعکس الفتی چنان ناگسستی با مستمندان و ارباب احتیاج داشت که به قول خودش شیرین‌ترین لحظات عمرش زمانی بود که با ترانه‌هایش در خدمت مستمندان افراد قرار گرفته‌است. او صفای را که در میان آنان می یافت در جای دیگر سراغ نداشت و خودش را با آنان نزد پیکر از آنچه ممکن بود احساس میکرد. خلاف آنچه که میان بعضی‌ها شایعست او هرگز به پول و اندوخته‌های مادی علاقه نداشت و گاهی حتی تمام دستمزد یک کسرت را که ساعتها وقتش را میگرفت و رقم هنگفتی نیز میشد برای اولین مستمندیکه سراهنر میآید می بخشید و بالاخره از تمام دار و ندار دنیا تعلقش را موسیقی بیشتر و بیشتر میداد.

رواستی کی میگوید که مرگ قادر است طومار چنین بلندی را به سادگی بر زمیند پس بیاید از مرگ احمد ظاهر حرفی نزنم زیرا کسیکه با محبت زیست و با عشق سرود چاشماکه مرگ را سر پنجه درافتند با وی باشند. عزیزانی چون او و زنده‌گسی دارند. زنده‌گسی مادی و زنده‌گسی معنوی و مرگ تنها قادر است رشته حیات مادی آنان را برود و اما حیات معنوی آنان بر بار تراز آنست که مرگ را یاری برآورد یا آن باشد. او در سرودهای خود نفس میکشد و با صدای خود چنان جاودانگی را فریاد میشود که زمان ناپذیر است.

اما بیاید برای اولین بار نگریم که دیگر احمد ظاهری نخواهد داشت زیرا زمینیکه با خون‌های سرور و سرورهای عرق هزاران دلاور آبیاری شده، حاصل بزرگ خواهد داد.



# دانشمند افغانی

بقیه از صفحه (۴۱)

(اید س) آموزش داد ما یه  
یعنی د رین زمینه شاگرد  
تربیه کرده اید ؟  
ج : بلی ، و این همکاران عزیز  
عبارت انداز :

عبدالمختار جان ، خلیل الله  
جان ، عبد الوهاب جان ، عبد ا -  
لحبیب جان ، عبد الحمید جان  
نوابی ، محمد کرم جان رابیبان  
عالیه جان علم ، مارسیلا جان ،  
نامیه جان بشیر ، معصومه جان  
نورزاد ، داکتر صاحب تمننا  
و محترم داکتر طیب .  
س : آیا از کارشان راضی استید ؟  
ج : نه تنها بسیار راضی استم -  
بلکه چشم امید من د رین لابراتوار  
مهم ملی ، به سوی همین عزیزان  
است .  
س : چه کسانی د ر بخش اداری این  
د پیارتمنت باشما همکاری نموده  
اند ؟

ج : اشخاص بسیار محترمی چون :  
نیاضی داکتر عبد الصبور کربیس  
سنتری ایوبه بیولوژی  
نیاضی داکتر محمد اسمعیل  
یوسفی معاون و سرپرست ریاست  
بانگ خون و نیاضی عبد الحمید  
نوابی د رفرنس بانگ مرکزی  
خون .  
س : د رمورد کماتیک از خارج

کشوری آیند مثلاً محصلان ،  
تجار ، کارمندان هوانوردی  
و هموطنان عودت کنند ، هر  
اجزای چی نوع تدابیری را  
د ر نظر دارید ؟  
ج : ما تصمیم داریم تمام افراد ی  
را که از خارج به کشوری آیند -  
حتماً مورد معاینه قرارید همیم

مثلاً د رین ماه ها که آمدن  
محصلان افغانی جهت سیر ی  
کردن رخصتی های تابستانه  
شان به کشوری جریان دارد ، تعلم  
آنها د ر لابر اتوار (( اید س ))  
مورد آزمایش قرار داده خواهند  
شد تا از یکطرف از سرایت مرض  
به کشوری جلوگیری شود و از سوی  
د یگر صحت خود آنها کتسول  
گردد .  
س : یک شخص یاد داشتن کدام  
اعراض و علائم مرضی باید  
مشکوک شود که مصاب  
(( اید س )) شده است و چه  
باید بکند ؟

ج : د ر (( اید س )) اعراض و علائم  
مرضی های عادی بسیار شدت  
کسب میکند و د ر مملوئی آن علائم  
عمده و علائم کوچک وجود دارد که  
برای موجودیت (( اید س )) باید  
حداقل دو عرض عمده و دو  
اعراض کوچک موجود باشد .  
علائم عمده :  
- باختن وزن زیاد تر از ده -

نیمصد وزن بدن .  
- اسهال د و آمدن زیاد تر  
از یکماه .  
- تب د و آمدن اراضه تر از یکماه  
علائم کوچک :

- سرفه مقام زیاد تر از یکماه .  
- خارش عمومی جلد .  
- تبخال متکرر .  
- تبخال عمومی و د و آمدن .  
- پندیده گئی عقدات .  
- ضعیفی حافظه .  
و د رمورد اینکه اشخاص مشکوک  
چه باید بکنند می خواهم بگویم که

آنها میتوانند بد و ن هیچگونه  
محدودیتی به د پیارتمنت  
(( اید س )) د ر منزل دم تعمیر  
بانک مرکزی خون مراجعه نموده  
خود را تحت معاینات قرار دهند ،  
تا پامرضی شان کشف گردد یا  
اینکه دل جمع شوند که سالم  
استند .  
س : غیر از اشخاص مشکوک و مرضی  
آیا افراد سالم هم میتوانند  
مورد آزمایش قرار گیرند ؟  
ج : بلی ، هر کسیکه خواسته  
باشد میتواند .  
س : این معاینات رایگان است ؟  
ج : کاملاً .  
س : اخیراً دانشمند

س : اخیراً دانشمند  
( Mantegnier )  
اعلام داشته که کار آزمایش  
بالای شامپانزه ها بخاطر تمهیه  
واکسین (( اید س )) به ناکامی  
انجامید . شما بحیث یک د ا -  
نشمند شناخته شده چی فکر  
میکنید ، آیا به این نزدیکی  
ها دانشمندان موفق به کشف  
این واکسین خواهند شد ؟

ج : من عقیده دارم با این سرعتی  
که علمای طب بالایی و ویروس -  
( اید س ) کار میکنند عنقریب -  
واکسین را خواهند ساخت که  
مشکل از اجزای ویروس  
( اید س ) بوده و وقتی به بدن  
زریق گردد انسان را مریض  
نساخته اما بر ضد جزه از ویروس  
مواد معافیت تولید نماید و قتیکه  
ویروس داخل بدن گردد این ماده  
معافیت خود را به همان جزه  
ویروس نصب نموده نگذارد که  
ویروس داخل لفظوسیت شده -  
مرض تولید نماید .  
س : برای وقایه و کشف بیشتر  
واقعات چه توصیه میفرمایید ؟  
ج : د ر باره کشف بیشتر واقعات  
( اید س ) همکاری تمام هموطنان  
بخصوص ارگانهای زیربط را -  
خواهانم .  
تقاضای من از تمام شفاخانههای  
کشور این است که پس ازین لطف  
نموده از هر مرضی که به شفاخانه  
شان مراجعه مینمایند چند سی سی  
خون اخذ کرده به لابراتوار  
( اید س ) بفرستند .  
و هم نظریه اینکه مرض از طریق  
مقاربت جنسی و زرقیات مکرری  
معمولاً انتقال می یابد ، توقع ما  
از مقامات امنیتی کشوری این است  
که همکاری نموده افرادی را که  
دست به فحشای عمومی مینهند  
یا معتادین را که از طریق زرقی  
مواد مخدره میگیرند به ارگانهای  
صحتی معرفی نمایند تا چگونگی  
مرض د ر آنها مطالعه شود .  
شاغلی پروفیسور از صحبت  
علمی و بسیار مفید شما جهانی تشکر

## دگوری او...

د (۷۵) مخ پاتی  
زومونز د هر یوه گیدی له متی خاورو  
اود جواروله اور ورخه دکی د ی .  
نوته وایه چی د خاورو پریو تسل  
به خاورو د حساسیت خه مفهوم  
لسری .  
خبریاال : ایاد اسی خوک شته چی  
تاسی واخلی .  
کپسول : کله چی د بناره درملتو  
نونوکی د اورد رمل پیدانه شی .  
نوخلک مجبور دی چی مونی واخلی  
اورموخوری .  
خبریاال : مگرهغه ناروغان چی  
تاسی خوری . ایاد هموی دردتسه  
د واکتیز یا وکه نه .

کپسول : زومونز لپاره دامعه نه  
ده چی مونی خوک خوری .  
اصله خبره زومونز د هدف تر سره  
کیدل د ی .  
د مکروپ تقویه اود کولموشور ول -  
د ی چی دغه تکی ته می بخوام  
اشاره کری وه .  
خبریاال : بوهدیم . محترم  
اموسلین کپسولی . د اچی حاضر  
شوی له مونی سره مرکه وکری له  
تاسوخخه یوه توکری مننه .  
کپسول : وجه اوخالی مننه باند ی  
خه وکرم . که د دغی مفسانه -  
مننغی به بحایدی زومونز یو خودانی  
کپسولونه اخستی وای اوکه د اسی  
پوهید لای چی ته بی له اخستلو  
زما ارزشتناک وخت نیسی نسو  
هیچکله به می خوله به خبرونه  
وای د درسه برانیمستی .

بقیه از صفحه (۴۹)

بازاز انجاخانه راترک گتم . زیرمنقل ، سرمنقل ،  
سرالماری ، بین الماری ، ولی کارت یافت نشده .  
به اتاق هارتم ، همه خانه رازیرورکردم ، زبرد و شک ،  
زیرچپرکت ، بالایی الماری وینغل گیم . . . خلاصه  
تمام خانه را تیت ویرک کردم ولی کارت یافت نشد .  
به عقربه ساعت که متوجه شدم وقت نان را اعلام  
می نمود د یگرامید ی برای رفتن به عروسی نمانده  
بود با اعصاب خرابی بیحد لباس های خود را کشیده  
داخل بستر خواب شده د شنام جانانه هم نشار  
بخت و طالع ام نمودم . بادل بر عقده د نعمت  
متوجه چیزی شدم .  
شاید حدس هم نزنید که کارت را یافتم .  
می دانید د رکجا بود ؟  
... کارت د ر دست چیم بود .

خاستان  
تله!







# معجزه عطرها

دانشمندان از سیاق قبل میدانستند که عطری از نباتات خوشبو خواب آوراست. چنانچه بوی خوش و ملام عطریات مانند گل گلاب، گل لیمو نعنا میتواند انسان را به خواب خوشی فروبرد. گلها و گیاهای معطر بر نقاط فعال حس شما اثر گذاشته و از ان طریق برخی مراکز اعصاب تاثیر میگذارد. طور مثال عطری برگ نعنا بر سیستم اعصاب تاثیر مثبت داشته و فشار خون را نرمال میسازد که در نتیجه خواب خوش را سبب می گردد. این نوع عطرها را که آرامش بخش اعصاب، هیجانانگیز و سردردی هاست میتوان در خانه تهیه کرد:

اگر پوست میوه شده لیمو (یک قاشق) برگ های گل گلاب، برگ های خشک کرده درخت سرو (دو قاشق) و به مقدار (سه قاشق) گل مریم را در یک لیتر آب برای ۶ ساعت بگذاریم بعد آب انرا صاف نموده قبل از خوابیدن در اتاق خواب بپاشیم خواب خوشی خواهیم داشت.

همچنان عطریات از طریق استحمام نیز مفید است. اگر اها را در جوشانده گرم گل گلاب گل همیشه بهار، برگ درخت سرو و پوست لیمو بگذاریم بتدریج اعصاب را آرامش می بخشد. وهم اگر یک صد گرم گل یابرق درخت سرو را در یک خریطه جالی مانند انداخته انرا در آب گرم که حرارت آن بین ۳۴ تا ۳۵ درجه باشد بگذاریم و قبل از رفتن به بستر آن استحمام نمائیم خواب راحت خواهیم داشت، بشرطی که این عمل را مدت یک هفته دوام بدیم.

# اخبار علمی

## فداوی غذا سرطان

اگر غده سرطانی را در معرض اشعه مجهول قرار دادند هنس در زنبق بگذارد ( از بین میروند یعنی در زمان میشود اما اشکال درین جا است که وقتی یک غده سرطانی را زنبق بگذارد اشعه مجهول امساج سالم بدن را که انحراف غده سرطانی است اکنون در المان فدرال برای زنبق گذاشتن غده سرطانی است سرطانی دستگاهی اختراع شده که اشعه مجهول را فقط متوجه غده سرطانی میکند.

## بوی انسان

انسان نیز بوی بسیار از موجودات اند از غذا چربی و قند که مختلف بشمار میروند. مهمترین منبع این بویها عبارت اند از موقیت های که در این درک دست و پا قرار گرفته اند. با استفاده از آنها بوی خود استفاد میکنند. بدین ترتیب بوی که (تحقیقات بوی شناسی) بدید آمد قضیه ازین قرار است که هوای راه بوی فلان اندام را می دهد میتوان در یک محفظه مخصوص تا تقریبا در وسال حفظ کرد و در اختفای خنیا پیکار اکتفا کرد. اگر نت بوسیله سیسی مورد لزوم (ارد بو) را گرفت بوسیله سیسی اختفای خنیا پیکار اکتفا کرد. اگر نت بوسیله سیسی مورد لزوم (ارد بو) را گرفت بوسیله سیسی اختفای خنیا پیکار اکتفا کرد.

## تاب با حافظه

اخیرا یک ماشین تحریر بسیار مدرن بوسیله سیسی کمپنی (ای.بی.ام) آمریکا ساخته شده که در این دستگاه تمام اشتباهات را می توان بر اکتفا کرد. این دستگاه تمام اشتباهات را می توان بر اکتفا کرد. این دستگاه تمام اشتباهات را می توان بر اکتفا کرد.

طرز کار این ماشین تحریر بدین صورت است که هر حرفی بوی ماشین زده میشود بصورت پلس باس الکترونی در قسمت حافظه که قادر است تا ۱۰۰۰ حرف را در خود ذخیره کند. حفظ می گردد. با فشار دادن یک دکمه بطور اتوماتیک ماشین مطالب را مجدداً با سرعت ۱۰۰۰ حرف در دقیقه تمام میخواند.

# فر وشگاه فرید

اگر میخواهید با همگامی قبول بهار در بار  
 که قیمت مناسب است، اگر میسر دلگدازید  
 عصرین سماج و لوازم روزگار استیب کنیز از فر و گما  
 فرید و بیم نمایید آرومن در فر و گما

# پوزه فروشی هم آهنگ

پوزه فروشی حاجی هم آهنگ وارد کننده اقسام پوزه جسات  
 مونترهای تیز رفتار و باربری، انواع چراغهای مونتر و هر نوع  
 روغنیا

# مغز زنان

بقیه از صفحه (۵۴)

زنان، سیاهان، مردم فقیر، کودکان، و جنایتکاران همیشه در کتاب هم نام برده می شدند، لیکن زنان می بایست متحمل لطافت و بار حرف های بروکاشوند، زیرا که دانسته های او در باره زنان به راحتی در دسترس بود. زنان تنهابه خاطر زن بودن خود لکه دار و بدنام شده بودند که آزادی نداشتند و حقوق سیاسی و مدنی به آنها داده نمی شد. بهلوی هم ردیف کردن گروه های مختلفی از جامعه را به صورت نقل قول های از بروکا و لوبون، تا اینجا خواندیم. حال گوش بدهید به یکی دیگر از بیروان بروکا که در سال ۱۸۸۱ مینویسد: (( مردان نژاد سیاه مغزهای شان به ندرت از مغز زنان سفید سنگین تر است)) این هم ردیف کردن های دیگر تلمیذهای بحث بشرشناسی نیز سرایت کرد، بالاخص این مدعا که از نظر اناتومی و احساسات هم سیاهان و هم زنان به کودکان شبیه هستند و این که آنها بنا بر تئوری سیر دوره تکامل (وارث بودن خصوصیات نژادی در نسل های بعدی) نمایانگریک مرحله رشد اولیه و بوی تکامل بشرند.

من این ادعا را که مبارزات زنان به نفع همه است یک لفاظی میان خالی تلقی نمی کنم. ماریسا مونتسه (M. Montessori) زنی بود که درد انشگام سالها به تدریس علم بشرشناسی مشغول بود و کتابی نوشت تحت عنوان (( بشرشناسی طفولیت )) او به رفورم های تعلیم و تربیتی نیز همت گماشته بود ولی به هیچ وجه بیرومکتب تساوی افراد بشر نبود، مونتسه سوری از پیش تر کارهای بروکا و تئوری هماهنگی درونی که از طرف یکی از هم وطن هایش چزاره لومبروسو (Cesare Lombroso) پیشنهاد شده بود حمایت می کرد. او در سرکودکان مکتب، اش را اندازه گرفت و چنین استنتاج کرد که بهترین مایه امیدها دارای مغز بزرگتری هستند ولی به نتیجه گیری های بروکا در باره زنان هیچ اهمیتی نمی داد. کارهای مانووریه را به تفصیل مورد بحث قرار داد و موفقیت زیادی برای ادعاهای او که پربایه عمل و تجربه استوار بود کسب کرد. لازم به یاد آوری است که مانووریه اظهار داشته بود اگر تحقیقات

مناسبی انجام گیری خواهد بود که اندازه مغز زنان اندکی از مغز مردان بزرگ تر است. مونتسه سوری در خاتمه نتیجه گیری می کند که زنان از نظر فکری از مردان برتری دارند ولی مردان تا این تاریخ به وسیله اعمال قدرت و استقا ده از نیروی برتر مدنی حکم فرما شده و استیلا یافته اند. از آنجائی که تکنولوژی، زور را به عنوان یک ابزار قدرت منسوخ کرده است ممکن است به زودی عصر زنان فرا رسد: (( در آغاز چنین عصری آنچه واقعا وجود خواهد داشت انسان های برتر است. در حقیقت مردانی وجود خواهند داشت با اخلاقیات قوی و سرشار از احساسات و عواطف. شاید بدین طریق دوران سالاری زنان در حال نزدیک شدن باشد، زمانی که معماران برتری طبیعت شان کشف شود. ))

این نمایانگره وجود آمدن یاد زهری احتمالی علیه ادعاهائی (اعلی) است که از تشکیلات و ساختمان نظام یافته مادونیت گروه های معینی دفاع می کنند. می توان معتبر بودن تفاوت های بیولوژیکی را تصریح کرد، ولی از طرف دیگر استدلال کرد که دانسته های وسیله مردان مغرض (کفرض و رزی شان به علت رقابت یا به خطر افتادن شهرت آنها در مورد نتیجه بحث به وجود می آید) مورد سوء تعبیر قرار گرفته و در واقع کسانی برتر

شمرده شده اند که دارای امتیازات کمتری هستند. در سالهای اخیر ایلین مورگان (Elain Morgan) درست یک چنین خط مشی را در کتاب (( نزول زن )) پی گیری کرده است و این استراتژی تجدید ساختمانی است متفکرانه از انسان های ماقبل تاریخ از زاویه دید زنان که به اندازه داستان های طولانی مشهوری که مردان به طور ویژه برای خود می بافند مضحک و خنده آور است.

من خود، استراتژی دیگری را ترجیح می دهم. مونتسه سوری و مورگان، هر دو فلسفه بروکارا به طریقی دنبال کرده اند که به نتیجه می که با سلیقه آنها تجانس داشته است برسند. من ترجیح می دهم روی تمام اقداماتی که برای دادن ارزش بیولوژیکی به فلان گروه، بخاطر آن که آن گروه نیز همین معیار بیولوژیکی را دارد، برجسی زد. بر آن بنویسم (( نامربوط و اسین رساننده ))

جرح البیوت کاملا به آن، که برجسیب زن بیولوژیکی روی افراد گروه هائی که در وضع نامطلوبی قرار دارند ترازی می ویژه بین به وجود می آورد، بی برده بود و آنواعیقا حس می کرد.

از مجله نیوساینست، چاپ انگلستان



سفر ورزشی

تم بهلوانیج ۰۱۰ که جهت انجام یک سلسله مسابقات - بین المللی عازم بلغاریا گردیده بودند باید ست آوردن سه مدال برنز مسابقات بین المللی بهلوانی جام دانکولوف بلغاریا دوباره بوطن بازگشتند .

مسابقات بکسنگ

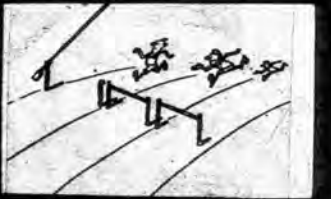
مسابقات بکسنگ انتخاباتی برای تم جوانان کشور و با طرز تریه سالم ورزشکاران بکسر و شتوانه تم ملی بکسنگ کشور که اخیراً درستیم ورزشی ملی کابل آغاز گردیده بودند خاتمه یافت . درین مسابقات که از طرف کمیته دولتی تربیت بدنی سی و سیورت سازماندهی گردیده بود نود بکسور سنین ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ و ۱۸ شرکت ورزیده بودند .



بازیکن خوب

حفیظ الله عضو تیم ملی فوتبال : از چهره های موفق ورزشی است که از او ان کودکی سخت علاقمند فوتبال بود . در سال ۱۳۶۰ عضویت کلب ورزشی کابورا را کسب نمود ، در سال ۱۳۶۱ که دوره مکلفیت خود را سپری میکرد شامل کلب ورزشی ارد و گردیده و در سال ۱۳۶۲ عضویت تیم ملی فوتبال را بدست آورد .

چارابره خاچ از کسور سفرهای ورزشی داشته که از آن نتایج قناعت بخش بدست آورده و حیث بازیکن خوب و موفق شناخته شده است . او میگوید : ( یگانه آرزوم این است که تیم ما همیشه قهرمان باشد . درین نزدیکی ها سفر ورزشی بخاچ دارم که امید با موفقیت همراه باشد )



عنوان قهرمان از صحنه

بد رنی می شوند بلکه امتیاز در کانتگو به کسانی داده میشود که ترس را بخود راه ندهند چه در حال مبارزه تن به تن و چه در مبارزه دسته جمعی . از نگاه کانتگو ۶۶ نقطه درین انسان وجود دارد که اگر در آن نقطه کوبیده شود انسان تعادل خود را از دست میدهد و در نقطه وجود دارد که اگر در آن نقطه ضربه وارد گردد ۶۶ فیصد انسان حیات خود را از دست میدهد .

ورزش کانتگو (توا) را در کشور در سال ۱۳۶۲ عبدالرحیم یوسفی محصل سال دوم انستیتوت طب کابل معرفی کرد ، که میخواهیم در شماره آینده مجله سبازون با او صاحب انجمن بد هم وانرا خدمت دوستداران ورزش کانتگو تقدیم کنیم .

تهیه کننده : دلحرم

کانگفو

که مجموع تکنیک های آن به ( ۷۳۰۰۰ ) میرسد . کانتگو توابه سلسله انشاء تن و روان در هفت مایگه تقسیم گردیده مایگه یکم علم فزیولوژیکی فعالیت های بدن انسان ، مایگه دوم ( انشاء معلوم انسانی ) ، مایگه سوم ( روانشناسی تکنولوژی ) ، مایگه چهارم ( انشاء طب ) ، مایگه پنجم ( فلسفه گرای پانگوش تفکر آمیز ) ، مایگه ششم ( روح و روان ) و مایگه هفتم ( جهان مجهولات ) میباشد . ورزش کانتگو هیچکس را بعنوان قهرمان نمی شناسد و این اصلی در فله های کانتگو نیز واضح است که هیچیک از هنرمندان به

متباقی ازین رفتند . سیک های که هنوز هم در کشورهای خاور دور مانند کوریا ، تایوان ، تایلند ویتنام ، چین و جاپان وجود دارند عبارت از کانتگو بوک ، کانتگو در نای سفید ، و کانتگو - هو میباشد که جزاساسات مذهبی این کشورها بشمار آمده و در حفظ و نگهداشت آن سخت متعصب اند و به دیگران به آسانی اجازه فراگیری آنرا نمیدهند . کانتگو (توا) که در کشور مانیز راه یافته و در اینجا پیروان آن صحبتی دارم ، از کانتگو ( هو ) گرفته شده و نظریه آن بیشتر رشد یافته است . مهد کانتگو (توا) کشور ایران است .

ورزش کانتگویکی از ورزشهای رزی بوده که قدمت تاریخی آن به عصر بودیم میرسد . بنیان گزار اصلی این ورزش یکی از راهبان مذهبی بود بنام (( دارومارتین )) میباشد . شخصی مذکور جهت تربیت جسمی پیروان خویش به تمرینات حرکات شبیه حرکات حیوانات وحشی در معبد (( شاولین )) واقع در (لجوان) یکی از ایالات شمالی چین - برای اولین بار پرداخت ، این معبد از قدیم ترین معبد کانتگو بشمار می آید که هنوز هم آثار تاریخی معبد مذکور منحصبت افتخار ورزش باقی مانده است . بعد از درگذشت داروما تین شاگرد انش هریک به تنهایی سبک خاصی را در رابطه به کانتگو بوجود آوردند که از جمله این سبک ها سبک های گه اصیل و خوشتر بود باقی ماند و

# مسابقات جام یوفا

## رفیورم در نحوه

میکنند برای برهم زدن فوتبال معاصر، قوانین آنرا باید تغییر داد. همیشه نظریات جدید در بازی فوتبال پیشنهاد میگردد و پیشنهادات خوبین قرار آتیست: روزنامه (اسپور) پاریس صلاحیت ریفیهای بازی فوتبال را توسعه داد و مینویسد:

۱- تمام ضربه های که از عقب وارد میگردد با کارت زرد جبران گردد اگر از یک بازهم عین گناه را مرتکب شد با کارت سرخ از میدان خارج گردد.

۲- اگر با ویدئو (اشیلاق) ریفی شوت آزاد پیشنهاد گردد و در اینوقت متهم اعتراض نماید، ریفی صلاحیت دارد تا توپ را با فاصله ده متر نزد یکطرف گول متمم نزد یک نماید.

۳- در اثنای شوت توپ جزای آفساید مد نظر گرفته نشود.

۴- اگر در فاصله ۳۰ متر از گول فول جدي صورت بگیرد، ریفی حق دارد بنالشی بگیرد.

## تابود باد تنباکو!

قرار بود تیم ملی امریکا در مسابقات بین المللی پرتاب گلوله در استرالیا اشتراک نماید و جریان مسابقات از طریق تلویزیون امریکا پخش میگردد. بدین مناسبت مالک کمپنی سگرت (فلیپ موریس) تمام مصارف مالی تیم را عهده داز میگردد اگر ورزشکاران مارک کمپنی را در لباسهای ورزشی خویش در جریان مسابقات نصب مینمودند این تقاضا از طرف کپتان تیم رد گردید.

در مسابقات گروپ ب شوروی با تیم ایرلند شمالی مساوی. تیم هالند بر تیم انگلستان و ایرلند شمالی غالب و ایرلند شمالی انگلستان را شکست داد. که در نینصورت از گروپ الف: تیم المان غرب مقام اول و تیم ایتالیا مقام دوم در گروپ ب شوروی مقام اول و هالند مقام دوم را بدست آورد موبه مسابقات نیمه فاینل راه یافتند. در دور نیمه فاینل تیم شوروی ۲ مقابل صفر بر تیم ایتالیا و تیم هالند ۲ مقابل ابر تیم المان فدرال غالب گردید.

در دور فاینل تیم هالند ۲ مقابل صفر بر تیم اتحاد شوروی پیروز و حایز مقام قهرمانی جام اروپا گردید.

به اطمینان ورزش برزیلی هدایت داد و تا برای جلوگیری از مرض تمام اقدامات موثر و جدي را به کار اندازند. از این به بعد تمام ورزشکارانیکه در مسابقات فوتبال ثبت نام مینمایند، تحت معالجه دقیق دکتران طب ورزش قرار گرفته و آنها بعد از آن اجازه اشتراک در مسابقات را بدست آورده میتوانند.

## در دنیای اسپورت

### امید باسکتبال

هالند - امید باسکتبال است. قد بلند ترین انسانهای سیاره در اینجا زنده گی دارد. قد متوسط جوان (بسر) ۱۸ ساله ۱۸۲ متر و از دختر ۱۶۸ متر میباشد. این تحقیقات با لای ۴۲۰۰۰ متعلم مکاتب صورت گرفت. اما نه تنها جوانان ۱۸ ساله بلکه تمام نوزادان هالندی چند سانتیمتر از سایر همسالان خویش که در ممالک دیگر دنیا می آیند قد بلند تر استند.

### فوتبال لیست مصاب ایدس

۱۰ مورگاد و عضو تیم ریو دی زانیرو نخستین فوتبال لیست برزیلی است که بر مرض ایدس مبتلا گردیده است. او بعد از تحقیقات لابراتواری در شفاخانه امراض ایدس انتقال داده شد.

### تفاسا چیان ولگرد

چندی قبل در یکی از مسابقات

داخلی ایتالیا تیمهای فوتبال نابولی به مثابه قهرمان ایتالیا که در آن فوتبال لیست مشهور جهان دیگر موبه در نا هم استفاده گردیده است با تیم یونینوس سابقه را انجام داد و تیم یونینوس ۳ مقابل ۱ برنده گردید. اما عامل عمده این سابقه رانه نتیجه بازی بلکه فضای ما یوس کننده آنجا در بر میگرفت. طرفداران تیم یونینوس شعارهای ذیل را با خود انتقال داده بودند: ((مرد جنوب، از میدان خارج شو)) ((بورو شاور بگیر)) حتی شعارهای دیگری را بلند نمودند که مطبوعات ایتالیا در برابر آن سکوت اختیار نمود. این شعارها ملو از توهمینو اهانت بود.

دیگرموبه در نا در ختم مسابقه جنین مهاجمه تلویزیونی نمود: ((حالا شو نیست های ایتالیا یسی میتواند خوشنود باشند)) در روز بعد رئیس کلب یونینوس مالک کمپنی مومر سازی (فیسات) نسبت بروز حاد ته اظهارند است و شیمانی نمود.

### مخالفت قاطعانه

فدراسیون ملی رگبی زیلانند جدي تورنمنت بین المللی رگبی را که ماه سپتمبر در افریقای جنوبی طرح گردیده، تحریم نموده است. ورزشکاران زیلانند جدي طبق منشور کمیته المپایی جهانی هر نوع همکاری را با رژیم تبعیض طلب افریقای جنوبی رد نموده است.











کاهو دارای ویتامین (آ و ب) بوده و سرشار از ویتامین (عق) است.

بهرترین دوا برای امراض است که ریشه عصبی دارد. دارای املاح آهن، کلسیم، منگیزم، سدیم و مس است. از سفید شدن و ریختن موی جلوگیری میکند. کاهو محرك اشتها است اگر قبل از غذا با کمی سرکه خورده شود غدد دستگاه هاضمه را تحریک نموده و سه عمل هضم کمک میکند. لذا ۱۰ سالاد کاهو باید یا قبل از غذا و یا همراه با غذا صرف شود ولی هیچگاه آنرا بعد از غذا صرف ننمایید زیرا ناراحتی های معدوی را بار می آورد.

کاهو بیشتر از سایر سبزی ها خون را تغذیه میکند و به علت داشتن منی خارش دهانه رحم را از بین میبرد. کاهو خنک بوده، تشنگی را تسکین میدهد رنگ جلد را روشن مینماید و مفیدترین دوا برای بی خوابی است. با همه صفاتی که کاهو دارد - زیاد روی در خوردن آن ایجاد سمومیت مینماید.



کاسنی گیاهی است تلخ اما مفید، که تب را از بین برد مگر در خون را در درگ ها آسان نموده و بهترین دواست جگر است.

بقیه از صفحه (۲۱)

بیاخره احتیاج مادر ایجاد است. به هررشته کاشتمال دارم، احتیاج درونی به آن نیز دارم و شاید هم تا آخر عمر این احتیاج ادامه بیابد چرا که هررشته یک گوشه از زندگی من می باشد و اینک چگونه به همه میروم، خودم هم نمیدانم ولی حالا همه جز زنده می روزم ام شده اند و برایم مزاحمت ایجاد نمیکند، گذشته از آن به گفته عالمی (بشغولترین انسان خوشبختترین بشر است) شاید میخواهم به این طریق احساس خوشبختی کنم. س: از نظر شما یک طبیب موفق بودن یا هنرمند محبوب و پرآوازه شدن جور میباید و در غیر آن کدامیک را ترجیح خواهید داد؟ ج: نمیتوانم حالا بگویم چون سالهای اخیر تحصیل رشته طب است و هنرمند موفق هم هنوز معلوم نیست. ولی سعی میکنم در آینده در هر دو آواز خوانی طبیب موفق باشم. س: شما گویند که من هم میگردم؟ ج: بلی تازه آغاز کرده ام. س: اگر خواننده نمیشدید دلتان میخواست چکاره میبودید؟ ج: اگر آوازخوان نمیبودم دلجم میخواست یک معلم یک آموزگار میبودم، برای اینکه من از معلمین دوره متوسطه و استادان فاکولته ام، زنده می رانم و موخته ام. س: یک پرسش که زیاد مطرح شده و یکبار دیگر درازم باشیدن ارکستر باران ایجاد اختلاف بین شما و فرهاد در باراد لیل میدانند درست است؟ ج: هلت ترک ارکستر را به یک بیت زیبایی از بیست و دو خلاصه مینامم: ((زندانی اندوه تعلق نتوان زبست بیدل، دلناز هر چه مشود تنگ برون آ))

بیشتر از این اگر چیزی بگویم به گفته عوام (غمیت) میشود، اما در آینده برایتان قول میدهم که علت آنرا مستند و صادقانه تشریح کنم. س: در مورد شهرت و بخصوصاً شهرت هنرمند چه میگویند و اصلاً خودتان از جمله شهرت طلبانید؟ ج: فکر میکنم شهرت هنری پاسخ عمل کرد های هنری - اجتماعی یک هنرمند است و شهرت طلبی یک غریزه کاملاً طبیعی است، هر کس میخواهد حالتی ترسناک باشد، حتماً شما هم میخواهید بهترین خبرنگار باشید، پس شهرت یک اصل طبیعی و منطقی است که شاید هم انگیزه برای عمل کردن و ایجاد کاری هنری بهتر آید. س: کدام هنرمند را دوست دارید و به نظرتان بهترین است؟ ج: (هر کس درد پارخوش کمیت) همه هنرمندان برای من بهترین اند. س: تنظیم فعالیت های هنری جوانان در جوکات گروه های هنری و ارکسترها از نظر من خیلی بجا و در ضمن مفید تر است نظریه فعالیت های انفرادی اما تاجایی که دیده شده در جامعه ما اینگونه گروه ها زود زود ایجاد می شوند و خیلی با عجله از هم می باشند، شما چه میگویند؟ ج: فکر میکنم گروه هنری عبارت از گروهیست که تمام خواسته های عاطفی و روانی مردم جامعه خویش را در نظر گرفته و با کار جمعی بصورت هر چه شایسته تر به آن پاسخ گویند. ولی اینکه چرا زود از هم می باشند در ابتدا طرف صحبت من رهبران گروه های هنری موجود میباشند. اصل

# ای چلچله بر تو، ز کجا...

بزرگی وجود دارد و آن اینکه لا بزرگتر از استقلال فکری خوشبختی نیست. بروا واضح است که جوانان اماتور می خواهند با آزادی روانی - فکری در یک جوکات تعیین شده گروهی، صمیمانه فعالیت های ناپخته خود را به پختگی برسانند و آنها تعلق جبری را حتم ندارند که تحمل کنند. س: پس به رهبر گروه است تا هدایت هنری روانی را بسازد و اگر در بین تمام اعضای گروهش تا همین کند یعنی اگر رهبر ارکستر از نظر روانی انسان ساهی باشد که بتواند از امتیازات خوشبختی به نفع ارکستر متشکله اش بگذرد، آنوقت میتواند ارکستر ایده ال برای همگان تصور کرد. البته گروه های هنری هم دارم که با در نظر گرفتن اصل های رهبر ارکستر صرف کمپوزیتر باشد و اینکه بتواند هدایت هنری - روانی درستی اجرا کند، با برجامانده اند. س: به ارتباط پرسش بالا چه چیزی فاصله غیر طبیعی بین هنرمند و مردم میباید؟ ج: خود خواهی و در یک کلمه: خود را از سایرین بلند تر دانستن! س: میخواهم بپاسخ به پرسش فعلی راه آینده کار هنری تا ترا مشخص سازید بیابیشوت سن تا ایلات موسیقی شما کلاسیک خواهد بود یا می خواهید خواننده نسل جوان باقی بمانید؟ ج: اینرا نمیتوان تعیین کم و لسی متیقن که اگر بتوانم در هر دو کارهای دیگر آوازخوان باقی بمانم، برای کسانی خواهم خواند که دل جوان داشته باشند. چرا بعضی ها با وجود پیشرفت زمانی سن،

هنوز هم دل جوان دارند. س: چه کارهای هنری تازه روی دست دارید؟ ج: قبلاً برایتان نمیگویم، چون نمیخواهم دروغ بگویم و اصطلاح لاف بزنم، میخواهم به وقت و زمانش معلوم شود. س: بپایید از آرزوی بزرگ زندگی تان صحبت کنید؟ ج: آرزو دارم روزی شاهد خود شپختی مردم در د کشیده ام. باشم و میخواهم کاش روزی بتوانم دوره از صحبت شانرا جبران کنم. س: میلان کمپوزیتان به کدام سمت است، هندی، ایرانی یا افغانی هلتن چیست؟ ج: در اینجا این موضوع مطرح میشود که هنرمند برای کسی آواز میخواند یعنی طرف آهنگش کی ها هستند. آیا هنرمند برای معشوقه یا معشوقه هایش آهنگ میسازد و میسراید یا برای مردمش؟ در صورتیکه طرف هنرمند معشوقه هایش باشد که روابط عشقی با او دارند، میلان کمپوز آنقدر مهم نیست، همان قدر که از ذهن الهام عشق های نا فرجامش منشا میگیرد، میلان کمپوز هایش هم در یک فضای تنهایی های نامرد می پرورش خواهد یافت و سمت دیگر حرف بیهوده میباید.

خوشبختی هام را به معنر واقعی آن یافته ام، من همه زنده می ام را هر روز نویسنده گان بزرگ دنیا میدانم. س: در مورد آهنگ های شان بگویند کمپوز آنها را خودتان می سازید یا دیگر کسانی کمکتان میکند؟ ج: چار آهنگ اول یعنی (بسی زیبا) (د بگرنیگرم) (گل به سر گل به کمر) و (اسب پیش چشمان تو) از ساخته های کمپوزیتر جوان و استعدادهای فرهاد جان دریا بوده است ولی متبانی را که تا بحال در راد یو و تلویزیون اجرا کرده ام از ساخته های خودم میباشد ولی اینکه چگونه؟ س: با آنکه آنقدر سلکن موسیقی نمیدانم اما یک انگیزه بهم در زنده می ام وجود دارد که مرا وادار می سازد تا کمپوز کنم. س: چه نوع موسیقی را دوست دارید؟ ج: موسیقی که مزاجی بد هد می شنیده ام شعر میگویند؟ ج: کم کم فقط به حساب هر چه میخواهد دل تنگت بگو. چیز چیزی من نویسم. س: میخواهم بیروم شایعات که در مورد آمدن شما روی برده سینما سربازانهاست تا کجا واقعیت دارد؟ ج: سالها قبل یعنی ده سال پیش که تازه در راد یو تلویزیون بحیثیت مثل شامل کار شدم آرزوم این بود که روزی به نیای برما جزای سینما راه باز کنم و میدانم که صفحه کوچک تلویزیون نمیتواند درد های بزرگ را واکند. س: بناسبات شما با همکار قبلی تان فرهاد دریا چگونه است؟ آیا با جوانان آواز خوانی مانند وحید صابری و یا وحید قاسمی حسادت دارند؟ ج: واگر برای تان حق میدادند استادانی برای خود تعیین کنید از اماتوران مثلاً کسی را به استاد بی برین گزیدید؟ س: مناسبات من و فرهاد دریا مناسب است و رستانه هم دو هنرمند و با دوست است که آرزو مند عمیقتر و صمیمی تر شوم. در باره حسادت با وحید صابری و وحید قاسمی بپایید

بگویم که هر دو هنرمندان خوب کشور ما هستند و وقتی آنها آواز میخوانند من هنوز در مورد آواز خوانی تصمیم نگرفته بودم، پس چطور - میتوانم حسادت داشته باشم برعکس کارهای هنری شان برایم تجربه خوبی محسوب میشود. در قسمت اینکه کدام یک از اماتوران را به استاد بی برین گزیدم باید بگویم که هیچ یک از اماتوران حاضر نخواهند شد که آواز خوان بی استعدادی مثل من را به شاگردی قبول کند و زحمت بیهوده بکنند. س: شایعه است که درین نزدیکی کارت هروس شماره ۱ را یافت میکنم. ج: اولاً درین نزدیکی هانه و ثانیاً وقتی من بنیم نسبت مشکلات مطبوعه، مجله سبازون به وقت و زمانش از چاپ برون نمیشود، پس فکر میکنم کارت هروس من درین نزدیکی ها از چاپ مطبوعه برون نخواهد شد. س: یک سوال خصوصی که همسر آینده تان (که همگی علاقمند اند، بدانند کیست) به آواز تان علاقه نداشته باشد در آن صورت چه خواهید کرد؟ ج: چون آواز خوانی ام باعث ایجاد روابط عاطفی زنانه شوهری نخواهد شد در آن صورت فکر میکنم چیزی های دیگری در زنده می زنم شوهری مهم است که عدم علاقمندی همسر آینده ام به آن ایجاد اشکال کند نه عدم علاقمندی به آوازم. س: فکر نمی کنید شایعه ازدواج شما بیشتر به آن دلالت کند که تعداد دوستداران تان زیاد است؟ ج: فکر میکنم شایعه ازدواج من بیشتر به آن دلالت کند که تعداد دوستداران من زیاد اند بلکه میخواهند بزودی - شریرا از سرشان کم کنند و - جناب اسد باکی از دواج میکنند کی راد وست دارند.



# شهرزاده یی که . . .

بقیه از صفحه (۵۷)

بدست می آید، یا نجات فرد از نوزاد مکی، یا نابود کردن خود آگاهی فردی، یا اتصال فرد به خداوند و یا بهشت سعادت پس از مرگ. بهر صورت غالباً در ادبیات بودایی ((نیروانا)) که هدف و اساس تعلیمات آنان بوده است هفت جزو در بر دارد: خوشبختند آری، جستجوی حقیقت، قدرت، آرامش، نشاط، تمرکز فکر و هلو طبق. درباره تعلیمات بودا گفته اند: او ((سا زنده صلح است، و به صلح و آرامش هفتی می ورزد، شوری عظیم به صلح و صفاداره گویند)) سخنانی است که صلح و آرامش پدید آورد ((

بودا در تعالیم نهایی خویش پیروان خود را فرامی خواند که خود را جزوی از یک کل بشمارند، نفس و آرزوهای خود را با کل هماهنگ نمایند و اگر چنین شود، آنگاه ناکامیها و شکست های شخصی، مصائب و مرگ دیگر را به اندازه گذشته رنج نمی دهد و این مصائب در آنرا - خنای ابدیت نابود می شود.

از او شنیدیم:

اگر یاد بگیریم که زندگی انفرادی خود را دوست نداشته باشیم، بلکه نسبت به همه افراد انسانی و کلیه موجودات زنده مهرورزی کنیم، آنوقت آرامش بدست آورده می توانیم. بودا که در سال ۴۸۳ قبل از میلاد در گذشت، پیش از مرگ خطاب به شاگردش آناند یکی از مهم ترین درس های خود را تعلیم داد:

((ای آناندا، هر کس باید بر حقیقت تکیه کند و آن را چراغ راه خود قرار دهد. هیچ کس نباید بکسی جز خود بناه بیبرد فقط کسانی که چنین اند، می توانند بی بالاترین مقام نایل گردند، ولی آنها باید مشتاق او موشن باشند))

آخرین سخن بودا چنین است: ((حال، ای راهبان من بشما خطاب می کنم: هر چه مرکب است دستخوش تباهی و فناست. باشور و شوق تلاش و کوشش کنید))

تاریخ مکتب های فکری زیادی را در حافظه دارد و چه بسا که در هر مدرسه بی از میان هزاران شنیدنی چیزهای صحیح و چیزهای سقیم را می توان دریافت. بیایید ((صحیح)) را از هر کجایی دریابیم!

# اورانوسول استور

دول اورانوسول طبع گنده لذیذ ترین قدر باار و طبع  
شما می دانید منم خوشتر، عمر من و عمر منم قدر باار  
به قدر صحت مدد در اورانوسول استور بر کله لدر  
کدر: پر باغ مهر ترس بره بزرگ در

# دزی دیر پیچلی . . .

د (۲۷) بخ یاتی

هیچ کدی دوی وینی چی هغه یوه بله برخه تحریکوی اورانوسول ترن د هغه هارن غز بی او ری چی یو عمل مو (۲۰) کاله د هغه اوریدلی و .  
به دیری خواشینور سره بایید خرگنده کر و چی دانسان ماغزه یو یو عیب هم لری او همد اعیب ددی سبب کیزی چی له یو یو مود ی وروسته د استر کمپوتر لسه کاره ولویزی او د هغه جوړول او بیابا کاراچول مکنه نشی . د ماغزو سلولونه د بدن د تولسو سلولونو برخلاف د احوک نظری چی بحان ته ورته سلولونه تولید او یا هغه زیانونه ترمیم کری چی ویرتین شوی دی . دانسان د بدن تول غری لکه پوستکی ، شش حیگر ، گنده او یا هره بله برخه کله چی کم زیان وورسیزی - کولی شی بحان بیورته ترمیم او جوړ کری ، خو کله چی د ماغزو کم - سلول زیانمن شی اوله مناعه و لار شی ، د هغه پرمهای بل - سلول منغ ته نه راخی . لسه همدی کبله کله چی انسان د دیرش کلنی شاوخوا ته ورسیزی هره ورغ د هغه د ماغزو نژدی - (۱۰۰۰) سلولونه له مناعه شی برته له دی چی نور سلولونه د هغو پرمهای را منغ ته شی .

خوله دی در که نیایی شه ویره ونه لرو ، مکنه دانسان ماغزه لکه چی وویل شول (۲۰) ملیارده سلولونه لری چی که د ورعی یوزد یی له مناعه هم ولار شی ، نسور یاتی سلولونه کولی شی چی د مر و سلولونو دندی پخلوکی سره وویسی . طبیعی ده چی که کله د سلولونو د امرگ او پرینه زیاته شی د هغو اغیزی د درک وری دی . د مثال به توگه دانسان د بویولو حس ضعیفه کیزی ، غوز ونه بنه نشی او ری لای ، هر خه به یاد کپی نه یاته کیزی او . . . . .

البته د اکسیوتر بیابا هم پخپل سرتصم نیسی چی کوی اساس دندی به ماغزو کی د یاته شو یو سلولونو تر منغ وویسی . د ساری به توگه تصم نیسی ، چی مرستند وی سلولونه دانسان د حیاتی اندامونو ، زره ، شش او حیگر د مر و شو یو سلولونو پیر معای وگماری اود دی به مقابل کی ستاسود حافظی ، غوز او سترگو به برخه کی لزه سره بایه گذاری وکری .  
به حقیقت کی له (۵) ملیارده د هغه زیات د پیرسترا و بیچلی کبیوترونه (ماغزه) د هغه نری لار نیونه ، اداره ، کنترل او - پرختنگه چی ژوند بکی کویسه غاره لری .

گیگ دکو چوشره  
بایخورا که فروشی  
شیرینی های متنوع  
یک کویت دکو خواه  
شیرینی های متنوع  
کدرش: چارراه مهر بیقوت  
درفد دکو نهار یک سزا

# نقش جدید...

# شب شور انگیز...

بقیه از صفحه ۴۸

بقیه از صفحه ۱۹۹

مدار آنجا بود.  
عارف شخص نسبتاً خامور، درون گرا، خوش طبیعت، شجاع و خوش اندام است. وی با ترکیب عجیب و غریب افراد گروه را مواجه گردیده است. بلی تریب عمیق و غریب که مردمو ترو از خردن خواص بخصوص تیبی حار، نقا، ماهای مختلف دریت دنیای واحد و وظیفه بزرگ و تاریخی با هم جمع آمده اند. که اینها تنها محل امکان خدمت بزرگ یشایسته برای آنها است بلکه مد رسیده جدید انسانی نیز محسوب میشود. لذا برای من طبعاً شجاعت - سنده نیست بلکه من باید بیست معلم و نوماندان حدی نیز باشم روی همین دستور خواص اعصابی - گروه با گذشت هر روز، هر حادثه و هکس العمل تغییر نسی میخورد و به همگاری من محیط - اعصابی گروه از ترس به شجاعت از بیگاری به برتاری واری بند و باری و بی تفاوتی به نفوذ ابیسر عاتقانه در برابر حوادث من گرایند.

باجروری کندی در انتخابات یلان قتل رضوی انقلابی دوباره روح شد.  
این موضوع که آنگدی در آن توطئه دست داشته تا امروز مورد مناقشه است. ریچارد گودوین همکاری کندی را اعلام میدارد که رئیس محصور یلان قتل کاسترو را رد کرد و گفت که: (( اگر ما دست بدین گونه اعمال بزنیم، روزی همه ماهدی چنین کاری خواهیم شد )) اما بود تا کسترو میگوید که او بارها اسناد بسیار مهمی را بیس زبان - انا و کندی رد و بدل نموده و کسترو میگوید که اسناد مزبور اسناد یلان قتل کاسترو بوده است.  
آیه مسلم است، اینست که سی. آئی. آئی در اوایل ۱۹۶۱ قابلیت های زهر دار را به روسی یکی از همکاران نزدیک زبان چاناداده است. کاسترو زنده ماند، زبان چاناداده کندی و روسی مردند.

# کار در سینما دیکسپ است

بقیه از صفحه ۴۱

حاضر شدید اولین هایانید باید با عادت و رسالتنسدی تا آخرین روید با نیات باشید.  
- گاهی از کارتان خسته می شوید؟ اگر می شوید چه وقت؟  
- من بنم خستگی چیزی را نمی شناسم، کار در سینما دلچسپ است. همیشه به کارم عشق میورنم و بدون آنکه خسته شیم کام را بیس می برم.  
- سینمای کستور را چگونه ارزیابی می کنید؟ چه کمبودی ها و نواقص برای کار سینماگران وجود دارد در زمینه چه پیشنهاداتی دارید؟  
- با در نظر داشت امکانات محدود تخنیک سینمای فعلی کشور، خوبی در پیش دارد. - برای اینکه بتوان فلم های با کیفیت عالی تهیه کرد باید امکانات تخنیک در سطح عالی قرار گیرد. همچنین سینماگران باید یک تازی، بهائیت بودن و حلقیات مربوط به خود را کنار بگذارند. آنوقت سینمای ما، می شود سینمای ملی، تقاضای من از بخش سینما توگرافی اتحادیه هنرمندان این است که سینماگران و هنریته های خود را درست درک کنند. در مقابل نیازها و برابلم های شان برخورد با مسئولیت نمایند. باید برای هنریته هار زمینه فراگیری هر چه بیشتر از طریق کتاب، لکچر نقد و بررسی و ایر نمودن کورسها گردانند. برای هنریته سینماگرا شرایط تحصیل در خارج از کشور فراهم سازند.  
- درباره زنده گی خصوصی تان کی صحبت کنید.  
- ازدواج کرده ام، ۴ طفل دود خترو و سرد ام با وجود افتصاد ضعیف با مصیبت کامل زندگی میکنم.  
- خوتترین خاطره شما از زندگی هنری چه خواهد بود؟  
- چند روز محدود از انبایس فلم بینا هنگه سپری شده بود که سایره جان در زمینه تاثیرات این فلم برای من چنین فیه کرد: (( در روز استفاده از مورتیکسی با رارسود اختیرون رتم در راه در بروریک دیوار داشته نم نگاه میجویم آنکند بعد برسید شمام فلم بینا هنگه کار کرده ایست؟  
با د لهره و توگرافی گتم: کار کردام

در وقت در برور خیلی من احترام کرد و از قلم توصیف ناید الوصفی نمود که من متعجب شدم او افزود: زندگی فامیلی برادرم خیلی در هم و بر هم بود، والدین به اولاد توجه نداشتند و اطفال زیر سایه پاها من و نامیدی بسر می بردند. ولی وقتی فلم بینا هنگه به نشر رسید، آنقدر برور حیات برادرم اثر نیکو بخشید که او را از جوار جنجال و کسار های بیعده و روزگردان ساخت. و متوجه زندگی فامیلی و اطفالش شد. خانواده که فعابیس مسلو از برنج و تان بود کون آفته از سرور و شادمانیست. وقتی از تکسی بیاده شدم کرایه تکسی را نگرفت. هرام سود اخیری و سا احترام زیاد دوباره مرا به خانه ام رساند.  
- آیا کار هنری تان را می دوستید؟  
- میگویم آنا به خواست و نیاز مردم و جامعه ام بوده عقل سلیم در انتم سلامت خود را داشته باشد و تان ثروت نیکو بیجا دارد.  
- وقتی فلم هنری (( معیاد گاه )) نقدند چی فکر برایتان دست داد؟  
- نخست اندیشیدم... بعد نهایت خرسند شدم فلم کسانتم از ان نقد را کسب کرده، نه تنها از جانب (صدزی) بلکه از سوی پوهنهی هنرهای زیبا و فرهنگیان (س. د. ج. ۱۰) که هر کدام برای یک آموزش و تک تجربه بودن. من همیشه انتقاد سالم را پذیرفته و از دوستان صمیمانه تقاضا کردم تا کلام را انتقاد نموده در کاستی هام مرا رهنمای کنند. ولی خاصاً (نقد) را که بر منای وصول و بنای علمی و فلسفی استوار باشد تمام احساس دوست دادم. برای اینکه چنین نقد اثری را دقیق بررسی و ارزیابی کرده مؤلف را متوجه کاستی هام - مایب و محاسن آن میسازد، اینگونه (نقد) سمت دهنده و ارزشمند است. اما برخلاف نقدی است که اصول نداشته و بگونه بدگویی، منفی بانی و رقابت های ناسالم و اخبار شایعات این وان خلاصه به بدست آوردن (چند نم نبود) بچرخد.

## کمت های اولیه

بقیه از صفحه ۸۵

دور از کلکین خواهانید و از حمام نادن. قبل از خواب صوف نظیر نمایدید.

- ۱- در بینی چند قطره از قطره چکان بچکانید.
- ۲- برای اینکه مریس بتواند شب را استراحت کند و وای در سرفه طبعی دستوری که قبلاً گرفته اند به مریس بدید.
- ۳- اگر دستگاه بخار دهنده داری روزی سه مرتبه هر مرتبه ۱۵ دقیقه به مریس بخار بدید.

مرطوب از آب گرم بیجید البته آب نباید داغ باشد.  
۲- اگر تب از ۴۰ درجه سانتی گرید بالاتر یک آماله با آب نم گرم بدید.  
۳- داکتر را خبر کنید.

## احتیاط لایم

داری روزی سه مرتبه هر مرتبه ۱۵ دقیقه به مریس بخار بدید.  
احتیاط لایم:  
۱- توجه داشته باشید که اگر سرفه ملام وادنی باشد عوارض نخواهد داشت زیرا این سرفه ها فقط اختلالی را کسد رسیده و کلو جمع میشود خان میکنند و لزومی ندارد که برای تسکین آن اقدام شود.  
۲- بنانه که مگنوک هستند که ذرات خارجی داخل ریه شده اند فوراً انداخته و جمع کنید.  
۳- ماسکین شوید که علت سرفه از حساسیت نیست.  
۴- اگر سرفه به از یک هفته ادامه یابد باید به داکتر مراجعه نمود تا علت آن تعیین شود.  
۵- دانه چنان راه میسب خان از بوتل نگهداری کنید و بحد از استعمال آنها بپوشید.  
۶- بملی راه در خان بخار نادن با هوستید بخیال خود بر رها نکنید. (ادامه دارد)

سعی کنید عصبانی و ناراحت نشوید. زیرا بحای رسیدگی مریس باعث ناراحتی او خواهد شد. این سرفه ها در اطفال اغلب با تب همراه است و بندرت اتفاق می افتد که این بیماری در کودکان مزمن گشته یا ادامه یابد و اگر چنانچه تکرار شود و مخصوصاً بدون تب بود باید تحت نظر داکتر متخصص قرار گیرد.

## سرفه

### احتیاط لایم

- ۱- قطره چکان بینی بدون روغن بابوتل بلاستیک که بخوان محتوی آن را با نمک خان کرد.
- ۲- دوائی سرفه.
- ۳- دستگاه بخار دهنده اگر موجود باشد.
- ۴- ماسکین شوید که علت سرفه از حساسیت نیست.
- ۵- اگر سرفه به از یک هفته ادامه یابد باید به داکتر مراجعه نمود تا علت آن تعیین شود.
- ۶- دانه چنان راه میسب خان از بوتل نگهداری کنید و بحد از استعمال آنها بپوشید.
- ۷- بملی راه در خان بخار نادن با هوستید بخیال خود بر رها نکنید. (ادامه دارد)

۱- ماسکین شوید که علت سرفه از حساسیت نیست.  
۲- بنانه که مگنوک هستند که ذرات خارجی داخل ریه شده اند فوراً انداخته و جمع کنید.  
۳- ماسکین شوید که علت سرفه از حساسیت نیست.  
۴- اگر سرفه به از یک هفته ادامه یابد باید به داکتر مراجعه نمود تا علت آن تعیین شود.  
۵- دانه چنان راه میسب خان از بوتل نگهداری کنید و بحد از استعمال آنها بپوشید.  
۶- بملی راه در خان بخار نادن با هوستید بخیال خود بر رها نکنید. (ادامه دارد)



# انسینده در دامنند ادبیات کهن

## زبان ازوپ

ازوپ یا ازوپس (Aesops) شاعر افسانه سراسی یونان است. درباره ازوپ مدارک تاریخی قابل اطمینان که وجود او را مسلم سازد، در دست نیست. به موجب روایات مشکوک او شاعر انسانه سراسی بوده که در نیمه های سده ششم پیش از میلاد میزیسته است. گفته میشود که او اهل فریکیه (سرزمینی واقع در شمال آسیای صغیر بود) و سر از تصرف زادگاهش به دست کروزوس پادشاه لیدی، به بردگی درآمد و سپس آزاد گشته و در دربار کروزوس خدمت کرد. ویژگی انسانه های که ازوپ را مبدع آن میدانند در آنست که چون شاعر امکان بیان آزاد اندیشه های خود را نداشته است، در نگارش های خود با تمثیل و استعاره از زبان حیوانات و وحوش سخن میگفته و در پایان آن نتایج اخلاقی میگرفته است. ازوپ سرانجام در شهر لقی به قتل رسید. روایتی وجود دارد که به خاطر آنکه برده نباشد مرگ را پذیرفت. در زبان های اروپایی شیوه غیر مستقیم و استعاره بیان اندیشه هارا (( زبان ازوپ )) می نامند. گاهی به عوض (( زبان ازوپ )) (( زبان برده )) گفته میشود که منظور هم زبان ازوپ است که مدتی برده بود.

## شربت طیب

طیبی را دیدند که هرگاه به گورستان رسیدی ردا بر سر کشیدی. از سبب آن سوال کردند گفت از مردگان این گورستان شرم میدام. زیرا بر هر کس میگردد شربت من خوردست و در هر که میگردد از شربت من مردست.

## شربت مرگ

طیبی ظرفی را دید که دو طعام غلیظ با هم میخورد، و گفت این دو طعام با هم نمیآزند روز دیگر شنید که ظرف بیمار شد. سر بالین او آمد و گفت نه ترا گفتم ایندو با هم نمیآزند؟ گفتم این زمان باری بهم ساخته اند که مرا از میان بردارند.

## جواب دندان شکن

مردی ظرف زن جمیله بی را دید، گفت چه شوق ای خاتون اگر رخصت فرمایی که ترا بچشم و جاشنی کنیم، تا ببینم که شوهرین تری یازن من. گفت برو از شوهرم باز پرس که هر دو را - چشیدست، تا او خاطر نشان تو کشید.

## شوهر هفتم

ظرفی با زنی شو قندم هردو کرده بود که پنج شوهر در گذر داشت. ناگاه ظرف نیز بیمار شد، وقتی که جان میکند انزن بر بالین او میگریست و میگفت ای شوهر از دنیا میروی، مرا به که میگذاری؟ گفت به شوهر هفتم.

## تعبیر خواب

شخ طبعی نزد معبری رفت و گفت (( دوش خوابی عجیب دیدم )) معبر گفت (( خیر باشد، بگو تا چه دیدی؟ )) گفت (( دیدم از شکل شتر بورانی میساختم )) معبر گفت (( بگم بد باشد تا خواب ترا تعبیر کنم )) گفت (( اگر مرا درسی بودی باد نجان خریدم و از شکل شتر بورانی نساختم ))

## الحکایه

سی و هفتمین خلیفه عباسی که یکی از میثاقان بزرگ تاریخ بشری است، از سوزمین های تحت اثر خلافت زنان و خدمتگاران بسیار به جنگ آورد. المعتصم بالله خلیفه عباسی هفتصد زن و یک هزار و صد خادم در داخل حرمسرای خود داشت خزانه طلا و نقره او نیز یکی از بزرگترین خزانه های جهان قرن سیزدهم میلادی بود. دولت فاسد و از درون پوسیدگی را که این خلیفه روزی فاسد،

مغرب جاه طلب و کینه توزان اداره میکرد نه در برابر هجوم مغل تاب نیارود و به سرعت از بین رفت زنان خدمتگاران و خزاین طلا و نقره خلیفه توسط مغل به پغابرد شد. دروشی نزد خواجه پسی بخیل رفت. و گفت پدر من و تو آدم است. و مادر ما حوا پسر ما برادران هم باشیم و ترا اینهمه مال است. میخوام که مرا قسمت برادرانم بدی. خواجه غلام را گفت یک سکه پول سیاه بوی بد، گفت ای خواجه چرا در قسمت مساوات را رعایت نمیکنی؟ گفت خاموش باش

که اگر برادران دیگر خبر یابند اینقدر نیز بپتو نخواهد رسید. شخصی نزد خلیفه بنام اد رفت که من پهنمیرم، خلیفه گفت معجزه تو چیست؟ گفت هر چه اراده کنی. گفت تخم خرپوزه را در پیش من بکار که فی الفور سبز شود و گل کند و خرپوزه بنده و بخته گردد. گفت مرا چار روز مهلت ده. گفت مهلت نیست. گفت ای پسی انصاف خداي عزوجل را باوجود قدرت کامله اش چارماه مهلت میدی تا خرپوزه میرساند، و مرا چار روز مهلت نمیدی؟

# رستورانهای ...

بقیه از صفحه (۱۵)

رستوران ماد رسال ۳۶۴ ارزنگ شده و در نظر داریم در سال جاری نیز آنرا رنگ آمیزی کنیم.

اینکه نرخ ها در رستوران ها چگونه است این برنامه تطبیق میگردد یا اخیر به یکی از رستوران های دیگر شهر سرزدیم. این

رستوران در جاده ده افغانان موقعیت داشت. آنجا داخل می شوم. وضع را عیناً بسان سایر رستوران های یابم. کوچکترین توجهی به وضع رستوران و شرایط فعالیت آن صورت نگرفته بود.

با یکن از مهمانان بنام نورالله داخل صحبت می شوم که چنین میگوید: در ده افغانان کابل - پیشه ور هستم. بنا بر خصوصیت وظیفه نمیتوانم بخانه بروم بنا بر آن در رستوران ها نان میخورم.

- آیا مقدار غذا برای تان کفایت می کند؟

- نه! یک خوراک کباب در اری - هفت - هشت سیخ است و در این اواخر گوشت بسیار کمی هم دارد. مجبور می شوم خوراک ((دبل)) نقل - ضاکم که بعضاً آن هم کفایت نمیکند.

- در بدل یک خوراک غذا چه اندازه پول میرسد از یک خوراک کباب پنجاه افغانی قیمت دارد.

- آیا پول را مطابق نرخنامه شاروالی تحویل می کنید؟

- راستش این است که نرخنامه شاروالی را بر سریده نمیتوانم زیرا روز دیگر از خوردن غذا در رستوران محروم می شوم. در کجا نرخنامه تطبیق شده که در رستوران ها تطبیق شود.

باید داشت این حرف ها آنرا با سلطان محمد مالک رستوران در میان گذاشتم که در رابطه چنین گفت: چون نرخ گوشت همه روزه بلند می رود ما مجبور استم قیمت کباب را بلند ببریم.

- پس چرا مقدار کباب را تنزیل میدهید؟

- این هم به بلند رفتن نرخ گوشت ارتباط دارد.

از نرخنامه برسیدم.

- نرخنامه جدید تا حال برای ما نیارده اند. ولی نرخنامه سه ماه پیش است و در آن قیمت یک خوراک کباب (۴۵) افغانی تعیین گردیده بود.

- آیا از تطبیق نرخنامه شاروالی کنترل بعمل می آورد؟

- در این یکسال اخیر از سر مؤظفین شاروالی بیخیم استم.

واقعاً نیز از وضع رستوران ها نیز بسان سایر بخشها از جانب شاروالی کنترل به عمل نمی آید و نرخ ها همه روزه مطابق دلخواه مالکین رستوران ها بلند تر شده می رود.

و نرخنامه ها صرفاً یک وسیله درآمد برای شاروالی بود که در هنگام توزیع پولی از آن به دست می آورند ولی اینکه کی باید آنرا تطبیق کند، از آن خبری نیست.

در یازدهم از این رستوران ها مشاهده نمودیم که رستوران های شخصی در وضع نامانمانی قرار دارند و در آنها اصول و برنسیب مطرح شده کاملاً مراعات نمیگردد.

و اما وضع در رستوران های دولتی چگونه است؟

ساعت ۱۲:۳۰ قبل از ظهر است تعدادی از مردم کنار بنجره های رستوران ستاره در انتظار به سر میبرند. رستوران نمود زیبایی دارد. چشم به تابلویی می افتد که در آن اوقات کار رستوران درج شده بود. ساعت ۱۱:۳۰ قبل از ظهر برای مهمانان اجازه ورود به رستوران داده میشود. بعد از توزیع مینوهای غذا، توزیع نان آغاز میشود و موزیک دلنواز افغانی گوش ها را نوازش میکند و احساس را در حاضرین برمی انگیزد.

مهمانان در برابر غذای با مقدار معین، پول معین را تحویل مینمودند. و همینگونه سایر رستوران های دولتی بصورت عمومی کار دقیق و مطابق برنسیب های لازم را برای مردم عرضه میکنند. البته نواقص کوچکی در کار این رستورانها نیز موجود است که باید در رفع آنها اقدام شود.

اینکه چگونه میشود وضع رستوران های شهر بهبود یابد بستی با سرور پول رئیس - تصدی هوتلها نیز بعمل آوردیم. در آغاز در رابطه با فعالیست تصدی هوتل ها چنین معلومست داد:

فعالیت تصدی هوتل ها را نظارت بر کارچند هوتل و رستوران دولتی تشکیل میدهد که ما - پیوسته از کار آنان نظارت بعمل می آوریم.

- شما بحيث شخص مسلکی در رشته هوتل داری چه راه های را برای بهبود وضع رستوران ها پیشنهاد میکنید؟

- واقعاً وضع رستوران های شخصی در شهر حیرت آورده است. نکات هنده است، از غذا گرفته تا فضای رستوران تا موزیکی که به کلتور و عنعنات مردم در آهنگ های آنها توهین صورت میگیرد، همه در حالت بدی قرار دارند.

مالکین رستوران ها صرفاً به جنبه جمع آوری پول از مردم توجه دارند و اینکه رستوران شان باید با شرایط لازم آن عیار باشد، آنرا فراموش کرده اند. فقط در صورتی میشود وضع رستوران ها بهبود حاصل کند که فعالیتهای آنان از جانب تصدی هوتلها کنترل شود.

در این بخیر رستوران ها در زمینه کارشان با ما پروتوکول های عقد کنند.

- آیا تا حال چنین کنترل ازجا - نب تصدی هوتلها وجود ندارد؟

- نه.

این صلاحیت باید از جانب مقامات ذیصلاح برای ما داده شود.

وضع رستوران های شهر ما که فعالیت شان به شیوه گذشته و چندین سال پیش ادامه دارد، قابل دقت بیشتری است. رستوران ها امروز یکی از بخشهای مهم خدماتی در شهر ما است و لازمیست آنها واقعاً به محل مناسب خوردن غذا تبدیل شوند.

یکی از شرایط دیگر برای بهبود رستوران ها در شهرتد و برنشست ها با مالکین آنها، تدوین مسابقات میان آنان و برجسته نمودن بهترین آنها در شهر میباشد. با رویدست گرفتن چنین ابتکاری رقابت سالم میان مالکین رستوران ها باید پیدا می آید.

# برنامه همه کس

بقیه از صفحه (۱۷)

بار نشر میشود که میتوان ادعا کرد پرسشونده ترین برنامه های رادیویی در سطح کشور است و مخصوص ادعای تاری این دلیل استوار است که در سال ۱۷ به تعداد بیشتر از ۱۵۰۰ نام از شنوندگان دریافت داشته ام.

برنامه حرف خوش و آهنگ خوش - این برنامه سالهای قبل از طریق رادیو افغانستان نشر میشد چون برنامه جالب بود دوباره در چوکات آسما غز احیا گردید و اکنون یکی از برنامه های خوب آسما غز است.

برنامه ادبی بوده محتویات آنرا شعر و موسیقی تشکیل میدهد.

برنامه از چار گوشه آرشیف گرچه از عمر آن مدت کمی میگذرد ولی طی این مدت کم بیشتر از (۱۳۱۰) نام به این پروگرام از طریق دو قنبدان ارسال گردیده است.

برنامه گذرگاه تبسم - این برنامه طوری که از نام آن هویدا است یک برنامه ذوقی بود و دارای نکات آموزنده و انتقادی میباشد.

برنامه هفت تکین - که محتویات آنرا پارچه های ادبی، طنز، شعر و موسیقی تشکیل میدهد. یکی از برنامه های خوب آسما غز بشمار میرود.

ولی موفقیت های که نصیب ما شده به آن بستند و نگردد تلاش داریم تا این برنامه ها را هر چه بیشتر رنگین جالب و شنیدنی بسازیم تا واقعاً به یک پروگرام همه کس و همه شنونده تبدیل گردد.



# مردم میگویند

برونه از آب میترسند .  
 یک غلاف گنجایر دو کارد را ندارد .  
 روزتار که چپ آمد آدم خوب هم بدمان میشود .  
 سر هنجی وقت بر تنه گرانگسی ندارد .  
 حریص قاشق را تا نصفش بد همان داخل میکند .  
 از آدم دوری - دور برو .  
 داشتن فرزند صالح سرخروی دنیا و آخرت است .  
 هداقت را بینه ات کن که صدای درسی مانسد .  
 اگر خواهی خدا داریانی مردم دار باش .  
 همسر خوب - بخت و همسر بد بد بختی است .  
 هر چه زیاد شد - بی قدر می شود .

کسی که اسب ندارد زمین چه بدردش میخورد  
 عروس زبان ندارد و خوشحیا  
 کار هم شده دسته طلائی دارد  
 دست کاریگر بی پول نی مانسد  
 اولاد یتیم خاله زیاد دارد  
 ریمان لاوتون بوده است  
 زبور روز افتاب و زبور شب معتاب است  
 عاقل تواناست، توانا شجاع  
 آدم هوشیار خود را و آدم دیوانه دوست را ملامت میشارد  
 زبان هر کس برایش هم طلاست هم بیلا  
 دختر خان هر قدر بد رنگ هم باشد عروس زیباست

# پس از سالها

باشنیدن صدای کاکایش  
 ضربان قلب او زیاد شد و گوشه  
 لبانش به بریدن افتاد . او همانگونه  
 بانگه های معمولانه سوی کاکایش  
 مینگریست که باز هم کاکایش  
 گفت :  
 - گفتم بیا کارت دارم ، نفا -  
 میدی ؟  
 چهره ماری بیشتر در گروگن  
 گشت و در حالیکه دهنش بکلی  
 خشک شده بود بریده بریده  
 توام باترس گفت :  
 - جی . . . جی . . . جی . . . جی . . .  
 خیریت خواس ؟  
 - گفتم بخی کارت دارم ! -  
 هیچ گبه نیفامی ! ؟  
 ماری نمیدانست چه بکنسد ،  
 بکلی خود را کم نموده بود ، خود را  
 جمع و جور نمود چادرش را به سرش  
 منظم ساخت ، آه سوزناکی از سینه  
 اش بیرون داده و از سترنم گس  
 خواب بلند گردید ، کاکایش او را ز  
 د نبالن وارد دهلنشدند . در  
 دهلن سازه آند و راروشنایی کم  
 نور ماه برد یوار تصویر نموده بود ،  
 که کاکایش با صدای که از آن سوی  
 بی رحمی برمیخواست به او گفت :  
 - تو باید کنی ستاربری . . .  
 کنی ستار . . . تود که مال او هستی  
 . . . فامیدی ؟ مال ستار ! . . .  
 همینکه ماری گپ های کاکایش  
 را شنید صدای تپش دلش بلند  
 تر گردید ، لبانش بیشتر در لرزه -  
 شد و تصویر هاد رچشمان نفا -  
 کش مکد رگشستند ، سرش دور خورد  
 و شیمه و توانایی از وجودش رخت  
 سفر بپرست .  
 وقتی ماری چشمانش را گشود

و به هوش آمد ، خود را یخانه  
 د یگری و در میان دیوارهای دیگر  
 یافت - میان دیوارهای نوساخت  
 و تازه آباد شده - سروری اتاق را  
 قالین های برنقش و نگاروشانیده  
 بود و بالای دوشکها و اینسوا نسوی  
 دیوار قالینچه های رنگارنگ دیده  
 میشدند . او یک شبانه روز را در -  
 همان اتاق به تنهائی ، با گریه  
 هایش بسر برد که ناگهان دوسرد  
 بلند اندام با چشمان هوس انگیز  
 وارد اتاق شدند . ماری از دیدن  
 آنها به وحشت افتاد و در گوشه  
 اتاق رفته التماس آمیز گفت :  
 - اینجا کجا اس ؟ مره اینجا  
 بری چه آوردن ؟ !  
 و ماری بدون اینکه از آنها  
 جوابی بشنود دریافت که در رس  
 چشمان گرسنه آنها هوس و گناه  
 خوابیده است قلبش فشرده تر شد  
 و گوشه های سنگینتر . یکی از آنها که  
 اضطراب و ترس را در چهره ماری  
 مشاهده کرد روه او گفت :  
 - تود که از ماهستی از ما برتوما  
 ده یک دو بردیم .  
 ماری بیشتر به وحشت افتاد  
 در حالیکه به گل های قالین چشم  
 دوخته بود باز هم گریه را سرداد .  
 آنان با درند خوی بسویش  
 مینگریستند و میگفتند :  
 - نای گریه میکنی ! گریان  
 فایده ندارد .  
 ماری گریه کنان روه مردی که  
 بروت های سیاهش لب بالاایش  
 راپنهان نموده بود گفت :  
 - از مه چه میخائین . . .  
 مره ایلاکتین . . .  
 مرد در حالیکه سیل خنده را

سرداد گفت :  
 - توا که بفامی که چند لک  
 میارزی و عوض چند لک تره گرفتیم  
 ای گبه نمیزی .  
 بسیار ساد د دخترهستی  
 کوشش کوهو شیاراشی فامیدی ؟  
 هوشیار . . . و اما ماری بی توجه  
 به گپ های آنان پیهم گریه میکرد  
 و پیهم اشک میریخت .  
 آنان چنان بی تفاوت سویش  
 مینگریستند که گویی بجای دل در  
 سینه هایشان سنگ است . آنان  
 بکلی سنگدل بودند . براوو گریه  
 هایش رحمی نداشتند و در حالیکه  
 دندانهای زرد گونه شان نشان  
 میدادند خنده کنان گفتند :  
 تانیامت گریان کواز گریان -  
 چیزی ده دست نیایه ! اخرا م  
 میسی . . .  
 روزها به همانگونه سپری میشد  
 ماری گریه میکرد و فریاد را سرداد  
 و به زلفانش جنگ میزد ولی آنان  
 سرزنشش میکردند و سرش تهر  
 میشدند و باز داند پندیده شان را  
 به او نشان میدادند ماری لحظه لحظه  
 تغییر چهره میداد رنگش برید متر  
 میشد و چشمانش بیشتر فرور میرفت  
 و حلقه می بست تا سرانجام مجبور  
 میشد به خواست آنها زنگها  
 را به پاهایش ببندد و امیدانست  
 که چگونه زنگها را به پاهایش  
 بسته کند ولی دیگران اینکار را  
 نمودند و آن حلقه جرمی را با زنگوله  
 هایش به پاهای او بستند پیراهن  
 دامن کلانی را برایش دادند -  
 بیواهنی درست شبیه چتری .  
 ماری دیگر آرایش مینمود  
 چشمانش را میکشید گونه هایش را

بقیه از صفحه (۳۹)  
 نفا را شب در کاش فرورید و نیمه  
 های شب بود ، که ماری باتکانی از  
 خوابید ارشد و وحشت زده در ستر  
 خوابش نشست و در حالیکه چادرش  
 را جستجو میکرد ، تا سرش را پنهان  
 نماید کاکایش را دید که در هلسوی  
 بستر او از نوزده است .  
 ماری حیران مانده بوده  
 نمیدانست که کاکایش در آنوقت  
 شب از او چه میخواهد ، به خیالش  
 رسید ، که شاید ، باز هم پولهایش  
 را که پس انداز نموده است از او -  
 میخواهد . سوی کاکایش تری تری  
 مینگریست ، که یکباره کاکایش -  
 سکوت را دریده گفت :  
 - ماری بخی بیا که کارت -  
 دارم !

# چیبست آن چین است

- آن چیبست که شمردنی است نه سنجیدنی وان چیبست کسه  
سنجیدنی است نه شمردنی ؟  
- آن شمردنی درم است و آن سنجیدنی سخن .  
- آن کیست که بی لب سخن تواند گفت ؟  
- آن عشق است که بی لب سخن تواند گفت که گفته اند زبان  
عاشق چشمان عاشق است .  
راه شهر سعادت از کدام سوست ؟  
راه شهر سعادت از د یار بد بختی است زیرا روز فرزند شب است  
و آسایش کودک رنج .

**فروشگاه حیات**  
هر نوع لباسهای زنانه، مردانه  
طفلان، وسایل آرایش و غیره  
لوازم مورد نیاز خانواده ها را  
مطابق به مورد روز با قیمت های  
مناسب خدمت مشتریان هر روزه  
میدارند .  
کدستر : روزی میباشد شهر نو

سرخی میزد و پیراهن های زری  
میوشید .  
دیگر تصویرهای مردان بیگانه  
جای تصویرهای راکه اواز کودکی  
در دهنش داشت میگرفتند او دیگر  
از بد رش و مادرش جز یک چاقوی  
دسته صدفی که همیشه انرا با خود  
میداشت چیز دیگری در دهن  
نداشت خاطر ه ها آرام آرام از-  
د هنش بدر می شد ند بال میگشود ند  
و میگریختند .  
دیگر ماری بکلی تمبیر کرده  
بودند یگر او ماری سالهای گذشته  
نبود ، شاد امیش اندوه گرفته و در  
پس چشمانش خم لایزه کرده بود .  
و چهره اش روز بروز ابتر میشد  
که اگر سرخی و سفید نه میزد  
و آرایش خلیط نمیکرد از چهره اش  
چنان که گویی به آدم مرد مینگری  
پوستش بکلی تراوت و جلا بییش  
را از دست داده بود ناخن هایش  
روز بروز پهن تر میشد و صدایش  
فورتراود یگر تنهایی تنه اش  
بود آدمی بودی ریشه وی تبار  
آدمی بود فروخته شده زندگی او  
در قمار باخته شده بود از او  
از نفس هایش خستگی بر میخواست  
هر لحظه دلش بر میشد و بغض  
راه گلوی را میگرفت دلش  
میخواست تا برای کسی عقده -  
دلش را بکشاید و هر آنچه در دل  
دارد برای او بگوید ، اما چنان  
آدمی را نیافت تا آنچه را میخوا-  
هد بگوید آدمی که در دوش  
حلقه میشد همه با چشمان  
گرسنه و هوسناک به سویش  
مینگریستند و همیشه درسی آن بود ند

تا او را به دم بیاندازند - گپ دل  
اورا گوش نمیکرد ند - گپ دل اورا  
های اورا .  
همین که مرد طاس و چاق  
دست بسوی او نمود او باشتاب  
روی سستی بر آمد و بدون اینکه  
به تماشاگران نظری بیافکند  
زنگه های با هایش را بعد ا در-  
آورد و با صدا آوردن زنگه ها  
صدای کف زدن هانیز فضایی  
اتاق را پر کرد - چرخ زدن در دست  
مقابل تماشاگران به زانو نشست .  
چشمان نورزفته اش خواب الویده  
نظر میرسید ند - مژه های بییش  
بر چشمانش گرانی مینمود ند و چنان  
معلم میشد که بیدار خوابی  
چشمانش را آورده ساخته است .  
کف زدن های متواتر ابا -  
حرکت نگاه های خم آلودش نگاه  
هایی که در س آنها اند و میبران  
خوابیده بود پاسخ گفت :  
باناز و کرشمه دوباره از جای  
برخاسته و چند چرخ دیگری زد  
این بار دامنش بدورش مثل چتری  
بلند شد و صدای اشبلاق ها و راه  
واه گفته ها با صدای کف زدنها  
بهم امیخت پس از اینکه چند  
چرخ زد دوباره در برابر تماشا  
گران قرار گرفت این بار هر یک از آنها  
را از نظر گرد رانید و باز هم چهره  
های رابه مقابلش دید کسه  
شبه آنها را بارها و بارها  
دیده بود - چهره های راکه  
با چشمان عطش ناک و هوس بار  
اورا نگرسته بودند .  
نگاه های رادیده که از آنها بوی  
هوس های درد اور بر میخواست .

او با بی تفاوتی خاص و آرامش  
و خون سردی بی پایان به آن -  
چهره ها و نگاه های مینگریست  
که ناگهان چشمش به مردی افتاد  
که با کلاه سورا در گوشه نشسته بود  
و بیهم سگرت دود میکرد و انگشتری  
کلان طلایی اش از دور برق میزد .  
با دیدن چهره آن مرد لرزشی  
در اندامش افتاد و برق سردی بر  
پیشانی اش نشست - بانگاه کردن  
به آن مرد لحظه بی به خاطر ه ها  
رفت و چهره آن مرد لحظه او را  
از ضخامت نعل ها و دیوار سالها  
گذر داد و خاطر ه ها و تصویر  
های پیش چشمانش جان گرفت وزنده  
شد ند لحظه بی همانگونه  
با خاطر ه هایش بسر برد که صدای  
ساز تکانی دادش و یار دیگری تاز  
و کرشمه از جا بلند شده و کسه  
رقصش ادامه داد .  
صدای کف زدنها بار دیگر  
بلند شد و با هر جا گفتن های کجا  
رقص او را همراهی مینمود ند  
همانگونه که میرقصید ستیزا ترک  
گفته و رقص کنان نزد یک تماشاگران  
رفت با نزد یک شدن او از جای  
شان بلند شدند ، چو کیهار اکتار  
زده با کف زدن های بیشتر و یا ش  
دادن نوت های پهل به سر  
او احساس شانرا بر امید داشتند .  
همه به هیجان آمده بودند و سرا  
پاهله و شور شده بودند  
و اشتیاق و شوق تار بود شانرا  
گرفته بودند ، انه های هرق از سرو  
روی طلبه نواز میچکید چند بار  
نوازندگان صدای ساز را خاموش کردند  
اما همینکه در میانند او همچنان  
میرقصید دوباره همراهییش

میکرد ند او ستانه میرقصید  
و هرگز چنان ستانه نرقصیده  
بود - رقص کنان از این سوه آن سوه  
میرفت تا اینکه رقصیده رقصیده  
خود را نزد یک همان مردی با کلاه  
سورا انگشتر کلان طلایی  
در انگشت داشت رسانید ، از چرخ  
زیاد دامنش بکلی بلند شده ،  
و چار دوش به گردنش افتاده ،  
زلفانش بکلی پریشان و برانگنده  
بود سوزد یک آن مرد چنان بیهم  
چرخ میزد که همه به حیرت  
افتادند ، در همان حال که دور  
میزد و میرقصید چار دوش راکه به  
گردنش حلقه شده بود گرفته  
و بر سر همان مرد - مردی که با کلاه  
سورا انگشتر طلایی در انگشت  
داشت انگند - صدای کسف  
زدنها و اشبلاق ها چنان بلند  
شد که موابه تن راست میکرد  
مرد از آن حالت شرمند شد  
و کوشید تا چادر را از سرش دور  
نماید ماری بازم چار دوش را بر  
سران مرد هموار کرد و به شتاب  
دست به کمرش برده و از جیب  
پیراهن بر چینش همان چاقوی  
دسته صدفی راکه یگانه یادگار  
بدرومادش بود کشید دسته  
چاقورا در میان پنجه هایش  
فشرد و یک ضربه چاقورا تادسته  
ان در سینه او فرو برد و به رقص  
ادامه داد ولی دیگران از اشبلاق  
و چک چک مانده و خاموش شدند  
رنگ از چهره هایشان پرید  
بود صدای ساز نیز خاموش  
گردید و اتاق را سکوت در نجه  
هایش میفشرد - و ماری در -  
حالی که انتقامش را از کاکایش گرفته  
بود همچنان میرقصید .



# دور قبایط نامه ها و مطالب ارسالی دوستان

میرویس آرام (برادر نصیحت کردن آسان است ولی عمل کردن مشکل نظریاتتان قابل قدر است) عبد الزیاق حسن یار (دربورد بوسه مطالبی ارسال کرده اید. نمیدانم چرا اگر دوستان در همین باره نکاتی با ارسال میدارند) بلقیس احمدی (شما هم از علاقمندان آمیتا بهمن استید و حتماً میدانید که او در قلم قسمی ویدی شیر برنج را خوش داشت از مطلب ارسالی تان دوستان دیگر راه مستفید می کنم) محمد دیدا رسیدی (شعر تان جالب بود) نجلا فرد امهر (نامه تان رسید) محمد علی ذاعبدا زکارتون های ارسالی تان استفاده می کنم) محمد یحیی فروتن (ظن ارسالی تان رسید) ساجده میلاد (ما هم نمیدانم چرا برخی ها با مجله مرد یعنی سیاهون حسابات میکنند ولی باید بگویم که ادعای رقابت و حسادت را با هیچکس نداریم برای گفتن درد دل تان به دفتر مجله شرف بیاورید چنانی (دانا جوان شیر) شعر زیبای ارسالی تان مبارک است) انیس مقبل پنا (شعر انتخابی تان مبارک است برای پاسخ به پرسش تان از طبیب مجله کمک می طلبیم با ما در تماس باشید) خرافه شهباز (از همگاری تان تشکر می نمایم) رنا نظری (معلوم میشود خط از خود تان نباشد به هرحال سلام تان و لیلیک را - استان های کوتاه در ژوندین زیانتر میشود پیشنهاد سوم تان را عملی می کنم) حوریه فضلیار (به موارد پیشنهادی تان توجه می کنم) فرح امید ازبازار - شریف (سوالات تان را در مصاحبه با ظفر شامل پاسخ میگویم) حنیله رشتین (چرا لیاقت شعر گفتن را ندارید) در مورد مصاحبه هنرمند مورد نظر تان فکر میکنیم) سوسن آرزو (مطلب مورد نظر تان نشر شد نکاتی تان راهم نشرمیکنم) نیلوفر اهلپار (بشر دوست (فکاهی تان رسید) شریف نورین - نکاتی تان را خواندم) جاوید احمد ذکسی (متاثر شدیم که مجله ما باعث آذیت و سرگردانی دوستان میشود فرض حل مشکل لطفاً به دفتر بیاید و اشتراک کنید) محمد نسیم (مطالب ارسالی تان مبارک است) عبد الصمد احمدی (اطلاعات تان در دست بود مشکل هنوز ادامه دارد لطفاً به دفتر شرف بیاورید) راهبه همند (تصویر شما در مورد کم شدن مطالب درست نخواهد بود نظریاتتان را در نظر میگیریم) شکره پروانی (سوالاتتان را جواب میدهم) فریبا صحران (سوالات تان جالب بود به جستجوی پاسخ استم) شکیلا رزقنده (برای حل مطلب با اداره مجله در تماس شوید) شکره آذر (نام های همه را یکجا می نویسیم) مصاحبه مورد نظر تان را تهیه میکنم) نوروزان کسکنی (شما ازین توجهی و کتوران شعبه حاجل گلپینسک صد ری شکایت کردید اما میتوانیم مطلب مذکور را به یکی از روزنامه ها ارسال کنید) حمیده خالقی (تشکر از عکس ارسالی تان بخاطر شعر تان با مسوول صفحات شعر مجله ماد در تماس شوید) ذکیر فرورغ (نامه تان با پرسشهای یکجا رسید) فوزیه (نامه تان را گرفتیم اما چرا به آدرس شعر نو سوالاتتان را جواب میدهم) سعیده (نامه تان رسید) زحل پول (به سوالات تان حتماً پاسخ تهیه می کنم) فایزه مستوره هروی (فکاهی تان را خواندم) محمد عمر همدرد (نامه تان رسید) عبد الصادق - هارون (نامه تان را به مشکل خواندم) مهتبی سروس (شعر تان رسید) عاطفه احسانی (هنرمند مورد نظر تان فعالیت هنری دارد کلمه دانش آموز در کشور ما رسمیت ندارد) شتوره همزم (نامه تان مبارک است) عبد المجید فایق

از مزار شریف (شعر هایتان مبارک است) ذکیر زبیر (نامه تان مبارک است) عبد الفتی پیام زاده (نامه و پرسش هایتان را دریافتیم به جستجوی پاسخ استیم) فهمیه رحیمی (نامه تان را خواندم از مطالب ارسالی تان استفاده می کنم) ترنبا شید (مستوره نظری شما علاقه دارید در صفحه دختران و سران مصاحبه داشته باشید لطفاً با اداره مجله در تماس شوید) از مطالب ارسالی تان استفاده می کنم) میرویس آرام (در روزی دو دست عزیز چرا علاقتان خاص به حرفی دارید که نوشته اید) (مفسر) دربارۀ تاخیر مجله برویم های تخنیک مطبوعه مطرح است شعر تان را به تصدی میروید سیرد میولی چاپ عکس تان را صواب ندیدیم) اسماعیل زود وستان (نامه های تان به ما رسید) احمد یادگار امینی (از ارسال مطالب - مفید تان تشکر از آنها سو میرویم) سویتا رایسج (نام تان را به مشکل خواندم شعر تان را به مسوول صفحه شعر میرویم) گرچه در انتخاب اشعار سختگیر اند با هم منتظر باشید) لیلیا صافی (لطفاً بگویند که آیا شما هم به الیا لویگیلاس علاقه دارید یا خیر) به هرحال از آنها استفاده میکنم) قدسیه فضل (ظفر قطع نامه تان را خواندم) نتوانستم) لویه صفرا (خدا کند نام تان را فقط نکرده باشیم) زولشبت نوبت کوشا (مطالب ارسالی تان به علت اینکه در روزی کافذ نوشته بودید غیر قابل استفاده شد) نفیسه رحیمی سیاه نوبت است ولی اولاً باید توضیح بدهیم که اگر قرار باشد با ظفر شامل نا زین به گفته شما مصاحبه کنیم) مصاحبه می کنیم نه مصاحبه) منتظر نامه های بعدی تان - برای رهنمائی با اداره مجله تماس بگیرید) احمد فرید تعصم (نامه) پر محبت تان ما را خوش ساخت نظریاتتان را مویه مویه خواندم و آنچه عملی است در نظرسنجی کنیم) در مورد شوخی با هنرمندان باید گفت که این نامعمول است و در مورد فال حرف هایتان را نباید شنیدیم) محمد وزیر محبوب آرم - ولایت جوزجان (مصاحبه هنرمند مورد نظر تان را آماده میسازیم) فعمیه صدف لعلزاد (شعر تان رسید اما - بهترین جای دانشجویی کلمه محصل را بنویسید) سیما ((خلق مل)) از جوزجان (ما هم شوشی داریم که نباید مجله شما ولایات نرسد درین مورد توجه بیشتر می کنیم) عدمت الله مجیدی (شما نامه خواننده مجله استید که جواب مکمل بخس شعر را ارسال نمودید) عبد الجبار فریزی از ولایت ننگرهار (شعر تان مبارک است اما چرا در مقاله عکس خوشتر ارسال نمودید) شبنم نوری نیکزاد (برای آنچه که خواهر نشر آنرا نموده اید یک روزنامه بهتر است تا مجله ولی اگر قرار باشد که به شکل مصاحبه صورت گیرد با شعبه خبرنگاران مجله در تماس شوید) شکره آذر (نامه تان رسید) حسینا از پوهنتون (مطلبی در مورد لذت فرستادن بودید جالب بود) غیلی حکیمی و رمزیه رمزیار (نامه تان رسید) سیترا مثل هم در از جوزجان (خواهشمندیم بدینوسیله پاسخ نامه تان را دریافت کرده باشید) عبد المجید کشاویز (برای پاسخ پرسش طبی تان حوصله داشته باشید ولی نغمه حاضر نیست برای سپاویون عکسهای جدید بگیرد) یامنا حبه انجام دهد) نسیم پول (افزایش قیمت مجله را بدلیل آن در شماره اول ذکر نموده ایم چرا مجله بازار سیاه میشود) پاسخ روشن است که عده بی استند مشغول همین کسب و همین کارو اما شما میتوانی از فروشگاه امانیار شعریز را خریداری در فروشگاه بزرگی افغان مجله را به قیمت معین به دست آورید و در آینده نزدیک نمایندگی های مجله سپاویون ایجاد میکنید) سلما و سیتار (خواننده عزیز ایقدر زود ما یوس نشوید و به جای خود کار با بنسمل نامه نه نویسد مطالب ارسالی تان را چاپ می کنیم)

## همکاران مجله



انیسه مقبل پناه



احمد ولی



میرویس آرام



غلام داود محمود یار



غلام صدیق نعیم



عبد الحکم سحر





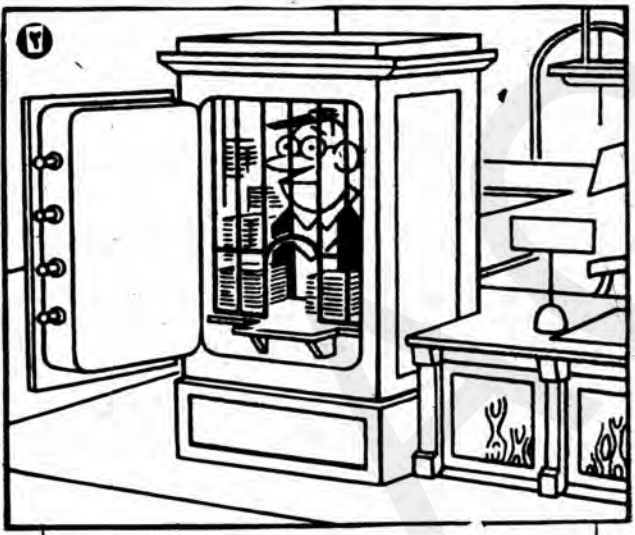
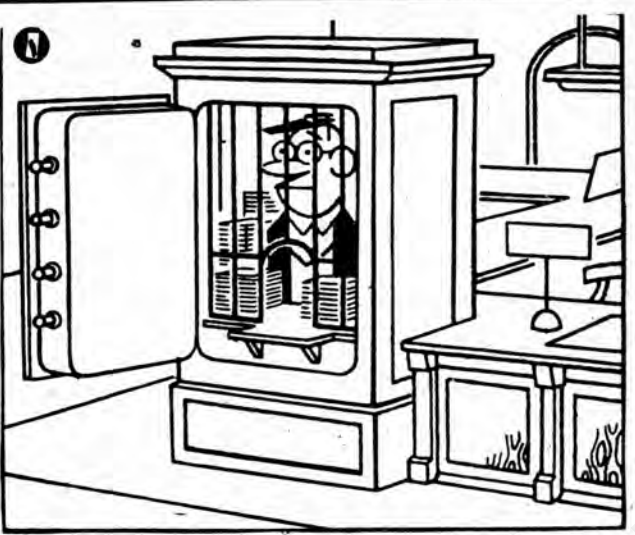
## جدول ادبی سه بعدی

انقسی:

- اصطلاح برای حسن اجرای کاری معنی غیرمعنی اصلی
- یک انگلیسی شهری دریایی شجاع
- فلزست • بیشک است درهم • باشد میباید • نکه داشت آن لازم است
- حرف یونانی مروج در هند سه ترس بیجا • از علوم ساینسی است • بدگویی • خواندن • از آن طرف شهر • یست در ایران • کلان ده • مرض • خاص نیست • از سلاطین قدم کشور ما • از نهایت غصه میگویند چنین میشود
- علم مجهولی • از آن طرف بد راه حیوانی جسم • دوران • ن ب • فلز سنگین حرف نخستین را به آخر هم ایزاد کنید برنده است
- ۱- است است • نشانه علامه • از قصه نویسان ماست • ۱۰- روی است • باند خطرناک • از ریاری یک حرف زیاد است
- ۱۱- حرف نمیزند • سبق با تکرار یک حرف • اینجا مروکه به کعبه نمیرسی • ۱۲- سکه کشور آفتاب • شیر • از فلزات است • کاشف قوه • جاذبه • جدا میکند • ۱۳- دسته و گروه • اندوه بار • ماه و ازگون • پیغمبر • ۱۴- به ایش و میش بدرد میخورد در لوگو بجوئید • آوازگر • اهسته • ۱۵- داس پشتو • نخشمی • از حلقق تا معدده • سابقه • موتر و غیره • ۱۶- عذار • شهر • سنگین عامیانه

- عسودی:
- ۱- شرابش مشهور است • مرکز یک کشور سوسیالیستی نوعی از اسپ
  - ۲- مرکز انفجارات اتومی امریکا بجای راننده استعمال می شود • مرد و ازگون

- ۳- شاهن اریایی • ری • موسیقی باید انراد داشته باشد • سخا
- ۴- مرادف مسیحی • رب النوع زیبای • در تشناب بجوئید • ۵- ولسوالی در کند هار • در راه غزنی و قلات است • مرس • ۶- دشمنان میگردارند • فرنیچر است • مشروب است • ۷- سرانجام • بیامی بستند • ۸- آگاهی و شناخت • عدل • ۹- روشنی • متکبر • جامیان خالی • ۱۰- میترسد • بسرنج • ۱۱- کشور اروپایی • راه ورود به خانه • ۱۲- معکوس جانب از آن طرف پول دارد • از همان چیزی کم کرد • ۱۳- از نایان بیلامیوه لذت یسند حیوان نیاتی بحری • ۱۴- توافق انگلیسی با املائی غلط بحفظ و ما • مون • ۱۵- از آن طرف تعقیب میکند • چپه منسوب به جن • خود گل • ۱۶- معکوس یاندارد • نوعی سنگ • ۱۷- برنده گان دارند • نواسه نوعی سیورت رایج انگلستان • ۱۸- با مرجان یکجایم آید • شهری در ایران • نصف • ۱۹- از آن طرف خلیفتش گویند • د پیروزه • ۲۰- فرمان نظامی • ۲۱- برف و مس • ۲۲- ده یارده • نسا از آن طرف عکس آن با تخته • شطرنج همراه بود • ۲۳- زراست • نام کوهی است در کشور • ۲۴- نوعی اتومبیل • ولایتی در یوگوسلاویا • ۲۵- مار بزرگی است و ازگون • متواریم بریشان • ۲۶- آزاد • میبارد • ترکیبی از گازات • ۲۷- بزرگه قریه • وسط • تنقید میکنند • ۲۸- بام فامیسل الکسند رجزیره تسین • یک برو • گرام رادیویی • ۲۹- حضرت محمد برد یوار کعبه نوشت • نگینه کی یعنی •



باز این صفحه فروشگاه بزرگ انگلیز آمانیا در قزاق سیمپوریش شهریز گزیده می برد جا یز میسد همد آیزرند و جا یز و خرا هسند م

در رد و عکس بالا که ظاهره شبیه هم اند هشت اختلاف وجود دارد لطفاً آن ها را پیدا نموده و به اد رس ما ارسال نماید

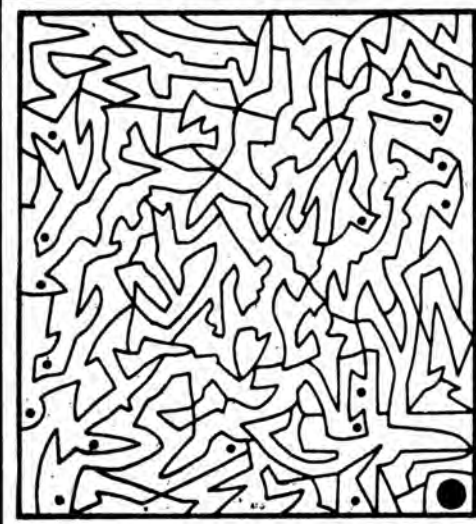
### معما

عجایب لعبتی دیدم میان انجمن آب و آتش بود او را هر زمان اندر شکم مجلس آراست او در مجلس شادی و غم می دود در خدمت او حور و غلمان در بدم

### پرسش ادبی

بیت های ذیل را تکمیل نمایید:

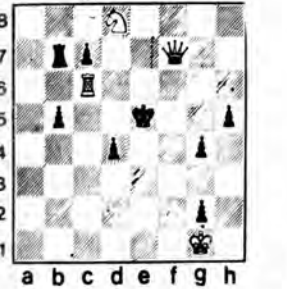
مخمور و مست و تشنه و سیار خورد مایم  
 ..... (مولانا جلال الدین بلخی)  
 سنبل تراش جوهر را بینه بلبل است  
 ..... (بیدل)  
 سر به ملک سلیمان فرومی آید  
 ..... (کلیسم)



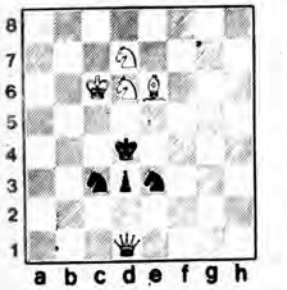
درین شکل خطوط در هم برهم به نظر میرسد در نگاه اول هیچگونه تصویری دیده نمیشود اما اگر حوصله داشته باشید و دقیقاً نقاشی کنید تصویر کاملی بدست می آید

لطفاً جواب هر بخش را در صفحات جداگانه ارسال نمایید

## شطرنج



سفید بازی را شروع و چهار حرکت مات میکند



سفید بازی را شروع و به سه حرکت مات میکند

## حل کننده گان

خالق عزیز « نیلوفر رسولی » عصمت مجیدی ، ملیحه کاظمی نفیسه مراد ، عبدالغفور امینی ، محمد ولی احمدی ، سونیا اسلمیاری قیس اسلمیاری ، سید احمد شاه حسینی ، تورین هلند ، شاه فاروق بهادر ، عبدالغفار ، محمد ظاهر مراد ، نازیه صدیقی ، محمد نعم سعید حضرت ولی ، دوران فیضانی ، زرغونه ، حمیده محبوبی ، غزل اقلیا امید ، محمد عظیم ، محمد سلیم کامل ، سید شریف نورین ، عقیقه نورشمس ، فاطمه کامل ، نسیم ازمکرویان اول ، جاوید احمد نکسی شکره اندر ، گیتی مرشدی ، آرین مل ولی محمد اصف فرهنگ محمد ظاهرشمس ، محمد داود سپهر ، ترینا نیکراد ، نیک محمد صلح پروذکیه زیرک ، احمد ولید نیکراد ، رویا گیتی ، ظاهر خورشید ، مارینا اندرنوش ، شیرشاه شیزی ، منیره ، گلتاب زیارمند ، زرین زیارمند ، امان الله ، حلیه محبت ، محمد اصف مراد ، سلطان محمد دشتی محمد گل احمد ، نیلوفر (ن) رامین ، اسد الله ، شاه محمد شکیب احمد و پلوشه ساحل

به اساس قرعه برنده های جایزه اینها اند:

سونیا اسلمیاری ، محمد گل احمدی ، زرغونه ، شکیب احمد ، ظاهر خورشید و پلوشه ساحل



# بازرسی فال گونتر ویم

**بازرسی**  
بدون تعمق زیاد کاری را انجام ندهید. بیابحث های بی سر  
آرامش خود و اطرافیان تان را برهم نزنید. در محیط خانواده اختلاف  
های جزئی را میتوانی با تدبیر برطرف سازید. وعده زیاد برای  
دوستان ندهید زیرا انجام کارها برایتان ممکن نیست.

**بازرسی**  
بادستان خود توافق زیاد نخواهید داشت، برای کمک  
به خویشان و اطرافیان تان همیشه آماده باشید، به آنچه مرصوط  
شمان میشود د خالت نکتید. بعضی ابراز محبت ها چندان صادقانه  
نیست. با افراد خانواده جرو بحث های می کنید ولی سعی کنید  
عصبانی نشوید.

**بازرسی**  
عشاق روزهای ناآرامی خواهند داشت. شما همیشه از بازار  
بدون تفکر خرید می کنید اکثر اتفاق می افتد که در خریداری شمارا  
نریب بدهند. سعی کنید برای شریک زندگی تان تحفه های  
خوب بخرید. کاری را که نیمه رها کرده اید انجام بدید و همیشه  
به وعده خود وفا کنید.

**بازرسی**  
همیشه عادت کنید وقتی که عصبانی و بد خلق هستید در ساره  
اجرای کارها تصمیم نگیرید. با شریک زندگی تان تفاهم کامل  
خواهید داشت. رفت و آمد بادستان و خویشان سبب محبوبیت شما  
میکردد، در مسایل کار موفقیت های عالی پیش روی تان قرار میگیرد  
ولی باید با خطرات ناگهانی آماده مبارزه باشید.

**بازرسی**  
کارهای روزمره زیاد است اما بلاخره خانواده نیز به شما حق  
دارد باید به آنها رسیدگی کنید و در برخی امور آنها را کمک کنید.  
عشاق روزهای خوبی خواهند داشت. کارهای کم ارزش را ترک کنید  
ارزش عمرتان را بدانید، مواظب حادثات ترافیکی باشید.

**بازرسی**  
اگر همیشه به فکر جاه طلبی باشید موفقیت تان در زندگی کمی کم  
خواهد بود. مجرد ها آشنایی های جالبی در پیش دارند ولی بهتر  
است با احتیاط باشند زیرا به ظاهر چیزی فریب خوردن کار  
علاقان نیست. مسایل خانواده گی را بیشتر مورد توجه قرار بدید،  
بدون تجویز د اکثر ادویه نگیرید. اینکه به فکر سر انداز هستید  
خوب است اما فکر کنید بخیلی هم کار خوبی نیست.

**بازرسی**  
صبر و حوصله زیاد خواهید داشت که يك آرزوی دیرین شما  
برآورده گردد. ورزش را ادامه بدید. تحصیلات را جدي بگیریید  
و نگذارید راهی را که تانیمه آمده اید رها کنید. انجام کارهای بزرگ  
تصمیم جدي می طلبد اگر اراده کنید موفق هستید.

**بازرسی**  
شاید هیچ وقت فکر نکرد ماید که در همه ما موزندگی، شمار هون یک نکته  
بوده اید. وان عبارت از کار منظم و پلان شده است. پیوند های موجود  
میان شما و دوست تان مستحکمتر میگردد. به اتفاق افراد خانواده  
برنامه تفریحی جالبی خواهید داشت ولی سعی کنید که در اثر  
گرما زیاد بیماری مبتلا نگردید. تصمیم تان برای ازدواج خوب  
است شما را خوشبخت می سازد.

**بازرسی**  
در رهروی تفریح زیاد کارهای مفید و اجتماعی راه فراموش  
نکنید. بخاطر انجام نیافتن کاری که مشوش هستید، خوشحال خوب  
هید شد. از کارهای تان راضی نیستید ولی نتایج آن مثبت است.  
يك شخص معنی به شما پیشنهاد با ورزشی خواهد نمود آنرا  
بپذیرید.

**بازرسی**  
چرا اسرار زندگی خصوصی تان را به همه می گویند؟ شما  
تصوری کنید هر کس دوست راز داری شماست حال آنکه بسیاری  
این اسرار را نگهداری نمی کنند. ثابت کنید که شما میتوانید مشکلات  
را حل کنید و فضای ناآرام زندگی خانواده گی تان را دوباره شبات  
بخشید. مجرد ها چانس کم برای دریافت آشنایان خواهند داشت.

**بازرسی**  
از روبروشدن با مشکلات نترسید زندگی خانواده گی تان را تنظیم  
اقتصادی بخشید. واقع بین و محتاط باشید. در عشق احساساتی  
هستید و همیشه ازین بابت عصبانی میشوید. به آرامش فکری تان  
توجه کنید. پشتکار و استعداد تان سبب موفقیت های بیشتر  
شما میگردد. در موسم گرما به فکر صحت و سلامت تان باشید.

**بازرسی**  
اینقدر سخت گیری که دارید خوب نیست. مشکلات زندگی تان  
ازین بابت بیشتر خواهد گردید. بهتر است خوشبین باشید و به شریک  
زندگی تان اعتماد بیشتر داشته باشید. ملاقاتها و تجربه های جدي  
شمارایاری بیشتر خواهد رسانید. در کار کردن انراط نکتید.



# فروشگاه لبر

فروشگاه لبر وسایل الکترونیک مورد ضرورت خانواده های زرگینترها  
مشهور به نام ولردس نماید.

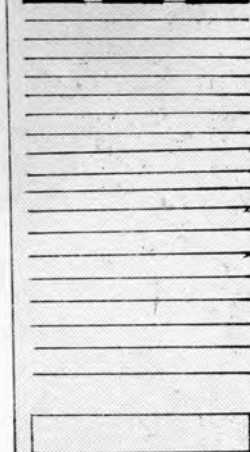
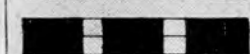
شماره توله تلهویزیون، بیسچال، رادیو، رادیو کست، بیسچال و تلویزیون از

آدرس: محمد جانان وات  
مدرسه تحقیق پارک هونل

این فروشگاه به دست گورید.

## فروشگاه سستار نوری

تلویزیون، رادیو، رادیو کست، بیسچال و سایر اشیا  
الکترونیک مورد نیاز خانواده های تازه ولردس نموده است  
آدرس: بازار زیر زمینی کابری





# فروشگاه بزرگ افغان

تقديم مينمايد

خانه، ستاينخ، دتولخ بجه ۱

يك ره رت بخره، پنج جوره بوت، چهار جوره بوت، سه جوره بوت  
دو جوره بوت، و يك جوره بوت جايزه بگرهيد.

دولده لکه پيرن جنرال در نيمورين کسبي با صحن  
آولده بزرگ افغان



دولده بزرگ افغان  
خوبه در نيمورين کسبي با صحن

اين بوت هاي ساخت وطن راز  
بزرگترين مارليت فروش بوت  
در فروشگاه بزرگ افغان بدست  
آوريد و بل هاي خريده را با خودتله  
داريد

صنایع ملی وطن را بشو بوق صنایع پرا

تاریخ قرعه کشی بعداً  
اعلان میگردد.

قیمت يك شماره ۲۰ افغانی